145

Ilhāmāt-i-Imāmī

(Sharḥ-i-Haft-band-i-Kāshī)

(Shi'ite religious miscellanies).

145

Lucknow
11.XI.44
W.I.

یا فتاح

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

بند اول از نعت

الست باعلی هم اسم رب العالمین ❊ روح زهرا بوالحسن هم جسم ختم المرسلین

مکی و مدنی و قرشی و هاشمی و نجفی ❊ حجة الله قائم بالقسط امیر المؤمنین

پادشاه مقتدین متاخرین را هم امام ❊ سرور متعبدین سابق امام السابقین

صائم و عابد و زاهد هم مصلی و تقی ❊ ساجد و راکع قوام و هم امام الراکعین

در قرآن فرمود حضرت حق تعالی راکعا ❊ سجدگاه اندر نهایت با امام الساجدین

2

یا امام العابدین و ذاکرین را امام • هم امام المتقین و ناصح امام القانتین •

بوتراب و بیضة البلد والو الریحانتین • اب حسنین والو السبطین امام المحدثین •

مقصد و معصوم و سر الله و هم مرد یگل • واصل رحمن شریف و هم امام الواصلین •

آن شبیر و هم شبر ابن ثم خصرت رحل • بو القسیر و ابن ابطالب امام العالمین •

وارث و مرتضی و عافی و عارف کامل • کامل و اکمل بکمال هم امام الکاملین •

راشد و مرشد امام اول ائمه را امام • سابق و ذی الاذن راعی هم امام الاولین •

السلام ای سرور مطهر عجایب السلام •

السلام ای شاه دین مظهر عجایب السلام •

السلام ای شاه مردان شیر یزدان مرتضی • ترجمان وحی الله عارف عبدالله •

مظهر الاشیاء و محی و ممیت هم علیم • هم سمیع و هم بصیر و حامل عرش العلی •

ایت الله اسم اعظم کهیعص • باری و اسما حسنی دعوة السبع السما •

امت السموات سبع منشا الملکوت کن • هم مقلب قلب والابصار و هم غافر خطا •

مطلع الفجر و مضئ الشمس و منشئ النجوم ۞ واجی الاذهان و امر الله سماک السما

لوح محفوظ است اسم الله محمد جبرئیل ۞ بورق الاشجار و یاء البسم و مصباح هدا

هم بریز و فاتح الاسباب و منشئ السحاب ۞ صاحب الزلزال و وجه الله قاتل اشقیا

دعوة الشمس و قمر متکلم بالکل لغت ۞ مطر و انهار متفق با اول و منبع عطا

صاحب منبر و عمامه راحبه و الرادفه ۞ هم قسیم النار و جنت حوض کوثر را سقا

ابری الاکمه و ذو النورین هم صاحب قران ۞ ادفع الامراض مصور دافع ریح و بلاها

صاحب الشمس و کواکب و المسا با و الدام ۞ عالم ما فی الصدایر حامل العلم و لوا

آدم اول نوح اول صاحب عیسی و خضر ۞ صاحب ایوب و یونس مونس کل انبیا

مونس یوسف و ابراهیم و لوس مرسلین ۞ لیث حاذر صاحب الطور و عیسی موسی عصا

یا صلوات المومنین حج و زکوات المومنین

کعبه و مروه صفا روزه هم جهاد المومنین

یا امیر المومنین کرار حیدر السلام ۞ ضارب و غازی شجاع و غضنفر السلام

3

نایب احمد و احمد ائمه وهاب لافتخار ٭ صاحب باب علی منصور و ناصر السلام

یا امام الفاتحین فاتح امام الاشجعین ٭ هم مبارز رمایح و فتاح خیبر السلام

مورد حرف انما صیغه و امام الطاهرین ٭ هم طیب و طیب و طاهر مطهر السلام

یا امام الصابرین شاکر امام الشاکرین ٭ زاکی و زکی و ولی ها بل و صابر السلام

هم خلیفه جانشین قایم مقام مصطفی ٭ داعی و راعی شفیع یوم محشر السلام

یا امام الهادین رافع امام الرافعین ٭ هم امام الناظرین حاضر و ناظر السلام

یا امام المرشدین ارشد امام الراشدین ٭ هم امام الذاکرین ذاکر مذکر السلام

یا امام المجتهدین صاحب سیف و علم ٭ هم امام الواعظین حاجی و عامر السلام

یا امام الکاملین فاضل امام الفاضلین ٭ صاحب خلد برین ساقی کوثر السلام

یا امام الخاضعین خاشع امام الخاشعین ٭ هم امام الغالبین و جابر الله السلام

مسجد اقصی زا خطیب و هم خطیبان را امام ٭ قاری و هم والی محراب و منبر السلام

السلام ای شه حبیب قل هو الله احد

السلام ای شه محبوب الله الصمد

بند چهارم

السلام ای عادل و هم اکرم و اکرم کریم ٭ هم رئوف و هم سخی هم راحم و ارحم رحیم

یا امام العاملین عامل امام العاملین
هم امام الصابرین صابر و جامع السلام

صفدر و رزید و شیتم ممیز و سلطان ایلیا ... حافظ و جارس و مخبر حاکم و احکم حلیم

عزت الله عظمت الیه هم ولی المهتدی ... هم ولی الصانع عبد الرزاق عبد الحلیم

شاه عبد الله و عبد المؤمن ولی الشکور ... هم ولی المنعم و هم ذو العلی عبد الحکیم

حامد و محمود مختار و مخبر هم لطیف ... مجتبی مخدوم و عالم فاضل و عادل کریم

عبد قدوس و محمد رابط و عبد القریب ... عبد حی و بلقیا ولی الملک ولی العظیم

عبد قیوم و قمر الدین هم جواد مقتدا ... هم شفیق و هم رفیق و هم جمال عبد العلیم

هم بکر هم بدر تبر هم قدیم و هم رشید ... منعم ولی الحمید و هم مهر و هم حلیم

صبر و ف نعوت بت عبد الغنی عبد الصمد ... خالص و صابر و حاتم جاسم حلد و رحیم

حاضر و عبد السمیع و نادر عبد البصیر ... ناصر و عبد الصبور و ساقی قلب سقیم

هم ولی غفور و افصح هم اباه الله فصحین ... نایب و ولی الغنی حبیس صراط المستقیم

مظهر و ولی الجهیش و بدر دین ولی الحجب ... محو ره تمکین اسیران مونس مسکین یتیم

هم ولی القاهر ضابط ولی القادر ... هم ولی قهار و نادر قاتل عنبر غنیم

در نهایت ای شجاع گو بید هل اینک آشکار

لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار

بدر المنعم

السلام یا امام الاطهرین شمس الضحی ۔ السلام یا امام الطیبین صدر التقی

یا ولی الله عزیز و واحد و ولی الود و د ۔ واعظ برهان مستنی مجلل نجم العلی

والی و ولی السلام و ربیع و قوی و کلام ۔ سرمد و راجح وجیه و حاکم ارض سما

افضل و عبد الحمید و صادق و عبد المجید ۔ حاجی عیسی و باب البلد عاقل بوریا

عبد ستار و عبد غفور و هم حمید اخ النبی ۔ محیی و تمجید و هم رب العلام و سلطان ما

منعم و ولی الفرد معروف و عبد المستعین ۔ هم امام المفردین محبوب عبد الاحد بو خدا

در سخاوت ای سخا ایدی المعتمون بر دل ۔ صاحب یوفون توی ای ماه برج هل اتی

چون تو دادی صدقه در دست رو در سر آشکار ۔ الذین ینفقون فرمود حق در حق شما

گفت احمد مجتبی آخر البشر اندر حدیث ۔ در صحف فرمود حق خیر البریه مر ترا

آیت و النجم افتد قل تعالوا باح تو ۔ بادشاه اولیا شاهد شهید قل کفی

گفت حق هین لیثربی ای نماز شان کی لا بتای ۔ چون شب معراج حق تو خفتی بر مکان مصطفی

شکم را نسبت آیته انچه پایند بر تو را ۔ مهر رتبه حالیست حق گفت اجعلتم سقا

در رکوع انگشتری از دست چه و دادی گواه ۔ بعد از آن تو حق فرموده انما

التقی

المجید

اجعلتم

اجعلتم

ثم اورثنا الکتاب آیه حضرت رسول
در ثنایم گفت حق انا هدیناه السبیل

بسم

السلام ای متقی صالح امام الصالحین	هم مسبح مهلل و متضرع امام العارفین
آب و آتش خاک و باد و ابر هم کوه و شجر	این همه در زیر حکمت یا امام الحاکمین
یا جلیل و یا خلیل و هم طبیب و هم جمیل	سالم و عامل تقی و ولی امام العالمین
یا دلیل و هم موکل و کفیل و هم دلیل	ظاهر و باطن جواد و هم امام الجودین
کافری را بر زدی بگذاشتی اندر حرب	پیش تو او شد مسلمان یا امام الکاظمین
زنگبان گو شد محتمل شد و آن هر سر گشتن	در عراق ام النخل گو شد برای شاهدین
این بلخ جو با خل شد ای شاه اوصیا	کرد تعمیر ار موالی جمله مومنین
یا امام العارفین حافظ امام الحافظین	هم مزکی و غنی تقی و امام الزاکین
هم معلم هم موالی الصدیق هم حبیب	هم امام المتقین میر امام المبرین
یا امام الاعظمین اعلم امام الاعلمین	یا امام المفلحین وارث امام الوارثین

یا امام السالکین

یا علی

یا امام السالکین عاشق امام العاشقین ٭ انت سیف الله مبتسم امام المنذرین ها

محترم بدر الدجی اسعد و مسعود و سعید ٭ هم وحید و هم کبیر و ای شاه قطب العالمین

یا امام البادلین و هم مبرور هم منیر ٭ هم مجرد قادر و معشوق امام الکاملین

گفت با شد حق ترا و السابقون السابقون ٭

گفت پیغمبر بشانت یهدی المهتدون ٭

بند هفتم

السلام ای شه امام الواصلین مقبول حق ٭ هم امام المالکین در عجم و عرب ها

هم فلاح و هم امام الاولین علی ٭ هم امام الامتین و شاه دین عالی نسب

هم شباب و هم امام المقسطین یا علی ٭ هم امام هادی صاحب کون و مکان و الکتاب

مفتح توریت و انجیل و زبور و هم قران ٭ قایل کلمه سلونی اعلم جمله کتب

صاحب الکرسی و منبر هم جنوب و هم شمال ٭ والی البان و ربابت حاکم شرق و غرب

یا امام الراسخین مفتاح گنج کبریا ٭ محرم راز نبی و حاکم علم و ادب

یا امام الصادقین و افتخار انبیا ٭ از همه افزون تر اجل (داد) اجر از وقرب

هم فلاح و هم لبابت نسخه

یا امام الاتقیا ابن الائمه اصفیا * باد صلوات و سلام ایزد به بر تو روز و شب

یا علی بهر نبی و فاطمه حسن حسین * بهر زین العابدین باقر امام بو العجب

بهر جعفر کاظم موسی رضا تقی و نقی * بهر حسن العسکری مهدی امام خوش لقب

دفع کن رنج و بلا ای دافع رنج و بلا * بهر عباس علی یار ای به عیش و طرب

یا شه اهل کرم حاجت روا کن مردران * هر که خواند اسم اسما کنیت ام لقب

عرض دارد این گدا در جناب گاه تو * یا شه مشکل کشا در باب رنج و تعب

یا علی عبد العلی از جان ثنا خوان شما است *

کرم خود فرما بر دکو از غلامان شما است *

تمت تمام شد نعت و شروع نموده شد در شرح ال قصدانی حیدر

در شرح نعت شد مرقوم الصدر نوشته شد تا معنی اسمای والقاب حضرت امیر المومنین علی علیه السلام نقشبند که بر تلی باسانی در آید

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد کتاب مستطاب حضرت اکرم الاکرمین که بوحده خلقت

انسان را یکبار

بکنایهٔ وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِیْ آدَمَ مزین فرموده انجلای تمام بخشیده

ثنای ازلی و ابدی بدرگاه الرحمن الرحیم که این مشت خاک را بخطاب و کل نسبت

بالقاب اَلْاِنْسَانُ سِرِّیْ وَ اَنَا سِرُّهٗ ملقب نموده بعزت بالاکرام

مقرب گردانید اگر شکرانه این نعمت عظیم موهبت کبرای ادا نماید چه نماید

که خامه با وجود دو زبانی از تقریر و تحریر توصیف بی نهایتش قاصر زبان دارد و مداد

هم از بس خجالت در حجره محبره مخفی و صحیفه میگردد و شبی دل نیز از سطر تعریف

بی غایتش خط عجز بر صفحه حال کشیده الاجلال از حمد و ثنا ثبت نماید چنانکه حضرت رسالت پناه

سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم با آن تقرب قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ

اَدْنٰی بکلمهٔ مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ متکلم می شوند پس

با دیگری چه رسد و درود نامعدود و بارواح طیبه آن رسول کریم که سرور قیامت

بجمیع پیغمبران با آن علو شان نفسی نفسی گویان بی صفات حاضر شوند و حضرت

شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که محو

عاصیان را بجز شفاعت آنحضرت علاج دیگر صالح نیست امتی امتی گویان

در عرصهٔ قیامت بتشریف انزالی فرموده شفاعت با عاصیان
بلکه تمامی مرسلان خواهند نمود و باد و علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه
اجمعین الی یوم الدین الرشاد و بخدمت سلالهٔ جناب آن امام بر حق و خلیفه
مطلق اخ الرسول و زوج البتول ابو الحسنین صاحب الحق فی نقض مظهر العجایب مطلب
و مظهر الغرایب کرار غیر فرار امیر المومنین امام المتقین کاشف معاقص البین
واقف غوامض بارشادات شاه کل اولیاء الله ورد فی شأنه انما
ولیکم الله الآیه عالم علم لدنی قایل کلمه سلونی مصدر الوارد حق
و علی باب مدینه علم یعنی حضرت شاه مردان شیر مردان مرتضی علی
ابن ابی طالب علیه السلام کرد اما بعد میگوید فقیر حقیر کمترین غلامان
جناب آن ولی امام سید عبد العلی عرف میران بخاری الحسینی القادری
الکتاتوی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه و احسن احواله و الوالدیه که در سنوات
مقبول درگاه مصطفوی و منظور الطاف مرتضوی حضرت مخدومی و اسیلی
میر سید امام الدین علی سلمه الله تعالی بموجب فرمایش اکثر حضره غفر الله

مالیم

لهم حیدری اسمائیست که حضرت امیر المؤمنین ع که دیگران را افضل عبادات است

موجب خیر خیر البشر و ذکر علی عبادة از کتب معتبره از راه استنباط

بانتخابات و اجماع آورده بطریق نعت بند در سلک نظم کشیده اند

چونکه معنی بعضی اسماء که در قصیده اکثر آن نمی آیند حضرت مخدومی مبید کمال

سلمه الله تعالی بشرح این اسماء اشاره بالبشارة باین غلام فرمودند

اگرچه این بیچاره را این قدر طاقت نمیدارد که چیزی تصنیف کند یا تألیف

نماید لیکن بامتثال امر حضرت که الامر فوق الادب واقع است از جمله

واجبات و لازمست و بر تحریر این تخمین دیگر که سعادت دارین و موجب

نجات خود نفس است چنانچه در خبر آمده قال النبی صلی الله علیه

وآله وسلم ان الله تعالی جعل لاخی علی فضائل

لا تحصی کثرة فمن ذکر فضیلة من فضائله

مقربها غفر الله له ما تقدم من ذنبه

وما تأخر ومن کتب فضیلة من فضائله لم تزل

الملائکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة

اثمه ومن استمع فضائل من فضائله غفر الله
له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ابو المؤید خوارزمی در
مناقب خود در مناقب مرتضوی از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت
میکند که رسول خدا فرمود بدرستیکه الله تعالی عز وجل برای برادرم که
علی است فضائل جمع کرده که از روی کثرت و بسیاری شمرده نشوند
پس هر کس که یک فضیلت از فضائل وی بتصدیق دل ذکر کند الله تعالی
گناهان آینده و گذشته او بیامرزد و هر که یک فضیلت از فضائل وی
بنویسد ملائکه استغفار کنند جهت او تا آن زمان که از آن نوشته یک نقطه بر جا بود
و هر که استماع فضائل او که بر وی جمع نموده باشد بیامرزد و هر کس که
نظر کند در کتاب فضائل وی حق تعالی گناهان وی که بنظر کرده باشد
بیامرزد پس نظر در حدیث شریف نموده تا کتب معتبره جستجو کرده
تسبیح این بی پروا زد و مسمی باسم ساعی الغایات ابامی فی
مناقب مشهر العجائب کرده شد امید از بزرگان آنست که سهو
وخطا را بذیل کرم بپوشند و باصلاح کوشند تمت اصل از نسخه اصل
السلام

والاستماع ومن نظر الی کتاب من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر

السلامت یا علی اعلی رب العالمین ¤ زوج زهرا ابو الحسن جسم جسم الکرمین

نقلست در شواهد النبوت و غیره کتب آورده اند که چون امیر المؤمنین علی علیه السلام در درون

خانه کعبه متولد شد حضرت رسول صلعم خود ابو طالب کعبه فرستاد که تا بهر تسمیه نر

زینهار این طفل را پیش بیاورید چون آنحضرت صلعم تشریف فرمود زبان مبارک خود

که کلید گنج اسرار الهی بود در دهان مبارک امیر نهاد و امیر باز روی نام

بمکیدن زبان مبارک و بعد و بعد از آن سرور صلعم زبان کشیده فرمود که حالا شیر

بدهید پس بحکم خدای تعالی چنین کرده ام هر قدر که زبان من مکیده است

بکرفت علم من بدو سرایت کرده و اسرار الهی مکشوف حق شود دیگر پرسیدند که وبرا چه

نام کرده اند بعرض رسانیدند که مادر و پدرش اسد فرمود رسول صلعم که نام

عالیش علی عالی همت باید نهاد و فاطمه بنت اسد مادر امیر گفت بخدا

سوگند که من تیر در درون کعبه شنیدم که هاتفی میگفت که نام نامیش علی

کنید اما من راز در سینه پنهان میکردم ¤ و نقلست مرتضوی می آرد که در

آسمانها معظم علی اعلی میخوانند و در بودیه نام اسم الله علیست و در آیه الکرسی

و هو العلی العظیم و در قرآن جای دیگر و هو العلی الکبیر و واضح است از جمیع
حضرت علی را بنام اسم رب العالمین میخوانند و در بحر الانساب آورده
که مومنان روح بر را میخوانند و ابو الحسن کنیت آمده است و بهم جسم رسول
بموجب حدیث است قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
یا علی دمک دمی لحمک لحمی قلبک قلبی
نفسک نفسی روحک روحی ترجمه در فردوس الحقایق
مسطور است که سبب ورود این حدیث آن بود که روزی با سید المرسلین
امیر المومنین ع را بدون پیرهن خود در آورد حمایل کرد مصطفی تابش مرلق
یافت شد اما اثیر نبی و ولی جدا نمود در آن حالت حدیث مذکور فرمود
از کتب دیگر چنین مسطور دیده که روزی در مجلس رسول الله علیه و آله و سلم حاضر بودند
اعرابی پرسید پسران علی کجا اند خود النشانید پس رسول ص ایشان را از کنار
خود زخمه حدیث نبی گو رخواندند که یا علی خون تو خون من است و گوشت تو
گوشت من است و دل تو دل من است و ذات تو ذات من است و روح تو
روح من است

حجة الله نجف شاه هاشمی قرشی مدنی مکی [illegible]
قائم بالقسط امیر المؤمنین شرح مکی و مدنی وطن
مبارک است و قرشی قبیله است و هاشمی بنی هاشم اند و شاه نجف
مشهور است که در نجف قبر امیر است و حجة الله بقول امیر و حدیث
نبوی است قال امیر المؤمنین علیه السلام انا حجة الله علی من فی السموات
و فوق الارضین ترجمه گفت امیر که منم حجت قاطع و برهان
ساطع حجت وحدانیت و کمال قدرت الهی ام بر آنانکه در افلاک اند
از جنس ملائکه و عقول و نفوس قدسی و بر ساکنان طبقات زمین از انس و
جن و ملائکه ارضی و غیره قال امیر بموجب حدیث نبوی است عن
انس قال کنت مع النبی فاقبل علی فقال صلی
الله علیه و آله و سلم هذا حجة علی امتی یوم
القیمة عند الله ترجمه در مناقب مرتضوی از مودات میر سید
علی همدانی قدس سره از انس بن مالک رض مرویست که گفت که بودم من

با پیغمبر ص پس از مقابل پیدا شد مرا طبع حیا ع گفت رسول ع این
مرد حبیب من است برای امّت من روز قیامت نزد خدای تعالی **حدیث**
دیگر نیز وارد است **عن** سلمان فارسی قال دخلت علی
النبی صلی الله علیه وآله وسلم واذا الحسین علی
فخذه وهو یقبّل عینیه وفاه ویقول انت سیّد
ابن سیّد انت امام ابن امام انت حجة
ابن حجة ابو حجج تسعة من صلبک تاسعهم
قائمهم **ترجمه** هم در مورد دیگر از سلمان فارسی رض مرویست
که گفت در آمدم بر پیغمبر ص در آن وقت که امام حسین ع بر بالای ران آن سرور
نشسته بود و پیغمبر علیه السلام می بوسید هر دو چشم او را و دهان او را
و میگفت تو سیّدی و پسر سیّدی تو امام و پسر امامی تو حجت خدائی
و پدر حجتهای نه گانه که از پشت تو اند و نهم آن حجتها قائم ایشان است
که بر پا دارنده دین خدا است **حدیث** دیگر چنین بنظر در آمده **قال** النبی

صلی الله

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنَا وَعَلِيٌّ حُجَّةُ اللّٰهِ

عَلَى خَلْقِهِ ترجمه محرم بارگاه او ادبی: ان کسی که از صدق در کلام

کرد است راست بر لطف کردگار: من و او هر دو حجه اللهیم: و قائم بالقسط

نیز قول امیر است قال امیر المؤمنین علیه السلام انا قائم

بالقسط یعنی گفت امیر المؤمنین که منم قائم و متصف بعدل و عدالت

و در حق امیر فرموده رسول خدا که دست من و علی در عدل برابر است قال النبی

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَفِّي وَكَفُّ عَلِيٍّ فِي الْعَدْلِ

سَوَاءٌ ترجمه منظومه پیشوای رسل امین خدا: آنکه در عدل بر سر آمده است:

گفت کف من و کف حیدر: در عدالت برابر آمده است: و عدل و امامت

آن امام عادل مشهور و معروف است که بارها عمر ابن الخطاب رض عدالت آن حضرت را

دیده گفته است لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ اگر نمی بود علی هر آینه عمر هلاک می شد

و قصه های عدالت امیر در کتب متعدد اول مسطور اند و در این مختصر گنجایش آن

نیست قال امیر المؤمنین در خطاب امیر که بیست خطاب امیر از کجا شده است

جواب در مرآة المؤمنین آورده که وقتی که آدم ع در میان روح و جسد بود

چنانچه حدیث نبوی بخبر مؤید است قال النبی صلی الله علیه
وآله وسلم لو یعلم الناس متی سمی علی امیر المؤمنین
ما انکروا فضله سمی بذلک وآدم بین الروح
والجسد قال الله الست بربکم قالوا بلی فقال
الله تعالی انا ربکم ومحمد نبیکم وعلی امیرکم

خبر در فردوس الاخبار بروایت حذیفه یمانی رض مرویست که گفت
رسول ص اگر بدانند مردمان که کی نامیده شد بآن نام علی انکار
نمی کردند فضیلت او را و حال آنکه آدم میان روح و جسد بود گفت الله تعالی
روح آدم و ذریه او را آیا نیستم پروردگار شما گفتند آری پس گفت الله تعالی
منم پروردگار شما و محمد نبی شما و علی امیر شما و جای دیگر نیز وارد گشت قال
النبی صلی الله علیه وآله وسلم ان فی اللوح المحفوظ
تحت العرش مکتوبا علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین

خبر

ترجمه

ترجمه در مواد ات از محمد حسن بن علی مرویست که گفت رسول در لوح
محفوظ ار بر عرش نوشته شده است که علی ابن ابی طالب امیر مومنانست

وحدیث الصبا

عن ابی هریرة قال رسول الله متی وجبت
لک النبوة قال النبی قبل ان یخلق الله آدم
ونفخ الروح فیه وقال اذا اخذ ربک من بنی
آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم
علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی فقال انا ربکم
الا علی ان محمد نبیکم وعلی امیرکم

هم در مواد ات از ابی هریره مرویست که گفت یا رسول الله کی واجب شد
مر ترا نبوت و موده پیش از انکه بیافرید حق تعالی ادم را و بدمید جان
در وی و گفت رسول در ان هنگام که گرفت پروردگار تو از فرزندان ادم از
پشتهای ایشان فرزندان ایشان و گواه گرفت ایشان را بر نفسهای
ایشان بانکه ایا نیستم من پروردگار شما گفتند هستی پروردگار ما

پس گفت الله تعالی که من پروردگار شما ام بالاتر از همه و محمد نبی شما و علی ع

امیر شما در کشف الغمه و حدیث است از امام حسن عسکری علیه السلام مسطور است

که حضرت علی در زمان حیات حضرت رسول ص ملقب بامیرالمومنین ع

بودند و امیرالمومنین ع امیر بدایت خود بودند و یازده فرزند ارجمند آن

امیر امیر اند چنانکه در صحیحین از جابر بن سمره مروی است که سمعت النبی

يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي اثْنَي عَشَرَ أَمِيرًا فَقَالَ

كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

یعنی شنیدم از رسول که میگفت بعد از من خواهند بود دوازده امیر پس

گفت کلمه که نشنیدم از آن گفت پدر من که رسول فرمود آن دوازده

امیر از قریش خواهند بود سیوم و چهارم از بند اول یافته شد پس

شناختن را هم امام : سرور شهیدین شفیق امام المتقین

صایم و عابد و زاهد هم مصلی هم تقی : ساجد و راکع قوام و هم امام الراکعین

چهارم و عباد است و زهد و تقوی الحصر مشهور و معروف است

نسخه
محتاج بیان

محتاج به بیان نیست که اکثر اوقات گاهی بعد از سه روز وگاهی بعد
از پنج روز وگاهی بعد از هفت روز افطار نمی کردند آن دو حضرت مشغول بودند و در شب
سوای فرایض و سنت دو هزار رکعت نوافل میگذاردند از قنبر رضی الله عنه
مرویست که شبی بر در حجرهٔ ایشان نشسته بودم هزار تکبیر اولی شنیدم و دو هزار
رکعت شد قوله تعالی وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ یعنی نماز گذارید
با نمازگذاران و رکوع کنید که ان محدث حنبلی فراض مرد ده به از ابن عباس رضه
روایت کنند که این آیه رسیمه جاهد در شان حضرت محمد مصطفی و علی مرتضی
نازل شده زیرا که ایشان اول از همه با هم نماز و رکوع کرده اند مؤلف
گوید که هر دو حضرت امام الراکعین اند بر همه از ابتدا اول ... در قرآن مجید
حضرت حق ترا ایشان رکعا سجدا اند و ثابت با امام الساجدین
قوله تعالی تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا
مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ
ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ یعنی

کفت حق تعالی می بینی ایشان را رکوع و سجود کنندگان یعنی اکثر اوقات
مشغول اند بنماز و می طلبند فضلی از خدای عز و جل یعنی زیادتی ثواب و
خوشنودی او و علامتهای ایشان ظاهر است بدر اثر سجده این وصف که مذکور
شد صفت ایشان است در توریة و انجیل همه مفسران متفق اند که این آیت
در شان امیر المومنین علی ع نازل است چرا که اکثر اوقات آن امام بوظایف
و عبادات و طاعات میگذشت بمرتبه که هر شب آواز هزار تکبیر احرام از
خلوتخانه وی بسمع خادمان عتبه عالیه او میرسید [illegible]

با امام الصالحین و ذاکرین را امام • هم امام المتقین قائد امام القانتین
مجمع مومن و مسلم هم مصدق مقتصد • صادق و صدیق اکبر هم امام الصادقین علی
قال النبی ص اوحی الی فی علی ثلاث انه سید
المومنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین
رواه الحاکم فی المستدرک صحیحا

ذکر کرد این حدیث را حاجی و حافظ علام مصطفی قادری در تحسین الاسلام

[illegible]

از کتاب حدیث مستدرک حاکم شعر و حضرت علی امیر المومنین بالالقاب
است چرا که مردمان را اسم مومن بواسطه امیر علیه شده است چنانچه
قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم سُمّیَ النّاسُ مُؤمِنِینَ
أجل علیٍ ولولاه تؤمن علیٌ له بِکلٍّ مؤمنٍ فی
امّتی ترجمه در روایت از ام رضی الله عنها مردست که گفت رسول خدا ص
نامیده شده اند او میان بلفظ مومنین بواسطه علی ع و اگر ایمان نمی آورد
علی هر اینه مومن نمی بود از امت من کسی و دیگر اینهم اسماء و القاب امیر اند
مصدق از آیه قرآن قوله والذی جاء بالصدق وصدق
به ترجمه وانکه آمد بسخن راست وانکه راست شمردان را اینده
خبر حسن است و قرآن اورد مصدق محمد ص است و تصدیق نموده
و نقول تلقیس و رسوه محدث حنبلی از امام محمد باقر ع روایت کرده که الذی
جاء بالصدق محمد ص است وصدق به علی ع است
در تبیان از مجاهد رحمة الله علیه نقل میکند که علی ع باصل سعی کرد است

و مصداق علی است و شیخ عبد الحق محدث دهلوی در مدارج النبوت
آورده است که نام نهاده است رسول صلی الله علیه و سلم مر علی را الصدیق
الاکبر و امیر المؤمنین در قول فخریه خود مر زبان معجز بیان فرموده انا عبد الله
و انا اخو رسول الله و انا الصدیق الاکبر
لا یقولها غیری الا کذاب مفتری
و در نسخه دیگر چنین بنظر آمده لا یقولها بعدی یعنی
منم فخصلت ربانی و قایم مقام حبیب رحمت برادر رسول الله و منم صدیق
اکبر این کلمه را کسی بگوید بجز من بگردد دروغگوی و مفتری و اسم عبد الله
مخصوص اسم او قطاست و آورده است این قول را صاحب
مدارج القادریه از احمد حنبل نیز و قول حضرت امیر المؤمنین که موجب حدیث
نبوی است که در حدیث بزار آمده قال النبی صلی الله
علیه و آله و سلم لعلی انت اول من آمن
بی و انت اول من یصافحنی یوم القیمة و انت

صدیق

صدیق اکبر وانت فاروق تفرق بین
الحق والباطل وانت یعسوب المؤمنین
والمال یعسوب الکفار ذکر کرده این حدیث را
حافظ غلام مصطفی قادری نیز در تحسین الاسلام از براء و صدیق اکبر
الکریم از قران ثابت است قال الله تعالی والذین امنوا
بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء
عند ربهم لهم اجرهم ونورهم یعنی آنان
که ایمان بخدا و پیغمبران آوردند ایشان صدیقان و
شهیدان اند و مر ایشان را اجر و نور حاصل است
حنبلی گوید که این سوره در شان مرتضی علی نازل شد زیرا که اول
کسیکه تصدیق رسالت پیغمبر خدا صلعم نموده او بود و تمام عمر در سبیل الله
در جهاد گذرانید و آخر بدرجه شهادت فایز گشت جای دیگر
قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله

وكونوا مع الصادقين» ترجمه ای اگر ایمان آورده اند
در راه خدای تعالی بپرهیز کار شوید و همراه راستگویان باشید
ابن مردویه و اخطب خطبای خوارزم در مناقب خود بروایت
ابن عباس رضی الله عنه آورده که گفت کونوا مع علی و
اصحابه یعنی باشید با علی و اصحاب وی بحکم حدیث نبوی
کنایت از صادقین امیر المؤمنین علیه السلام و اصحاب عالیجناب
اویند قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم الصدیقون ثلاثة
حبیب النجار مؤمن آل یاسین وحزقیل
مؤمن آل فرعون وعلی وهو افضلهم
ترجمه در شرح مصابیح و صواعق محرقه از ابن عباس رض مرویست
که رسول صلعم گفت صدیقان امت سه اند اول حبیب نجار دوم حزقیل
سوم علی ابن ابیطالب و او افضل همه صدیقانست و حدیث مسطور
در بعضی از نسخ باین عبارت نیز آمده سباق الامم ثلاثة
لم یکفروا

15

لَمْ یَکْفُرُوا بِاللّٰهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ عَلِیّ ابْنِ

اَبِیْ طَالِبٍ وَصَحِبَ یَاسِیْنَ مُؤْمِنُ آلِ

فِرْعَوْنَ وَهُمُ الصِّدِّیْقُوْنَ وَعَلِیٌّ اَفْضَلُهُمْ

بیت سیم از نبذ اول بوتراب و بیضة البلد و ابو الریحانتین ابت

حنین و ابو السبطین امام المحسنین شعر رباعی شاهی که

ابوتراب شد کنیت او مسجود جهان بود در دولت او

مقصود خدا از آفریدن نقشی بود آدم را کز گرده صورت او

در صحیح بخاری و مسلم و صواعق محرقه مسطور است که در غزوه ذو العشیر

چون سید کاینات صلح و معاهده نموده بمدینه سکینه بازگشت

در این سفر طرف امیر المؤمنین حیدر را کنیت ابوتراب مکنی گردانیده شد

عمار بن یاسر رض گوید در غزوه مذکور من و امیر المؤمنین حیدر در پای

درخت خرما بخواب رفته بودیم و گرد آلوده شد که آن سرور رض

بربالین ما آمده با امیر المؤمنین علی گفت قم یا ابا تراب

بدر البلد

این میگفت دوست حق پرست خود بر سر و روی امیر المؤمنین
می کشید **در شواهد النبوة** آورده که روزی سید کائنات بخانه
فاطمه علیها السلام در آمده پرسید ای فاطمه پسر عم من کجاست
گفت امروز در خانه قیلوله نکرد و بیرون رفته رسول تجسس نموده
یکی گفت فلان جای بخواب رفته شتافت سید المرسلین آنجا رفته
دید که ردای مبارک از دو کتفش افتاده و کتفش گرد آلوده
گشته خاک را از دست مبارک خود پاک کرده میفرمود قم یا ابا تراب
گویند که از آنروز امیر را هیچ نامی و کنیتی از ابو تراب خوشتر
نیامدی **شیخ عبد الحق** در مدارج گفته است که رسول صلعم کنیتی کرده است
مر مرتضی علی را به ابو الریحانتین و ابو السبطین در روضة
الشهدا از جابر رض نقل میکنند که رسول صلعم سه روز پیشتر از
وفات مر علی را گفت یا ابا الریحانتین وصیت میکنم
ترا نگاهدار دو ریحانه مرا که امام حسن و امام حسین است

و تحسین

16

و مجلس ابو السلاطین بست و لقب نهاده است مراد از ابن بضعة

البلد یعنی روشنی راه و القاب دیگر در ابیات خواهد آمد

بیت نهم از بند اول سه منصور و معصوم و سر الله هم سر رسول

واصل رحمن شریف و هم امام الواصلین شرح قال اِنَّ امامَ الطّاهِر

اَنَا مَعْصُومٌ عِنْدَ اللّٰهِ یعنی نیم از شق زندقه محروم نیم

از حضرت خدا معصوم چو بکه درین نبود سهو و خطا پاک و

معصوم افتد مرا و شریف نیز لقب امیر است عن مدارج

النبوت و ذات پاک امیر المومنین سر الله و سر رسول الله است

در روضة الاحباب از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت میکند

که حضرت رسالت پناه صلعم در حین محاصره غزوه طائف امیر المؤمنین

را طلبیده بطریق راز حقیقه با وی حکایت یاد میکرد خیالات مردمان

گفتند راز دور و دراز با پسر عم خود گفته آنحضرت صلعم فرمود که من

با وی راز نگفتم خدا با وی راز گفت یعنی مرا امر کرد که با وی

بادی ۲ از گویم قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم لکل نبی
صاحب سر وصاحب سری علی ابن ابی طالب
ترجمه خواجه انبیا تکلم کرده بحدیثی که لیس علی باشند هر نبی را است
صاحب سری صاحب سری من علی باشند و قول امیر اکبر مطابق
است بحدیث نبوی صلی الله علیه وآله که با سر خود امام حسین بوقت آخر تکلم
نمود اسمعت یا ولدی انا سر الله وسر رسوله
فی العالمین ترجمه در بحر الانساب می آرد که ازرقه میگفت
که پیش از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم که او میگفت که من از پدر
بزرگوار خود وقت آخر پرسیدم که امامت نماز جنازه که خواهد کرد
فرمود که مردی از جانب مکه معظمه نقاب پوش خواهد آمد و
امامت خواهد کرد امام حسین گفت چون تابوت مبارک
وی ظاهر و بدهم آمیش در مسجد کوفه بداشتیم ناگاه دیدیم که مردی از جانب
مکه معظمه نقاب بر روی کشیده پیدا شد و نماز جنازه او گزارد

الهوی

مقابله کرده

ولسوی مکه روان شد امام حسین ع گفت که من در عقبش روان شدم
و دامن مبارکش را گرفتم و گفتم ای مرد چند ابرای خدا ای روی خود
نما ای مرد چون نقاب از روی خود برگرفت دیدم که خود حضرت امیرالمومنین
علی بودند چون متحیر شدم فرمود ای پسر من منم سر خدا و سر رسول خدا
در عالمین. در فتوحات القدس در سفینه مرتضوی می آرد که چون امیرالمومنین
از نهروان بعد دفع خوارج بازگشت در راه آب نایاب بود و بر لشکر
طوایف تشنگی غالب گرد بعضی زبان طعن بکشادند و مومنان بخدمت عرض
کردند امیر فرمود لشکریان تمام حاضر آیند و قدرت حق تعالی ببینند در زمین
خیمه عالی بسته رنگ زرد ابر نغز و سلمان فرمود تا انرا بکنند بکندند از آن سنگ
عظیم پیدا شد شاه مردان خود آن سنگ را دور افگند زینه هویدا شد
فرمود در آنجا در آیند و حقیقت را معلوم کرده عرض نمایند قنبر جمع
در کعبه عمل نموده عرض کرده که چون نگاه کردیم زینه در رفته دری از سنگ
مقفل دیدیم معلوم نیست کلیدش کجاست امیر کرم الله وجهه خود کلید برآورده

علیه

بقنبر داد فرموده لیوی در راه بسیار و جام ابی بیار قنبر روانه گردید چون در

بگشاد حوض پر آبی دید و بر کناره حوض ساقی کوثر را دید حیرت

بر حیرتش افزود امیر جام پر آب کرده بدو داده فرمود ای قنبر این

بگیر و حاجت تشنگان بر آور قنبر آب گرفته متوجه بیرون شد امیر

المومنین را بجای خود ایستاده دید خواست که بتکلم در آید و افشای

راز نماید امیر فرمود مگر قصه سلمان و دشت ارژنه نشنیده که

درین مقام روی تعجب آورده پس جمیع مردم و چهارپایان لشکر را بآن

جام سیراب نمود همچنین جام مالامال بود منقول است که این قصه همچو قصه

حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم و جبرئیل علیه السلام است

نقل است در تفسیر سوره مزمل که تصنیف زبدة الواصلین بندگی حضرت

سید طاهر قطب الدین حسینی البخاری الکتانوتی قدس الله سره العزیز

که جد کلان کاتب الحروف اند می نویسد که روزی حضرت ختمی

پناه از جبرئیل پرسید که این آیینها بر فراز که جامی ارای و خود را املین

بجالها

می شماری گفت بالای آسمان قریب عرش یک چشمه ایست درخشنده
ازان می آرم آنحضرت ع فرموده که چون بار خواهی رفت چشمه را برداری
بنگری تا سر حجب و نور بیضا و هویدا گشت چون رسید پرده چشمه را
برداشت که حضرت محمد مصطفی ص بر وجه اخصوص خطاب صلعم خود شنید
اندر جبرئیل ع عقل کل در حضرت فرو ماند و گفت رمزی است و سری است
کرار تو نبشوم ای ابد یا نور نوری و یا سر سری و خزاین
معرفتی افدیت ملکی علیک یا محمد
کلهم یطلبون رضائی و انا اطلب رضائک
یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم

عقل کل با عقل کل حیران شده ❊ عقل جز تو کی دران بنگران شد

عقل

ازینجاست لیس بحجاب [illegible] بینی را ❊ و اشاره انا احمد بلا میم
تمصی می باید کاشت الحروف قربان بر آن بینی و صبح و اگر سر حرج
سر الله و سر رسول بنویسم و فاتحه ما باید تر الله گردد و در شرح

بعضی اسمای حیدری خواهد آمد ان شاء الله تعالی بیست و نهم از

نبذ اول ابن شبیر و هم شبیر ابن عم حضرت رسول

بو الحسن حیدر بن ابیطالب امام العالمین برادر امیر المومنین ۱۱

کنیت ابو العشیر کرده است سی و سیم از نبذ اول وارث و وصی

ابن عادل و زوج المصطفی ناصح و راضی و مرضی سیم امام العالمین

وصی و وارث بموجب حدیث است قال النبی لکل نبی

علیا وصی و وارث و ان علیا وصیی و وارثی

در مواردات و فردوس الاخبار از بریده مرویست که رسول ص گفت

هر پیغمبری را وصی و وارثی است و بدرستیکه علی وصی و وارث منست

سی و نهم وصی و وارث رسول خدا مرتضی را شمرم که گفت نبی

هر نبی را وصی و وارث بود وصی و وارث منست علی

الف قال النبی ان الله تعالی جعل لکل نبی

وصیا فشیث وصی آدم و یوشع وصی موسی و

شمعون

وشمعون وصی عیسی و علی وصیّ و هو خیر
الأوصیاء فی الدنیا و الاخرة و انا الذی عنی و
هو المرتضیٰ در مناقب مرتضوی از مواداث بروایت امیر المؤمنین
علی مرویست که فرمود رسول صلعم بدرستیکه حق سبحانه تعالی گردانید برای
هر نبی وصی پس وصی ادم شیث بود و وصی موسی یوشع بود و وصی عیسی
شمعون بود و وصی من علی ع و او بهترین اوصیا است بود در دنیا و عقبی
و منم خواننده براه او ست داده است روشنائی ان راه و از امام جعفر
صادق ع مرویست که گفت رسول صلعم الأئمة بعدی اثنا عشر
اوّلهم علی ابن ابی طالب و اخرهم القائم
هم خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی
امتی المقر بهم مومن و المنکر لهم کافر
یعنی که بعد از من دوازده کس اند اول ایشان علی و آخر ایشان قایم است
وایشان خلفای و اوصیای و اولیای من اند حجة الله اند بر امت من مُقر

ایشان مومن است و منکر ایشان کافر بموجب حدیث است چنانچه دو

نوبت فرمود رسول صلی الله علیه وآله وسلم یا علی انت اخی فی

الدنیا والاخرة ته در مشکوة اباحب صحیح ترمذی و مشکوة

و صواعق محرقه بروایت قتاده و عبدالله بن عمر روایت که رسول صلعم میان

دو کس از اصحاب برادری داد و مرتضی علی را بهیچکس برادری نداد امیرالمومنین ع

بخدمت سید المرسلین آمده گفت یا رسول الله در میان صحابه

برادری دادی برادر من کیست گفت یا علی تو برادر منی در دنیا و آخرت

و بار دوم گفت که من برادر توام در مسند احمد حنبل چنین روایت کرده است

که فرمود رسول صلعم انما ترکتک لنفسی انت اخی وانا

اخوک فان ذکرک احد فقل انا عبد الله

وانا اخو رسول الله لا یدعیها بعدک الا کذاب

والذی بعثنی بالحق ما اخترتک الا لنفسی وانت

منی بمنزلة هارون من موسی الا انه

لا نبی بعدی

اِنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِیْ وَ اَنْتَ وَارِثِیْ ترجمه یعنی یا علی من ترا

نگذاشتم مگر برای خود تو برادر منی و من برادر تو بعد از من اگر کسی

ترا یاد کند پس بگو من بنده خدا و برادر رسول خدا ام و دعوی برادری

من کسی نکند غیر از تو مگر کذابی و بحق آن خدای که مرا بحق بخلق فرستاد

کرمن ترا اختیار نکردم مگر برای خود و تو از من بمنزله هارونی از موسی

بغیر از آنکه نیست از من پیغمبری بعد و تو میراث خوار منی بیت دوازدهم

از بند اول مهدی و هادی رضی و عاشق و عارف کمال فقه کامل

اَطلق کمل مکمل هم امام الاکملین شرح در مدارج النبوت شیخ

عبد الحق محدث دهلوی می آرد که رسول صلعم لقب نهاده شهر مرتضی علی را

هادی و مهدی انتهی و کمالات آن ولایت پناه خود اظهر من

الشمس است که تمام اولیا و عارفان و کاملان خوشه چین خرمن

آنجناب و مرید و مریدان مریدان مرشد حقیقی اند لیکن عیان را

چه بیان و هر کسکه ازان خبا بیت اگر چه عابد معمور اند کافر است

کملش

چنانچه خواجه حافظ میگوید؛ ایدل غلام شاه جهان باش شاه باش
پیوسته در حمایت لطف اله باش؛ اثرا که دوستی علی نیست کافرست
گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش حدیث نبوی مخبر و موید

آمدست قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم علی
خیر البشر بعدی من ابی فقد کفر ترجمه در صحایف
و بدایت السعدا و مواد رت از حذیفه یمانی رضی مرویست که رسول صلی
فرمود علی مرتضی بهترین بشرست بعد از من کسیکه اباء کند بتحقیق کافرست
و نیز در مواد رت از ابی سالم مرویست که من از جابر انصاری رض
پرسیدم که انچه تو از رسول صلعم فضایل مرتضی عم معلوم شده باشد بیان
کن جابر گفت امیر المومنین بعد از خیر النبیین بموجب نصوص قرآنی
و احادیث حبیب سبحانی خیر البشرست گفتم چه گویی در حق آنانکه بغض
عداوت او در دل داشتند گفت البتان بتحقیق کافر شده اند
و دشمن ندارد علی را اگر کراه کافر خبیث و زنده بن شیده

مبدع مرتبه سیوم ازل راشد و مرشد امام اول ائمه را امام پیشوا فی

دونی الاذن راعی بم امام الاولین امیر المومنین مرشد تمام اولیاء الله

دعوت و قطب و ابدال و اوتاد اند احتیاج به بیان دیگر نیست

و امام اول ابدال ائمه اثنا عشر قال النبی صلعم الائمة

من بعدی اثنی عشر خلیفة اولهم علی

و آخرهم مهدی ترجمه در مرآة الاسرار می آرد که گفت

رسول ص آیا ماں بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود اول ایشان علی

و آخر ایشان مهدی و یک حدیث امامت بالا گفته شده که رسول ص نوشته شد

در حق امام حسین ع فرمود که این پسر امام است پسر امام برادر

امام است و پدر امامان است که نهم ایشان قایم مهدی باشد قال النبی صلی

الله من کنت ولیه فعلی ولیه و من

کنت امامه فعلی امامه در مناقب مرتضوی

از خواندات از حضرت فاطمه علیها السلام مرویست که رسول ص

گفت هر کس را که من ولی ام پس علی ولی اوست و هر کسی را من امام اویم

پس علی امام اوست وذی الاذن الواعی لقب نهاده است

رسول صلعم امیر را یعنی صاحب حکم رعیت من مدارج النبوة بیت چهارم

از شیداول شعر السلام ای شاه مردان شیر یزدان مرتضی بر جهان

وحی الله خازن علم خدا هدی سوال امیر المومنین را مرتضی از کجا گویند

جواب در مراة المومنین از شرح الفی قطبی می آرد که امیر گرامی همیشه در

رضای خدا و رسول خدا بود و خدا و رسول خدا راضی بود از آن علیه السلام

حدیث قال النبی صلعم سمی المرتضی لان الله تعالی

ارتضاه کذا در مواهب از ام سلمه رضی الله عنها مرویست که

گفت رسول صلعم که نامیده شد علی را مرتضی جهت آنکه الله برگزید او را و وی راضی

و او راضی از خدا عزوجل و در تفسیر مصطفوی نیز آمده که در قول خدا الا

من ارتضی من رسول الله در سوره جن آورده است

که بعضی محققان از اهل اشارت گفته اند که در قول خدا الا من ارتضی

می رسی

من تر تیعل اشاره صحیح است بآنکه وارث آن علم خدا از رسول

صلعم مرتضی علی باشد حدیث أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ

بَابُهَا موید این معنی است و ترجمان وحی الله و خازن علم خدا در اقوال الحضرة

الالهیت قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

که أَنَا تَرْجُمَانُ وَحْيِ اللَّهِ أَنَا مَعْصُومٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

ترجمه یعنی گفت امیر المومنین علی علیه السلام که منم تعبیر و بیان وحی الهی منم

معصوم و محفوظ از صغایر و کبایر و خطرات و سلوک عمداً و سهو

بعصمت کرامت حق تعالی است قال امیر المومنین ع أَنَا خَا

زِنُ عِلْمِ اللَّهِ ترجمه یعنی گفت امیر ع که منم گنجینه و گنجور علم الهی

مولوی معنوی گوید در منقبت : آن امام بی‌بدل ولی خدا : آفتاب

اهل صفا : ذات اوهست واجب العصمت : از همه زلت و [illegible]

زنا : اوست آن گنج مخفی لاهوت : که ز حق او نگشته پیدا :

نقد آن گنج علم لا پایان : نیست دیگر بجز علی اعلا : علم جا

شد بر تش روشنش: کرده تحقیق رمز ما او حق: اوست مقصود کل موجودات

اوست واقف ز کنجهای خدا بیت مضمر ز بند دویم بسه مظهر الاشیا

و محیی و ممیت و هم علیم هم سمیع و هم بصیر و حامل عرش العلی مدرس قال امیر

المؤمنین علیه السلام انا مظهر الاشیاء و کاشف

اشیاء ... یعنی گفت امیر ع منم ظاهر کننده اشیاء و پیدا سازنده

موجودات چنانچه میخواهم قال امیر المؤمنین علیه السلام انا احیی

و امیت انا اخلق و ارزق انا السمیع و انا العلیم

انا البصیر انا الذی احوذ السموات السبع و الارضین

السبع ... انا الاول انا الثانی یعنی گفت که منم

زنده میکردانم و منی میرانم و منی پیدا سکنم و رزق میدهم منم شنوا

منم دانا منم بینا المظاهر و باطن اشیاء منم آن کسیکه ... هفت

هفت آسمان و هفت طبق زمین را در یک چشم زدن منم

آن کسیکه ... اولی یعنی نفخه صور اولی و منم ثانی یعنی نفخه ثانی

صور

در قول دیگر

در قول دیگر چنین فرموده اند انا بالکل شیئٍ علیم یعنی منم به تمام
اشیا دانا. منم اندر جهان بحکم الله بر بد و نیک جمله خبر آگاه
انچه در کائنات در گذرست. خاطر ما ز جمله با خبرست. مولف گوید
که قصه کشتن و زنده کردن نصیر و جمجمه مشهور و معروف است که نصیر را جمجمه
نفصاد بار کشت و زنده ساخت این قصه در مناقب مرتضوی
و دیگر کتب مفصل مرقوم است درین مختصر نمیگنجد اما از قول دیگر دو مرتبه
زنده ساختن ثابت بود قال امیر المؤمنین ع انا الذی
اقبل القبلتین و احیی مرتین و اظهر الاشیاء
کیف اشاء یعنی منم آن کسی که اقبال کرده ام و متوجه شده ام به گفته امیر ع
دو قبله یعنی بیت المقدس و کعبه را و منم که زنده ساخته ام دو مرتبه این
اشیا نیست بقصه مشهور نصیر آصفی ازین قول خبر میدهد نظم
نه بغمزه لب ان فتنه عجم دیدم ز شهسوار نجف انچه بنصیر گذشت عجب
قاسم کاهی گوید نصیر از لطف و قهر او بهم دو زنده شد صد ره همانا

بدر بگشت

بود اعجاز مسیحا کار او یک سر در عیون الرضا از امام علی موسی رضا
علیه السلام منقولست که در گشت نصارا جمعی از قریش نزد آنحضرت
آمده مسألت نمودند که مرده های ایشانرا زنده گرداند حضرت
رسول با امیر المؤمنین ع گفت یا اخی با این قوم بر مقابر ایشان رفته
ندا کن بنام جماعتی که انت ن النانس زندگی اینها دارند و
به آواز بلند بگو ای فلان و فلان میگوید مر شما را رسول خدا بر
خیزید باذن الله تعالی چون امیر آمده ندا کرد مردها از خاک بر خاسته
زبان بنعت سید المرسلین و منقبت امیر المؤمنین ع گشودند
ملا عبد الرحمن جامی گوید ای جنابت سجده گاه عرش اعظم آمده
آستانت برتر از فیروزه طارم آمده ؛ درگه عالیت گویا قبحنا
کبریاست ؛ کنگر شرفش بالاتر از ایوان اعظم آمده ؛ بهر تعظیم آنکه
باید بار در ایوان تو ؛ چرخ صدره بر درت با قامت خم آمده
~~بهر آنکه~~ بهر احیای ممات العالمین جان اندر آستینو

برور چون دم عیسی مریم آمده: تا که در باب نبوت نازل شد علی بابها

در کیست در باب زین باب معظم آمده **در صفایح القلوب**

از ام سلمه رضی عنها مرویست که گفت از مشرکان عرب سه نفر روزی

پیش سید المرسلین آمده گفتند که یا محمد تو دعوی نبوت میکنی

و میگویی که از ابراهیم موسی و عیسی فاضلترم و حال آنکه ابراهیم خلیل الله

بود و موسی کلیم الله و عیسی روح الله بود و تو نسبت الیه حضرت فرمود اگر

ابراهیم خلیل الله بود من حبیب الله ام و حبیب الله بهتر است از خلیل الله

و اگر موسی بر طور با حق تعالی سخن کرد من سخن کردم و نود هزار سخن از اسرار

شریعت و طریقت و حقیقت آموختم پس دستها بسیار تا هم

زده برهان معجز بیان فرمود یا علی در باب امیر المؤمنین فی الفور

حاضر گردید از ان سرور جا به نشست تمام و سرور بالای کلام بر

پیشانی پس بوسه داده پرسید کجا بودی یا اخی گفت فرزندان

بحال شان فرمود پیراهن مرا پوشیده با این سه نفر بر کوه ابو قبیس

بیان کرد پیش سید المرسلین العلی را تعظیم نمود با ... ازین

بن کعب رفته دعا کن تا بذ عا کی تو حق سبحانه و تعالی او را زنده گرداند

امیر المومنین پیر این سید المرسلین را پوشیده با ان نشسته نفر بیرون رفته

ام سلمه گوید من بیرون جارت السرور امیر المومنین بر سر گور یوسف

بن کعب استاده گفت ای صاحب قبر برخیز باذن الله تعالی گور در جنبش امده

بشکافت و پیر پدید ازانجا برخاسته گفت السلام علیک یا وصی

سید المرسلین و خیر الحنیفین امیر گفت تو کیستی گفت من یوسف بن کعب

ام ~~در بعضی الکتب~~ سیصد سال است که از دنیا رحلت کرده امده

درین ساعت اوازی بگوشم رسید که برخیز مبادا که یوسف برخیز

از برای تصدیق خاتم انبیا محمد مصطفی ان مشرکان با یک دیگر نشسته

گفتند مبادا اقرار نبی بدانند که بسبب خواهش ما محمد را چنین

معجزه ظاهر شد پس گفتند یا علی بگذار تا بمقام خود باز رود امیر نوبت

ای یوسف بخواب که قیامت نزدیک است او بقبر فرو رفت

دیگر بر هیچ خود نگو در اجل شده ~~در اجلی الکنا~~ و بقایت

الموحتی

المؤمنین از سلمان فارسی رض مسطور است که در زمان ابوبکر رض
ام فروه نام عورتی بود عابده و زاهده و معتقده اهل بیت روزی
او را با یکی از اغنیای ارباب نفاق مناظره و مباحثه روی داد
چون فضایل و مناقب و توصیف اهل بیت رسول بسیار گفت آن
منافق تهمت سب شیخین بروی نهاده چندانش زد که هلاک شد
شوهرش بدفون ساخته بخدمت امیر المؤمنین آمده صورت واقعه
عرض رسانید امیر المؤمنین بر سر قبرش رفته دو رکعت نماز گذارده
گفت اَللّٰهُمَّ یَا مُحْیِیَ النُّفُوْسِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ یَا مُنْشِیَ الْعِظَامِ
الدَّارِسَاتِ بَعْدَ الْمَوْتِ اَحْیِ لَنَا اُمَّ فَرْوَةَ وَاجْعَلْهَا
عِبْرَةً لِمَنْ عَصَاکَ یعنی ای زنده کننده نفسها بعد از مردن
وای بر انگیزنده استخوانها از هم ریخته زنده گردان ام فروه را
برای ما و بگردان او را تنبیه از برای آنکس که عاصی شده است
ترا بعد از آن نگاه بقبر وی کرد شکافی در قبرش دید که مرغی دانه

آثار ثمه در بیمار گرفته اندرون فرش میرفت و بیرون می آمد و اشاره
بسوی امیر میکرد ناگاه تور شکافته ام فروه چادری بسر
گرفته بیرون آمده بر امیر علیه السلام سلام کرده گفت ای مولای مومنان میخواهند
نور ولایت ترا منافقان اخفا کنند اما نتوانند بعد از آن ام فروه چندان
زندگانی کرد که فرزندان از وی متولد شدند و به کربلا در معیت بخدمت
حضرت امام حسین علیه السلام از دست کفار شهید شدند مولف گوید
بلکه این زنده کردن مردها عجب نیست از ذات بابرکات مظهر العجایب ع
که اکثر از فرزندان و غلامان آنجناب امثال این واقع شده حضرت
امام جعفر الصادق ع روزی در کوچه میگذشت دید که زنی گریه میکند
پرسیدند چرا گریه میکنی زن گفت ماده گاوی داشتم که از شیر
او کفاف معیشت فرزندان میشد الحال آن ماده گاو بمرد و از این سبب
نوحه میکنم پس پای خود حضرت امام بران گاو زده فرمود برخیز فی الحال
گاو زنده شد چنانچه از بعضی اولیا که خواسته چنین خرق العادات اند
مرده زنده شده است

مرده زنده شده است چنانکه قصهٔ عین القضاة قدس سره که یکی از خاکساران
آن بارگاه عالیجاه بود که پسر پادشاه را قم باذنی گفته زنده کرده مشهور است
و از شاه رکن الدین سره مخدوم بهاء الدین زکریا ملتانی قدس سره در ایام
خوردسالی بظهور پیوسته کودکی بود هم عمر ایشان و شیر داران بازی میکرد
روزی بدریا غرق شد مادرش گریه کنان پیش شیخ آمده آنحوال پیش
معروض داشت شاه رکن الدین بر کناره دریا رفته گفت ای خواجه خضر
یارم را زود از دریا بیرون آر همچنین فی الفور کودک از دریا زنده بر آمد و آورد
حق پرستی این شاه ولایت پناه هزارها مرده زنده شده اند و حیات ابدی
یافته اند نعم مردم بی عشق حق و بی وصال حق مرده است در آخر تفسیر
سورهٔ مزمل بنده که حضرت سید طاها قطب الدین قدس سره می نویسد
مرد بی وصال حق مرده است پس هزاران عاشقان بوسیلهٔ آن امام
العاشقین و بتوجه آن امام الواصلین بوصال حق رسیده زنده دل شده
بمصداق اِنَّ اَوْلِیَاءَ اللّٰهِ لَا یَمُوتُونَ رسیده حیات ابدی

یافته‌اند چنانکه خواجه حافظ شیرازی گوید * هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد

بعشق * ثبت است بر جریده عالم دوام ما * و حضرت خواجه معین الدین

چشتی قدس سره در گنج الاسرار از سبیل تلقین و ارشاد مر طالبان

حق را فرموده که طالب حق چون خواهد مرید حقا و حق مشغول شود باید که بصدق

دل ده مرتبه کلمه تمجید و ده بار درود بر رسول صلعم مقبول و ده بار بنام نامی سرور اولیا

علی مرتضی گفته متوجه گردد بار عنایت شاه ولایت بمقصود خود برسد

زیرا که سر حلقه اولیا بعد از خاتم انبیا علیه السلام اوست اگر سالک

طالب طریقت متابعت مرتضی علی ع در ربط حقیقی دل و جان استقامت

ندارد اگر چه در علم جمله عمر گذشته هزار سال در ریاضت و مجاهده

صرف نماید بلا شک و ارتیاب مشام جانش از شمایم معرفت

لاریبی و دیده چشم دیده دلش از مشاهده انوار غیبی مهجور و محروم باید ولی مهر

آنجناب بهمه جای برسد رباعی لی مهر علی بهمه جائی نرسی از

دوستی عمر بجائی نرسی * چون گفت بعمر از علی باز گشت

نادان بکسی

تا در یک شای لسبرائی نهم برسیم در رسالهٔ القادریه حاجی الحرمین الشریفین
حافظ علامه مصطفی قادری می آرد که عارفان نشرهای غامض
که اخبار میکنند این علم باطنی است و این علم الجبر و ساطت حضرت نبی
رسالت بدین علم نبوتیت هر که هیچ یکی منکشف نگردد و از این جهت است
عارفان را کثرت حب و انبساط و آغشتگی دلخباب مستطاب و بی
واقعه است در روی هیچ شیوخ حمله است و با کسی را فنا در شیوخ محو حضور گاه در ذات
والاصفات امیرالمومنین علی ع و رسالت و وراثت علم رسول علیه السلام
بوجه ایشان حاصل شده باشد فنا فی الرسول و فنا فی الله حصول نه پذیرد و با که
فنا نیست و فتح است بیت سه رو در و کم که گو کمال است و لیکن خوش آن را
که زلف وصال است دست و کسی که حب و دوستی پیران را رفض گوید
باک نداریم بلکه شعر شافعی در اینجا بخوانیم شعر لو کان الرفض
حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض
بیت در مصباح القلوب مسطور است که روزی امیرالمومنین عباس

در رحبه نشسته بود گفت منم عبد الله و منم برادر رسول الله مگر من دعوی
برادری رسول نتواند کرد مگر کذابی مردی برخاسته گفت من دعوی میکنم
راوی گوید کلوی آن مدعی حبال بسته شد هم در لحظه مرغ روحش او را از
قفس قالبش پروار کرده در گلخن جهنم اسباب ساخت مولوی معنوی گوید
ای که از حق یابد او حق خطاب : هر چه فرماید بود عین صواب : ای که
جان بخشد اگر بکشد رواست : نایب است و دست او دست خداست
حامل العرش نیز در حق امیر المومنین آمده است قال امیر المومنین
انا الذی هو حامل العرش لله تعالی مع
الائمة من ذریتی فلیحث یعنی گفت امیر المومنین که منم آن کسی
که بردارنده عرش خدا با جماعه ابرار که از فرزندان من اند
گوید که عرش و کرسی و لوح محفوظ قایم است از برکت اسمای
مبارک ایشان که نوشته است بر اطراف آنها
قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم لما اسری بی الی

السما

إِلَى السَّمَاءِ إِذَا عَلَى الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ لَا إِلٰهَ إِلَّا
اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ و در روایتی
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَعَلِيٌّ حَبِيبُ اللّٰهِ و در روایتی
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَعَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ و در کتب سعادت
قاضی ابو الفضل و در فصل الخطاب خواجه محمد پارسا از ابی الحمراء روایتست
در رسول صلعم فرمودست معراج مرا بر آسمان بردند تا نگاه دیدم بر عرش
کلمه که نوشته در مصابیح القلوب مسطور است قَالَ النَّبِيُّ صلعم
دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبًا بِالذَّهَبِ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللّٰهِ عَلِيُّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
وَلِيُّ اللّٰهِ فَاطِمَةُ أَمَةُ اللّٰهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ
صَفْوَةُ اللّٰهِ عَلَى مُحِبِّيهِمْ رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَى مُبْغِضِيهِمْ
لَعْنَةُ اللّٰهِ و فرموده اند امیر المؤمنین بموجب حدیث در اقوال
خود قال امیر علیه السلام أَنَا الْأَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ حُجَّةً

وکتب علی احواشیه لا اله الا الله محمد ر
سول الله وعلی ولی الله وصیه یعنی
امیر المومنین ع پس اول کسیکه خلق کرد الله تعالی حجب را و نوشت بر اطراف
او کلمه مذکوره قال ثم خلق العرش وکتب علی ارکانه
الاربعه لا اله الا الله محمد رسول الله وعلی
ولی الله وصیه یعنی و بفرموده ع که پس خلق کرد عرش را
و نوشت بر ارکان چهارگانه او کلمات مذکوره قال ثم
خلق الارضین وکتب علی اطرافها لا اله الا
الله محمد رسول الله وعلی ولی الله وصیه
یعنی و بفرموده امیر ع که پس خلق کرد طبقات زمین را
و نوشت بر اطراف هر یک کلمه مذکوره قال ثم خلق
اللوح فکتب علی حدوده لا اله الا الله محمد ر
سول الله وعلی ولی الله وصیه و بفرموده امیر المومنین ع

یکی

29

که پس از آن حق که در لوح محفوظ را نوشت هر حروف از کلمه مذکوره ما

منقول است هر روزی شخصی بخدمت شیخ که حضرت سید طاها

قطب الدین کیانوی نور الله مرقده آمده سوال کرد در باب حضرت

مردم اهل ایران میگویند لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

در جواب فرمودند چه بود در قول است عدد ۴ چیزی نیک دارد

علی ولی الله و قبر ولی الله و دل اولی الله و مراقبه غیب سر باطن ما. و پیر

در شیخا خدا امام و پیر و مرشد تمام اولیا الله است وانکه امیر المومنین

علیه السلام فرموده است در قول خود من نقش رزق میدهم این هم

از کرامات ثابت میشود در مراة المومنین می آورد حضرت مظهر العجائب

بود از نماز صبح از انگشت شهادت اشارت کنند جهت

با زبانه می فرمود روزی ابوبکر رضی الله عنه پرسیدند یا شیخ این اشاره

چیست هر بلا با نام میکنی امیر فرمود هر حق سبحانه تعالی رزاق مطلق

و هر باب قسمت کردن روزی خلایق ما را امر کرده است من قسمت میکنم

تا به همه نامی رسد ابوبکر رضی الله عنه این سخن را در دل دار سید روز دیگر
یک مورچه گرفته در شیشه انداخته دهن اورا محکم بسته و مهر خود بروی
کرده بوقت صبح رسیده باز پرسید که یا علی این اشارت
چیست فرمود من بگفتم هر جانوری را رزاقیست و من بحکم وی قسمت
میکنم برو بخانه خود ببین آنرا که در شیشه بند کرده آمده روزی
آنهم رسیده است چون ابوبکر بخانه رفته دید که در دهن شیشه بند است
و مهر سلامت است و در دهان مورچه گندم سبز است که گویا که تازه
از خوشه بر آورده است پس متحیر ماند و زبان در تعریف و توصیف
امیرالمومنین بر گشود رباعی تعریف علی بگفتن کی ممکن نیست گنجایش
بحر در سبو ممکن نیست   من ذات علی بواجبی [illegible] لیکن دانم
[illegible] او ممکن نیست و ازین قصه ثابت شود که حضرت امیر [illegible] اقسام
روزی خلایق اند قال امیرالمومنین ع انا الذی اجوز
السموات السبع والارضین فی طرفة عین نظم

نظم هفت مرد در کمال راه یقین ∴ هست قسام آسمان و زمین

بخشش این جمله را کنم ز کرم ∴ همه را که بلحظه‌ای زنی برهم

امیر المومنین در قول خود که میسر میکنم هفت آسمان و هفت طبق زمین
را در یک چشم زدن این هم از وصی رسول صلعم چه عجب که ذات
پاک مظهر العجایب است پیغمبر صلعم در شب معراج که ثلث شب یا
کمتر از آن مانده بود که در لامکان تشریف فرموده با خدا همکلام
شد و همه را بدید و هفت آسمان ها و عرش و کرسی و لوح و قلم
و سدرة المنتهی و طوبی و دوزخ و حجاب ها و قاب قوسین
و ما در آن بدید و در مسجد اقصی با جمیع پیغمبران علیهم السلام
نماز خواند و باز آمد جای خواب خود را گرم یافت
و علی علیه السلام همراه وی بود قال النبی صلی الله علیه وآله
وسلم ان الله تعالی خاطبنی لیلة المعراج من تحت
من الخلق یا محمد فقلت حبیبا فقال التفت الی یسارك

فَالْتَفَتُّ فَاِذَا عَلِيٌّ مِنْ يَسَارِي ترجمه در بحر المعارف و خلاصة

المناقب مسطور است که گفت رسول صلعم در شب معراج فرمود

بمن خدای تعالی که ای محمد کرا دوست میداری از خلایق گفتم

علی را پس گفت نگر بجانب چپ خود پس چون نگاه کردم

دیدم علی را که بدست چپ من ایستاده است و تکلم کرد

خدای تعالی با محمد در شب معراج با حبیب خود بزبان علی

علیه السلام قال النبی صلعم اِنَّ اللّٰهَ خَاطَبَنِي لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ

بِلَفْظِ عَلِيٍّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ اَنْتَ خَاطَبْتَنِي اَمْ عَلِيٌّ قَالَ

يَا مُحَمَّدُ اَنَا شَيْءٌ لَيْسَ كَالْاَشْيَاءِ لَا اُقَاسُ بِالنَّاسِ

وَلَا اُوصَفُ بِالشُّبُهَاتِ خَلَقْتُكَ مِنْ نُورِي وَخَلَقْتُ عَلِيًّا

مِنْ نُورِكَ فَاطَّلَعْتُ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ اَجِدْ فِي

قَلْبِكَ اَحَدًا اَحَبَّ اِلَيْكَ مِنْ عَلِيِّ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ فَخَاطَبْتُكَ بِلُغَتِهِ ترجمه

در بحر المناقب و مناقب خطیب و خلاصة المناقب مسطور است

31

که رسول صلعم گفت در شبیکه الله تعالی خطاب کرد مرا در شب معراج به
زبان علی ابن ابیطالب من گفتم یارب تو خطاب کردی یا من یا علی
فرمود ای محمد موجودم نه همچو اشیا از صفات کسی که توان بفکر او میان
با وصف کرده شوم نه بتشبیهات آفریدم ترا از نور خود و علی را از
نور تو من مطلع آیم بر اسرار دل تو لیکن یافتم در دل تو کسی را دوست تر
از علی ازین جهت بلغت زبان او سخن گفتم تا دل تو آرام گیرد و موانست پذیرد
مولوی معنوی گوید بود با جمله انبیا در سر گشت با ذات مصطفی پیدا سر او
دید و شنید گوش در شب معراج در مقام دنی از علی می شنید نطق
علی نبی چون علی بود آنجا میرزا کرامی گوید علی امام منست و منم
غلام علی هزار جان گرامی فدای نام علی کسی صفات علی را
چه سان تمام تواند ظاهر [illegible] پرده گفت خدا با نبی کلام علی نقل است
در مصابیح القلوب سمره بن عبد الرحمن میگوید که روزی در کوفه بخدمت
امیر المومنین رفتم روی مبارک بمن کرد گفت [illegible] یا ابا [illegible]

که در مدینه آمده اند گفتم بلی فرمود بعد از ادای نماز عشا بر بام سرای ما
پیش ما بیا چون برفتم فرمود چشم بر هم نه چشم بنهادم فرمود بگشا چشم
گشادم خود را با امیر کبیر بر بام سرای خود در مدینه دیدم فرمود پیش ایشان رو
رفتم ملاقات تازه کردم ایشان مرا وداع کرده بخدمت امیر المؤمنین باز آمدم
فرمود چشم بر هم نه چون بنهادم فرمود بگشا چشم گشادم خود را بر بام سرای امیر المؤمنین
در کوفه یافتم گفت امیر [illegible] مردم میگویند که زنان ساحره در یک نفس از
عراق عرب بهندوستان میروند و تا جهت کفر بران قادر نیست ما با ایمان
چرا قادر نباشیم و نه آنکه مرد آصف برخیا یک شخص عالم بود از بندگان خدا او تخت
بلقیس را از شهر سبا که یکماه راه بود در طرفة العین پیش سلیمان علیه السلام
آورد و منکه وصی خیر البشرم و بر اهل عالم بر چهار کتابست چگونه قادر نباشم بر آنچه
خواهم مؤلف گوید که این هیچ عجب نیست از مظهر العجایب آن حضرت که اکثر
مریدان و غلامان اکثر از خواجگان مرشد بران قادر شده اند
و بیک قدم در یک ساعت [illegible] بجماعت ساکن شده اند و [illegible] خود بیاری آیند

آمد

اینده چون چشم بر هم نهند تمام عالم را سیر میکنند بیت چشم
بر هم نهاده و می بینند اگر بر سر چشمها نظر باید منقبت بیست و دوم
آیت الله اسم اعظم کهیعص باری و اسماء حسنی دعوت السبع
سماء قال امیر المومنین علیه السلام انا آیات الله
وامین الله یعنی گفت امیر المومنین علیه السلام منم آیات
رحمة الله و رازدار الله و رسول دیگر چنین فرمود انا آیات الله الکبرا
ی التی اراه الله فرعون وعصی یعنی منم آیات
و نشانهای بزرگ الهی که آن چنانچه آیات الهی که نمود الها را حق سبحانه تعالی
بفرعون و عصیان ورزید فرعون قال علی علیه السلام انا جا
ورت موسی الکلیم واغرقت فرعون یعنی گفت امیر ع
منم مجاوره و مکالمه کرده ام با موسی و غرق کرده ام فرعون را
قال امیر علیه السلام انا الذی اهلکت الجبابرت
والفراعنة المتقدمین بسیف ذو الفقار

منم آن کو هلاک جباران ۰ قاتل جمله گنهکاران ۰ تن فرعونیان

ذات پاک ۰ کردم از ضرب ذو الفقار هلاک

مؤلف گوید

که در عهد موسی ع امیر المومنین ع بباطن مدد موسی
ع نموده فرعون را غرق کرد و بظاهر در وقت حضرت خیر المرسلین
ص از دست امام الاشجعین حید کفار و منکران مقتول گشتند
هزاران کفار از دست حق پرست و بتوجه و مدد آن شاه
ولایت پناه ایمان آورده مطیع فرمان بردار شده اند
و می شوند و خواهند شد تا بروز قیامت یعنی اینان اولیاء
الله که شده اند اول بطور موسی ع از دست نفس اماره
که بدتر از فرعون است سرگردان [illegible] بودند چون مدد گشتند
حقیقی توجه فرموده مدد کرد آن نفس کافر که فرعون
صفت بعد فتح یافتند و او مطیع فرمان بردار شد و ایشان
بهمین طرح جمع بعبادت الهی مشغول شدند بمقصود حقیقی رسیدند

شکر خدا

شکر خدا که از مدد شاه اولیا کامی که خواستم ز خدا شد میسرم

لی الذات والاصفات آن شاه ابن الشاه است که فیض او جاریست

بنده که حضرت سلطان قطب الدین قدس الله سره

در معنی این انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا

علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا

فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا

می نویسد جفا که بعضی از فرعون هم سخت کافرست بر فرعون در وقت غرق شدن

الیجا موسی ع آورده ولیکن نمود از ایشان هم سخت تر است که چندین مواعظ

ونصایح وحدیث وآیه میشنود ودر رقت نمی آید و نیست بد عناد ورو

با حرمت نمیکند وفرعون در ظاهر انا ربکم الاعلی ودر باطن سبحان

ربی الاعلی میگفت واین کم بخت خر آنا دیگر کفتار زبد ارد و

جرجو بینی وجمو لشدی دکر کاه ندارد حرشد موسی باید با این

فرعون صفت را ازین عجم بخت کرداند الشیخ فی قومه

كَأَنَّمَا عَرَفَ أُمَّتَهُ مَنْ لَا شَيْخَ لَهُ فَلَا دِينَ لَهُ مَنْ
لَيْسَ لَهُ شَيْخٌ فَشَيْخُهُ إِبْلِيسُ ❊ کفر فرعون بیش گردد از جهالت
ولید ❊ کفر فرعون را فرو خشم موسی بیکند این حال اولیا الله است و مراد
از مرشد سیر در اولیا اعلی مرتضی است هر مرشد و پیر کل است و کسی که ولی
نشده بی مهر و توجه آن شاه والا جاه علیه السلام گشته صد حجب نیافت مرتضوی بر
از ازل داریم ما در دل هوای مرتضی ❊ توتیای دیده جان خاک پای مرتضی
ای خوشا جائی که در راه وفا گشته جدا ❊ صد جهان گر جان بود سازم فدای مرتضی
مرتضی دوستی مرتضی بنگر بجان ای شیخ شهر ❊ کس لیه هر که گشته بی ولای مرتضی
صد هزاران درد از جو انگشت ندارد هیچ سود ❊ ای خدا او ساز درد خود ثنای مرتضی
بی تکلف مو لسم فی العقبت نیست کس ❊ جانشین احمد مرسل ورای مرتضی
ما ورای راه او هر کس که جوید گمره است ❊ با کس گمره هر که باشد ما ورای مرتضی
جنت و فردوس مشتاق لقای او بود ❊ که نگه چون کن شنیدست مشتاق لقای مرتضی
اسم اعظم کهیعص هو قال امیر المؤمنین علیه السلام أنا اسم الأعظم و

کهیعص

34

کهیعص یعنی گفت امیرالمؤمنین علیه السلام اسم اعظم آن

که کهیعص است و شرح در بعضی حدیث آورده است که حضرت رسالت ص

سه صورت است یکی بشری چنانچه فرمود اَنَا الْبَشَرُ مِثْلُکُمْ دوم ملکی چنانچه

فرموده است اِنّی لَسْتُ کَاَحَدٍ مِنْکُمْ اَبِیتُ عِنْدَ رَبّی

سوم حقی کما قال لی مع الله وقتٌ الی آخره و از

روایت من رآنی فقد رای الحق و حق سبحانه تعالی را با او در

هر صورتی سخنی بعبارتی دیگر واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون

قل هو اللهُ احد و در صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص

و در صورت حقی کلام مبهم که فاوحی الی عبده ما اوحی و در هیچ بابی

حرف نگنجد بیان ذوق زان سوی حرف و نقطه حکایات دیگر است

پس حروف مقطعه رمز است میان حق سبحانه و تعالی و حبیب وی

صلعم و کهیعص از آنجمله است و گفته اند هر یک حروف اسماء الله است

و مرتضی علی ع در بعض ادعیه میخوانده اند یا کهیعص یا حم عسق و گفته اند

وگفته اند که مراد از کاف مفتاح اسم کافی و کبیر و کریم است و ها اشارت

باسم هادی و چون در بسیاری هیچ یکی از اسماء الهی با او واقع شده گویند آیات

یَدُ اللهِ فَوقَ اَیدیهِم در لباب آورده است که یا من یُجیرُ

وَلا یُجارُ عَلَیهِ و عین از اسم عزیز و علیم و عدل است

و صاد از صادق است که اَلکافُ کافٍ بِخَلقِهِ عَلَی الرِّزقِ

اَلهاءُ هادٍ بِخَلقِهِ یَهدِی اللهُ مَن یَشاءُ

وَالیاءُ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَالعَینُ عَلَیکُم

اَنا کافٍ فِی الدّارَین وَالصّادُ صادِقٌ بِوَعدِه

اِنَّ اللهَ لا یُخلِفُ المیعادَ گوید که این صفت جمیع است

در ذات مظهر العجایب یعنی کافی مهمات است همه بزرگوار است

کرم او مشهور است خلق محمد اکرم مرتضی در این وحدت

آمده است چون آیه اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ وَلِکُلِّ قَومٍ هادٍ

نازل شد فرمود رسول الله علیه الصلوات والسلام اَنا المُنذِرُ

و علی الهادی

35

وعلی الهادی ولقب وی است هادی و مهدی و نوشته شده شرح

هادی و مهدی بالله از مدارج النبوة و ید الله فوق ایدیهم قال

النبی صلعم مَن صافح عالماً فکانّما صافحنی ومَن صافحنی

فقد صافح الله تعالی ومَن صافح الله فهو اهل

الجنّة مراد از عالم عالم بالله است و عالم بالله محو است در ذات رسول

و ذات رسول در حق محو است پس در وجود عالم بالله خدا و رسول خدا موجود

رمز است که شرح آن گفتن نمی توانم زیرا که ذات الله تعالی از جهت ناگفتنی است

چه نوع باید گفت ید الله فوق ایدیهم نیز اشارت است وقال

الله تعالی انّ الّذین یبایعونک انّما یبایعون

الله. بیت رمز است که الله در رسم طول است در سینهٔ عاشقان قبول

است. از عشق بگیر دست عالم. کین دست خدا و هم رسول است یعنی تفسیر عدد کل

و نیز در صوفیه عالم الله مراد مرشد است و امیر المؤمنین مرشد تمام اولیا الکرام

و عالم بالله قال النبی صلعم علیٌّ ممسوسٌ فی ذات الله

أَيُّ عَلِيمٌ وَخَبِيرٌ خبیر در مناقب مرتضوی از استیعاب

مسطور است که فرمود رسول ع علی ممسوس است در ذات خدای تعالی یعنی بلیغ

دانا و آگاه است وعلیم از اسم عزیز و علیم الملک وعدل الکس عزیز است

ذات مطهر العجایب بعضی از جمله وی لی همتا و همتای او نیست ذات

رسول بود بیکس بیکس کانت بوده آنکه بدا حتی خدا آمدم

رسول الله بود کسی هم باشی باشد هم رسول الله کرد وعلیم گذشت

در حدیث نبوی در حق حیدر فرموده است أَنَا سَمِيعٌ أَنَا بَصِيرٌ

أَنَا عَلِيمٌ بیم شنوا و بینا و بینا و دانا و از علیم نیز اسم

مبارکست علی و عدل نیز داد کر کس عبد الله وی مشهور معروف

است فرمود رسول صلعم از دست من و دست علی در عدل برابر

وصادق از صادق است پس از نیم اسما آنحضرت است صادق وصدیق اکبر

چنانکه گذشت بالاعتبار مدارج النبوة شیخ عبد الحق در نام نهاده است

رسول صلی الله علیه وآله وسلم مرعلی را الصدیق اکبر پس معلوم شد

از ادراسال الی الحاد

که در میان حق سبحانه و تعالی و حبیب وی صلعم سرّی در
مرتبت و اشارتیست که در فهم کسی نمی آید کهیعص و مبدا
حضرت سید طاها قطب الدین در تفسیر سورهٔ مزمّل میگوید
که گفتار عاشق و معشوق علی سر است ب میان عاشق و
معشوق رمزیست که کراماً کاتبین را هم خبر نیست چنانچه الم
کهیعص حم عسق مثل آن گفتار علی سر است کسی معنی این
کلمه کما ینبغی نفهمیده مفسران موافق عبارت و بلاغت خود
اینکی چیزی گفته و سر این سخن در دل این سوخته هست اما بسر
زبان آوردن مشکل است نظم مرا شعور نباید است این پیاله
شرابت . چگونه مستکنم از مطربان سوال و جواب . خطا که
بر دل من هست آتشی دارد . که شعلهٔ آتش این سینه کرده است
کباب . دلا ز هیچ نیست احتیاج یار شدن . تو یار باش
زانکه در رحمتش دریاب . نثر اگر ببیند کسی از چشم عنایت

اسمائی را ۞ فرو شد بدهها یک ساغر شراب این زندگانی را

بدان جمعی که سلطنت گرفته است از روی اکثر نوشته ۞ کمالی طی کنند از فضل این

سبحانی را ۞ چه پندارد جز علما و علما و درویش از دل عاشق ۞ خبر از

بیدرنگی باشد خروس صبح خوابان را ۞ حقیقت عاشقان از دفتر و ملامه

مپرسی که در کاغذ کی ارزند اشارات نهانی را ۞ از این عالم آلوده سفر

کن دل اگر داری ۞ بگوئی عاشقان بگذشته بگر شاد بانی را ۞ خرد در کو

نبهاده سلطنت و جهل رسن منزل ۞ چو عقل کل ز عقل خود بده از دست جانی را

خبر دیگر نداشته عطاها بهو پیوسته شده یارب ۞ ندانند تا پیوسته در آن

لاهوت تابانی را ۞ برو ای زاهد خود بین که ز چشم من و تو ۞ راز این

پرده نهان است و نهان خواهد بود ۞ در پاست توی و در توی من

حقا که توئی در دو من یک ستطی ۞ من سر تو ام تو سر مائی ۞ حقا که خبر

ندارم از جدائی ۞ قوله تعالی حدیث قدسی الانسان سرّی

و انا سرّه ۞ مراد از انسان مظهر العجایب است و در دیباچه نیافت

مرتضوی

منصوری سید محمد صالح کشفی آورده که روزی در فقیرخانه مجلسی از فقرا و مشایخ
کبرا و اولیا و صلحا بود سخن در ایشان کامل افتاده بود که گفت در صحبت تذکرة
الاولیا در ذکر حضرت سلطان ابراهیم ادهم قدس سره مرقوم است که روزی
ابراهیم بر کوهی با مریدان سخن طریقت و حقیقت میگفت از ایشان یکی پرسید که
نشان انسان کامل چیست گفت بعضی اگر کوهی را بگوید که روان شود در رقص آید
فی الحال کوه در حرکت آمد ابراهیم فرمود ای کوه ای سکون تو مثلی بهائم کوه ساکن شد
دیگر گفت مطابق این واقع از شیخ بزرگ فریدالدین گنج شکر نور مرقده نیز
بظهور آمده چنانچه در راحت القلوب مسطور است در دوره سیاحت شیخ
مذکور را با حضرت شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی قدس سره ملاقات
افتاد که شیخ مذکور بر کرسی سنگین متمکن بود بعد از ادای سلام و مصافحه
بکلام و مکالمه آمده از روی محبت و اخلاص پرسید برای من برادر کار خود بار کجا
رسانیده اند فرید بادیه نورد گفت مخدوما این کرسی زیر شما اگر گویم
در هوا رود فی الفور در هوا شد شیخ بهاء الدین نور مرقده دست بر کرسی زد

آری گریه خود سکوت نمود بعد این بیان یکی از بزرگان گفت

نازم بکمالش که بشب معرفتش　　هنگام تکلم دُر بدامانی

ریخت از استیلای حضور فائض النور فرمود بخطاب ایشان

کامل حضوری است که صاحب این نسبت باشد که آن وقوف

مواقف ما سوی و عارف معارف لاهوت منبع عیون

مشاهده مجمع فنون مجاهده مظهر اسرار فتوت مصدر آثار مروت　　فنون

خورشید سپهر امامت جمشید سریر کرامت جامع مصحف

وصف اسرار سیر دیباچه رسالت عنایت قاضی محکمه　　محکمه

قضا و قدر صاحب سر سید البشر سرور اولیا جالس خاتم

انبیا صاحب اقسام مناقب صاحب اعلام مناصب

امام المشارق والمغارب جناب امیر المؤمنین امام المتقین

قدوة الواصلین علی ابن ابیطالب علیه السلام که بزبان

درباز معجز اظهار فرمود لو کشف الغطاء ما ازددت　　قدوة الواصلین

یقینا

جالس

یقیناً چنانچه از اکابر سلف ترجمه این کلمهٔ مکرمه که بر حرفش اسطرلاب
طریقت و هر نقطه‌اش آفتاب فلک حقیقت است کرده ترجمه منظومه
حال گوینش شد عیان بر همی ❁ بیقین این چنانکه می باید ❁ دوبیتی
گر حجاب از میان برخیزد ❁ این یقین ذره‌ئی نیفزاید ❁ از استماع این نام
آن امام خاص و عام و کلام ولایت نظام تمام حاضرین کرم الله وجهه
علیه السلام گویان جبین نیاز و تواضع در روی سر و طرب بر زمین ادب
نهاده لب بتحسین گشودند از کثرت ذوق و غلبه شوق بر فرق متکلم
این کلمه صدرنگ جواهر آفرین نثار نمودند در کفایة الموحدین از حضرت
امام حسین ع منقولست که روزی پیش امیر المؤمنین علی سورهٔ اذا
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا می‌خواندم چون تا بآنجا منحو ابد ١٢
است رسیدم که وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ
تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا فرمود آن زمانی که از زمین سؤال
کنند و زمین با وی اخبار گوید منم در احسن الکبار در حسین بن

بن عبد الرحیم ممتاز معمول است هر روزی از مجالس یکی از فقها پیش

سلمان شاه کاشانی رفتم سلمان گفت از کجا می‌آیی گفتم از مجلس فلان

فقیه گفت چه مذکور بود گفتم بعضی از مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت

والله بتو بیان کنم فضیلتی از فضایل وی که از هر کسی نشنیده باشی گفت در زمان

عمر بن الخطاب رضی الله عنه که در زمان بقیع مدینه و در حبس آمده بود اهل مدینه بفریاد آمدند

عمر ابن الخطاب رض از مدینه بیرون آمد و خلق با وی با دعا التماس باشد که حق تعالی

ابواب قبول را از غیب باز کند هر روز دو بار بیرون شدند با نزدیک دیوارهای شهر

رسیدند اهل مدینه از روی اضطرار و اضطراب مضطرب بودند که از وحشت جمع حیران ماندند عمر

با جماعه از اصحاب پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آمده گفت یا ابا الحسن زلزله

پیدا شده بیا تا بر سر شهر و بیران بیرون رویم مطر یک توجه از تو در کار است و جهد

عالم مراد امیرالمؤمنین فرمود تا صد کس از اصحاب رسول صلعم حاضر بودند حاضر آمدند

امیر از آن صد کس ده نفر مثل سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عمر و عمار یاسر

و مقداد و غیره رضی الله عنهم برگزیده با خود داشت اهل مدینه نیز موافقت نمودند

آن

39

چون میان بقیع رسیده پای مبارک بر زمین زده سه بار گفت مالک
مالک مالک یعنی چه شده است پس زلزله ساکن شد و مردم
از وحشت خلاص و طمع فارغ شده دعا کردند پس معلوم و بتحقیق مراد رسول محمد مصطفی ص
مراد از حیثیت و ارتعاش مردم و زلزله خبر داده بود که در حضرت المرتضی علیهم السلام
مسطور و منقول است در سوره اذا زلزلت خبر داده که تا اول مشیر باین قصه است
و لهذا وقال الانسان مالها انسان عبارت از علی ابن
ابی طالب است چون زلزله شود انسان بر زمین گوید مالک مالک
مالک و امیر در حل جو و بر و بحر موجب انا سر الله و سر نبی رسوله حدیث
قدسی الانسان سری و انا سره در شان وی علیه السلام گشت
و دیگر از اولیای و مشایخ کبرای مانند ابراهیم ادهم و شیخ فرید شکر گنج و غیرهم قدس الله سرهم
خوارق ظاهر شده این همه توجه آن سرور اولیا است که همه از مریدان
و خاکساران درگاه آنجناب اند خواجه معین الدین حسنی قدس سره
میگوید رباعی در دایره وجود موجود علیست ۶ در هر دو جهان مقصد مقصود علیست ۶

و اگر خانه اعتقاد و بران نشود * من فاسس بکفیتم اکه معبود علی *
و باری نیز در قول آمده است قال امیر المؤمنین ع انا الباری یعنی
گفت امیر المؤمنین ع منم مبرا و منزه از نقصان مولوی معنوی گوید.
ذات او هست واجب العصمت . او منزه ز کفر و شرک و ریا . عالم
وحدت مسکن او . او بیرون از صفات ما فیها . از این دست
منزه العیب از همه پاک و منزه است و حق تعالی پاکیزه کرده است ذات آن سرا
قوله تعالی إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا یعنی گفت الله تعالی است
جز این که خدا میخواهد که رجس و ناپاکی را از شما ببرد و شما را اهل البیت پاک
گرداند این خاندان رسول صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] از
مدارج النبوت بروایت شیخ عبد الحق محدث دهلوی میگوید که مراد
با اهل بیت در این آیه اینها اند یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
قال امیر المؤمنین ع انا اسم من اسماء الحسنی انا

الی وال اسم

٨٥

الهی و آن اسم اعظم است و اعلی مولف گوید که خواص اسم اعظم است لکن

هر بنده ای نباید یا تعلیم کند مگر آنکه چون ذات مظهر العجایب بدانست

حق محو بود در آنحالت همچنین احوال فرموده اند که اکثر آن شاه اولیا را آن حالت

میشد چنانکه یک روز عایشه صدیقه رضی الله عنها احوال رسول صلعم دیده بود نقل است

در شب معراج مرتبه که بدری حضرت رسول صلعم را استغراق بحر وحدت

مشغول بود که در بحر سر یکی فنا در تماکذشت خود را از خود فراموش کرد

در اینحالت بود عایشه صدیقه رض در آمد حضرت پرسید که تو کیستی گفت من

عایشه گفت کدام عایشه گفت عایشه صدیقه گفت کدام صدیقه گفت

بنت صدیق گفت کدام صدیق گفت اصحاب رسول الله صلعم گفت کدام رسول الله صلعم

سال بدر عایشه چون چنین حال دید و این احوال بدان منوال مشاهده کرد گشت و سوی خانه

خود دوید بعد فراغ آن چون رسید پرسید که یا حضرت امروز با همچو من فرمود

حضرت فرمود که ... که در اینحالت حرا ... دید ... مثنوی

چون بصورت لیلی و مجنون بود :: در میان خود ز خود بیرون بود

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم لی مع الله
وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا
نبی مرسل یعنی گفت علیه السلام که مرا با احد او وقتی است که
دران فرشته مقرب و نبی مرسل نمیگنجد کنجائش من و تو کجا باشد بر برگ
رباعی امروز شاه شاهان مهمان شده است ما را * جبریل با ملایک
دربان شده است ما را معنی در سلک سلوک ضیاء الدین نخشبی که چون
فرمود رسول علیه السلام لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و مرسل جبرئیل غم
نشکند باطن شد بار فرمود خاطر جمع دار و ای نبی ~~اسرافیل~~ مرسل
هم خود را خواست بنا برانکه در عهد دولت او قفل ختم بر درج نبوت
او نهاده بودند و نبی مرسل و غیر مرسل نمانده ای جبرئیل اگر گفتم مرا با حضرت
جلال احد وقتی است که درو ملک نمی گنجد شکسته باطن مشو که الحامد
نیز نمیگنجد و چون کمان کشش قاب قوسین او ادنی از عالم قاب قوسین
بازگشت جبرئیل بپرسید که یا محمد ازان عالم که می آئی در وجه دیده

اود

فرمود ای برادر چه جای این سؤال است که محمد هم از محمد معنی بپرسید که
چه دیدی عَلِمَ مَن عَلِمَ فَهِمَ مَن فَهِمَ نظم بخشبی را ز وصل دوست
مپرس :: تو العجب عاشقی که واگویند :: اینکه از خویش بی خبر باشند :: جز
از دیگری کجا گویند :: نظم محمد از ظاهر عرب آمده :: باطن گو با عین رب آمده
کما قال رسول الله صلعم من رآنی فقد رأی الحق :: نظم مظهر سر خدا
ذات محمد نگر :: عرش و کرسی همه در چهره احمد نگر :: از خدا گر رهی خدا طلب
مرتبت حق محمد عربی :: کس چه تواند که کند وصف او :: کس چه توان کرد
ثنا انس نکو :: سنگ کجا در صدف روز کجا :: ذره کجا مهر منور کجا :: نجز ایزد
نداند وصف او کس :: که داند مر او را بتر و بس :: هیچکس غیر از خدا او در
تو نتواند شناخت :: چون خدا را بهر از تو هیچکس نشناخته :: من تو شدم
تو من شدی من تن شدم تو جان شدی :: تا کس نگوید بعد از این من
دیگرم تو دیگری :: نکته آنست که حضرت امیر المؤمنین کرم الله وجهه را نشناخته قال نشناخته
النبی صلعم ما عرفنی بحقیقتی کما اظهرنی غیر علی

پس ذات نبی را علی می شناخت و ذات علی را نبی می شناخت
علی را قدر پیغمبر شناسد که هر کس خویش را بهتر شناسد
نعت شان عالی مکرم حق شان علی مرتضی امید اند
یا ذات شریف مصطفی میداند با اینهم فرد اشد کی عالی سم
او را نشناخته خدا میداند و ذات نبی و ذات علی یکی بود
دیگری هست هستند یکی علی و احمد در دیده احولان
دو اند حمک لحمی مخبر و موید این معنی است و دیگر حدیث
در این معنی بسیار است لحمک لحمی قال النبی کنت انا و
علیّ نوراً بین یدی الله مطیعاً یسبح الله ذلک
النور و یقدّسه قبل ان یخلق آدم باربعة
عشر الف عام فلما خلق الله آدم رکب ذلک
النور فی صلبه فلم یزل ینقله من صلب حتی اقرّه
در اربعین ابو المکارم الحسن اسکنه الله منازل [illegible] ترجمه

[illegible] فی صلب عبد المطلب فقسمه قسمین ... فی صلب ابی طالب فعلی منی و انا منه

[illegible]

ابی

پیرین شرف الدین در کتب بین الفرق و مسند احمد حنبل مواردت
از سلمان فارسی رضه مرویست که گفت رسول صلعم من و علی یک نور
بودیم و آن نور بدرگاه خدای تعالی عز و جل طاعت و تسبیح و تقدیس
میکرد پیش از آنکه آدم را بیافرید بچهارده هزار سال چون آدم را آفرید
آن نور را در صلبش تعبیه کرد و از آن از صلبی بصلبی منتقل میشد
تا در صلب عبد المطلب قرار داد و قسمتها را در صلب ابوطالب
پس آن نور بر دو جزو قسمت کرد قسمی مرا در صلب عبد الله قرار داد و قسمی علی
را در صلب ابوطالب پس علی از من است و من از علی حدیث دیگر
حنبل بوجهی دیگر آورده قال النبی صلعم ان الله تعالی خلقنی
وعلیا من نور واحد بین یدی العرش نسبح الله تعالی
قبل ان یخلق آدم بالفی عام فلما خلق آدم اسکنا صلبه
ثم نقلنا من صلب طیب وبطن طاهر لا یصیبنا فینا
حتی الی صلب نوح ثم نقلنا من صلب طیب وبطن

طاهر لا نهيك فينا جابله الى صلب ابراهيم حتى وصلنا
الى صلب عبد المطلب فصار قسمين قسم في عبد الله
وقسم في ابی طالب فخرجت منه علی ثم اجتمع نور منی
ومن علی فی فاطمة والحسن والحسین فهم نوران من رب
العالمین ترجمه در صحیح بخاری و هدایت السعدا بروایت جابر بن عبد الله
انصاری رضه مسطورست که گفت رسول خدا بدرستیکه الله تعالی مرا و علی را
از یک نور آفرید میان عرش که تسبیح و تقدیس میگفت ان نور چند ایں از انکه
آدم را بیافرید بدو هزار سال چون آدم را آفرید ساکن شدیم در صلب آدم
پس انتقال نمودیم از صلب وی بصلب شیث پاک او و نبود در میان ما حجابی با آدم
در صلب نوح و باز نقل کردیم از صلب وی بصلب سام پاک او و نبود حجابی در میان ما تا
صلب ابراهیم ع تا آنکه واصل شدیم بصلب عبد المطلب پس گشتیم از آن دو قسم
یکی در صلب عبد الله قرار یافت وقسم دیگر در صلب ابی طالب منتشر آمدیم
من از نسب عبد الله و علی از پشت ابی طالب پس جمع شد نور من
و علی

بیشتر

43

وعلی و فاطمه و حسن و حسین و دو نور اند از نور پروردگار عالمیان و در تمهید می آید

در روضه که مرتضی علی پیش رسول اللّه آمد مصطفی گفت مرحبا یا اخی و ابن

عمّی و الّذی نفسی بیده و خلقت انا و هو من نور واحد یعنی

خوش آمدی ای برادر من و پسر عم من قسم با آنکه نفس من بید قدرت اوست که

پیدا کرده شده ام من و او از یک نور و قوله تعالی و جنّات من اعناب و زرع

و نخیل صنوان یعنی صنوان دو سه درخت خرما را گویند که از یک بیخ رسته باشند

در کتاب المناقب از جابر بن عبد اللّه انصاری مرویست که از رسول شنیدم که بعلی ابن

ابی طالب میگفت الناس اشجار شتی و انا و انت من شجرة

واحدة ثم قرأ الآیة یعنی مردمان در جهان از درختهای گوناگون

اند و من و تو از یک درختیم بعد از آن این آیت ... عن صدور ...

... ابن عباس جابر بن عبد اللّه اسماء حسنی

در فصل ... نظر در آید قال امیر المؤمنین ع انا اسماء الحسنی

التی امر اللّه ان یدعی بها گفت امیر که منم اسماء حسنی الهی که امر کرده

حق سبحانه تعالی با آنکه خوانده شود او را بآن اسماء دعوت الله السبع
الاسماء قال امیر المؤمنین ع انا الذی دعوت السموات
السبع فاجابونی فامرتها فلیصوبک بعینه گفت امیر که منم
کسی که خواندم آسمانهای هفتگانه را پس اجابت نمودند مرا پس
حکم کردم بر پا ماندند [illegible] آسمان و زمین از برکت انسان جامع
ست قال النبی ص النجوم امان لاهل السماء
واهل بیتی امان لاهل الارض فاذا ذهب
النجوم اتی لاهل السماء ما یوعدون واذا ذهب
اهل بیتی اتی لاهل الارض ما یوعدون ترجمه
در مناقب مرتضوی و مراة المؤمنین مرویست که گفت رسول ص
ستارگان امانند مر اهل آسمان را چون ستارگان نمانند در
آنوقت قیامت قایم شود یعنی قایم بودن جهان از وجود باوجود اهل بیت
رسول ص دانسته است ومعنی این بیت دیگر بسیارست ودر این مختصر نگنجد
[illegible] الهام

بیت چهارم از بند دوم اقمت السموات سبع منشاء الملکوت

وکون بهم مقلب قلب والابصار وبهم غافر خطا قال امام القادرین

انا اقمت السموات السبع بنوری وقدرتی الکاملة یعنی گفت

امیر علیه السلام منم که برپا کرده ام هفت آسمان را بنور وقدرت کامله خود مولف گوید

که چون ذات امیر المؤمنین وسید المرسلین علیه السلام یکی بود حق سبحانه برای ایشان

فلک آسمانها کرده اگر سبب ایشان نبودی که آسمانها بیافریدی حدیث قدسی

مخبر ومؤید اینست قوله تعالی لولاک لما خلقت الافلاک نظم محمد گر

نبودی کس نبودی بیت نبودی هیچ عالم را وجودی قوله منشاء الملکوت وکون

قال امیر المؤمنین انا منشاء الملکوت والکون یعنی گفت امیر که منم سبب وباعث

پیدا ساختن ملکوت وعالم کون یا منم پیدا کننده این هر دو مولف گوید

جبرئیل بروز ملاک از نور روی مبارک وی علیه السلام پیدا شده اند وحدیث نبوی

مخبر ومؤید اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم خلق الله عز وجل من نور

وجه علی ابن ابی طالب سبعین الف ملک یستغفرون له والمحبه

الی یوم القیامة ؛ در بحر المناقب و مناقب خطیب مسطور است
که گفت رسول الله آفرید خدای عز و جل از نور روی علی ابن ابی طالب
هفتاد هزار فرشته که آمرزش میخواهند از برای عاشقان و دوستانش تا روز
قیامت ؛ شیخ فرید گنج شکر قدس سره در مشکل جواهر نیز از این معنی خبر
میدهد ؛ اگر افضل علی گویم تنم به تفصیل ؛ بقول مصطفی بشنو که کن تعجیل
خدا از نور روی مرتضی کرد ؛ فرشته جمله ملک ما را اندر کرد ؛ عدد هفتاد بشان
باشد هزاری ؛ که ایشان مر شما را هست غفاری ؛ و آن ملائکان را بر آسمان
علوی میخوانند و ذکر ایشان محمد محمد عاشقان علییت و ملایک علوی
ذکر این چهار اسم متبرک میکنند چنانچه مولوی معنوی ازین معنی خبر میدهد
شیر ولی قدرتی شاه سلام علیک ؛ در مناقب مرتضوی از
کفایت الطالب روایت انس بن مالک مسطور است که پیغمبر ص
میفرمود که چون شب معراج از طرق سموات گذشتم فرشته دیدم
بر منبر نور نشسته و فرشتگان گرد او در آمده از جبرئیل پرسیدم این

وراین

فرشته گفت یا رسول الله تو بر وی رفته سلام کن چون رفتم دیدم علی بن
ابی طالب است گفتم ای جبرئیل علی پیشتر از من آمده است گفت نه لیکن حق تعالی
از نور علی این فرشته را آفریده است و تمام ملائکه امر کرده که هر شب جمعه و
هر روز جمعه هفتاد بار زیارت این میکنند [illegible] قال امیر المؤمنین
انا مقلب القلوب والابصار ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم
یعنی گفت امیر منم گرداننده دلها و چشمها ظاهر و باطن مردم سوی خیر و
[illegible] سوی [illegible] مرجع و بازگشت ایشان و بدرستیکه بر منست حساب
ایشان در قول دیگر قال امیر المؤمنین انا قلب الله کما قال
الله تعالی ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم
یعنی گفتم روشنتر بازگشت همه بود با من [illegible] بدرستیکه امیر المؤمنین
مقلب القلوب والابصار اند بلکه کاشف القلوب و منور القلوب والابصار
اند یعنی ذات والا صفات آن ولایت پناه مرشد و منور تمام انبیا
و امام چهارده پیر و چهارده خاندان و تمام اولیا و فقرا است پس دلالت آن [illegible]

الینا

[illegible]

از بدی بسوی حق تعالی و اعمال حسنه گردانید و مشرف گردانید دلهای
ایشان که می بینند آنچه دیگران نظر نمی‌کنند و ایشان را از رشک و حرص
و حب دنیا و هوا و هوس پاک نموده قلب سلیم گردانید قال الله تعالی یوم
لا ینفع مالٌ ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم گردانید
یعنی روز قیامت نفع نکند مال و فرزندان مگر کسی که بیاید خدای تعالی
با دل سلیم یعنی سالم از رشک و حرص و هوا و حب دنیا شیخ عبدالله انصاری
گوید دل را سلیم کن و آنکه نه سلیم کن یعنی دل از رشک و شبهه و حرص و هوا و حب دنیا
فانی و استعمال لا یعنی و غرق سالم و جای دارد و آنکه نه بسیار و در دل
غرق حق جای نگیرد از نار سالم گردد انوار و اسرار گردد کار هر دل که با استغال
نجات یافت سلیم و کرم گشته با حق و با باقی مطلق بحرمت ایشان مرشد
هر حق دل این کاتب الحروف را از جنبه سقیم و در وی شفاء بخشیده کامل بخشند
سلیم و سالم گردان آمین رب العالمین و دات مظهر العجائب منبر

عام خطات

در حق دل کردن از آن استعمال
لا یعنی و حرص و حرص دنیا فانی و سلوک راست گردانیدن دل [illegible]

یعنی بخشنده گناه قَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام اَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ وَ
عَذَابِی وَهُوَ الْعَذَابُ الْاَلِیمُ نظم منم آمرزگار قدیم
سترپوش گناهای عظیم هم بیامرزم آنکه میدانم در عذاب الیم برانم
از قنبر رضی الله عنه مرویست که روزی بر در حجره مبارک نشسته بودم که حضرت
مرا چند نوبت از درون حجره آواز داد من جواب ندادم پس حضرت
از حجره بیرون آمده مرا دیده فرمود چرا جواب ندادی گفتم نخواستم ترا بر
سر غضب آرم فرمود آزاد کردم ترا و خوردنی و پوشیدنی ترا بر ذمه من است
نیز مؤید گویند که از سبب دوستی آن پادشاه هزارها اند انبیاء و
اولیاء و مومنان نجات یافته و توبه آنها قبول شده است مثل
است در روضة الشهداء از ابن عباس رضی الله عنهما که روزی
صحابه از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدند که یا شفیع
[illegible] چه کلمات بود که آدم علیه السلام آنرا بر زبان راند و
ببرکت آن حق تعالی توبه اش قبول کرد فرمود آنحضرت علیه السلام
قَالَ آدَمُ عَنْ رَبِّهِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَحَسَنٍ

وَحَسْبِي اَنْ تُثَبِّتَ عَلِيًّا یعنی بسوال کردم از رحمت تو ای

ای پروردگار من بحق این پنج تن توبه من قبول کن الله تعالی توبه آدم قبول کرد

بیت یا رب بشفاعت رسول الثقلین ؛ یا رب بغزا کننده بدر و حنین

عصیان مرا دو حصه کن در عرصات ؛ نیمی بحسن بخش و نیمی بحسین

آن شاه شهیدان جنت اند قَالَ النَّبِيُّ عم مَنْ اَحَبَّ عَلِيًّا

ابْنَ اَبِي طَالِبٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِلَا حِسَابٍ و محبت

آن رهنما میسوزد گناهان را قَالَ النَّبِيُّ صلعم حُبُّ عَلِيٍّ ابْنِ

اَبِي طَالِبٍ يَاْكُلُ الذُّنُوبَ كَمَا تَاْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ

خبر در اربعین و مودات از عبد الله عباس رضه شنیدم و بود رسول صلعم

دوستی مرا چنین است گناهان را میخورد دوستی میکرداند چنانچه آتش هیزم را

بیت شاه ولایت آتش وار ؛ اکل جمله گناهان شد جرم

میسوزد هیزم را آتش پرشرار است ؛ قَالَ النَّبِيُّ صلعم حَاكِيًا

عَنِ اللهِ تَعَالَى مَنْ عَرَفَ حَقَّ عَلِيٍّ ذَكِيًّا وَ

طا ا

طاب ومن انكر حقه لعن وخاب اقسمت
بعزتي ادخل النار من عصاه وان اطاعني
وادخل الجنة من اطاعه وان عصاني

در مناقب مرتضوی از مناقب خطیب مرویست از کعب رسول حق گفت
بمن فرمود هر کسیکه نشناخت حق مرتضی را بانک خویش شد و کسیکه انکار
کرد حق او را ملعون و زیانکار شد سوگند میخورم بعزت خود آنکه داخل کنم
در دوزخ کسی را که در عصیان کند او را اگر چه طاعت کند مرا و داخل کنم ببهشت
کسی را که طاعت کند او را اگر چه عصیان کند مرا
نبید مرد خدای ثانیه علوی بود بن تختن احمد مرسل علی پس زهرا و مرتضی
فاطمه الگاه حسین و حسن واحادیث در این معنی بسیار اند بوجه
از آن در شرح اسماء دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی بیت نجم از شد قوم
مطلع الفجر ومضي الشمس ومنشي النجوم داحي الارضين وامر الله وسماك
السما قال امير المؤمنين انا مضي الشمس ومطلع الفجر

وَمُنشِئَ النُّجُومِ وَمُنشِئَ الفُلکِ فِی البُحُورِ یعنی گفت امیر که

منم روشن کننده آفتاب و برآرنده صبح و پیدا کننده ستارها و روان

سازنده کشتیها در دریاها مولوی معنوی گوید نظم ز حال کی نیست اختری

سالکی را رهبری هم مؤمنان را نجم خوری الله مولانا شاه قال امام

المتقین انا داحی الارضین انا سماک السموات

یعنی گفت امیر منم گستراننده زمینها نظم منم از روی داد و دانش درین

گستراننده تمام زمین تا مقر شود فراز سراب خاک را نفس

نمیدهم بر آب و بلند سازنده آسمانها نظم نور من چون بر آسمان

تابید این بلندی زیر تو من دید نظر من که چون بر آن افتاد

کس بلندی گرفت از وی بیاد و در قول دیگر چنین فرمود انا داحی

الارضین و عالم بالاقالیم یعنی منم آنکه گستراننده ام زمینها را

و دانا بجمیع اقالیمها نظم من که داننده یقینانم گستراننده زمینهانم

هفت اقلیم را شناسنده و دانا خلق را بگو او دیده تا و امر الله بتر ورد

قول امیر

قوله امر است قال امیر المؤمنین ع انا امر الله و الروح
کما قال الله تعالی یسألونک عن الروح قل
الروح من امر ربی یعنی منم آنکه پروردگار خدا و روح او که فرمود قل
الروح من امر ربی یعنی منم امر خدا و روح خدا آن که خدا
گفته است در قرآن بگو اگر کسی پرسد ترا از روح که چیست بگو که از
کردگار علی است ~~حدیث~~ گویند که امیر المؤمنین فرموده که منم روشن کننده
آفتاب و برآرنده صبح و پیدا سازنده ستارها و بلند سازنده
آسمانها از آن است چرا که از نور پاک رسول الله پیدا شده که فرمود بعضی
در آن که عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمانها و آفتاب و ماهتاب
و ستارها و جمیع مخلوقات از نور من پیدا شده اند کما قال انا من
نور الله و علی من نوری و نور نبی و علی یکی بود چنانچه فرمود انا
و علی من نور واحد پس سبب پیدا شدن این جمله از نبی علیه السلام است
و علی است اگر کسی را خلل در خاطر درآید باید که نور پاک رسول را مثال نمایند

آنکه فرموده است منم آن کسی که گسترانیدم زمینها را همین هم درست
در روضة الشهدا آورده‌اند در وجه کنیت ابوتراب که یکی گفت
امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر فرمود زمینها و کوهها و نباتات
و اشجار و غیره از نور من و نور محمد آفرید از این جهت او را ابوتراب
گفته‌اند پس این همه لیست وجود با وجود آنها موجود شدند اگر ذات
آنها نبودی ظهور عالم نشدی کما قال الله تعالی لولاک
لما خلقت الافلاک و لولاک لما اظهرت الربوبیة و قال
امیرالمؤمنین علیه السلام انا الذی ارسیت الجبال و
بسطت الارضین انا مخرج العیون و منبت الزروع
و مشرق الاشجار و مخرج الاثمار یعنی گفت امیر علیه السلام
منم آن کسی که لنگر کرده‌ام کوهها را جهت آرامیدن زمین و گسترانیده‌ام
زمینها را جهت سکونت مخلوقات و منم بیرون آرنده چشمه‌ها
و رویاننده زراعتها و بلند کننده درختها و بر آرنده میوه‌ها

و در جای دیگر

79

در جای دیگر این هر دو قول باین عبارت مسطور در آمده انا الذی اذ حشت

للجبال و لبثت الارض تحتی نظم بر سر خاک کرده ام تحکیم ؛ جمله کوه ها در (کوهسار)

عالم این زمین را قرار داده بر اسیم ؛ هر سر و هر سنگ گشته لقات انا الذی

(نظم) ... التی فرق ... و ... الاشجار نظم منم آنکس که زین بلاد و فتن

کسته ... رسته ... ؛ منم شنیده در جبالم ؛ سر و در جمله تنگ بخبایم

گویند بر ذات پاک مظهر العجایب امر الله و نور الله و عالم بالله و ... فنا

فی الله و ... الرسول بود هر چه تعبیر باید همه راست و درست و حق است ؛

کلام عالم بالله و ارث ذات خداست ؛ شفاء علت است و حرص و ...

تمام وانهمه سوی خدا چه می نگری ؛ بچشم نگاهی بن خدا رسول اینجا ست ...

... از سید دوم ؛ لوح محفوظ است و بیت الله و صاحب جبرئیل ...

... الاشجار و باب الله و مصباح بدایت قال امیر المومنین علیه السلام انا اللوح

المحفوظ یعنی گفت امیر علیه السلام منم لوح محفوظ ثابت ... (نظم)

جمیع صور حقایق کونی و الهی نظم من چو یک تخته لگانشته ام ؛ سر مخفی

نگاه داشته ام : مخزن معقولات حاصل من : لوح محفوظ نیست جز دل من

مولف گوید آنچه در لوح محفوظ مرقوم است همه بر دل مظهر العجایب روشن

بوده است و معلوم است و بر آنچه در هر وقتی و ساعتی که میشود بلکه

خطور تا که در دل مردمان میکند چنانچه در قول دیگر فرموده است علیه

اَنَا الَّذِی اَعْلَمُ مَا یَحْدُثُ اَمَّا بَعْدَ اٰنٍ وَسَاعَةً

بَعْدَ سَاعَةٍ وَاَنَا الَّذِی اَعْلَمُ خَطَرَاتِ وَلَمْحَ الْعُیُونِ

وَمَا تُخْفِی الصُّدُورُ یعنی آنکس منم که میدانم چیزها را هر پیدا می گردد در هر وقتی

از اوقات و در هر ساعتی از ساعات نظم آنچه ساعت بساعت آید پیش

از قضا و بونکرو ر ولیش : همچو آئینه هست بینشم صاف : در طریق یقین

نه راه گزاف : منم آنکسی که میدانم چیزهای که خطور میکند و میگذرد در

دلها و بلکه زدن چشمها و مخفی و پوشیده است در سینه های مردم نظم

منم آنکس که هست علمم حاصل : خلق را آنچه میگذرد در دل : دیدن چشم هم

بر سینه : هست نزدیک من چو آئینه : پس این هم از مظهر العجائب عجیب نیست

نزدی امام القائل

50

که وی امام الفقراست چه حق سبحانه تعالی اکرم اند کی قال الله تعالی إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ از تقوی است دل متقیان جلا یافته است و جمال

الله دران آینه یافته است در سلوک الفقرا اللهیان بخوانند چنانکه مولوی

معنوی میگوید: هر که دید الله را اللهی است ؛ هر که دید آن بحر را او ماهی است

و وصف الفقرا او دایره هو صفات [illegible] است از ان است که ان [illegible] الصال

با عالم نحو است إِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا یعنی بدرستیکه الذین

با نهایت پرهیز و پرواز کنند و منقطع انها شوند از این جهت جدا شدند و با

دوست پیوستند بیت پروانه صفت شعله شمع ؛ از جوش جدا و با خدا جمع

و الفقرا فرزندان و مریدان خاص الخاص اند هر از توجه آن برسند حقیقی

هم کشف قلوب شده است مرات سرّ او معلوم شود مر ان را خطرات

رسل مردم [illegible] نیز در قول آمده است قال امیر المؤمنین علی أَنَا الْكَعْبَة

اللهِ أَنَا الْكَعْبَةُ الْحَرَامُ وَبَيْتُ الْحَرَامِ وَبَيْتُ الْعَتِيق

یعنی منم کعبه الحرام و بیت الحرام و بیت العتیق در هر سه نام کعبه شریف گفته است

الفقرا راز [illegible]

و در قول دیگر چنین سطر ورانده قال امام المتقین علیه السلام

انا بیت الله المعمور انا الذی فرض الله طاعتی

علی کل قلب ذی روح متنفس من خلق الله بیت

بیت المعمور آن خانه است در آسمان بمقابل کعبه و عمارت بنای او بقدر

زایران و طواف کننده است و در اخبار آمده که داخل میشوند در

بیت المعمور هر روز هفتاد هزار فرشته بجهت طواف چنانکه نوبت طواف

بایشان نمی رسد یا مراد بیت المعمور کعبه باشد بحاجیان و زایران چنانکه

در مدارک مسطور است [illegible] بر قول عارفان و عاشقان بیت الله است

چرا که مهبط تجلیات الله [illegible] و دل گذرگاه اوست چنانچه بزرگی میگوید

[illegible] دل بدست آور که حج اکبر است ؛ از هزاران کعبه یکدل بهتر است

کعبه بنگاه خلیل آزر است ؛ دل گذرگاه جلیل اکبر است ؛ بلکه عرش الله است

قال النبی صلی الله علیه قلب المؤمن عرش الله تعالی و در بعضی [illegible]

مسطور است بر قول اهل الله کتاب الله است ذلک الکتاب [illegible]

یکبار دل [illegible]

این کتاب یعنی دل عارفان از ریب فیه هیچ شکی و شبهه نیست دران کتاب هر که
بکتاب دل مطالعه نموده بتحقیق اهل الله و عالم بالله و محبوب حق شد نظم
خبردار دل من چون کتابست ؛ مطالعه کن که کاشف حجابست ؛ رباعی
بردست ازین کتاب دیوانه سبق ؛ بیگانه ز خویش و یگانه با حق ؛
دیوانه نیست پاک باشد ؛ چون آب جدا ز خاک باشد ؛ رباعی در وحدت
حق نظاره می باید کرد ؛ از کثرت خود کناره می باید کرد ؛ اندل که درو محو لقای
نبود ؛ صد پاره هزار پاره می باید کرد ؛ و دل عارفان و عاشقان و اهل الله بیت الله
چرا که در دل ایشان محبت بنا و ولایت بنا بنقش کالحجر شده و بزرگان
درین معنی میگویند ؛ در هر دلی که دوستی مرتضی بود ؛ بیت المقدس است که در وی خدا بود
بلکه اندل کتاب الله است چه خوش گفته اند که گفته ؛ نظم در دل هر که حب آل علی است
نیست دل بلکه مصحف نجلی است ؛ و انکه فرموده امیرالمؤمنین ع در رعایا خود که منم آنکسی
فرض کرده است الله تعالی اطاعت مرا بر دل هر فردی از روح و نفس از خلق
خود و قول حضرت بموجب آیه کریمه و حدیث نبوی است که فرموده که طاعت

مفروض است بر خلق کما قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید
اطاعت کنید خدا و رسول را و اطاعت اولی الامر را در مناقب ابن مردویه
از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که امیر المومنین علی ولی اولی الامر بالاصالت است
در تفسیر فخر رازی می آرد که مفسرین در اولی الامر دو قول اختیار نموده اند فرقه گویند
مراد امرا اند و زمره گفته اند مراد علما اند اما از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست مراد
از ایمه اثنا عشرست که حق سبحانه اطاعت ایشان را قرین اطاعت خود و رسول
فرموده زیرا که جایز نیست که حق سبحانه واجب گرداند اطاعت احدی را علی
الاطلاق تا ثابت نشود عصمت او که ظاهر مثل باطن اوست و ایمن بود از غلط
و سهو و این صفت حاصل نیست در امرا و علما از ظاهر پس متعین ایمه هدی
باشند. دیگر ینابیع از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنهما مرویست که چون
نازل شد آیه کریمه مذکور گفتم یا رسول الله ص ما خدا و رسول ص را میدانیم پس اولی الامر
چه کسانند که خدای تعالی اطاعت ایشان را قرین کرده بطاعت خود

و رسول خود

رسول خدا اسرار فرمود که خلفای من اند بعد از من اول ایشان علی است
و بعد از وی حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی که معروفست به باقر
در توریت زود باشد که تو دریابی او را ای جابر هرگاه که ببینی سلام من
برسان دیگر جعفر بن محمد و موسی ابن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و
علی بن محمد و حسن بن علی و دیگر همنام و هم کنیت من حجة الله فی ارضه محمد بن حسن
که فتح کند حق سبحانه تعالی بر دست او مشارق و مغارب ارض را
حدیث هم در معنی مسطور است قال النبی ص الائمة من بعدی اثنا عشر
خلیفة اولهم علی و آخرهم مهدی حدیث دیگر نیز از کتاب البنان
ثابت شود قال النبی ص یا علی الائمة من ولدک فمن اطاعهم فقد
اطاع الله ومن عصاهم فقد عصی الله وهم عروة الوثقی وهم
وسیلة الی الله تعالی در مناقب مرتضوی از موارد است بر سند عالی
همدانی از امیر المؤمنین ع مرویست که گفت رسول خدای امامان از فرزندان
تو اند هرکسی که اطاعت کرد ایشان را بتحقیق اطاعت کرد خدای را و هرکه نافرمانی کرد

عصی

است مرا بتحقیق نافرمانی کرد خدای را و آن بند ریسمان استوار و

درست و آن بند و سبب و واسطه بسوی حق سبحانه تعالی و حکم حق

که وسیله بطلبید بسوی من قوله تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ

وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

ترجمه ای آن کسانیکه ایمان آورده آید بترسید از خدای و بطلبید بسوی

او وسیله را و کار را کنید در راه او تا باشد اینکه شما رستگار شوید و در

حدیث دیگر فرموده رسول صلعم که فرمان برداری علی چند آور رسول است قال

النبی صلعم یَا عَلِی مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ

وَمَنْ أَطَاعَکَ فَقَدْ أَطَاعَنِی وَمَنْ عَصَانِی

فَقَدْ عَصَی اللّٰهَ وَمَنْ عَصَاکَ فَقَدْ عَصَانِی

در روایت از امیر المؤمنین ع مرویست که گفت رسول صلعم علی بسبب که فرمان

برداری کند مرا پس بتحقیق فرمان برداری کرد خدای را و هر کسیکه فرمان

برداری تو کرد بتحقیق فرمان برداری من کرد و هر که نافرمانی من کرد بتحقیق

نافرمانی

نافرمانی خدا کرد و آنکه نافرمانی تو کرد بتحقیق نافرمانی من کرد شبیه جبرئیل نیز
در قول امیر آمده قال انا امام المحشر و منی انا الذی خدمنی جبرئیل
و میکائیل انا الذی خصّنی الله تعالی اجبرئیل و میکائیل
بالطاعة لی یعنی گفت امیر ع منم آنکسکه خدمت کرد مرا جبرئیل
و میکائیل نظم بشنید بشنوی خدای جلیل؛ خادمم جبرئیل میکائیل در
ره خدمتم بجان پویند؛ بدخت من الصدق قول گویند؛ یعنی آن کسکه
خاص گردانید حق سبحانه تعالی جبرئیل و میکائیل را بطاعت و فرمان برداری من
همین کرد کردگار جلیل؛ عرصه بر جبرئیل و میکائیل؛ هر دو احترام
کنند بفرمان من قیام کنند رباعی کعبه از اینرو ازان پاک علیست
قبله از آسمان خاک علیست؛ جبرئیل امین پاس حشمت؛ مگس شکر
دکان علیست خبر از امام حسن علیه السلام مرویست که شبی مرا
پدرم فرمود ای فرزند در خانه آبیست از پی جا بیار تا طهارت کنم و آن شب
تاریک بود و من برخاستم تا طلب آب رفتم در آن اثنا

یا علی گفت یا امام المتقین و معه بن سطل آب نشان که از بهشت عنبر
سرشت است اورده ام و دیدم که پیغمبر بنماز مشغول است گفتم ای ید آب از
کجا آوردی فرمود حق سبحانه سطل آب فرستاده بعد از آن طهارت کرد مبادا
بسگفت که یا علی بس تو گفت جبرئیل از بهشت برای ثواب آورد تا غسل کنی
و نیز جبرئیل با من گفت ازین غسل مرا فخری حاصل شد میان ملائک و بدین شرف
مباهات کنم تا روز قیامت و نیز است در مصباح القلوب از ابن عباس
رضی الله عنهما در روزی رسول صلعم بعد از نماز عصر برخاست و گفت هر که مرا دوست
میدارد در عقب من بیاید پس همه روان شدیم تا بمنزل حضرت فاطمه علیها السلام
رسید در راه امیرالمومنین علی مرتضی ع گلیمی در خود پیچیده و دستها در
گل آلوده بیرون آمد رسول صلعم گفت یا اخی چه کرده فرمانبرداری آنچه در برور
مشاهده کردی گفت یا رسول الله میخواستم وقت نماز ظهر طهارت کرده نماز
فرض ادا کنم آب نبود پس حسن و حسین را بطلب آب فرستادم ساعتی گذ
هاتفی گفت یا ابو الحسن نجات را از خود نگاه کن چون نظر کردم

سطلی

54

شطلی دیدم از زر معلق در هوا و در وی آب سفیدتر از برف و شیرین‌تر از عسل
و خوشبوتر از گلاب ازان آب وضو ساخته اند که ایشان میدیدم قطره بر سرم
چکید که خنکی آن بدلم رسید السرور گفت یا اخی آن شطل از بهشت بود آن شی
از زیر درخت طوبی و آن قطره بر سر تو چکید از زیر عرش بود یعنی
تنک در بر کشید در میان دو ابرو بوسه داده گفت دوست و نور چشم
من کسی است که روی روز خادمش جبرئیل بود و در شب هجرت حبیب امیر المؤمنین
بر بستر سید المرسلین خواب کرد و میکائیل سلم رب جلیل آمده جبرئیل جانب سر
میکائیل جانب پا ایستاده تمام شب محافظت امیر کردند این قصه در تفسیر آیه
من الناس من یشری الایه مفصل مذکور است ان الله علی در تفسیر آیات
آیات خواهد آمد [illegible] بعد در قول حضرت آمده است قال امیر المؤمنین
انا مورق الاشجار یعنی منم برگ دهنده و سبز کننده درختان
وانا مونع الثمار ترجمه منم آنکس میوه الوان کرد و از آن پدید در بستان
شکل هر کس مخالف خوش خور طعم هر یک بلذتی دیگر و بات الله بسر

بلکه

در قول شریف آمده قال امیر المؤمنین انا باب الله الذی
قال الله تعالی اِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَاسْتَکْبَرُوا
عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا یَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ حَتّٰی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ وَکَذٰلِکَ نَجْزِی
الْمُجْرِمِینَ یعنی منم باب الله و مذکورست در آیه کریمه اِنَّ الَّذِینَ
کَذَّبُوا یعنی منم بدرستی و بتحقیق آنانکه تکذیب کردند آیات ما را و
استکبار و سرکشی نمودند از آن آیات کشوده نشود مر آن را
درهای آسمان و داخل نشوند مر ایشان در بهشت تا آنکه در آید شتر در سوراخ
سوزن و این نمود بحسب عادت جهت محال است پس در آمدن ایشان در بهشت نیز
محال باشد بهمین روش مجرمان را جزا میدهیم و قول دیگر باین عبارات
فرموده اند اَنَا بَابُ فَتْحِ اللهِ مَنْ دَخَلَ کَانَ
آمِنًا اَنَا الَّذِی بِیَدِهٖ مَفَاتِیحُ الْجِنَانِ وَمَقَا
لِیدُ الْمُنِیرَانِ یعنی من ... کلید کسی که بهشت الدر ... او را

در آید

درآید دران درباشد امان یابنده از انواع مکروهات دارین و نیم آن کسیکه
بدر اوست که ابدهای بهشت و دوزخ وانی قول موجب حدیث نبوی است
که قال النبی علی باب حطة من دخل کان مؤمنا و من خرج
منه کان کافرا در اوراد دار قطنی و صواعق محرقه و مودات
از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که رسول صلعم گفت علی در توبه و استغفار است
هر که در آید دران در مومن بود و هر که بیرون شود ازان در کافر شود
ذات سلطان اولیا باب است کفر و ایمان از طرف او منعطف هر که
داخل شود در او مومن و اگر خارج از او بود کافر قال النبی یا ابن عباس
حب علیا فان الحق علی لسانه و النفاق مجانبه
وان هذا قفل الجنة و مفتاحها به یدخلون
الجنة و به یدخلون الناس ترجمه در مودات از ابن عباس
مرویست که گفت رسول ای ابن عباس بر تست بسر وی علیا که بدرستیکه
حق بر زبان اوست و نفاق دور است از او بدرستیکه این علی قفل و

کلید درهای بهشت است بوسیله دوستی او درآیند مردم در بهشت و بواسطه
دشمنی او در دوزخ و مصباح نیز در قول امیر آمده است قال امیر المؤمنین
أَنَا مِصْبَاحُ الْهُدَى أَنَا مِشْكَوٰةٌ فِيهَا نُورُ الْمُصْطَفَى یعنی منم
چراغ هدایت منم مشکوٰة که دروست نور مصطفی نظم من چراغ هدایتم چشم
من ز نور خدای مستقیم ۞ آن چراغی که در زمین و زمان ۞ همت از نور مصطفی
تابان ۞ نیم دویم ۞ هو مفاتح الابواب و منشی السحاب ۞ صاحب البر الزلال
کرم الله وجهه قائل اصفهانی نثر قال امام المتقین علیه السلام انا مفتاح الاسباب
یعنی گفت امیر منم گشاینده و سبب گرداننده سببها نظم منم از فضل وجود
و قدرت رب ۞ برگشاینده تمام سبب ۞ هر کرا قصه بود مشکل ۞ معجزه
من کند بعون حل موعظه گوید آنکه بصد سال از ریاضت و ریاضت گشاده نبود
از برکت دعای عالم بالله تمام گشاده شود و بمدعا برسد کما قال النبی علیه السلام
إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِدُعَاءِ الْعَالِمِينَ یعنی گفت
رسول بدرستیکه الله تعالی گشاید درهای آسمانها بدعای عالم بالله وارد است
با برکات

مصباح هدی

لکن

سیم ار سد دوم

سیمی

نیکم

و مؤلف

56

بابرکات ایشان امور دین و دنیا و سلامت ایشان و وصول فواید بیش

مهمات بر وجود او (؟) دایر است و حضرت مظهر العجایب سرور عالمیان

بالله اند و فتاح الاسباب اند منشی السحاب نیز در قول آمده است

قال امام المتقین انا منشئ السحاب یعنی فرمود امام منم پیدا

کننده ابرها نظم منم آنکس که میکنم پیدا ابر بارنده در همه اشیا آب رحمت

از ابر جود من است ثمرات وی از وجود منست صاحب الزلازل

نیز قول حضرت است قال امیر المومنین انا صاحب الزلازل

والرجفة یعنی منم صاحب زلزله و راجفه نظم منم آنکس که در منارها

زمین آید پدید زلزلها نظم گر بر دیلمی افتد لرزه بر عرصه زمین افتد

وجه الله قال امیر المومنین انا وجه الله فی السموات و

الارض کما قال الله تعالی کل شیء هالک

الا وجهه یعنی منم ذات الله یعنی که در آسمان و زمین است چنانکه

الله هر شی هالک و فانی بوده است ذات او نظم در زمین و زمان حق

متعبدین

نیز قول امیر است

هالک

نیست و نیستی است حق الحق • کانچه پیداست در زمین و زمن • جمله فانی است

جز حقیقت من • مولوی معنوی گوید • صد چندلی اینت بیش آورد حق درو

از تنش جهت باطل شود • هر را است از نور سها جان پاک

رو دنبد حضرت الوان پاک • نور احمد پاک شد بار قه دو دی • هر کجا

کرد وجه الله بود • قوله تعالی اَیْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰه یعنی

فرمود الذین بی‌حس بکجا روی از بدن اجا وجه خدا است یعنی جهة طاعت اوست

محققان را در تحقیق این نکته ایست عارفی کامل گوید مثنوی از بتی اینما

تولوا خوان • ثم وجه الله مسلم دان • یعنی این سو که روی قصد داری

باشد کنجش بگذاری • وجه حق این بود حقیقت او • باشد انجا کسست

او کش رو • هیچ چاره بکردا است شنا • پس بود عین حجت عیان همه جا •

عارف حق شناس را باید • هر طرف سو که دید بگشاید •

بیند انجا جمال بیچون را • نگسلد از جمال حق قطعا • گوش تسلیم از اسرار کین

لی کو نسنده ست • روی حق در اصل حق پوشیده نیست • [illegible]

تمّ در فصل امرایه

نیز در قول امیر آمده و اسم مظهر العجایب قال امام الخافقین انا
قاتل الاشقیاء بسیف ذوالفقار یعنی گفت امیر ع منم کشنده بدبختان
و بدکاران بکوشش شمشیر ذوالفقار و منم سوزنده خرمن ایشان با آتش غضب
مولوی معنوی گوید ~ ای ساعد دین حق و بنیاد معالی :: کز یمن وی
آدم شده مسعود علی بود :: آن شه که بشمشیر وی آراسته دین :: زنگ
ستم و بدعت بزدود علی بود :: آن جا که دولت بمعنای سعادت
تو قفل در مصطبه بگشود علی بود :: [illegible] دعوت شمس و قمر بتکلم
بالکل لذت :: مطر و انهار و نفق بادل و نسیج عطا ~ قال
امیر المؤمنین ع انا الذی دعوت الشمس والقمر
فاجابانی یعنی گفت امیر منم آن کس که خواندم و طلب اطاعت نمودم
آفتاب و ماه را پس اجابت کردند آن هر دو مرا نظم هرچه در یوزه شب
بیگه کردم :: دعوت آفتاب و مه کردم :: دعوت من چو مستجاب آمد
شمس و قمر هر دو مرا اجابت آمد :: مولوی معنوی گوید ~ خواجه خیر البشر آیت شمس و قمر

حیدر شکرشکن باب حسن و حسین • راجح شمس و قمر شاه سلام علیک

شیر خدا ابو الحسن شاه سلام علیک • و در محل دیگر فرمودند انا الذی

کُرّت الی الشمس مرتین بابیناتی یعنی منم آنکس که

رد کرده شد و باز پس آورده شد از جهة من آفتاب را دو مرتبه بالتحقیق

من نظم از اشارت جز دو بار مهر • باز گردیده آفتاب سپهر

گشت منشق بیمان راجح • تا گردد بارعن ضایع مولف در سیر

الاقطاب هر دو مرتبه آفتاب از بهر خاطر داشت آن والا سپاه

باز داشتند تا نماز ایشان فوت نشود یکبار روزی که حضرت

رسول صلعم از گرانی وحی تکیه بر زانوی ایشان زده خفته بودند و ایشان

از آن جهت حرکت پای نه نمودند تا آنحضرت بر خاست و دعا کرد

و آفتاب بدعای آنحضرت صلعم بر جای ماند تا آنکه مظهر العجائب از نماز فارغ

شد و دوم هنگام توجه بابل از فرات عبور می‌نمودند تا معدودی چند

نماز عصر ادا نمودند و دیگر مردم بگذشتن آب مشغول بودند و آفتاب

فرو رفته بود

و در رفته بود از اشارت امیر المؤمنین علیه السلام افتاب باز آمد تا آنکه ایشان

نماز ادا کردند افتاب بر جای ماند بعد از آن باز غروب رفت و آنجا

مسجدی ساختند و مشهور است آن مسجد بمسجد الشمس مؤلف میگوید

اگرچه بر او ثابت صحیح معلوم بود چون در اینجا مناری است مثل منار جامع

مسجد دار الخلافه شاهجهان آباد و در این ایام ربانی حاجی الحرمین الشریفین

حاجی حافظ غلام مصطفی احوال این بحار رفته بچشم خود ملاحظه نموده پس فقیر

شنیده است هرگاه رسیده در درگاه شهر حله برگشته از آن جا نزدیک رسیده

شنیدم بیرون شهر حله به دو کروه مناری است در جایی که برای حضرت

علی علیه السلام رد شمس شده و الحضرت نماز ادا فرموده اند و تا حال کرامت آنحضرت

در آن منار ظاهر است تا آنکه اگر کسی بلفظ بسم الله و بسر علی بگوید

آن منار را جنبش پیدا می شود بنده لی خبردار شده در آنجا رفت

و یک سید صاحب و فقیر دیگر نیز همراه بنده بودند چون بالای منار رسیدم

دیدم بر مناری سوار کلان همچو کوه دو منار ایستاده شده اول

پس سید صاحب گفت که شما اولاد آنحضرت اید اول شما بالای
این منار بر آمده جنبش میدهید سید صاحب بالا بر آمده بسبب کمال ریاضت
سست بود گفتند که بسم الله و بسم چهار بار هیچ جنبشی پدید نیامد
فرود آمده گفتند مردم خلاف میگویند بنده گفت برای امتحان من گر اجازت کنند
یکبار رفت چنین چهار بار چرا فرمود پس بنده بالای این منار بر آمده
کناره این دست بگرفته بسم الله و بسم علی گفته جنبشی داد جنبش آمد که معلوم
باین سید صاحب گفتم نه بینید که می جنبد آن را فرمودند در جنبانیدن شما
جنبشی معلوم شود بار اول هیچ جنبش معلوم نشود بنده بار رجوع بالجناب
ولایت مآب نموده بالا بر آمده گفت بسم الله و بسم علی مجرد اینقدر گفتن
این منار تیل از حرکت آمده آن وقت سید صاحب دو دفعه مقر شدند بر
و گفتند برکرامت اولیا حق است و بنده را گفتند که کس جنبانیدن نگردد
که این منار بر یا بعد آن مینار یعنی از خشت و چونه مینار ها
جامع مسجد است نقل است در کشف الغمه و حیات البشر از امام حسن عسکری ع

ذکر است

که حضرت علی در زبان رسول ص ملقب بامیر المؤمنین بود و وجه باست
روزی رسول گفت یا اخی با آفتاب سخن کن که او سخن خواهد کرد امیر المؤمنین گفت
السلام علیک ایها الخلق المطیع الله آفتاب در جواب گفت و علیک
السلام یا امیر المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و نیز گفت یا شاه
تو و دوستان تو در بهشت خواهند بود اول کسی که زمین از و منشق شود محمد مصطفی
خواهد بود و بعد از آن تو او کسی که کوثر حیات خواهد نوشید محمد مصطفی ص
خواهد بود و بعد از آن چون آفتاب بدین مژده بشارت متکلم شد امیر المؤمنین ع
سوی قبله ساجد شد و اشک از چشم مبارکش در سیلان آمد رسول ص
فرمود یا اخی و حبیبی ارفع راسک فقد باهی الله بک اهل سبع السموات
بیت ای برادر من و حبیب من سر از سجود بردار که بتحقیق مباهات کرد خدای تعالی بتو
با اهل آسمان را صاحب مناقب مرتضوی از احسن الکبار می آرد که بعثت
آفتاب با امیر المؤمنین ع سخن کرد و متکلم بکل لغت شد فرموده اند امیر
در قول خود قال امیر المؤمنین انا متکلم بکل لغة فی الدنیا

منم سخن گوینده بهر لغت و زبان که در دنیاست ٭ در جهان تکلم بویم ٭
که سخن را بهر لغت گویم ٭ بهر زبانی که بشکنند سخن ٭ زان سخن واقف است خاطر من ٭
مؤلف گوید که مظهر العجایب بهمه زبان سخن با مردم می‌نمودند بلکه با جن و حیوانات
و چرنده و پرنده بزبان همان همان لغت با ایشان سوال جواب می‌فرمودند منقول
در مناقب مرتضوی از احسن الکبار می‌آرد هر روز جمعه حضرت مظهر العجایب در مسجد کوفه
بر منبر خطبه میخواندند ناگاه ثعبانی که سرش چون سر شتر بود از در مسجد در آمده روان شد ثعبانی
و بر پای منبر رفته سر خود را دراز کرده بگوش مظهر العجایب حرفی چند بگفت و حضرت
بلفظ خوش جواب بهمان زبان داد پس غایب شد جمعی منافقین برجاری کردند
یعنی نسبت سحر نمودند امیر فرمود که رسول مبعوث بر جن و انس است و من وصی او علیه السلام آمد
بمحاکمه پیش من میان جن و انس و این روز قاضی قوم جن بود و خصومتی
میان ایشان بهم رسیده چنانکه خون ریزش بسیار شده و تمهید آن نشستند
در حکم و حسب شرف بفهم حکم حق یاد کردم و قصه‌های حیوانات بعضی شتر و شیر
و گاو مرده که زنده شد و وحوش و طیور مختصر گنجایش آن ندارد نقل حضرت

نیز مخبر و مؤید این معنی است قال امیر المؤمنین انا الذی اعلم هماهمة البهائم

و منطق الطیر نظم منم آنکس که شنیدستم بگوش در زبان بهایم عالمم و افهم

سر و اتش و بنیان را نیز دانم زبان مرغان را و در قول دیگر نیز فرموده اند

انا متکلم بسبعین لسانا و مفتی کل شیء علی سبعین وجها

نظم منم گویا بهفتاد زبان صحیح در بیان آورم حدیث بلیغ سخنان مفهم

که هر یک سخن در هفتاد وجه آرم نیز مؤلف گوید که ذات با برکات حضرت مظهر العجایب

امام العارفین است من عرف الله کل لسانه هر چه بفرماید آنکه است

نیز قول حضرت است قال امام العارفین ع انا مفجر

العیون و انا مطرد الانهار نظم منم آنکس که گاه جوشش و خروش چشمهای روان

زمین زد جوش از برای اساس کار جهان کرده ام آب جویبار روان

مؤلف گوید که این حال عارفان است عارف چون بحالت حضرت آید

هر چه میخواهد میکند و مانند کلمات مذکوره بر زبان مبارکش اختیار

جاری میشود چون بحالت اصلی خود می آید انا عبد الله گوید عارفان

را بهمن بس باشد؛ گاه بنده است گاه حق باشد؛ عارف از حضرت
گرفت سبق گاه بیگاه در جهد بود گهی در حق و منفق و باذل هم ذات مظهر العجائب است
قال ع انا منفق الباذل یعنی منفق انفاق و بذل کننده و بخشش و عطا
و سخاوت الحضرت اظهر من الشمس است سی و نهم از بیدوم صاحب جیش و
عمامه راجفه و الرادفه؛ قسیم النار و الجنه حوض کوثر را ساقی است نیز
مراد از مظهر العجائب است قوله تعالی یوم تشقق السماء بالغمامة
و نزل الملائکة تنزیلا یعنی یاد کن روزی را که در آن
روز بشکافد آسمان بسبب ابر سفید بالای همه طبقه است و غلظ آن
برابر همه سموات داد و گران تر است از همه آسمانها و فا در محشر را امروز بعد از غم
کامله خود نگاه بدارد و در روز قیامت او را ابر آسمانها افکند و بهر
آسمانی که رسد آن آسمان را بشکافد و در تفسیر حافظی و در
تفسیر عطا ابراهیم از ابن عبدالله مرویست که گفت آن غمامه
که آسمانها را بشکافد امیر المومنین علی است زیرا که مظهر العجائب
و مظهر الغرائب است

مظهر آن آیت است قوله تعالی یوم تشقق السماء بالغمام
چنانچه در دنیا عجیبه و غریبه بظهور رسانید در آخرت نیز رسانید و راجفه
و رادفه نیز در قول حضرت ایشان است قال امیر المؤمنین ع انا الراجفة
و الرادفة یعنی منم آن نفخه اولی که نفخات حرکت دهنده و جنبا
ننده است مر زمین را و منم رادفه یعنی نفخه دویم و رادف بجای بر نشانیده
شده که در عقب او نشسته است یا خود از ردف چنانچه نفخه اولی یا خود است
از رجف بمعنی شدت تحریک است قال الله تعالی یوم ترجف
الراجفة تتبعها الرادفة یعنی در آن روز بلرزد لرزنده
الرجف لرزیدن یعنی زمین بجنبد چون در صور دمیده شود اول از آن همه بمیرند
پس از وی در آید پس در آینده التبع التابع والردف از پس در آیندن
یعنی بار دویم که در صور دمیده شود و زمین بجنبد و خلق زنده شود و میان این
دو دمیده چهل سال فرجه باشد و در قول دیگر فرموده انا الصیحة یوم الخروج
الذی لا یکتم عنه خلق السموات والارض یعنی منم آن صیحه

حقی که در روز بیرون آمدن و حشر کردن خلایق است این جهان روزیکه پوشنده

نیست از وی هیچ مخلوقات آسمان و زمین [illegible] سیم اندر خروج بانگ

الحق روز آخر بقول حق تعالی [illegible] سر ایشان خلق آسمان و زمین [illegible] پوشنده

نباشد این قال الله تعالی یوم ترجف الارض

والجبال وکانت الجبال کثیبا مهیلا یعنی یاد کن روزی را که بجنبد زمین ها

و کوه ها جنبیدن سخت یعنی در روز آخر زلزله قیامت قایم شود و صور

دمیده شود و شود ریگ پراکنده کوه و زمین ها شکسته و ریزه بجنبد و بسیار از هول

قیامت گرفتار [illegible] باشند تا آنکه مادر فرزند شیرخوار از خود را بیزار کنند

و زنان حامله حمل از شکم خود فرو افکند و جمع خلایق خود را بیخود مستان

منکر دانند و مستی الست آن [illegible] از مست [illegible] ولیکن عذاب خدای

بی سبب بیهوش و بی خبر شوند [illegible] گویند که قول عاشقان واصل و عارفان

کامل است یاد کن وقت محو که در آن وقت زمین وجود تو بجنبد و حواس

کوه ها جنبیدن سخت در وقت محو زلزله قیامت قایم شود و صور [illegible]

الفاس

از سوره مزمل

حبا کس

الفاس از نوحه اسرافیل برسد چو آتش در هیزم بود مانند کوره
بخیند بلکه دگادگانه و بالا بود بلکه سر خود بسنگ بر بند بیافکندی
خبر وجود را بر باد کنند از هیبت و عظمت خدای تعالی ای از در تمام
عاشق را اسرافیل دم آمیخته ♦ عاشقان را نده فنا مرد وقت پیدا
میکند ♦ وقت آن روی دیده بر ندای این الجبارون و این
القهارون و این المتکبرون در ره چراغ کوه بدین است
و ذره مرات که جز عاشق بالله سوخته آتش طریقت و صادق عارف بالله غرق شده
دریا حقیقت کسی بداند او داند چو یکسبت نماید ♦ تا آنکه با خودی پیدا
نه از خود جدا شوی همه دم بی خدا نه ♦ طلبا خودیت کفر دیدم بنجو دولت دین
و دیگر کار محمدی چو در بین دین فنا نه ♦ بگو خود کوال و خود جواب بلمن
الملک الیوم لله الواحد القهار رباعی خود کوال ست و هم خود جواب
من و تو را نجا نبود و هستی حجاب ♦ این معنی را بکوش راه صواب ♦ این معنی را
نکوئی بس زنسر آگاه نیست ♦ احوال آخرت را عارفان و عاشقان نه

رباعی

بهر سید اسند حضرت مظهر العجایب سرور عاشقان و امام عارفانست

و قسیم النار و الجنة نیز اسمی از اسماء مظهر العجایب است قال النبی ص یا علی

انت قسیم النار و الجنة یوم القیامة در شرح دارقطنی و صواعق

محرقه مسطور است که گفت رسول ای علی تو قسمت کننده دوزخ و بهشتی و از حضرت

امام موسی الرضا منقول است هر دو در روز قیامت دوزخ گوید یا علی این از من است

و آن از تو شفاعت گوید علی حبه جنة قسیم النار و الجنة وصی

المصطفی حقا امام الانس و الجنة و قول امیر نیز

مطابق حدیث است قال امیر المؤمنین انا قسیم النار و الجنة یعنی قسمت

کننده درجات جنت اهل جنت را و درکات جهنم مر اهل جهنم را منم

از حکم ایزد داور بر خلایق قسمت جنت و نار اهل جنت زین نعیم نعیم

نعیم اهل دوزخ زین مقیم جهیم است در مناقب مرتضوی از مناقب حافظ

ابن مردویه از ابن عباس و ابن مسعود رض می نویسند که روزی در آمد

علی مرتضی بخانه محمد مصطفی و عایشه صدیقه رض نزد آن سرور حاضر شده بود

پس امیر المؤمنین

63

بل امیر المؤمنین بود در میان سید المرسلین و ام المسلمین نشست عایشه
گفت یا علی این نه جای تست ای سرور گفت کوتاه کن زبان و دست بدار
ازین سخن و مرا جان مرا در رنجش برادر من پدر تست که اوست امیر المؤمنین
و بهترین مسلمانان و پیشوای امانی که دست و پای و روی ایشان نورانی است
روز قیامت بر صراط نشینند و اولیا و دوستان خود را الحق داخل
بهشت گردانند و دشمنان را در آتش می اندازد حکیم سنائی گوید ع تا نگردی کار
حیدر بود ه صاحب ذوالفقار حیدر بود ه مهر و کینش دلیل منبر و دار ه
حلم و خشم و قسیم و جنت و نار ه مولوی معنوی گوید ع ای سرور مردان علی
مستان سلامت میکنند ه وی صفدر میدان علی مستان سلامت
میکنند ه ای باد صبح مشکبو سوی نجف آور نو رو ه باران ایام درین بگو مستان
سلامت میکنند ه مفتاح دلها را بگو مصباح جانها را بگو ه آن حوض سقا را
بگو مستان سلامت میکنند ه یا صاحب قنبر بگو یا ساقی کوثر بگو مستان
سلامت میکنند ه صاحب مناقب مرتضوی گوید ع آن خلق گوهر ساقی کوثر بود

[illegible]

رشته او از همه برتر بود ** بلا جای گوید در شقایم هر که در حق علی انکار کرد

تیر از آنکار پر کرد

از کف ساقی جنت کی شراب یافت ** آنکه چون ماه ابر از جاک در کاسه

زجنت نیز

زجنت ** خبر لبان خشک چشم تر یافت ** نجوم هم از بند دو هم ابری

الاکمه و الابرص هم صفت قرآن ** ادفع الابرص مصور [illegible] و بلا

قال امیر المومنین ع انا ابری الاکمه و اذفع الابرص

یعنی منم آنکسی که بینا میکنم کور مادر زاد را و دور میسازم برص و پیس را

مولف گوید که این کار از مظهر العجائب چه کار است ساختم برص و پیس را

اکثر از فرزندان و خویشان حضرت البیان بظهور آمده چنانچه در

کتاب بصایر الدرجات آورده اند که زنی صالحه برای زیارت حضرت

امام حسین ع می آمد تا آنکه پیسی در میان هر دو چشم او بهم رسید از آن

سبب ترک زیارت کرد چون بر مرض او حضرت امام مطلع شد کس لطف

بخانه او فرموده او را پیش خود طلبید و فرمود که مقنعه را بردار چون بر داشت

آب دهان مبارک خود را بر آن موضع مالید همونوقت برنگ اندامش یکی شد

والشفا یافت

منقول است در حبیب السیر که روزی جنابه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسید
حضرت امام فرمود چرا دیر می آئی گفت بر سر من سفیدی پیدا شده است
از برص امام فرمود انرا بمن بنما جنابه بموجب فرموده عمل نمود امام دست مبارک خود
بان سفیدی فرود آورده در حال برنگ اصلی مبدل گشت و موئیهای سیاه شد
محمد منقول است در روضة الصفا که ابو بصیر مکفوف البصر بود از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام گفت که شما وارث رسول صلعم هستید فرمود آری او گفت شما را قدرت آن باشد
که مرده را بدعا زنده کرده و نابینا و برص شفا یابد امام فرمود پیشتر آی
چون نزدیک امد او دست مبارک خود بر چشم او نهاد و کف پا کافی چشم او بینا گشت
و از حضرت امام علی موسی رضا علیه السلام نیز مشهور و معروف است که در روضه امام آنکس
نابینا و برص بی دهند و شفا یابند و از حضرت امام محمد تقی نیز مشهور است که آنحضرت
عمر بود که اسحق نابینا بخدمت وی علیه السلام رسید دست مبارک خود در حالت طفلی بر چشم
او نهاد فی الحال بینا شد و از فرزندان دیگر تا پنج طریقه آنجناب مستظهرات انوار
نور چهره مظهر العجائب بظهور پیوسته چنانچه در زیارت طریقه معمول است جلیل سید شاه جلیل

می‌نویسد که روزی حضرت سید شاه طاها قطب الدین بخاری الکسانوی قدس
سره بر خوان طعام نشسته با جمیع یاران تناول فرمودند و طعام الوان از قسم
گوشت و نان و شیر برنج و غیره که در اثنای مردی مبروص حاضر شد بر زبان
مبارک اشاره لطف حسن کرده فرمودند که دست خود را شسته بیاید بسم الله الرحمن الرحیم
گفته بخورد چون آن شخص دستها مطابق حکم آن مرشد برحق شسته بر سفره حاضر گشتند
بر خوان نشست اگرچه دیگران از طعام او متنفر شده زیرا که اول بار مانند مریض از نگاه لطف
آن حضرت شافی مستقیمان ظاهر و باطن اثر برص از دست و پای و تمامی اعضای
او بیک طرفة العین زایل شد که بار دگر گاهی جای آن مبتلا نشد و صحیح البدن
گردید و بر زبان حال فی البدیهه این دو بیت گفته عرض کرد شعر گشتاره
ای رکن دین طاها بیر بهر گون گون ... چون ملی ز رحق بهری سر بر دستگیر
حق تعالی بجا آورده پابوس کرده رخصت شد پس این خارق عادات
که شنیدم در تذکره و بعض مظاهر العجایب بود و قصه چنان که شنیده‌ام در رساله طریقه
مبر شاه خلیل منقول است که روزی حضرت قطب الاقطاب شیخ صحیح النسب سید

طاها قطب الدین

ملا نا قطب الدین بخاری آلکتانوی نور الله تعالی مرقده منقول نمودند که تفسیر سوره مزمل
را من خود نگفته ام کاتب آن او بوده حق سبحانه و تعالی چیزی اثبات نموده بود میگفتم
بر آن شهر که نجف بود در شب در استغراق بودم در حضرت امیر المؤمنین مظهر العجائب
شاه مرتضی علی ابن ابی طالب علیه السلام را دیدم منبر با شند و با وی تفسیر سوره مزمل بگو
مردم را اثبات بود و عرض نمود من این فقیر بر کتابت نموده چیزی بنمودید
و با تمام تفسیر کیفیت کمالات حضرت فرمودند تفسیر این سوره آنست باید گفت پس آن این فقیر را
فرمودند که پیراهن خود را بردار دست الهی بر دار و بستم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پیراهن خویش را
از تنش بر داشتند و از بالای سینه مبارک خود دست گذاشتند تا تمام شده بود دیدند
و با فقیر بر آمده باقی خود گذاشته اشاره دست کردند شش تفسیر شد فقد
از ناف مبارک برجسته در باقی فقیر در آمد از آن وقت چنین بیدار شدم هر چند قصد
حفظ کردم از آن اخبار کلیه چند نوشتم در این صورت فقیر اثبات که از تنش
نیست اگر کسی آنچه در تفسیر گفته ام موافق آن عمل نماید اسرار غیب و رازهای لاریب آن شبه
بکن بد و عجایب غرایب وی نماید و یکی از واصلان حق شود چرا که این فیض مرتضوی

مولف

مولف گوید که از توجه حضرت مظهر العجایب صد هزاران کور بینا شده و خواهند شد
تا بروز قیامت و هزاران سقیم شفا یافته اند و می یابند یعنی هر دل که از امتناید
و منحرف و از راه حق گمراه است کور و در هر دو جهان است من کان فی
هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل
سبیلا در تفسیر سوره مزمل مسطور است که مؤمن را چهار چشم اند دو چشم
در سر و دو چشم در دل از چشم سر امور دنیا ظاهری می بیند و از چشم دل امور غیب
هر بنده را که خدای تعالی بخواهد چشم دل او بگشاید و علم الیقین که از چشم دل
روی آخرت را معاینه کند روی عن امیر المؤمنین علی
انه قال ما من مؤمن الا وله اربعة عیون
عینان فی الرأس یبصر بهما امور الظاهر و عینان
فی القلب یبصر بهما امور الغیب و اذا اراد الله
بعبد خیرا فتح عینی قلبه ؛ دوست از چشم کس زجان جگر
چشم بگشا بسوی غیب نگر ؛ چشم دل بیمار است که دل آن درد و کور شده

ارجمار

از عجایبهای و غرایبهای غیب محروم مانده چنانکه لا تعمی الابصار ولکن
تعمی القلوب التی فی الصدور ٥ وان دریا دوم قسم حب دنیا
وان دریای عمیق است و غایت غرق است و در میانه آن دریا است که بعد طی
یکی دیگری هست با دیگری آید و گذشتن این محال است مجال گذشتن وابتغوا
الیه الوسیلة مرشد عالم با الله وسیله و کشتی بهتر از کشتی اهل بیت
هیچ نیست هر که سوار شد بر آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از وی
هلاک شد فی صواعق محرقه قال النبی صلعم الا ان مثل اهل بیتی
فیکم مثل سفینة نوح فمن رکبها نجی و من
تخلف عنها هلک دریای اول منقولی دنیا که طالب سالک را
از کسب ریاضت ظاهر باز دارد دوم دریای آنکه شاغل باطن را از کسب باطن
باز دارد و آن خطرات و غفلت است سوم دریای هستی تو که از خدا غایب
مانده لا ریب از جود فنا و در حق بقا باز دارد این هر سه را دنیا گویند ترک
این فرض است و صحت و شفا کامل است و تنهای خیمان دل است وان از لوصه

عالم بالله و وارث رسول الله صلعم بعد علی ولی الله هو دلیل از ذات و الاصفات

مظهر العجائب هزارها کور بینا گردید و جهال شده اند و خواهند شد

با حسام قیامت وصاحب ذوالقرنین که در بیت آمده اند این هم از اسماء مظهر العجائب

اند قال امیر المؤمنین انا صاحب القرآن اولی بعد گفت

امیر علیه السلام منم صاحب القرآن که در حدیث واقع است خیر القرون

قرنی بعد بهترین قرنها قرن من است بیت منکه با دیده خدا بینم ؛ صاحب

قرنهای نشینم ؛ سبب بود آدمی زمن است ؛ کار مردی و مردمی زمن است ؛

قال امام المتقین انا ذو القرنین هذه الامة یعنی

گفت امیر علیه السلام منم ذوالقرنین این امت و جای دیگر فرموده انا ذو القرنین المذ

کور در کعبه شد در کتب سماوی گذشت از این نازل شد نظم منم اسرار زبان

ذوالقرنینی ؛ اهل تحقیق را حور العین ؛ کرد الطاف حق زد هر نه ؛

بادمن در کتاب مسنه وقه جمع دیگر سیم است از اسماء مظهر العجائب قال

امام المجتهدین ع انا مصور فی الارحام

رحم گه

ذوالقرنین

نظم

نظم

یعنی بگفت امیر ع که منم صورت دهنده اطفال در رحمها نظم من بفرمان
بی صورت بخشم ت نسبت شکل مرد و زن در نقش ت میکنم صورت
حبیش زیبا ت در رحمهای مادران پدید آمده میکنم که مصور در اصطلاح
اهل صفا اهل الله را گویند یعنی سرایر الصور در دل میکنند تمام نقش صورت
می بیند و چون بکمال میرسند هر حالی که با و میکنند حوادث آتی میدهند والحکمه
از اسرار غیب می پرسند بیان میکنند و اعتقاد صور بیرون خرجه ست جمع او گرا
و اگر بیدی را اصغر او متوسط را اکبر او منتهی را اکبر اکبر رباعی در فعری مشعل خویش
بیند آن هنر بندگی را گاهی کاهی منتهی را اکبر ت از گرد ورت گوشت
نقش از حسب بشد ت غوطه خور در مشعل تا از حسب می آید بدر ت اما اینهم مناطب مختصر
علی شیخ بمنود چرا که وی علیه السلام مرشد و هادی کامل است ودانع جمیع دعا
مرشدان و بی همت جناب سید الطائفه خواجه جنید بغدادی قدس سره که قطعه است
تشیخنی الاصول والبلاء علی المرتضی یعنی سرپا امورات اصول
و تکلم شدن ز علی مرتضی است یعنی امام ما اندر علم معاملات است از این طریقه

نظم

مزلف

رباعی

بندگی

ودانع رک

علی مرتضی علیه السلام در مناقب بر تفضیل از کفایت المؤمنین بروایت
سعد بن ثابت الانصاری آرد که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه
وسلم را عارضه تب محرقه روی داد صبح امیر المؤمنین بخدمت سید
المرسلین ص آمد آن سرور فرمود یا اخی برای تسکین تبم دست دارد
امیر المؤمنین دست راست خود بر سینه مبارک آن حضرت نهاده گفت
یا داعیة اخرجی فانه عبد الله و رسوله راوی
گوید دیدم که آن سرور برخاست بنشست گفت یا اخی خدای تعالی از فضایل
که بتو کرامت کرده آنست که همه دردها را مطیع و منقاد تو گردانید
صاحب البشر و الکواکب و المنایا و الارم عالم ما فی الضمایر
حامل العلم و لوا یعنی صاحب البشر و صاحب الکواکب و صاحب المنایا
و صاحب الارم و عالم ما فی الضمایر و حامل العلم و لوا این همه اسمای روشنائی
مظهر العجائب است قال امیر المؤمنین انا الناقور
الذی قال الله تعالی فاذا نقر فی الناقور

انا

68

أَنَا صَاحِبُ النَّشْرِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ یعنی گفت حضرت
مظهر العجایب علی منم آن ناقور که گفته است الله تعالی فَإِذَا نُقِرَ
فِي النَّاقُورِ یعنی وقتی که دمیده شود صور ومنم صاحب نشر و
برانگیختن اوّل که از قبرات یعنی زنده ساختن جای دیگر فرمود
أَنَا مُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْقُبُورِ یعنی منم برآرم
زقدرت بیچون مومنان را از قبرها بیرون بر کسی بفعل کردن چو سر
برسانم بجا و مسکن خویش و همچنین منم صاحب نشر آخر یعنی برانگیختن
از زمین بسوی عرصات و گاه منم از روی باطن و ظاهر بار انگیزم
اوّل و آخر بار اوّل که من برانگیزم تا به آخر از زنده بر بیم موتی دیگر
چنین أَنَا الَّذِي أُقِيمُ السَّاعَةَ یعنی بهر لطف و
عذاب امت من بدید آورم قیامت را بنیک و بد بر چه باشد
او و آتش عوض آن دهم مکافاتش در قول دیگر چنین فرموده
أَنَا السَّاعَةُ الَّذِي لِمَنْ كَذَّبَ بِهَا سَعِيرًا گ

ان قیامت هم که در پیش است خلق در سوز اند و از تیز باد هر که او بر

حکایت آرد شک ؛ لا فی دو روح است و بار درک مرتبه گویند بر سر احوال

قیامت و حشر و نشر است چنانچه در تفسیر سوره مزمل جای دیگر مسطور است

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا

مَا شَاءَ اللَّهُ و دو بار دمیده شود در صور یعنی دو نوبت اول نفخهٔ صعق

یعنی چون در دمند پس بیهوش شوند و اصح آنست که بمیرند آنچه در آسمانها است

و هر که در زمین است مگر آنکه خواهد خدا جمله عرش اند یا شهیدان با حضرت بهشت

یعنی چون دمیده شود صور شعل از نوحه مرشد اسرافیل نوبت اول یعنی

آنید او انبیا که مرده بودند قبل ان بمیرند تا خواهد همه پس بیهوش شود

اگر در دل تعلق است یعنی عقل و علم و فهم و فراست در حصن بیخ ماند و

و هر دیگر هوا و حرص و حسد و حقد و بخل و کذب بس الصوفی که اند

فیاد رضا ؛ نباشد در [illegible] اثر روح خدا ؛ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى

فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا

که دمیده بود

پس دمیده شود در صور نوبتی دیگر و آن نفخه النفخة البعث خوانند یعنی تعالی الله
پس آنگاه همه ایستادگان باشند به نظاره شاهد و معبود مستان نظر کنند
باشند همه بنده نظم در شق ثانی دوئی نیست : حالی که خدا است
من تویی نیست : دیگر فرموده امیر علیه السلام انا الذی انشئت الاولین
والاخرین نظم وصل کرد در جهان ظاهر : کسوت خلق اول و آخر
لطف آورد در بر کی وجود : جمله را از سوی عدم بوجود صاحب الکواکب و منزل الدولت قال
امیر المؤمنین ع انا صاحب الکواکب و منزل الدولت و انا
صاحب المنایا و فصل الخطاب جای دیگر انا الذی علم
المنایا و فصل الخطاب یعنی گفت منم صاحب کواکب و دور کننده
دولت نظم منم از فصل قاطع نکت نظم هست از من ندلت و دولت
اقتضا از زبان بکام من است : کوکب سعد و نحس رام من است : و منم صاحب معضودها
و صاحب بلاها و کلامی که امتیاز کننده میان حق و باطل نظم منم آنکس که ز من زیست مرا
جمله مرکبها و جمله بلاها نسبت اندر دو کون میل منی : که بداند جواب سخنی

وجای دیگر فرمود انا الذی عندی فصل الخطاب ترجمه انکه حق را
جدا از باطل کردم و منم من الخطاب حاصل کرد کشف شد هر ضرمن
مطلق و فرق کردم رسوم باطل و حق و این قول موجب حدیث نبوتست
قال النبی صلعم ستکون من بعدی فتنة فاذا کان
ذلک فالزموا علی ابن ابیطالب فانه فارق
بین الحق والباطل ترجمه در فردوس الاخبار از ابی لیلی
غفاری مرویست که رسول صلعم گفت زود باشد که شود پس از من فتنه
وانشوئی پس هرگاه واقع شود آن فتنه لازم گیرید علی ابن ابیطالب را
یعنی بگذارید متابعت وپیروی او را بدرستیکه او جدا کننده هست میان
حق وباطل ترجمه قایل الا یتی بعدی گفت بیاید من فتنه شود واجل
بعلی بگرو بدکان بعاصت او جدا میکند حق از باطل و هم درین
شرح خطاب ویست قال امیر المومنین ع انا صاحب
ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد
وفاتح لها

وَنَا ذِلُهَا دَ اَنَا مُنْفِقُ الْبَاذِلُ بِمَا فِيهَا یعنی فرموده امیر ع
منم صاحب ارم که خداوند عمود و ستونهای بزرگ است یعنی ارم که
مخلوق نشده مثل او در هیچ شهری دنیا و نیز از روی دیگر القای مبدل
کننده بخیری که در آن ارم است از لباس جواهر و غیره و علام ما حی الضمایر
نیز اسم حضرت مظهر العجایب است قال امیر المومنین ع
اَنَا اَعْلَمُ وَمَا فِي الضَّمَائِرِ اَنْتُمْ اُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَاْ
كُلُوْنَ وَمَا تَدَّخِرُوْنَ فِي بُيُوْتِكُمْ یعنی گفت
امیر ع منم دانا و داناترم آنچه در ضمیر خاطر هاست منم که خبر میدهم بخبری که و واقفم
میخورند شما و خبری که ذخیره می نهند از ادخارهای خود. قسیم اعلم من از
غذایی که خورند و آنچه در خانها ذخیره برند بر من از خوردنی و
پوشیدنی یک سر موی نیست پوشیده و حدیث نبوی مؤید
این معنی است قَالَ النَّبِيُّ صلعم اَعْلَمُ اُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ
ابی طالب ع در اربعین و مودات از سلمان

فارسی رض مرویست که رسول ص فرموده انا زین انت من علی ابن ابیطالب

مولف گوید که ذات حضرت مظهر العجائب اعلم علم ظاهر و باطن است

یعنی عالم علم غیب که آن خاصه علم غیب الهیست غیر ذات مطلع نیست

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ

مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ خَبِيرٌ

این خاصه علم نزدیک خداست چنانچه در تفسیر سوره مزمل مسطور است

چون وقتی که تو از میان بر خاستی همه شور داشت چنانچه این حال

بحضرت رسول ظهور شد وقتی انا احمد بلا میم و بار

حکم قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ و حضرت برای قتل بعضی کفار

غضنفر اظهار فرموده بود در جنگ بدر که از فلان محل ابو جهل کشته

شود محل شیبه را سر به بر شود در فلان محل این حنظل را باده

باره پاره کنند و در حلق محل عمر و شام و امثال این حلقه را لی کنند و شکم
بدرند موافق حکم المطهور پیوست رباعی آیا ای طالب عشق نگوی کشتگان بگذرد
که از بار اندر ما لی حوحواب گفت لی سر و پا * عجب گوییست منزل حال را اندرو
رفت شد طالبا * کی احمد ابراهیم که الست از مسلک یوحی * در ملفوظات حضرت
سید جلال الدین مخدوم جهانیان قدس سره مسطور است که در زمان خلفای ثلاثه
چهل و چند مسئله است که حل آن بجز فراست امیر المؤمنین علیه صورت نگرفت چنانکه
شخصی پیش عمر ابن الخطاب آمده گفت که من حق نمی‌دارم و فتنه دوست میدارم و نادیده
گواهی میدهم و مرده را امام میسازم و مرغ بی بسمل میخورم و قرآن بی لغات میدارم
و نماز بی رکوع و بی سجود میخوانم و از رحمت الهی منکر نیم خلیفه بر طالب او حکم
نمود که او واجب القتل است و همه امر بقتل او کردند چون به امیر المؤمنین علیه السلام
شنیدند فرمود با این مرد ملاقات دارند پس بعث فرمود گفت یا ابا
حفص چرا این صادق القول را حکم قتل کرده اند گفت از حق نمی‌دارم موت است
الموت حق و از اینکه گفت فتنه دوست میدارم فرزند و مال است انما

اموالکم و اولادکم فتنة و حق تعالی با هیچکس خشم
نگرفته و همه بوحدانیت او گواهی شد و قرآن بام کائنات است و
وی حیات است و فرح بی تسبیح ماهی آن همه سخن هر چند ورق کلام ارواح الحرث
و نماز بی رکوع و سجود نماز جنازه است و جنت الیه باران است کسی در باران ایستاده
نمی ماند بعد از استماع این مقالات گفت عمر ابن الخطاب لولا علی لهلک عمر
و دیگر قصه های علم مستجابات و عجایب و غرایب در کتاب مناقب مرتضوی
مسطور اند و درین مختصر بمجلد در شعر ابدانیت مسطور است که حضرت امیر المؤمنین علیه
خبر داده اند از غایبات چنانچه خبر داد از کشنده خود که چه کس خواهد
بود و در قتال آن وقت خواهد بود و خبر داد از کشنده امام حسین علیه
و جای قتل و زمان آن و خبر داد خواجه کمیل رضی که بزرگ حجاج خواهد کشت
و قنبر چوبدار گفته بود که حجاج ذبح خواهد کرد و در جنگ نهروان اصحاب کس
گفتند که خوارج از نهروان عبور کردند فرمود که نکرده نشنند و نخواهند کرد
تا آنکه تمام کشته نخواهند شد و نه کس زنده بگریزند و نه کس از اصحاب من
کشته خواهد شد

بشنید خواهد شد و مستیم النهار را گفته بود که تیر امعاد نه خواهد گشت
بس هیچ حاکم بود تمام تمجیان شد و دیگر اخبار زعایبات بسیار اند
که از حضرت آمیر بوقوع آمده اند و درین مختصر نمیگنجد و نیز در
نظم مذکور مسطور است که از قضا قضای الله و قضا بالله اکثر
اوقات وارد شده که فلان روز باران خواهد آمد و در
فلان شهر خواهد شد و فردا بلکه صد سال پیش سخت آنزمان
ملک زوال کار خواهد شد و فلان فلان زمین خواهد مرد
همان شده است بموجب فرموده ایشان [illegible] هست
هندی را از منوری فارسی گفتن خطا است ۞ هرکه در حق
بیت شد پس هرچه میگوید روا است ۞ از خوف کردم اند
در غوط خورده اند ۞ با وارث زنده اند و از خویش مرده اند
پس حضرت مظهر العجائب سلطان الاولیاء و تاج الغوث
و فخر بردی تمام است اِذا تمّ الفقر فهو الله [illegible]

ذات وی ع است رباعی علمی که خدا برآ بدانی ∴ خود
را ز صفت حسن وی بازمانی ∴ آن علم چو بر تو غالب آید ∴ در ذات
خدا تو خود نمانی ∴ هر که مکبرد با ایزد آشنا ∴ هیچ در سرش
نماند جز خدا ∴ هر که بابن علم رسید وارث جمشید حق را بچشم
حق دید دانشمند و عالم بالله شد علم همین نکته است العلم
نکتة کثرها الجهال علم نکته است از خود ساز در حق منعم فرد علم
نیست عالمی را ادعا ده ∴ سر ز خود بیرون بکن در حق بنه
پس عالم و وارث این علم بعد رسول ص حضرت مرتضی علی
است بعد از وی امام حسن ع و بعد از وی امام حسین ع بعد از وی
امام زین العابدین ع بعد از وی امام محمد باقر ع بعد از وی امام
جعفر الصادق ع بعد از وی امام موسی کاظم بعد از وی امام علی موسی رضا ع
بعد از وی امام محمد تقی ع بعد از وی امام علی نقی ع بعد از وی امام
حسن عسکری ع بعد از وی امام مهدی ع خاتم اولیاء الله است

[illegible]

73

در تفسیر سوره مزمل مسطور است که مهتر عیسی علیه السلام در آخر زمان نازل شود و با امام محمد مهدی علیه السلام
ملحق گردد و دجال لعین را مقتول سازد و امام محمد مهدی را در کار امامت
خواهد کرد و خود اقتدا باو خواهد بست و خواهد گفت که پیغمبر شما محمد رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم برحق است و من دعوی پیغمبری نمیکنم آمدم تا امت
وی و امام محمد مهدی فرزند و وارث و نایب وی است و نایب بجای منوب
است و رسیده است بهمه ازان علم ازیشان که مخلصان و خادمان
خاص که چهارده خاندان اند و فیض مرتضوی جاری است تا روز قیامت
وحامل العلم لوا بیرسان وی علیه السلام است قال امیر المؤمنین علیه السلام
انا حامل العلم یعنی گفت امیر علیه السلام منم آن کسی که بر دارنده
علم است ای لواء الحمد لوای الحمد نام سوره محمدی است در نزد اهل ... و مسند
حنبل و کتب دیگر مسطور است که یکی از تشریفات قیامت بآن سرور علیه السلام مخصوص
باشد آنست هر لوا الحمد در دست باشد و همه انبیا از آدم تا عیسی
مریم سابقه صدیقان و شهیدان و صالحان و کافه اهل عرفان اسلام

و تمامی اهل جنت در حوالی آن لوا مجتمع گردند و آنگاه از برای هر یک از ایشان
براق و حله و تاج حاضر گردانند و از برای آنحضرت تاجی از نور آورده
بر فرق همایون سلطان انس و جان بنهند و لباسی از حریر خضرا در بدن
مبارکش بپوشانند و ضیا دهند از علم و هفتاد هزار لوا پیش آن و در
بر بند انس و بر سر لوا الحمد را بدست مبارک شاه مردان مرتضی علی ع داد
این همه را در سایه لوا الحمد فرا آورده بجنت نزول فرمایند گویند
که این لوا را هزار ساله راه ارتفاع باشد و قبضه اش هفتاد و شش گز
از یاقوت حمرا و سرچه از زمرد خضرا و مر او را سه ذوابه بود از نور یکی
در مشرق و دویم در مغرب و سوم در مکه و بر وی سه سطر مکتوب اول بسم
الله الرحمن الرحیم دویم الحمد لله رب العالمین سویم لا اله الا الله محمد رسول
الله و در روایات بروایت عبد الله بن سلام مذکور است که در سطر دویم
علی ولی الله نیز مکتوب است و طول هر سطری هزار روزه راه است چون آن لوا را
در عرصات حاضر گردانند ملایک را حکم شود تا آن علم را بر دارند
حمل کردن

چون ملایک از حمل آن عاجز آیند حق سبحانه تعالی فرماید آین اسد الله
الغالب یعنی شیر حضرت ما علی ابن ابی طالب کجا است پس
امیر المومنین علی حاضر شده آن لوا را چون گلدسته بر دست گرفته
از پل صراط بگذرانند و آن علم بر سر شاه مردان در آن روز مثل تاج باشد
و اولیا در آن علم مثل جواهر زواهر در آن تاج بیت لوای حمد مبین
بر سر سرور قیام : مبین تاج سلیمان و مرغ بر سر او : و وجه تسمیه لوا
محمد آنست که چون آدم علیه السلام عطسه زد و گفت الحمد لله رب العالمین
حق تعالی از نور او لوا پیدا کرد و لوای محمد نام نهاد و بحبیب خود
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمود و مفصل این قصه در کتابهای
مسطور است این بیت در ذکر قوم و شهر هم ازین دو دیم بیت
آدم اول نوح اول صاحب موسی و خضر : صاحب ایوب و یونس کل انبیا
موسی یوسف و ابراهیم و موسی مومنین : بیت چار صاحب و الطور
عیسی و موسی عصا : قال الامام الاولین انا آدم و

آدمُ الاوّل اَنَا نوحُ الاوّل للنبی فرمود آمیر ما منم آدم اول و منم نوح
اول مثنوی منم از وصل آدم اول : جامع فصل وجود علم و عمل : هم منم آنکه
در زمانهٔ نوح : قوم او را ز من رسید فتوح : مسطور است که حق کرد
حق سبحانه تعالی بعد از بهشت و دوزخ سیصد هزار سال ده هزار آدم پیش از
آدم صفی و عمر داد هر آدم را ده هزار سال پیش ز ... گذرانید و خلق کرد بعد از آن یک
بار همچون آن سال و هزار آدم و عمر داد هر آدم را ... مستور سابق ده هزار
سال پس خلق کرد بعد از آدم های جزء اول و دوم آدم صفی را زینها
بر این و در زمان هر آدم نوح است پس بر این معنی نوح صادق است بیان
جامی گوید : عالم لطفی و عین جود از روی نقش : در رت
تو مقصود خود هر دو عالم آمده : لیک هر آدم مقدم معنیت ابد ازل
نام سبقیت ارچه بر جوار و آدم آمده : آدم اول بوئی کز راست
می پرستی ز منج : گرچه آدم از ره صورت مقدم آمده : صدق
دعوی را در این معنی خطاب نوز راست : ساید ... آثار اعیان ایشان
وقال امیر المؤمنین

انا موسی و مونس المؤمنین

وقال امیر المؤمنین انا ابراهیم الخلیل حین
القی فی النار یعنی گفت امیر علیه السلام منم ابراهیم خلیل الله در آن وقت که انداخته
شد در آتش یعنی نظم منم آن مونسی که گشتم یار با ابراهیم در میانه نار همدم
همرو گلبدان شد تا که آتش بر او گلستان شد قال امیر المؤمنین
یعنی گفت امیر منم موسی مونس و غمگسار مومنان نظم منم اندر زمانه چون
موسی مونس مومنان بخوف و رجا دل هر مبتلا ز من بشکفت دان خانه
شرع از من آبادان قال امیر ع انا صاحب نوح و منجیه
یعنی منم صاحب نوح و نجات دهنده او و جای دیگر قال اصحبنا الذی
حملته النوح فی السفینة التی حملها یعنی منم آن کسی که بردا شتم
نوح را با کشتی ساخته بود او را نظم منم آن کس که یار نوح شدم نیز
در کشتی انس فتوح شدم همه کس چو شد تبه چو صاحب خاص تا
ز لوس آب یافت خلاص قال امیر المؤمنین انا الذی انجیت
ابراهیم و مونسه فی النار یعنی منم آن کس که نجات دادم

ابراهیم را از آتش و نمرود بودم و در غربت و حاجی دستگیر بوده و انا اسلم

ابراهیم لخلیل لرب العالمین و اقر لفضلی

منظومه نظم منم آنکس که ابراهیم خلیل کرد اسلام عرض پیش جلیل

بود اسلام ما در سنار کرد در حق فضل من اقرار وقال انا

مونس یوسف فی الجب و مخرجه و منجیه

یعنی منم مونس یوسف صدیق در چاه و برآورنده او را از چاه نظم

من بدم در درون چاه عمیق مونس خاص یوسف صدیق

زانکه او را برون من آوردم پادشاه ممالکش کردم وقال

امیر انا صاحب ایوب المبتلا و منجیه و شا

فیه یعنی منم صاحب ایوب که مبتلا بود با نواع محنتها و نجات

دهنده و شفا بخشنده وی ای روشن است اینکه بد بی

ایوب مبتلا بود در بلا معیوب من بدم پیش شدم در آن

عریان تا شد از من شفا یافت از کربان وقال امیر المومنین

انا صاحب هود یا

قال امیر المومنین [illegible]

انا صاحب موسی والخضر ومعلمهما یعنی منم صاحب موسی و خضر و تعلیم
کننده بهر دو حکمتها و غوامض اسرار الهی نظم استاد دو بار خضر و کلیم
هر دو را داد رای من تعلیم؛ هر دو را پیر کار من بودم؛ یار آموزگار من بودم؛
حدیث قدسی هم برین معنی دلالت میکند قوله تعالی یا احمد انی بعثت
علیا مع کل نبی سرا و معک جهرا وعلانیة یعنی فرمود الله تعالی ای
محمد فرستادیم من علی را همراه هر نبی پنهان و همراه تو عیان و خطاب
۱ حضرت شیخ شاه رکن الدین نبیره حضرت بهاء الدین ذکریا ملتانی
سر حلقه خاندان سهروردی قدس الله اسرارهم در مناجات که بکتابت
فیض که بسالکان طریقت برای ایشان گفته و نوشته شده هم برین
یعنی سبب از آن جمله چند بیت اینست نظم این موج طوفان بلا بر بود
از من هوشش را؛ پیش وصی مصطفی آورده ام دست رجا؛ ای شیر
شاه نجف ای آن جنبر سترت؛ ای مفضل کز هر طرف آرند پیشش التجا؛
عنقا شکار دام او زیر خرچ دهر کام او؛ خواهد کند از جام او خضر التماس جرعه را

چون گشت به ید بار خود ان نخل شکربار جود ؛ باید دل بیمار یعقوب خواهد مستجار و دوا

ذات خدا مقصود او جز حق مدان معبود او ؛ کشتی نوح از جود او بر کوه جودی کرده جا

از بهر جود دادندش فضل و کرم را دادندش ؛ ادریس را گر دادندش در ورزش رشاد و بدا

جسم جهار و مسطح ز عیسی فیض ملهمش ؛ موسی بیار مقبس زان شعله شمع هدا

و جای دیگر قال امیر المؤمنین ع أَنَا صَاحِبُ النَّاقَةِ الَّتِی

أَخْرَجَهَا اللّٰهُ لِنَبِیِّهِ صَالِحٍ ترجمه صاحب آن شتر منم

که خدا بهر صالح بیرون برد ز را ؛ هر کرا شک هست از یاد در ؛ اینجا است

نمیکند باور ؛ قَالَ امیر المؤمنین ع أَنَا عَصَاءُ الْکَلِیمِ وَ

بِهِ أَخَذْتُ بِنَاصِیَةِ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ ترجمه منم عصای

موسی کلیم و بآن بسر برده ام موهای پیشانی تمام خلق را و قابض

و متصرفم در ایشان بیت ان عصای کلیم من بودم که علامات

سحر بلند شدم تا که موسی گرفت پیشانی ؛ او رد و خلق در مسلمانی ؛

خواجه حافظ شیراز میگوید نظم با نوح و موسی زاده ام با خضر هم ار آمده ؛

با علی انبار آمده

66

با عیسی ابا رانده در عالم علم لقا ؛ ادریس با ارشاد او حبر آن استعداد او

موسی با شد داده او چون اژدها کرده عصا ؛ یوسف منم کو حسنه خود را بدو

بفروخته ؛ قارون از او آموخته قانون علم کیمیا قال امیر المؤمنین انا صاحب

الطور وانا صاحب الکتاب المسطور یعنی منم صاحب طور آن کوه که موسی در آن

بدان مشهور و منم صاحب کتاب طور یعنی قرآن با لوح محفوظ نظم منم آنکس که

صاحب طورم ؛ در حقیقت کتاب طورم ؛ منم آن نور حق سر ستره سر

سرهای برو نوشته است جای دیگر قال امیر المؤمنین انا المتکلم

فی لسان صبا عیسی انا الذی یصلی فی آخر الزمان

عیسی فی الخلق انا یوسف الصدیق یعنی منم گویا شدم در زبان

خرد سالی عیسی منم و منم آن کسی که نماز میکند در آخر زمان عیسی در عقب من

و منم یوسف صدیق و جای دیگر قال امیر المؤمنین ع انا الذی بعثت النبیین

والمرسلین نظم منم آنکس که شاه مردانم ؛ صاحب خاتم سلیمانم بری

دلو بای لست من است ؛ حاکم انگشتری بدست من است ؛ سند محمد گو در از

که خلفای اعظم سراج السالکین شیخ محمد نصیر الدین چراغ دهلی قدس الله اسرار

هما در بحر المعانی می آرد که شمه از مناقب مرتضی علی بیرون و سیم بدر شبیکه

جمال او نقاب نمای نحو محو کرد و آنچه از و مشاهده کرده ام اگر بیان نمایم

خاندان نبوت انبیا از آدم تا عیسی مریم همه از روی شناسایی قصیده

از مولوی معنوی جلال الدین رومی قدس سره سند نقل خود می آرد از آنجمله چند بیت

ابیات قصیده تا صورت پیوند جهان بود علی بود ؛ تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن ؛ هم عابد و هم معبد و معبود علی بود

هارون ولایت کس از موسی عمران ؛ بالله که علی بود علی بود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ادریس هم ایوب ؛ هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود

آن کفر نباشد سخن کفر این نیست ؛ تا هست علی باشد و تا بود علی بود

عیسی بوجود آمد و فی الحال سخن گفت ؛ آن نطق و فصاحت که بدو بود علی بود

موسی و عصا و ید بیضا و نبوت ؛ در مصر بفرعون که بنمود علی بود

آن نکته تحقیق جمالی بحقیقت ؛ کز روی یقین مظهر حق بود علی بود

آن نقطه توحید

آن نقطهٔ توحید احد عین احمد ∴ جز او نفس و صفت صورت گشته علی بود

آن بود وجود دو جهان کز ره معنی ∴ جز او نشدی عالم موجود علی بود

آن نور مجرد که بدو در همه حالت ∴ با عیسی و با یوسف و با نوح علی بود

با ملک سلیمانی و با عظمت یحیی ∴ با منزلت آدم و داود علی بود

آن روح مصفا ز خداوند قران ∴ بنواخت بخداست دل بستوده علی بود

هم صابر و هم صادق و هم قانت و منفق ∴ هم ماه دهی و هم شاهد و مشهود علی بود

مشفق

جبریل که آمد بر خالق بیچون ∴ در پیش محمد شد و مقصود علی بود

آن حکمت لحمک لحمی بشنو تا که بدانی ∴ آن یار که او نفس نبی بود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر شب معراج ∴ با احمد مختار یکی بود علی بود

چندانکه نظر کردم و دیدم بحقیقت ∴ از هر دو جهان مقصد و مقصود علی بود

آن قلعه‌گشایی که در قلعهٔ خیبر ∴ بر کند بیک حمله و بگشود علی بود

آن مرد سرافراز که اندر ره اسلام ∴ تا کار نشد راست نیاسود علی بود

آن شیر دلاور که برای طمع نفس ∴ بر خوان جهان پنجه نیالود علی بود

این یکدو سه بیت که بگفتم بخفیفت — حقا که مرا بدین تو مقصود علی بود

شیر دو جهان جمله بدیدار نهان — شمس الحق تبریز که همه مقصود علی بود

و نیز حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس الله سره میگوید رباعی

تن بود نبی علی که شاهی میکرد — هر لحظه انما خدائی میکرد

مادرات علی حق است و حق راز اوست — خود بود خدا خدائی میکرد

شافعی نیز همین معنی میگوید — شعر شافعی رحمت

لَوْ اَنَّ الْمُرْتَضٰی اَبْدٰی مَحَلَّهُ — لَکَانَ الْخَلْقُ طُرًّا سُجَّدًا لَهُ

کَفٰی فِی الْفَضْلِ مَوْلَانَا عَلِیٌّ — وُقُوعُ الشَّکِّ فِیهِ اَنَّهُ اللّٰهُ

وَمَاتَ الشَّافِعِیُّ وَلَیْسَ یَدْرِی — عَلِیٌّ رَبُّهُ اَوْ رَبُّهُ اللّٰهُ

معنی بیت اول بدرستیکه اگر اشکارا کردی مرتضی در امر او علی علیه السلام
هر اینه بودندی مردمان سجده کننده مرا و را معنی بیت دوم کافی
و بسنده است در فضل خداوند ما علی علیه السلام واقع شدن شک در او
مراوست خدا معنی بیت سوم مرد شافعی و ندانست این را
که پروردگار

که پروردگار او علی است تا خدا بیت از [illegible]

با صلوة المومنین حج و زکوة المومنین کعبه و مروه و صفا و هم جهاد

المومنین قال امیر المومنین علیه السلام انا صلوة المومنین و زکوتهم

و حجتهم و جهاد یعنی گفت امیر علیه السلام منم نماز مومنان و زکوة و حج

و جهاد ایشان ✱ خلق را این است بنیاد ✱ روزه و هم نماز و حج و جهاد ✱

گر نباشند بهر من مشغول ✱ کی شود طاعت کسی مقبول ✱ مولوی معنوی گوید

سبحان حی لا ینام پیدا از روز رخسار و هم حج و نماز است و صیام

مولانا علی مولف گوید که ایشان را دار نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد

دوستی حضرت امیر علیه السلام است چراکه بی دوستی آنحضرت والا هیچ عبادت

قبول نیست چنانچه حدیث نبوی مجرد موید این معنی است قال النبی صلعم

لو ان عبدا عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه

و کان له مثل احد ذهبا فانفقه فی سبیل الله

و مد فی عمره حتی حج الف عام علی قدمیه ثم

بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قُتِلَ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكَ
يَا عَلِيُّ لَمْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا

وز ترجمه در مناقب مرتضوی از مواردات میر سید علی همدانی قدس سره بروایت امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست که گفت رسول صلعم اگر بنده پرستش کند خدا را مقدار آن مدت که نوح علیه السلام در قوم خود ده ساله بود و باشد مر آن بنده را مانند کوه احد زر پس آن را نفقه کند در راه خدا تعالی و عمران بنده چندان دراز شود که هزار حج کند در مدت هزار سال پیاده پس در میان صفا و مروه بجور کشته شود و آن بنده دوستی تو نداشته باشد یا علی نشمد بوی بهشت و در نیاید در و. رباعی

بی مهر علی بمدعا نرسی
وز دوستی غیر بجایی نرسی
خود گفت پیمبر که علی باب منست
تا در نگشایی بسرای نرسی

خواجه حافظ گوید

ای دل غلام شاه جهان باش شاه باش
پیوسته در حمایت لطف اله باش
از آنکه دوستی علی نیست کافر است
گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش مثل است

در مناقب مر دو به

در مناقب ابن مردویه از ابن هارون بن عبدی که گفت رای و اجتهاد
ما مایل برای خوارج بود تا هنگامی که ابو سعید خدری رض شنیدم که
گفت به پنج خصلت مردمان مامور بودند چهار فرض به جای عمل
نمودند و یکی از خصالت ترک کرده براه ضلالت افتادند مردی پرسید
که آن چهار فرض کدام اند گفت کلمه طیب و صلوات و زکوات و حج و روزه ماه
رمضان المبارک گفت کدام است آن یکی که ترک کرده اند گفت ولایت
امیر المومنین علی ابن ابی طالب آن مرد گفت دوستی امیر با این چهار مفروض
است گفت بلی آن مرد گفت بدرستی که مردمان کافر شده باشند که حق
ولایت مرتضی علی علیه السلام بجا نیاورده اند ابو سعید رض گفت مارا
چه گناه پس معلوم شد که بی دوستی امیر علیه السلام هیچ عبادت قبول نیست
پس همه بزرگی معنی صلوات و زکات و حج و جهاد و روزه مومنان
با ذات بابرکات امیر المومنین علی علیه السلام صادق است یعنی از دوستی
حضرت این همه عبادت قبول است و هر که حضرت را دوست ندارد

مومن ست والا کافر و حدیث نبوی ع مخبر و موید این معنی است قال
النبی صلعم لا یحبنا علینا الا مومن ما و لا یبغضه الا
کافر ترجمه در موادات از امیر المومنین ع مرویست که گفت
رسول ع دوست نمیدارد ما را الا مومن و دشمن نمیدارد ما را الا کافر
دوستی حضرت بهترین نیکوئی است و دشمنی وی بدترین بدی است
هر که نیکی کند جزای نیک خواهد یافت و هر که بدی کند جزای بد خواهد یافت
قوله تعالی مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ
يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ
فِي النَّارِ یعنی هر که در روز قیامت به نیکوئی در آمد پس او را
بهترین از آن نوبت است و آنانکه بدین صفت موصوف اند از
ترس آن روز ایمن آیند و هر که به بدی آمد در دوزخ بر روی در افتند
چون نازل شده آیه کریمه گفت امیر المومنین علی ع الحسنة
حبنا اهل البیت و السیئة بغضنا من جاء بها
کبه الله

لكبّه الله على وجهه في النار یعنی محبت با آن

که اهل بیت رسول‌اند و کینه و بغض با ایشان که با این آمدی سجاده نو برا اورا در

آتش روی در افکند و قول امیر علیه السلام موجب حدیث نبوی است که در مسند احمد آمده قال

جابر ابن عبد الله كان رسول الله صلعم بعرفاة

وعلي تجاهه فأومى النبي صلعم إلى علي عم فأتيته النبي

ويقول ادن مني يا علي فدنا منه فقال ضع خمسك

من خمسي يعني كفك في كفي يا علي خلقت انا وانت من الشجرة

انا اصلها وانت فرعها والحسن والحسين اغصانها

فمن تمسك بغصن منها ادخله الله الجنة يا علي لو ان

امتي صاموا حتى يكونوا كالحنايا وصلوا حتى يكونوا كالاوتاد ثم

يبغضونك لاكبهم الله تبارك وتعالى على

وجوههم في النار بیت از پی دوستان علی جنت و خلد

بشربت کوثر گر نبودی زهی اعدا آتش نافریدی خدای با دوزخ

و کینه
بغض کناه

وجوههم

دوستی علی است آن حسنات که ندارد در سیئات ضرر. و دشمنی علی

است آن سیئه که همه خیرها است باوی شر و حدیث نبوی صلعم مؤید این معنی است

قال النبی صلعم حب علی حسنة لا تضر معها سیئة و

بغضه سیئة لا ینفع معها حسنة رح در فردوس الاخبار

از ابن عباس رض مرویست که گفت رسول صلعم دوستی علی نیکوئیست که ضرر نمی‌رساند

بان نیکوئی هیچ بدی و دشمنی علی بدی و گناهیست که فایده نمیدهد بان

هیچ نیکوئی. نظم: حب شاه ولایت آن نیکی است کش حضرت نمیرسد

زبدی نقص و نی آن بدیست کش نیکی. هست نافع که هست نحر دیگی و دیگر احادیث

در این معنی بسیارست و گذشته است بالا و خواهد آمد بجای خود در شرح ابیات

دیگر. سؤال از خوارج: با امیر المؤمنین کرار حیدر علیه السلام حارث و غازی

شجاع و هم مظفر علیه السلام. سؤال: که امیر المؤمنین را کرار از کجا گویند

جواب: در شرح الائمه آورده است که امیر را سید المرسلین کرار غیر

فرار از آن روی خوانده اند که بکرار حمله بر کفار کردی و فرار ننمودی و در حدیث

فرموده است

فرموده است رسول صلعم که از عز فرار امیر را و حدیث معروف می آید در شرح

بیت دیگر سید نعمت الله ولی گوید نظم احمد مرسل امام انبیاست * حیدر

کرار از فرزندان او نبیاست * از چه رو کرار خوانند شاه را * نی بگو تا من

بگویم با تو راست * بارها در گوش پیغمبران * آمده و شنید این دلیل برهانست

بارها بشنید دلیل آدمی * پس علی گوئیست او را لافتی است معروف است در

معارج النبوت از محمد بن اسحاق مینویسند که چون عمر حضرت ابراهیم

خلیل الله علیه السلام باخر اند تابوت سکینه که از آدم علیه السلام

بوی رسیده بود طلبید و آن تابوتی بود که بعدد هر پیغمبری خانه زبرجد

سبز بود در وی و آخر خانه های خانه حضرت محمد بود نگاه داشته

و مقابل وی صورت حضرت امیر المؤمنین علی بود رقم زده و شمشیر برهنه

بر دوش وی نهاده و بر پیشانی او نوشته که او شیر حمله برنده است

که هرگز بیران نشود و خدای تعالی و رسول او را دوست دارند و او نیز

خدا و رسول خدا را دوست میدارد سوال حضرت امیر را حیدر کرار از کجا

گویند جواب در اسفار موسی می‌گوید چون امیر در خانه کعبه تولد شد فاطمه
بنت اسد مادر امیر چون امیر را در خانه او در خواست که پستان در دهان
مبارکش دهد پستانش بخراشید و چون ابوطالب پدر روی بخواست که تو
دهد روغنش بخراشید حضرت رسول صلعم بیامد و تهنیت کرد و خواست که بار و
امیر را ببوسد فاطمه بنت اسد گفت فرزندم روی خود منور و لب مبارک خود را
خراشید پستان من و روی من و پدر خود خراشیده است این حیدر است
آن حضرت فرمود که این مراد از من است از من چنین نخواهد کرد پس از آن فاطمه گرفته
زبان مبارک خود در لب امیر داد و اول چیزی که در شکم امیر رفت
لعاب آنحضرت بود از برکت آن دریای علم نبوت و مخزن طریقت
و معدن حقیقت و صاحب معارف شد و در مناقب مرتضوی
مسطور است در چهار آسمان امیر را نام حیدر می‌خوانند و در دمشق
بوعیسا و در صفاهان بو الغلا می‌گویند و در بحر الانساب می‌آرد که حاملان عرش حضرت
امیر را اسم عضو الله می‌خوانند باب دوم از باب سوم نایب احمد و اسد الله و حیدر و قتال

[illegible]

خیبر [illegible]

83

صاحب تاج و عبا منصور و ناصر السلام بیت مشهور و معروف است

که ایات مناقب و جانشین نبی و خلیفه رسول صلعم امیر المؤمنین است و اسد الله

سؤال که حضرت امیر را اسد الله الغالب از کجا گویند جواب در دستور الخلایق

و کنج الاسرار مسطور است که ملقب بلقب اسد الله الغالب از آن زمان شد که چون سید المرسلین صلعم

بمعراج رفت در بارگاه کبریا رفت شیری دید بازنجیرهای نور بسته هر بار که میخواست

بپیش شود آن شیر حمله میکرد از جبرئیل پرسید یا اخی این اسد چه میخواهد گفت یا رسول الله

تفحص کن مگر از متاع دنیوی چیزی با نور داده است چون نظر کرد انگشتری در دست

حق پرستش بود برآورده جانب شیر افکند چون از معراج باز آمد امیر المؤمنین مبارکباد داد

عرض کرده انگشتری در دستم نهاده آنحضرت صلعم فرموده جزاک الله فی

الدارین یا اسد الله الغالب بیت علی مرتضی که بهشت

شیر حضرت یزدان شب معراج چون خاتم گرفت از دست پیغمبر

در بحر الالست می آرد که جمیع آسمانها و زمینها حضرت امیر را اسد الله

مجرد و صاحب لا فتی مشهور است که لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

و در جنگ احد شان امیر المؤمنین نازل شده است و این قصه در اکثر کتب
مسطور است و صاحب ناد علی یعنی ناد علی نازل شده در شان امیر علیه السلام بروایت
بعضی مشایخ در جنگ احد و بروایت بعضی در جنگ خیبر و ناد علی تمام سه کلام است
کلام الله و کلام رسول و کلام علی ولی الله کلام الله اینست وعلی نَادِ عَلِيًّا
مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدْهُ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ
كُلُّ هَمٍّ وَغَمٍّ سَيَنْجَلِي و کلام نبی بِنُبُوَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ و کلام رسول الله
بِوِلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ و خواص این کلام بسیار اند در تحریر نمی آید
و سبب فتح شدن این را قصه طولانی دارد درین مختصر نمی گنجد سبب سوم از بعد سوم
با امام الفاتحین الشجیع امام الاشجعین هم مبارز فاتح و فتاح خیبر السلام متن — الشجیع
خیبر قلعه که ذکر در ان کفار بود و سکونت می داشتند آورده اند که بموجب امر الهی
در سال هفتم از هجرت رسول صلی الله علیه و سلم بر قلعه خیبر رفتند و از دست امام الاشجعین قلعه
مذکور فتح شد در اکثر تفاسیر و صحاح سته و مشکوة و صواعق محرقه و غیره
مسطور است که آنحضرت صلعم یکمرتبه ابوبکر صدیق رضی الله عنه را و دوم مرتبه عمر ابن الخطاب رضی الله عنه
را راهی شد و علم داده

را رایت و علم داده با جمعی از اصحاب کبار بجنگ روانه کرد و ایشان روی بفرار آوردند

84

پیغمبر صلعم فرمود لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا كَرَّارًا

غَيْرَ فَرَّارٍ يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ

يَفْتَحُ اللهُ عَلَى يَدَيْهِ ترجمه یعنی البته بدست کسی تسلیم خواهم کرد علم فردا

بمردی که بسیار حمله بر کفار کننده باشد در جنگ و از جنگ نگریزد و دوست

دارنده باشد خدا او را و دوست دارنده باشند او را خدا و رسول خدا از فتح خواهد کرد — و رسول خدا

الله تعالی بر دست وی گویند که امام المتقین بسبب درد چشم در مدینه توقف

کرده بود و چون آن حضرت ع لأعطين الراية الى آخره فرمود و مردمان شنیدند

هر یک را داعیه امارت و سپه سالاری شد چون صبح شد همه صحابه بنابر آن

دل بسته بر در خیمه خیر البشر ع مجتمع گشتند و منتظر آن بودند تا بدانند سعادت — مجتمع

یکی از مایان فایض گردد چرا که امیر المؤمنین علی درد چشم دارد و خاطر جمع نشسته است — و منتظر

چون آن حضرت ع از خیمه بیرون آمدند فرمودند علی ابن ابیطالب کجا است

یکبار همه مردم گفتند که چشم او چنان درد میکند که پیش پای خود نمی بیند

درین اثنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب حاضر شدند از سر و روی مبارک آن امیر زرا بیران
مبارک خود لعاب دهان در چشم مبارکش افکند در حال چشمان آن سرور شفا یافت و بار دیگر بهتر
از حالت اول شد پس حضرت رسالت پناه رایت فتح آیت بدست حق
پرست او داد و فرود خود را چون زینده و ذو الفقار بر میان بسته عزیمت فرمود
حضرت مفتح الابواب بزور دست آن عالی جناب قلعه خیبر را فتح کرد و کفار آن
بسیار سیر و اسیر شدند و تفصیل این قصه در کتب معتبره مسطور است و شجاعت
آن امام الانام مشهور است که در جنگ احد لا فتی و ناد علیا نازل شد
و در جنگ خیبر بخدمت نبوی مشرف شدند و در جنگ خندق چون
عمرو بن عبد ود را بکشت آیه کریمه در شان مبارکش نازل گشت
قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ
اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ترجمه و کفایت کرد خدا مومنان را بلکه وارهانید
ایشان را بواسطه علی از جنگ و قتال کردن با عمرو بن عبد ود و هست
الله تعالی قوی و غالب و حکایت این قصه در تفسیر سوره احزاب بتفصیل مذکور است

سوره

و از ملوک

وفرموده رسول صلعم دران روز بحدیث قَالَ النَّبِيُّ صلعم لَمُبَارِزَةُ
عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى 95
يَوْمِ الْقِيَامَةِ ترجمه یعنی حرب علی با کفار در روز خندق بهتر و
فاضلتر است از اعمال امت من تا روز قیامت حدیث دیگر
چنین مسطور آمده قَالَ عم لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرِو عَبْدِ وُدٍّ خَيْرٌ
مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ ترجمه یعنی فرموده رسول عم که یک ضربت علی
مر عمر عبد ود را بهتر است از عبادت جن و انس بیت زتیغ علی عمر
چون کشته گشت * فلک نامه دولتش در نوشت * رسول خدا گفت از
یک ولی * که در روز خندق مصاف علی * به از هر عمل کاندرین روزگار *
کنند اهل دین تا به روز شمار * بیت ز ضرب ذو الفقارش روز هیجا * هزاران
سر بهر سو پایمال است * اگر کشتم گشتی بتیغ خلافش * ستمداران وغا کمتر
زرال است * چه جای بود دستان شیر افلاک * بدیت او ذنون *
تر از غزال است بیت بند سوم چهارم مورد حرف انما صفی

وامام الطاهرین ع هم مطیبت طیب و طاهر مطهر السلام کتب در مصابیح القلوب

می آرد روایت است از ام سلمه رضی الله عنها که گفت روزی حضرت

رسول صلعم در خانه من بود که فاطمه علیها السلام بیامد و برای آنحضرت سلطانی

از گوشت پخته بیاورد آنحضرت امیر المؤمنین علی و امام حسن و امام حسین

علیهم السلام را بخواند و با رسول طعام تناول فرمود چون فارغ شدند حضرت

رسول صلعم گلیمی که بر بالای آن نشسته بودند آن را برداشت و بر سر ایشان افکند

و گفت اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم

الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا

یعنی بارخدایا اینها اهل بیت من اند رجس را از ایشان ببر و ایشانرا

پاک گردان ام سلمه رض گوید که من بر در بودم گفتم یا رسول الله صلعم من نیز از

ایشان هستم فرمود که تو از جمله اخیار زنان منی اما اینها اهلبیت

من اند در حال جبرئیل ع این آیه آورد قوله تعالی انما یرید الله

لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر

کم تطهیرا

وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۝ یعنی جز این نیست که خداوند تعالی میخواهد که رجس
و ناپاکی را از شما ببرد و شما را اهل البیت پاک گرداند ای خاندان
رسول ع بروایت عایشه صدیقه گلیمی خیرت که از آن عبا گویند برنگ سیاه
داشت و خطهای سفید حضرت رسول ع آن عبا را بر سر خود علی
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را بپوشانید و آیت مذکوره
خواند پس از آن این دعا خواند اللهم هؤلاء آل محمد
فاجعل صلواتك وبركاتك عليهم انك
حميد مجيد ۝ یعنی بار خدایا اینها آل محمد اند انواع رحمتها
و برکتها خود را بر ایشان نثار کن و الطاف و اعطاف
بیکران خویش با ایشان یار کن بدرستیکه تو بغایت ستوده
و بزرگواری و جبریل ع نیز خود را در ایشان تعبیه کرد و از آن روز است
که جبریل ع خود را از آل پیغمبر می شمرد و ازین جهت است که آل
عبا را بهمین پنجتن اطلاق میکنند شعر الا آل العباء رسول الله

وانیته: والمرتضی لشم سبطاة اذا جمعوا ودر دعا نیز آمده است

الهی بحرمت خمس الذین هم محمد و علی و فاطمه و حسن

و حسین و شاد سهم جبرئیل منقولست در موضع الانوار از انس — موضع

بن مالک و در مرآة القادریه از احمد حنبل روایت میکند که رسول ص بعد از نزول آیه

مذکوره تا مدتی مدید هر بامداد بر در خانه فاطمه ع آمده گفتی الصلوة انما یرید الله

لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا — تطهیرا نسخه

مولف گوید که چون معلوم شد که اعداد اسم محمد ص و لفظ انما که سر آیه است برابر گشت

بعد تامل در حساب جمع که نگاه کردم از تتمه انما علی وصی نجی حاصل شد و حساب اینست — بعد

محمد انما و از وی شد اینست الف لف نون ون میم یم الف لف

٩٢ ٩٢ ١١٠ ٥٦ ٥٠ ١١٠

بی ها وصی نجی بی نیز همین قدر شمار شد و پس ظاهر گشت

٣٢١ ١١٠ ١٠٦ ١١٠ ٣٢١

که در لفظ انما خدا تعالی این اسرار تعبیه کرده است در جمع قرآن چه قدر اسرار در شان

امیر المومنین ع از جهه باشند در صواعق محرقه مسطور است که چون آیت انما یرید الله

نازل شد پیغمبر ص فرمود قال النبی صلعم لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین انا حرب

لمن حاربکم

حاربهم و سلم لمن سالمهم ترجمه در صحیح ترمذی و مشکوٰة از زید بن
ارقم مرویست که رسول صلعم فرمود مر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که من جنگ
کننده ام با کسیکه جنگ کنند با ایشان و صلح کننده ام با کسیکه صلح کنند با ایشان
و هم ازینجا است که شهرت ایشان به پنجتن پاک و اهل بیت بدرجه تواتر رسیده
باعث را ابتدای عدم تا بانتهای وجود ❁ چنانکه قدرت حق جل ذکره فرموده ❁
کدام پنجتن آمد لعالم مقصود ❁ که جبرئیل ششم ایشان نمیتواند بود ❁ ابیات
بی فرشتیم از ربیعیم با امام الصابرین شاکر امام الشاکرین ❁ زانکه گویی ولی
با علی و صابر السلام ❁ هم خلیفه جانشین قایم مقام مصطفی ❁ داعی و راعی شفیع بوم
محشر السلام ❁ شعر ❁ در مناقب مرتضوی می آرد که در توریت تابیل بیتر
اسم امیر گویند و در ملفوظات حضرت شیخ نیا چشتی از جامع الکلام که ملفوظات حضرت
میر سید محمد گیسودراز قدس الله سره چنین روایت میکند که از حضرت محمد مصطفی صلعم
خلافت بر دو نوع است کبری و صغری کبری خلافت باطن است و صغری
خلافت ظاهر است و خلافت کبری مخصوص بحضرت امیر المومنین عم است

باجماع امت چنانچه خواجه عبدالله احرار قدس سره در رساله اشغال منسوب کرده که حضرت
رسول صلعم مامور بود که اسرار مرتبه ولایت بی طلب بکسی نگوید والان این سنت در فرقه
صوفیه معمول است روزی حضرت رسول صلعم مغموم نشسته بودند که هر کس از ما احوال احکام
شرایع می پرسد و از اسرار باطن سوال نمیکند شاید این راز همراه ما در زیر پرده غیب خود رفت
اتفاقا بحکم اذا اراد الله شیئا فهوا سببا به همان زمان بخاطر
اسد الله الغالب علی ابن ابیطالب ع گذشت که بموجب فرمان الهی احکام
شرایع از آنحضرت صلعم اخذ نموده مطابق ظاهری بجا آورده ایم اما از احوال باطن
خود خبر نداریم تا مطابق باطن بجا آورده می شود پس از کمال صدق و اخلاص
بخدمت حضرت رسالت پناه صلعم رسید و سوال کرد آنحضرت صلعم بغایت شگفته شد
فرمود که مرا فرمان حق چنین بود که با طلب صدق این راز بکسی نگوی
الحمد الله که حق تعالی ترا هدایت این اسرار کرد پس همه اسرار
و ذکر و اشغال باطنی پیش امیرالمومنین بیان نمود و گفت
یا علی انت لطریث انی مثلی فی الولایة التی هی مجانبة

88

الحق ترجمه یعنی یا علی تو مانند ماهی پنهان در ولایت معاینه حق است پس

این راز از حضرت ولایت پناه علیه السلام با ائمه اهلبیت و بعضی خادمان محرم اسرار

رسید و این فیض جاریست تا بعلما امت العلماء ورثة الانبیاء

همین علما اند چنانچه مشهور و معروف است که همه بزرگان در شجره بعد از اسم

حضرت رسول نام نامی حضرت ولایت پناه علیه السلام می‌نویسند و هو العیان

لا یحتاج البیان خلافت صغری در میان امت مختلف فیه است

اهل سنت و جماعت گویند که ابوبکر صدیق راست رضی الله عنه و شیعه

و صوفیه باتفاق خویش گویند که او هم با امیر المؤمنین علی علیه السلام راست

و دلیل از احادیث می‌آرند قال النبی یا علی انت تبیّن عُذرَ ذمّتی و انت

خلیفتی علی امتی ترجمه در مناقب مرتضوی از مودات میر سید علی

همدانی قدس سره از امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود

ای علی تو ادا سکنی حق مردم را از گردن من و تو خلیفه و جانشین

امت من و حدیث من کنت مولاه فهو علی مولاه

نیز دال است بر خلافت امیر ع و صاحب روضة الاحباب از صحاح سته

در جلد سیوم بروایت ام سلمه می آرد قال النبی ص علی خلیفتی

عَلَیکُم فِی حَیَاتِی وَ مَمَاتِی فَمَن عَصَاهُ فَقَد

عَصَانِی وَ مَن عَصَانِی فَقَد عَصَی اللهَ وَ مَن عَصَی

اللهَ فَقَد کَفَرَ و در کتاب المومنین از محمد بن شیبان مروی است

که روزی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع بودم که مردی از چین

آمد امام ع فرمود که ما را در چین می شناسند گفت بلی یا ابن

رسول الله در بلاد ما درختی است که در فصل بهار روزی دوبار

گل کند و شکوفه بشکفاند در اول روز بر گلش نوشته می بینم

لا اله الا الله محمد رسول الله و بر گل آخر روز مرقوم می یابم لا اله الا الله

علی خلیفة الله و دیگر سند و احادیث بسیار است در این

مختصر نمی گنجد [illegible] یا امام المرشدین

الی الهدی [illegible] امام الراغبین [illegible] هم امام الناظر بر جان و حافظ السلام

یا امام المرشدین

الذاکر بذکر السلام والذاکرین هم امام الشاکرین ٭ امام الراشدین ارشد بن المرشدین یا امام ٭

[illegible] ٭ السلام هم مطهر هم مجاهد ضیغم ضارب ٭ امام المجاهدین جاهد بن القائمین یا امام ٭ ضارب

89

گویند حضرت مظهر العجائب صاحب جهاد ظاهر و باطن بود جهاد ظاهر وی مشهور و معروف است

که اکثر قلعه‌های کفار چنانچه خیبر و بدر و جادر و غیره از دست آن امام المجاهدین فتح

شدند و اکثر شجاعان و سرهنگان کفار چون عمرو عبدود و مرحب

و عمرو عنتر و غیره را بقتل در آوردند و اکثر کفار را مسلمان ساخت مشهور است

و در تمام غزوات علم سپه کشا بیاستی در دست وی بود و این جهاد صغری است

که حق تعالی فرموده است یا ایها النبی جاهد الکفار و

المنافقین واغلظ علیهم و جهاد کبری وی نیز اظهر

من الشمس است جاهدوا فی الله حق

جهاده در تفسیر سوره [illegible] مسطور است که علم این جهاد

اکبر یعنی کارزار نفس و روح بحضرت علی ع رسیده بر دل ابدال نفس برین

ریاضت نهاده و به عنایت صبر و توکل خوب کرده و داده که و زنان

و باختن در میدان وجود آن اگر دست نشود و ذو الفقار کارزار ذکر اذکار
حقی بسیار بدست گرفته تا هیچ کافر ملک دل غفلت و وسواس و خطرات را
نگذارد و خلوت طلعت مقر الحضرت نخشنده و انا مدینة العلم
و علی بابها فرموده و این علم ریاضت و مجرد اسالها در رس گفته بیت
علمای که عالم این کتاب است * نه زور قرار و نشت جوابست * کتابها جز ورید و عزلت
و غربت و ورع و فقر و ریاضت و تقوی و طهارت و اشارت
و بشارت خود فرد و شست وجه کوست و بیرده بوست و هوش بیهوشی
تضرع و زاری مستی و هوشیاری شجو الی و تنهائی و پارسائی روز الصیام
و شب القیام در حضرت مدام و شدت تمام مطالعه نموده و بغیر ان تعلیم داده
و عالم بالا برساخته العلماء ورثة الانبیاء حق ایشان کرده نظم عالم
بجز حیرت جدائی نیست * بغیر از این حیرت ره رحمت رحمانی نیست *
عاشق عاجز انوار الظلمت در یافتست * غیر ظلمات دگر چشمه حیوانی نیست
عکس نخدا اسنا حوردن ز بهرست * نخورید انکه در و حرص زلف نیست

عالم روز ۲

عالم روند بدزره نباداں جاہل • درجهان زشت تر از جهل نباد دانی

نسیم: فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا

عظیما درجات منه مغفرة ورحمة یعنی فضل داده

الله تعالی مجاهدان را یعنی عالم باید را بر عالمان مجازی ثواب عظیم درجات

بلند از مغفرت و رحمت خود جهاد اکبر است که فرمود رسول ع وجعنا

من جهاد الاصغر الی جهاد الاکبر وجهاد اصغر

بکافران دنیا جنگ کردن و منازع ساختن و سر باغیان بریدن

سلطان دنیا اند جهاد اکبر بکافران و طاغیان وجود خود جنگ

کردن و سر طاغیان بریدن و مسافران وجود را نیز مانع شب و روز

بسوی حق راه دادن فمن شاء اتخذ الی ربه

سبیلا و مجاهدان جهاد اکبر سلطان دنیا و سلطان دین اند

که در ملک وجود ایشان هیچ ره زنی و سرکشی و حیله گری نماند

که بکافران فرا هم شود و در ملک سلطان دنیا صد جائی چالک

الفقیر سلطان الدنیا والآخرة ست مردان خدا

که جابدان آند سلطان زمین و آسمان آند جهاد اکبر علمی است

که حضرت رسول صلعم رجوع کرد بسوی او و برسید بمشاهده روی او وصل بی حجابی

نموده باید جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا سبر

محو و مشاهده بی مجاهده گفتار است که نه بهر و اعتبار است و جهاد حرفه

رسول صلعم است قال النبی صلعم لکل شیء حرفة و حرفتی

فی الفقر والجهد فمن احب کلیهما فقد

احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی فقر حرفت

خاص الحضرت ست و در فقر حرفت خاص جهد است دایک

جاهدوا فی الله حق جهاده فنا فی الله و بقا

بالله است و بر عین متابعت رسول خدا علی مرتبی عالبوده

بر نعیم دنیا و ربیت او دیده بازده مخاطب بن خطاب و مرصف

با بن صفات شده آنکه مصلا با لکی و نخت او و کلاه تو کلت

علی الله دکه

علی الله وکفی حسبی الله رحمت اولرک بیانی فانی ما لا یعنی وضورا او محرابت مسجلده دربارا او وفض

نظروه مشغولی پروردکارا و فران یار در دست وغفلت شکار او قال الله تعالی کفا و قال رسول الله

او فقر وعزلت اختیار او وکیل مطلق پروردکارا و خالص بندکی حق سبحانه نکار او حل

اسکالیت وادین دیدار او جمال وشهود حق هویدا ار کرشمه ورخسار او

زبده اهل ذوق وقدوه اهل شوق فدا و قربان هر بیک نکار او ازعرش تا ثری ستر کار او

حور وقصور خدمتکارا و الله یار او ومنولی کار او حق بدرسینه او وبعض ان الله

مع الصدیقین دربکش او وکلمه لا اله الا الله محمد رسول درسفینه او اللهم

صل علی سیدنا محمد وعلی ال سیدنا محمد بعدد اسمائک الحسنی

درحرینه او وثنا وعقبی احادم کمه او واشراق وچاشت وتهجد وذکر وتشغل فوت سینه

وربورینه او وصال حق رزینه او حلالی قربان هر جسده خصال او وبلادیک قربان هر حال او

واو عاشق هر حین وحق عاشق هر حال او عبدالله نام او قال النبی علیه السلام انه قال النبی

عبد اکرمه عند الله تعالی من عبد عبد الله علی کل حال

وانکه عبد الرشید بندکی حق سرانجام او ذکر الله سبحانه آرام او محو شدن درحق اسلام

91

او تنها این دنیا غلام او غمخوار شکار در دام او مجالس در حمام او و شیر نیستی

اسم ذات در کام او الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون

خطابات او مرحبا رجال احوال و افعال و اقوال فارغ البال لی سال او و عبد الله

لی کرم مرتضی صفات ع بنمود که وی ع پادشاه اولیاست هر کرا بخواهد این صفت و خطاب

عطا نمودن باید ولی ان جهد فقرا اعتبار ندارد ه مشکل است دریافت کردن نکته

درویشی را : حق جهد انست که تو نفس خویش را تجاهد فی الله اشارت

شغل کن در اسم ذات : نفی گردد وصف تو اثبات آید ذات ذات : در معنی

آیات و حدیث بسیارست این مختصر گنجایش ان ندارد اما باید دانست که امام

و پیشوا و رهنما و پادشاه جاهدان شاه مردان است و شیر یزدان ع که حق سبحانه تعالی

در شان وی فرموده است الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله

باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم

الفائزون یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات

لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدا ان الله عنده

اجر عظیم

آجر عظیم ٭ اما که ایمان آورده اند و مهاجرت جهاد کرده اند در راه خدای
تعالی بمالها و نفسهای خود رتبه ایشان عظیم تر است از دیگران نیز در جمیع ایشان
اند فائز و رستگار مژده و بشارت میدهد پروردگار ایشان برحمتی از حضرت
خود برضوان و خوشنودی و بجنات و لذائی که ایشان را در انجا النعیم مقیم است
و حال آنکه ایشان در آن جنات همیشه باشند بدرستیکه نزد الله تعالی مزدی
بزرگ حاصل است و هم در تفسیر سوره مزمل مسطور است که مرتضی علی باید تا از زبان
غرم ببار نماند و مردانه وار درآید بقتال و دکان که می شد از حب جاه علمی است
از مجاهدین مسلک سید عالم بالله میشوند این عالمان اند که بخوانند علوم و از مجاهدین محرم
اسرار رسیده است [illegible] علم جهاد اکبر بجا دمان محرم اسرار ز بدایت و نهایت و کمال [illegible] عالم
این علم دوازده امام اند و از ایشان فیض جاریست ابیات [illegible]
یا امام المتقین صاحب سیف و علم ٭ هم امام الواعظین حاجی و عام السلام
یا امام المکرمین فاضل امام الفاضلین ٭ صاحب جلد بر من ساقی کوثر السلام ٭ یا امام [illegible]
ضعیفین جائع امام الخاشعین ٭ هم امام العالمین غائب و حاضر السلام ٭ [illegible]

دارد [illegible]
عالم علم الهی
از رسول [illegible]

گویند که حضرت امیر المومنین فاضل و افضل اند از همه صحابه قال النبی
فضل علی ابن ابی طالب علی جمیع الصحابة بسبعین مرتبة
در خلاصة المناقب مسطور است که گفت رسول ص تفضیل داده شد علی مرتضی
را بر جمیع صحابه بهفتاد درجه انتهی و فضلت این مشهور و معروف است
که نور وی و نور رسول صلعم و گوشت و پوست و خون و روح هر دو یکی بود چنانچه
احادیث نبوی بالا در مجمع گذشته اند احتیاج نوشتن باز دیگر
نیست در مواردات از عبد الله بن احمد حنبل منقول است که گفت پرسیدم
از پدر خود از بهترین صحابه گفت ابابکر و عمر و عثمان پس خاموش شد
گفتم ای پدر چرا نام مرتضی علی ع بر زبان نیاوردی گفت ای فرزند
مرتضی علی بحکم آیه مباهله نفس پیغمبرست و بحکم آیه انما یرید الله از اهل بیت
رسول و بحکم انما ولیکم الله و حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه امیر مومنانست
برابر نشود هیچ یکی از صحابه با او و هیچ یکی را فضیلت نیست بر گوشت
و پوست رسول ص ما که نوشته است که تفضیل نهیم بر گوشت و پوست

تنبیه

رسول

هیچ یکی را حدیث نبوی برین معنی دال است قال النبی صلعم الا ان الحسن والحسین

93 فاضلان فی الدنیا والاخرة وابوهما خیر منهما ترجمه در مرآة

المؤمنین از مناقب سادات و از اشرف النبوة مسطور است که گفت رسول صلعم   النبوة

که حسن و حسین فاضل اند در دنیا و آخرت و پدر ایشان بهتر است از ایشان قال

النبی صلعم افضل رجال العالمین فی زمانی هذا علی ع و افضل

نساء العالمین من نساء الاولین والآخرین فاطمة

ترجمه در سوادات از عبدالله بن عباس رض منقول است که گفت رسول صلعم

بهترین مردان عالمیان در زمان من این علی است و بهترین زنان عالمیان

از زنان اولین و آخرین فاطمه است و غالب و جابر یعنی حضرت امیر المؤمنین ع

بر سه بیگانگان کفار غالب و جابر بود و نیز لقب شریف نفس اسدالله الغالب است

چنانچه بالا گذشت و نیز فرموده اند امیر ع در قول خود انا الذی اظهرنی

الله علی الدین انا منتقم من الظالمین انا الذی

لوائی دعوت الامم انا الذی ابجاد المتقین

کما

من حوض رسول الله یعنی منم انکسکه طاهر کرد و اندرو عالی اکرد

حق سبحانه مرا بر دین و منم انتقام کشنده از ظالمان و منم ان کسکه

قبول دعوت نکنیم انتهار او منم ان کسکه رد نکنیم منافقان را از حوض کوثر

ابیات سیزدهم و چهاردهم بند نوزدهم مسجد اقصی را خطیب و هم خطیبان را

امام: قاری و هم والی محراب و جنبر السلام: السلام ای حبیب قل هو الله

احد: السلام ای شه محبوب الله الصمد: در مراه المومنین مذکور است

که یک لقب شیر لقبش امام الائمه است قال امیر المومنین انا حبیب الله

لقب گفت آن سر که منم حبیب خدا اعظم: منم اندر کمال و صدق و صفا چون

محمد حبیب خاص خدا: شیر مردان علی ابو طالب: بر همه طالبان

حق غالب: و علی حبیب الله در حدیث امده است و گذشت بالا

در شرح ابیات بند دوم ابیات اول و دوم از بند چهارم السلام

ای با دل هم بکرم و اکرم کریم: هم رووف و هم سخی و هم راحم و الرحم

رحیم: صفدر روز بد و فتنه نمرو سلطان اتقیا: حافظ و حارس و

مجیر حاکم احکم حکیم

[illegible]

94

مخبر حاکم و احکم حکیم ششم یعنی سلام بر تو باد یا امیر المؤمنین که
القاب و اسمای تو اینست بر همه اسمای اسلام باز و این جمله اسمای
و القاب حضرت امیر المؤمنین ع اند و در ملک خاور اسم مبارکش
قشمتشم می خوانند هفتم خاوند یامه در مراد المؤمنین مسطور است که در توریت
اسم مبارکش ابلیا است و معنی ابلیا صدیق اکبر و بروایتی در عرب هم
ابلیا می خوانند و در مناقب مرتضوی مسطور است که ترکان بهمین اسم
می خوانند و معنی هشتم یکهان است یعنی نگهبان دین و اسلام نهم بوم
از عدد چهارم غزت الله عظمت الله هم ولی المبتدی هم ولی الصانع عبد
الرزاق عبد الحلیم ششم در بحر الانساب مسطور است که اصحاب یا اسم
عزت الله می گویند و اصحاب عظمت الله می خوانند و علماء بهشت ولی المبتدی
می خوانند و خازنان جنت و جمیع اشجار و انهار و طوطی جنت حضرت
امیر المؤمنین علی عم را ولی الصانع می خوانند و جمیع حیوانات عبد الرزاق
می خوانند و در هفت زمین عبد الحلیم می خوانند تمت چهارم از عدد چهارم

شاه و عبد الله و عبد المؤمن و ولی الشکور هم ولی المنعم و هم ذو العلی

عبد الحکیم نشس قال امیر المؤمنین انا عبد الله یعنی گفت امیر منم بنده

خدا المنعم باوجود همه بزرگی و جاه هم از بندگان خاص اله تابع

اوست جسم و جان و عرق حضرتش خالی است ز من مخلوق صاحب مناقب

مرتضوی می آرد که اسم عبد الله مخصوص است اسم اقطاب است بعد از انبیا اکابر

انبیا علیهم السلام را که اقطاب اعصار بودند در قرآن مجید هر جا که

ذکر کرده است موسوم بعبد الله کرده اند کما قال الله تعالی النبی عبد الله

آتانی الکتاب وجعلنی نبیا اگر کسی اینکه عبد الله شده باشد معلوم

باشد در بحر الادب است مذکور است که بر آسمان پنجم عبد المؤمن

می‌خوانند و جمیع عمره ولی الشکور می‌خوانند و جمیع اجباره ولی المنعم

می‌خوانند و بر آسمان چهارم بر دوات مناقب مرتضوی اسم مبارک

حضرت امیر ع ذو العلی است و خاک عبد الحکیم می‌خوانند عن بحر الادب

مبتسم از بند چهارم حامد و محمود و مختار و مجیر هم لطیف مجتهد

مخدوم و

مخدوم علم قاضی و عادل منظم :: قال النبی ع سمی مختارا لان الله تعالی
اختاره ترجمه در مواردات از ام سلمه رض مرویست که گفت رسول ص و در حق
مرتضی علی ع که نامیده شد علی مختار بواسطه آنکه خدای تعالی برگزید او را
و این همه القاب حضرت امیر ع اند و قاضی و عادل از آن وقتی خطاب
مستطاب شد که حضرت رسالت پناه محمد رسول الله ص از اصحاب خود اعرابی بوی
سپرد و وی ع آنچه حکم حق بود جاری کرد نقل است در مناقب مرتضوی
از کتاب ابانی از امام جعفر الصادق ع مرویست که اعرابی بر پیغمبر ص هفتاد
درهم بابت بهای ناقه دعوی کرد آن سرور ص فرمود ای اعرابی استیفای
ثمن از من نکردی گفت نه آن سرور ص فرمود من بهای ناقه تو داده ام اعرابی
گفت میخواهم مردی حکم کند میان من و تو آن سرور ص متعهد باتفاق اعرابی ابوبکر رض
را حاکم کرد ابوبکر گفت چه دعوی داری بر پیغمبر ص اعرابی گفت هفتاد درهم از بابت
بهای ناقه ابوبکر گفت چه میگوئی تو ای رسول خدا ص فرمود من بهای ناقه داده ام
ابوبکر رض گفت یا رسول الله بتحقیق اقرار کردی که از وی ناقه گرفته اکنون

دو گواه بگذاران پیغمبر انبعاث عمر رض را امر حکم کرد عمر نیز مطالبه گواه کرد گفت
آن سرور غضب آلوده برخاست و بگفت هر آینه نخواهم مردی را که حکم
کند مطابق حکم خدای تعالی پس با اعرابی امیر المومنین امام العادلین
علی ابن ابی طالب را امر حکم کرد امیر گفت ای اعرابی چه دعوی میکنی بر
رسول خدا ص گفت بهفتاد درهم بهای ناقه پس امیر به پیغمبر ص گفت چه میگویی
فرمای یا رسول خدا آن سرور ص فرمود من بهای ناقه داده ام پس با اعرابی
گفت پیغمبر میگوید بهای ناقه داده ام آیا راست میگوید اعرابی
گفت نه امیر المومنین تیغ از نیام کشیده بر گردن اعرابی زد آن سرور ص
فرمود یا اخی چرا اعرابی را کشتی گفت جهت آنکه تکذیب رسول خدا کرد و هر که
تکذیب تو کند حلال است ریختن خون او و واجب است کشتن او و خدا
میفرماید که رسول با صادق است آن سرور صلی الله علیه و سلم فرمود که آنکه مرا
برانگیخته بحق خطا نکردی یا اخی در باب کشتن اعرابی تو حکم
خدا را آنچه رضای خدا بود از تو بتو رسید جزاک الله فی الدارین خیرا

[illegible] اعرابی

و در نوعی

نبوی ناطق است قال النبی صلعم علیٌّ أقضا أمّتی ترجمه در صحیح ترمذی
از امام حسن علیه السلام و در استیعاب از ابوسعید خدری مرویست که رسول علیه السلام
فرمود که عادل ترین امت من علی ابن ابی طالب است و نیز رسول صلعم فرموده است
که دست من و دست علی در عدالت برابر است و در صواعق محرقه مسطور است
که گفت عمر خطاب علیٌّ أقضانا یعنی علی عالم تر ماست و هم در صواعق محرقه
از ابن مسعود منقول است و گفت أقضا اهل المدینة علیٌّ از احمد و سعید
مسیب منقول است که میگفت عمر خطاب رض نعوذ بالله من معضلةٍ
لیس لها ابو الحسن یعنی پناه می برم بخدا از قضیه مشکل که نیست مر او را ابو الحسن
از عایشه رض منقول است که میگفت انّه عالمٌ من بقی بالسنّة یعنی در
ترجمه بدرستیکه مرتضی علی عالم تر کسیست از آنچه باقی مانده است از سنت نبوی صلعم
از عدد اول عبد قدوس و مجدد الطاف و عبد القریب ترجمه عبد حی بلقیا
ولی الملک و ولی العظیم شعر و در زبور اسم مبارک بلقیا است و این
کاتب را معلوم نبود در زبور اسم مبارک چیست بشنید کتاب احد حضرت

امیر المؤمنین علی ع رجوع کرده عرض نمودم که یا حضرت اسم مبارک در توریت
ایلیا و در انجیل شطیا و در قرآن مجید بسیار معلوم شد بند ایام
البو در زبور [illegible] معلوم نیست که چه چیز اگر ارشاد شود از ا
نیز بشنویم پس همان شب کرم نمود ارشاد فرمودند که در زبور
ملقیا است عرض کردم که معنی ملقیا چیست فرمودند که ملقیا بر زبان
شطیا است بر دو را ایک معنی است یعنی مشکل گشا و دیگر
ستر پوش پس زور دیگر اسم را در بیت داخل کرده
شرح این نوشتم فرح در بحر الانساب که اب دریاها
عبد القدوس میخوانند و باد ها عبد الرب میخوانند
و در عرش مجید عبد الحی میخوانند و الغوبی ذو العلا میخوانند
و در [illegible] حلب ذو الکوکب میخوانند و وحوش ذی الملک میخوانند
در جمیع نجبا ذو العظیم میخوانند بیت هفتم از بند چهارم عبد القیوم و قرآن عبد قیوم
نام خود و لقبدا هم شفیق و هم رفیق و هم جبال عبد العلیم شیر و هم در بحر الانساب

مسطور ن

مسطور است که بر درب بهشت هفتم بر آسمان سیوم عبد الغفور عبد القادر میخوانند

باب بیست و هفتم از بند چهارم هم مکرم هم مدبر هم قدیم و هم رشید منتقم ولی الحمید

96

و هم مبر و هم حلیم متن قال امیر المؤمنین ع انا منتقم من

الظالمین یعنی منم انتقام کشنده از ظالمان قوله تعالی فاما

نذهبن بک فانا من الظالمین منهم منتقمون یعنی

حق سبحانه و تعالی باسید انبیاء ع معرفا بد الزجه بر العالم بقا خواهیم برد لیکن

از ایشان یعنی از منافقان انتقام میکشانیم در فردوس الاخبار

از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنهما روایت و در مناقب ابن مردویه

ابن عباس رض عنهما روایت که این آیه در شان امیر المؤمنین علی ع نازل شده

زیرا که رسول صلعم معو له او یعنی علی ع بعد از من از بیعت شکنان و ظالمان داد میستاند

سحرا سند و هم در بحر الانساب می آرد که تمام جنیان ذو الحمد میخوانند و باقی همه القاب الحضرت آنند

باب بیست و هشتم صارم و یعسوب و من عبد الغنی عبد الصمد قالع و ماحی و قاطع

فاسم و جلد و حجیم متن قال النبی ع علی یعسوب المسلمین و المال

يَعْسُوبُ الْمُنَافِقِينَ ترجمه در صواعق محرقه از امیر المومنین علم روایت است که رسول صلعم

گفت بعلی پادشاه مومنان است و پادشاه منافقان است قطعه گفت با ابن عم خویش

نبی : آنکه مطلوب طالبان باشد : که تو یعسوب اهل ایمانی : مال یعسوب ظالمان باشد

و شیخ عبد الحق محدث در مدارج النبوة آورده است که لقب نهاده است رسول صلعم

مرتضی علی را یعسوب امیر و هم در بحر الانساب مسطور است که بر آسمان چهارم عبد العلی

میخوانند و بعلی بر آسمان چهارم بو الولی میخوانند و جمع اسجار و بیابانات عبد الصمد

میخوانند و بر آسمان مرتضوی عبد الصمد بر آسمان دوم میخوانند قاسم جحیم

بموجب حدیث نبویست قَالَ النَّبِيُّ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ وَ

الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ترجمه در سنن دار قطنی و صواعق محرقه مسطور است

که گفت رسول صلعم ای علی تو قسمت کننده دوزخ و بهشتی در روز قیامت شافعی گوید

شعر علی حبه جنة قسیم النار والجنة : وصی المصطفی

حقا امام الانس والجنة : و امیر بیز فرموده منم قاسم جنت

و دوزخ نسبت و هم قاسم جنت حافر و عبد السمیع و ناور و عبد البصیر ناهر و عبد الصبور

شافی فلک سلیم متن

ثانی قطب

سقیم ... در قطر الانات

که بر اسمان اول الحجیم مخوانند

سطور است و بر اسمان ... ستم عبدالعبود ... الاعظمین ثابت ذکر

و بر اسمان دوم عبدالمعبود و فی موصور افضح امام

بای علم ... و فی ... در قطر الانات سطور است که بفا و فی المعبود و قطب

المعنی ... اما المستقیم ... امیر المؤمنین ... اما المستقیم ... حکم

حضرت و فی الوثنی ... بخوانند و در ... حضرت امیر المؤمنین ... اما المستقیم ... بمنزل کاف ... اشکال ... کسم

خصعانی ... است که دوست و ار ... ان ... قول لعاف ...

علیه ... اجر ... المودة فی القربی ... یعنی بگو ای محمد است ... حضرت

فصل الخطاب ... من ... از طلب بفر ... ادبعه ... سلام ...

... بحم اجرا ... خواهم ... الا ... سبعی

... از ... ابن ... بنت ... و بغدادی و

فاتم ابناء علیم ... از بعد از نزول آیه ... بعض از

سوال ... که اجماعت ... خدیجه

که محبت و مودت ایشان ... جلالی ... علی و فاطمه و

از برای تا ... است و فاطمه و پسران ایشان یعنی حسن حسین

و ابنا هما یعنی علی است و فاطمه و پسران ... الکم ... مودت و ... القربی ... انبات ...

علیهم السلام اند موافق کرده از ... قل لا اسألکم علیه اجرا ... صحبت ... بر عام صلابی

یا رسول الله که حضرت علی و فاطمه و حسنین اند ... ال است بر عام پدر می باشد

اطلاق اسم ذو القربی بر این چهار شخص دال است که پسر قائم مقام پدر

فرض کرد چون مقرر است که پسر ... و القربی بار رسول ... اند

پس اولاد امجاد ایشان نیز ... ذوالقربی ...

بنابر آن بعدد بینه آیه مذکوره

و اسمای مبارک

... سیزده

از حضرت علی ع تا امام محمد مهدی ع از روی حساب جفر مطابق نامند بر سفید اظهار
جلوه گر ساختم تا مسلمانان را شمع راه نفس گشته از ظلمت کده سینه بدر رود معضلش

قال الله تعالی معه ۶۳۸ قاف اف ۸۰۱ الف لف ۸۰۲ لام ام ۷۱ العزیز ۶۳۰

قل ها تا یا لام ام الف لف لام ام یسین ین ا تا ها لام ام لام ام

لا اسئلکم معه ۶۲۰ قاف اف ۸۰۱ لام ام ۷۱ لام ام ۷۱ الف لف ۸۰۲

علیه اجرا الا المودة هیم یم لام ام ۷۱ الف لف ۸۰۲ ین ۵۰۱۰ سین ین الف لف ۸۰۲

معه ۸۷۹ یق ین لام ام ۷۱ با ۱ ها ۱ الف لف ۸۰۱ جیم یم ۵۱ ا ا العزیز ۸۰۲

الف لف ۸۰۲ لام ام ۷۱ الف لف ۸۰۲ الف لف ۸۰۲ لام ام ۷۱ هیم یم ۷۱ واو او

فی القربی ۳۷ الف ۸۰۲ تا ا ا یا ا العزیز ۸۰۲ لام ام ۷۱

قاف اف ۸۰۱ را ا یا ا یا ا معه ۳۴۷۵ حب علی و بنیه ۱۶۶

و فاطمه ۱۴۱ حسن ۱۱۸ حسین ۱۲۸ علی ۱۱۰ محمد ۹۲ جعفر ۳۵۳ موسی ۱۱۶ علی ۱۱۰ محمد تقی ۶۰۲

حسن ۱۱۸ محمد مهدی معه ۲۴۷۵ و در آیت دیگر بر حضرت علی بعیر یابد چنانکه

قوله تعالی اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُوْنَ

یعنی بتحقیق آنانکه ایمان بقیامت نمی آرند هر آینه از راه راست برگشته اند محبت علی کند

99

حنبلی گوید از صراط محمد و آل محمد مراد است و ابن مردویه از امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کند که گفت آنانکه بهره ندارند از ایمان برکنارند از ولایت ما
که صراط مستقیم عبارت از ولایت و محبت اهل بیت است قوله تعالی وممن
خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون ٥
یعنی از جمله کسانیکه آفریده‌ایم امتی و جماعتی هستند که خلق را بحق راه راست
می‌نمایند و هدایت میکنند و بتوفیق حق از راه باطل عدول می‌جویند و هم بیاری
حق طریق عدول می ورزند و در کتاب المناقب و مناقب ابن مردویه مسطور است
که زاذان رض روایت میکند از امیر المؤمنین مرتضی علی علیه السلام که گفت تفترق
هذه الامة علی ثلاثة وسبعین فرقة اثنان و
سبعون فی النار وواحدة فی الجنة وهم الذین
قال الله تعالی وممن خلقنا امة یهدون بالحق
وبه یعدلون وهم انا وشیعتی یعنی این امت هفتاد و سه
فرقه شوند هفتاد و دو فرقه در دوزخ میروند و یکی در جنت و این گروه که حق تعالی

ودر بیان آنکه این آیه بطوره منقو باید آن فرو منم و محبان این اند در دوستی

حضرت بموجب آیت و حدیث بر همه فرض است قال النبی ص اتانی جبرئیل

من عند الله عز وجل بورقة آس خضراء مکتوب

فیها ببیاض انی افترضت محبة علی ابن ابی طالب علی

خلقی فبلغهم ذلک عنی ترجمه در کتاب فردوس الاخبار بروایت

جابر انصاری رضی مذکور است که رسول ص گفت آمد بمن جبرئیل از نزد حق تعالی با برگی

سبز از آس در روی آن نشته بود بسفیدی بدرستیکه من فرض کردم دوستی

علی را بر خلق خود پس برسان این حدیث را از من قال النبی ص عنوان

صحیفة المؤمن حب علی ابن ابی طالب ترجمه در مناقب خطیب

خوارزمی و صواعق محرقه از انس بن مالک مرویست که رسول ص گفت

سرنامه صحیفه اعمال مؤمن دوستی علی ابن ابیطالب است نامه مشرکست اگه درو

نبود نام سرور غالب * هست عنوان نامه مؤمن * دوستی علی ابو طالب

قال النبی لا یجوز احد للصراط الا من کتب له علی الجواز

در سنن دارقطنی

100

در سنن دارقطنی و صواعق محرقه و فصل الخطاب از ابوبکر رضی الله عنه مرویست

که گفت رسول صلعم نخواهد گذشت هیچ احدی از صراط مگر کسیکه بنویسد علی از

برای او جواز از صراط و دیگر آنکه از دوستی اهل بیت نبی و اولاد او باشند

قال النبی صلعم إنّ الله له الحمد عرض حبّ عليّ وفاطمة وذ

ريّتهما على البريّة فمن بادر منهم بالإجابة

جعل منهم الرسل ومن أجاب بعد ذلك

جعل منهم الشيعة وإنّ الله جمعهم في الجنّة

در خلاصة المناقب مسطور است که گفت رسول صلعم بتحقیق خدا تعالی که حمد

مخصوص مر او راست عرض کرد دوستی علی ابن ابیطالب و فاطمه و ذریة

ایشان بر خلق پس کسیکه سبقت نمود از این خلایق بقبول محبت گردانید

ازان زمره انبیا و کسیکه بعد ازان نمود اجابت بمنصب گردانید شیعه

که عبارت از اولیا است و بدرستیکه خدا تعالی جمع خواهد کرد ایشان

را در بهشت قال النبی صلعم عاهدني ربّي أن لا يقبل

ايمان عبد الا بمحبة اهل بيتي ترجمه در خلاصة المناقب مسطور است

که گفت رسول صلعم عهد کرده با من پروردگار من این را که مقبول نیست ایمان

هیچ بنده مگر بمحبت اهل بیت من قال النبي صلعم والذي نفسي

بيده لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسأله

الله عن حبنا اهل البيت فقال عمر رضه وما آية

حبكم من بعدكم فوضع يده على رأس علي

ابن ابي طالب فقال حبي من بعدي حب هذا ترجمه

هم در خلاصة المناقب مسطور است که گفت رسول صلعم سوگند با آنکه نفس من

بید قدرت اوست نه لغزد قدم بنده روز قیامت تا آنکه سوال کند

حق سبحانه از محبت ما و اهل بیت گفت عمر رضه چیست نشانی محبت

شما بعد از شما یا رسول الله صلعم پس نهاد رسول صلعم دست مبارک خود

را بر فرق علی ابن ابی طالب پس گفت محبت من بعد از من محبت

این است قال النبي صلعم يا علي ان الله قد غفر لك ولد

يك ولـ

101

دِينَكَ وَلِوَلَدِكَ وَلِأَهْلِكَ وَلِشِيعَتِكَ وَ
مُحِبِّي شِيعَتِكَ فَأَبْشِرْ فَإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَاطِنُ .. شیعتک

ترجمه در صحیح دیلمی و صواعق محرقه مسطور است که رسول صلعم فرمود ای
علی بدرستیکه خدای تعالی بخشیده است مر ترا و فرزندان ترا و اهل ترا و دوستان
و دوستان شیعیان ترا پس بشارت باد ترا بدرستیکه تو برهنه سره باطن قال

النَّبِيُّ اهْتَدُوا بِالشَّمْسِ فَإِذَا غَابَ الشَّمْسُ فَاهْتَدُوا
بِالْقَمَرِ فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاهْتَدُوا بِالزُّهَرَةِ فَإِذَا
غَابَتِ الزُّهَرَةُ فَاهْتَدُوا بِالْفَرْقَدَانِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ
اللهِ مَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَمَا الزُّهَرَةُ وَمَا الْفَرْقَدَانِ
فَقَالَ الشَّمْسُ أَنَا وَالْقَمَرُ عَلِيٌّ وَالزُّهَرَةُ فَاطِمَةُ وَالْفَرْقَدَانِ
الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ترجمه در روضة الصفا از جابر بن عبد الله رض عنهما مرویست
که گفت رسول صلعم راه راست طلبید بنور آفتاب و اگر آفتاب غایب شود بنور ماه
طلبید و اگر ماه غایب شود بزهره راه جوئید و اگر زهره مستور شود بنور فرقدان طالب صراط

مستقیم بشنوید پرسیدند که یا رسول الله ع عبارت از آفتاب کیست و ماه
کدام است فرمودند که کدام است و فرقدان کیانند پس فرمود که آفتاب منم و ماه
علی است و زهره فاطمه و فرقدان امام حسن و امام حسین اند قال النبی صلعم
معرفة آل محمد براءة من النار و حب آل محمد جواز علی
الصراط المستقیم و ولایة آل محمد امان من العذاب
در معانی الاخبار و فصل الخطاب مسطور است که گفت رسول ع معرفت آل محمد
نجات است از آتش دوزخ و دوستی آل محمد سبب گذشتن از صراط و بندگی
آل محمد امان از جمیع عذاب قال النبی ص حب آل محمد یوم خیر من
عبادة سنة ترجمه جناب نبی گفت از همه عمر که حبت همین بمثال
گفت یکروز حب آل نبی بهتر است از عبادت یکسال و دوستی آل محمد یکروز
بهتر است از عبادت یکسال قال النبی ع اذا فرغ الله تعالی
من حساب العباد یأمر للملکین فیقفان علی الصراط
فلا یجوز احد الا ببراءة ولایة من علی فمن لم یکن
معه

مبغضه اکبه الله فی النار ترجمه در مواردات از ابوسعید خدری
مرویست که گفت رسول صلعم هرگاه که فارغ شود خدای تعالی از حسابی که مقرر است
نو باید مر دو فرشته را که باشند بر پل صراط تا نگذارند هیچ کس از صراط مگر
بسبب برات و حکمنامهٔ دوستی از علی پس هر کس که نباشند این برات
با او سرنگون سازند او را خدای عز و جل در آتش دوزخ پس باید
دانست که دوستی اهل بیت صراط المستقیم است و سوای این راه
هر که برود گمراه است چنانکه حضرت خواجه معین الدین چشتی مینمود نظم
بودیم بسفرها دو دو ملت همراه :: گشتیم بهر مذهب و مشرب آگاه :: کردیم بهر طرف
بتحقیق نگاه :: دیدیم که جز عشق علی نیست پناه :: در هیچ عبادت نیست جز
دوستی ایشان قبول نیست و بوی بهشت نخواهد شنید چنانچه در اخبار آمده است

قال النبی لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا و صمتم حتی
تکونوا کالقدایا والله والله والله لن تجد الر
یح الجنة الا ان تحبوا اولاد فاطمة الزهراء

بهشت حرام است
برنجانید او را و اولاد مرا
قال النبي حرمت الجنة على من آذى
اهل بيتي و عترتي عن سراج الهداية ترجمه
یعنی فرمود رسول صلعم حرام کرده شده است بهشت بر کسی که برنجاند اهل بیت مرا و عترت مرا
م قال النبي صلعم من آذى اولادي لا يقبل الله صلوته ولا صومه ولا زكوته و
ولا محبته و ان مات مات منافقا ترجمه در سراج الهدایه ملفوظ سید جلال الدین حسین مخدوم
جهانیان قدس الله سره العزیز فرموده است که گفت رسول صلعم که هر که برنجاند اولاد مرا خدای تعالی نماز او و روزه او
و زکوة او و حج او و چون بمیرد منافق مرده باشد و دیگر آنکه و حدیث در بعضی کتابها نیست و در بعضی محقق نمی‌کند
مولف گوید که مراد از سخن آن است که درین راه وصال حق است و این راه بجز ذات طبیعت و سیری اهل بیت میسر نمی‌آید
چون کسی که ایشان را از پیشوا و رهبر و هادی و امام دوست ندارد حقیقت محبت ایشان معصوم و صفوت ایشان نرسد و سید این
راه او را الا ندانست و طرف دیگر آنکه راه است و الله است حضرت رسول صلعم که بگوید
طالبی که سخن از علی قال النبي صلعم ان تؤمروا عليا ولا اراكم
فاعلين تجدوه هاديا مهديا يأخذ بكم
الطريق المستقيم رواه
الترمذي که امر کنند
علی الهدی
شما را گمراهان

شمار کنند کان بنامید او را هدایت کننده بهدایت کرده شده بگرد شمار را

همراه استوار بیت دوازدهم از بند چهارم مظهر وجلی الجمیل و بدر روشن ولی المجیب

غم خور غمگین اسیران نوبس مسکین همه مشتی هم در کجا الاذان بت مسطور است که خوران

بهشت یا الجمیل الغفار نخوانند و اصحاب ولی الحبیب نخوانند و شرح اسیر و

مسکین و یتیم در بند پنجم خوانده اند بیت سیزدهم از بند چهارم هم ولی القاهر و صاحب سطوت و لی

قادر است هم ولی قهار و هادی قائل دشمن عنیم هم در کجا الاذان مجا آورد که مالک

دوزخ ولی القاهر نخوانند و آتش دوزخ ولی القادر نخوانند و دوزخ ولی الغفار و عمر

عمرو پهلوانی زبردست کافر بود که حضرت امام المتجلی مکفر است و ذوالفقار ان

را دو نیم کرد قصه او در اکثر کتب مسطور است بیت چهاردهم از بند چهارم در بنایت در

ای شجاع گوید لیک از شکار لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار نقش در بیاب

مرتضوی مرتضوی می آرد که بصحت رسیده که در جنگ احد بعد از انهزام لشکر اهل ظلام سرور

فرمود علی مرتضی ع را که با آنچه می‌شنوی که ملکی رضوان نام خازن بهشت در آسمان میگوید

لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار از استماع این مژده جان و دل اصحاب

با امام الاشجعین اسد الله الغالب امام المشارق والمغارب علی ابن
ابی طالب روی داد که زبان گشوده شکر نعمت خداوند تعالی بجا آورده در این اثنا جبرئیل
گفت یا رسول الله ملائکه را تعجب بر تعجب می افزاید از مشاهده شجاعت و جرأت مرتضی
علی ع که در محبت بظهور می آید آنسرور صلعم فرمود انه منی و انا منه یعنی او از
منست و من از ویم جبرئیل ع گفت انا منکما یعنی من از هر دو شمایم و آن
قصه جنگ احد در کتب معتبر مسطورست در نزهة الریاض از عبد الله بن مسعود منقولست
که گفت روزی جبرئیل ع ذوالفقار را از بهشت نزد رسول ع آورده گفت حق تعالی
ترا سلام میرساند و میگوید که ای محمد ص بدرستیکه یکی از بنی آدم می باشد که سزاوار
نگاهداشتن ذوالفقار را از جهت عمارت بتکدها و قطع حیات کافران که معاندان
اند و از دین بیرون شده باشند بدو تفویض نمودیم آنسرور ص گفت کیست آنکس جبرئیل گفت
کسیکه بعد تشکیل قتل دختر ابلیس عوفی و دختر ابلیس در ملعون وادی بت رسول ص
با اصحاب خود بآن وادی رفته دختر ابلیس را دید در نهایت حسن و صورت
و در دستش آلتی سبزه رنگ در غایت سرعت و تیزی ... سجده ... بکر
داده فرمود

داده فرمود که برو و این دختر را پیش ابوبکر بر روان شده چون باو رسید دختر
فریاد برآورد که ابوبکر از ترس و هم باز گشت پس امیر المؤمنین با رسید المرسلین
متوجه او شده چون نزدیک او رسید دختر پیش بدستور سابق فریاد
پیش بر آورد امیر او را بست و داده سر از تنش بر داشته به پیش سرور
آورد پس محمد مصطفی ص ذوالفقار را بمرتضی علی ع انعام فرمود چون
امیر المؤمنین ذوالفقار را از خون آن ناپاک پاک کرد دید که
چهار جای بر ذوالفقار مکتوب بود لا فتی الا علی لا سیف
الا ذوالفقار السرور و بعد از مشاهده سطور تبسم شده
فرمود صاحب ذوالفقار علی ابن ابی طالب است ابیات دل
السلام ای شمس الضحی یا امام الاطهرین السلام از نبد جسم
یا امام الطیبین صدر النبی یا ولی الله عزیز و واحد فی الودود و
اعط دبر هان مستی محلل و نجم العیاس یعنی سلام بر تو باد ای امام
پاک تیز بنان و آفتاب روشن و سلام بر تو باد ای امام پاکان و سرور متقیان

دولی الله آمده است در حدیث و اقوال امیر در بند دوم در شرح بیت دوم
در معنی اسم حامل العرش بالا گذشته است و در قول دیگر نیز آمده است
قَالَ امیر المؤمنین ع اَنَا وَلِیُّ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِ وَالْمُفَوِّضُ
اِلَیْهِ اَمْرُهُ وَالْحَاکِمُ فِی عِبَادِهِ یعنی و مود امیر ع منم ولی
خدا در زمین و گذاشته شده بسوی من امر خدا و حاکمم در بندهای خ
دای خدای فرموده نظم ولی الله حقم در ارض • تابع امر من کسانرا
عرض • کار خود را بکا بدرا گذاشته‌ام • کار حق را بحق گذاشته‌ام و
در بحر الانساب مسطور است که هشت تن را ولی الله میخوانند تمام
اولیا ولی الله‌اند و دو را میخوانند بیت سیوم از بند ج و اینجا دو ولی السلام
در اینجا قوی والسلام • سرحد دراه بحج وجیه و حاکم ارض و سما یعنی هم
در بحر الانساب می آرد که جمع ابدالان ولی السلام میخوانند و حاکم
ارض و سما نوشته شده شرح این در بند دوم گذشته و بار دیگر
احتیاج نوشتن نیست بیت چهارم از بند پنجم افضل و عبد الحمید و جاودانی و
عبد المجید

105

عبد المجید ؒ حاجی عیسی و باب البلد و عاقل یولیا مثل سولف گوید

که در فضیلت حضرت امیر ع احادیث بسیار است و کذشته اند بالاو

فضیلت هیچکس نمیرسد با فضیلت وی ع یا بحدیث چراکه فرموده رسول صلعم

در شان وی ع قال النبی صلعم علی منی بمنزلة الراس من بدنی

همنزلة الراس

در مناقب خطیب از براء بن حارث و در جمع دیلمی و فردوس الاخبار

و موادات و صواعق محرقه از ابن عباس رضه مرویست که گفت رسول صلعم

علی از من بجای سر من است از بدن من منقول است در مراة المومنین

که حضرت رسول صلعم سوار کرد امیر المومنین را بر دوش مبارک خود بر در

شکستن بتان در کعبه چنانچه کفار بتی چند در موضع و جمع کرده بودند

که دست بانها نمیرسید امیر المومنین ع بموجب فرموده سید المرسلین

بر دوش مبارک انحضرت ع استاده همه بتان را بشکست گویند در

زمانی که پای مبارک امیر المومنین بر دوش اطهر سید المرسلین ع

بود انحضرت از امیر پرسید که یا اخی چگونه می یابی خود را گفت یا رسول الله

چنان می بینم که حجابها همه مرتفع شده و سپهر بر بساط عرشش رسیده و
بهر چه دست دراز کنم اگر همه آسمانست بقبضه اقتدار من آسانست فرمود یا اخی
خوشا وقت تو که کار حق میکنی و خندان حال من که بار حق میکشم و گفت یا اخی رسید
انچه مطلب تو بود بیت زهی تعیین پایگاه که بر دوشش احمد زمهر نبوت امیر مقدم نشنید
آورده اند که چون امیر المومنین ع بتان را بر زمین انداخته خود هم بر زمین آمد فرمود
تبسم نمود از آن حضرت ص موجب تبسم پرسید گفت یا رسول الله صلعم از برای آن بود
که خود را از چنین بلندی انداختم و المی بمن نرسید فرمود یا اخی چگونه الم بتو رسد
که محمد برداشته و جبرئیل فرود آورده اند که امیر المومنین را معراج بر دوش
سید المرسلین ص حاصل شد چنانکه حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس الله سره
العزیز از معنی خبر میدهد رباعی ای داد شهان زهمت فوق تاج شهی و ای بعد نبی — شهان
بر سر تو تاج نبی آنی تو که معراج تو بالاتر سد یک قامت احمدی ز
معراج نبی رباعی ای سوره هل اتی گر شند تاج علی و ای بر دو جهان بعلم محتاج علی
العرش مجید گشت معراج رسول ص و ای کتف رسول گشت معراج علی ع بیت

بردکور

مذکوره گویا بهمین جا فرموده است و قصه گشتن ثعبان در کعبه در معراج النبوت و نیز در
و کتب سیر و تواریخ مفصل مسطور است و در مناقب مرتضوی مسطور است که در آسمان
اول عبد الحمید میخوانند و اهل مکه ثابت البلد میخوانند و در آسمان سوم عبد المجید میخوانند
و در زمین نزد ملکیان حجی عیسی میخوانند و اهل مکه عاب البلد میخوانند و بروایتی در کعبه
الولد میخوانند و بعوض ترکمان باب الله میخوانند و اهل خطا بولیا میخوانند و نیز تحتیم میگویند
از بند عجم عبد بسیار و حصور و هم حمید اخ النبی مجتبی و مجید و هم رب العلاء
هم آسطقیا سن در بحر الالست مسطور است که بر آسمان هفتم عبد الستار
میخوانند و در ابد الی اخ النبی میگویند و احادیث گذشته بالا در احوالات
رسول صلعم و حدیث دیگر نوشته میشود که نوشته است حق تعالی بر در بهشت که علی برادر
رسول است چنانچه قال النبی صلعم مکتوب علی باب الجنة لا اله الا
الله محمد رسول الله و علی اخو رسول الله قبل ان یخلق
الله السموات بالفی عام رحمه در صحاح سته مرویات از جابر رض
مروی است که رسول صلعم گفت نوشته شده است بر در بهشت پیش از آنکه حق سبحانه

بیاورد اسماها بدو هزار سال که نبشت الله اکبر الله و محمد رسول الله ... صلوات

و علی برادر رسول خداست قال النبی انت اخی و وزیری و خیر من

اترک بعدی یقضی دینی من اخلفت بعدی علی ابن ابی طالب

خبر در مناقب مرتضوی از انس بن مالک رضی الله عنه مرویست که گفت رسول صلی الله علیه و آله بدرستیکه

برادر من و وزیر من و خلیفه من در اهل من و بهتر کسی که بگذارم بعد از من ادا

کند وعده مرا علی ابن ابیطالب و در جای دیگر عن ابی موسی النهدی

قال کنت مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی بقیع الغرقد و معه ابو بکر

و عثمان و عمر و بعض من اصحابه و علی فالتفت الی ابی بکر

فقال یا ابا بکر هذا الذی تراه وزیری فی السماء

و وزیری فی الارض یعنی علی ابن ابیطالب فان احببت ان تلقی

الله و هو عنک راض فارض علیا فان رضاه رضاء

الله و غضبه غضب الله خبر در مودات از ابو موسی نهدی

مرویست که گفت بودیم با رسول صلی الله علیه و آله در مقبره بقیع و فرقد و ابو بکر و عثمان و عمر و بعضی

دیگر

دیگر از صحابه و امیر المؤمنین علی پس نگاه کرد رسول صلعم بسوی ابوبکر و گفت
ای ابوبکر این کس را که تو می بینی در زیر سن است در آسمان و زمین یعنی علی ابن
ابیطالب ع پس اگر میخواهی که ملاقات کنی خدای تعالی را در حالتی که
او از تو خوشنود باشد پس خوشنودی دار علی را که خوشنودی او خوشنودی
خداست و خشم وی خشم خداست و در مناقب مرتضوی مسطور است که در طالوت
[illegible] میخوانند و در آسمان ششم رب العالم میخوانند نعوذی در آسمان هشتم خلیل الولا میخوانند
و در مرآة المؤمنین مسطور است که در انجیل حضرت امیر را با اسم شنطیا میخوانند
و در مناقب مرتضوی مسطور است که در انجیل حضرت امیر نجندر نیز موسوم است
بیست و نهم ذی الفرد معروف و عبد المتعین هم امام
المفرد بن عبد الاحد نور خدا اشن هم در بحر الانساب مسطور است که افراد
ذی الفرد میخوانند و مفردون را وجه این است که چون سالک از درجهٔ قطب الاقطاب
ترقی میکند بدرجهٔ افراد میرسد و از افراد سوای درجهٔ محبوبیت هیچ درجهٔ
بالاتر نیست و این از قلب امیر المؤمنین علی ع فیضیاب میشوند

[illegible]

جامع نور در رساله رجال الله بالکل شاه عبد الرشید قادری گنگوهی قدس سره

می‌نویسد که اما الفردون فیشهد من علی قلب علی ع

وعلی علی قلب محمد ص ما دلی علی حقیقة التی

خلقنی الله تعالی علیها غنی علی اقطاب

یعنی کیفیت ندید ما را بر حقیقتی که آفریده است ما را حق تعالی بر این حقیقت بهیچکس

سوای علی ابن ابی طالب ع اینست حاصل که درین کلمات جمع علما از علمای

شاهدان است برای که در قلم می آید افراد کامل افضل اند از اقطاب اما افراد که

مظاهر وجه نفس روح کلی حضرت علی اند ع وغیر کامل مظاهر وجه تعلق روح

حضرت علی ع اند لیکن میان نفس و تعلق بسیار درجه فرق است طایفه افراد را

تعداد نیست بسیار اند و از چشم ظاهر مردم مستور اند مگر آنکه قطب عالم و بعضی

اقطاب ایشان را دانند و بینند هرگاه میان افراد کامل که مظاهر وجه نفس

علی ع در سلوک ترقی کنند بر مرتبه رسالت نهاده نیز در سلوک ترقی کنند قطب حقیقی

که مقام معروف یعنی قطب وحدت رسد و این همه مراتب بحر وساطت حضرت امیر المؤمنین ع

حاصل بر

حاصل نمی‌بود و کواکب عبد الشمس منجز اشند و در مناقب مرتضوی می آرد که
اهل آسمان عبد الصمد بگویند و نوربای از نامهای حضرت علی و از نامهای
خدای تعالی است و معنی نور بسیار است قوله تعالی اللّه نور السّموات
والارض خدای تعالی نور آسمانها و زمینها است زاهد رحمه الله فرموده که
خدای تعالی را نور توان گفت ولی بپارسی روشن نتوان گفت چه روشنی
ضد تاریکی است و خدای تعالی آفریدگار این هر دو ضد است و بباید دانست که
نور عبارت از کیفیتی است که باصره اولا او را دریابد و بواسطه او ثانیا مبصرات را
ادراک کند چون این کیفیتی که حاصل گردد مثلا از نیر اعظم بر اجرام کثیف که محاذی او باشد
و بدین معنی اطلاق نور بر حق سبحانه و تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده
از تعدد معانی چاره نباشد و از بس که صاحب کشاف میگوید اللّه نور السّموات
والارض اوست خداوند نور آسمان و زمین با نور رسانای آن هرچه از اجزاء
عالم هستی در مناظر بلندی و مغاوره پستی نوری و آرد و الی با غرضی جمله عطیه
نبیل اوست بیت در ظلمت عدم همه بودیم بی‌خبر :: نور تو نمود در سر وجود از بود ما

یا به تجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام
این بود که منوّر السّموات والارض روشن کننده سماوات
بملائکه مقربین و نور دهنده زمین بانبیاء مرسلین یا روشنی بخش آسمانها و
ساکنان ارض و سماء بانوار معرفت و توحید و در تفسیر آورده که آراینده
آسمان و زمین است و آنکه یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله
معنی نور برین نهج آورده که جهان آرای و مالک نامی مینماید این محبوب
آنکه شیخ رحمة الله در بیان آرایش ارض و سما میگوید بیاراست آسمانها
قدس که اماکن طاعت ملائکه کرام است و زمین را بمساجد اسلامی که مواضع
عبادت اهل اسلام است یا سماء را بشمس و قمر و ستارگان و زمین را
بانبیاء و علماء و مؤمنان یا سماء را بتسبیح سبحان و تقدیس مقدسان و
زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سماء را به بیت المعمور و زمین
را بکعبه و القدس و گفته اند مدبر السموات والارض
تدبیر نمود امورهای آسمان و زمین بر وجهی که شاید و باید ساخته شد [illegible] است
مدبر امور را گ

مدبر امور را که برای او کار کنند و بنده براو مهم سازند نور القوم و نور البلد
میگویند کما قال الشاعر شعر نور القبائل سکین بن مجلم و بدر لیل بغدیر
اوست که کار اسمانیان و زمینیان میسازد و مجموعه را العطیه کل حرب
بیمال الهمد و حون لواند بیت ازینجا لحانه احسان نور جا
همه کس نقل حرب و حون اند رهی لطف عمیم و در بیان آورده که مدلول
السموات والارض چه هر دلیلی از دلایل قدرت و بدایع حکمت او در
کل شیء له آیه شعر و وجوه جمله اشیا دلیل قدرت اوست و از ابن عباس رض
منقولست که هادی اهل السموات والارض رهنمای اهل آسمان
و زمین است که بهدایت او بمنزل خود راه برند و بارشاد او مصالح دین و دنیا
شناسند و در لطایف حضرت خواجه ابو الحسن انماری رحمة الله علیه
روحه نقل میکند که سرور اهل السموات والارض تاریکی برایت روشنایی
رسد و فرح و بهجت و نشاط و مسرت او بمقرر اید اینجا نیز آثار انوار تجلیات
جمال الهی سرور و ابتهاج نامتناهی است بیت تو چون پیمان نبوی از تن همه تاریکی

کفرم ؛ و چون پیدا نمونی با این همه اسلامی و قد بینم ؛ و بعضی از علما گویند نور

الست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد و بدان راه برده ام

ایم پس او را نور توان گفت صاحب اصطلاحات رحمة الله علیه آورده که در زمان ظلمت

هیچ کس آن را از متحرک نتواند شناخت و علو از سفل تمیز نکند و صبح را از صبح باز ندانند

و چون آیات نور ظهور نموده حجب ظلام مرتفع شود و بانعدام آن بوجود آیات و کیفیات

ظاهر گردد و صفوف از کدورت و غرض از جواهر متمیز شود پس دانسته شد که عالم از نور مملو است

و او محقق ظاهر بدلالت و باطن بذات پس حق سبحانه نیز بدو ولی است ادراک

باصره ایم و بمرتبه تمیز رسیده سزاوار آن باشد که او را نور گویند و محقق نور حقیقی

هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر آمده اند و او از همه مختفی و حضرت ولایت

رتبت قدس سره در شرح رباعیات فرموده که هر چه ادراک آن کنی اول هستی

مدرک شود اگر چه از ادراک این ادراک غافل باشی و از غایت ظهور مخفی باشد چنانکه

ادراک الوان و اشکال بواسطه ضیائیست که محیط است بآنها و شرط است در

رؤیت مرئیات و جود آن مشهود و از ادراک آنها از ادراک ضیا غافل شود و بغیبت ضیا

متلون مشاهد

[illegible]

معلوم میگردد که وارهی انها امری دیگر مدرک بوده که ضیا است همچنین نور شمسی
حقیقی که محیط است بضیا والوان واشکال وبیننده وبجمیع موجودات ذهنی
وخارجی ظهور همه اوست وهو دراک شی لیکن ادراک او محال است اگرچه از ادراک
او غافل باشی وآن غفلت بواسطه دوام ظهور اوست که اگر این نور
وجود حق است غیر مدرک بوده رباعی هستی که بذات خود هویداست چو نور
در ذات مکونات از وبافت ظهور هر چیز که از فروغ او افتد دور در
ظلمت نیستی بماند مستور ودر رساله حق الیقین آورده که [illegible] تعالی
پیداتر از همه اشیا است زیرا که او بخود پیداست وپیدایی اشیا بدوست
الله نور السموات والارض همه اشیا ازین حیث عدم محض است
وپیدایی او را که بهمه هستی است هم از جانب مدرک وهم از جانب ادراک
وهرچه ادراک کنی نخست هستی مدرک بود واگرچه از ادراک آن ادراک غافل
باشی واز شدت ظهور مخفی بماند نظم همه عالم نور اوست پیدا کجا او گردد
از عالم هویدا زهی نادان که او خورشید تابان بنور شمع جوید در بیابان

هستی خدای

مَثَلُ نُورِهِ صفت نور که منسوب بهست **كَمِشْكَاةٍ** مانند روزنی
البته در دیواری که بهابت او بجانب راه ندارد چون طاقی **فِيهَا**
مِصْبَاحٌ در ان طاق چراغی افروخته دیگر روشن و گویند مشکوة
انبوبه **الْمِصْبَاحُ** ان چراغ افروخته **فِي زُجَاجَةٍ** در قندیلی
از ابگینه **الزُّجَاجَةُ** آن ابگینه از غایت صفا و لطافت
كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ گوییا ستاره ایست **دُرِّيٌّ** درخشنده
چون زهره و مشتری دان ابگینه یعنی چراغی که دروست **يُوقَدُ**
افروخته شده است در ابتدای **مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ**
از روغن درختی با برکت بسیار نفع **زَيْتُونَةٍ** که ان زیتون
است که در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر برو دعا برکت خوانده
اند از نسل ابراهیم علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام **لَا شَرْقِيَّةٍ**
نه در جانب شرقی است از معموره چون لنگر در دریا و چاین و ختا
وَلَا غَرْبِيَّةٍ و نه در طرف غرب ازان چون طنجه و طرطوس

دوالابت

و در ولایت قروان ملک منفعت او اراضی و جبال و ولایت شام است یا نه چون نه همیشه
در آفتاب است تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام ماند بلکه هم از عاقبت
تاب آفتاب بهره مند است و هم از حمایت سایه ملحوظ خواجه حسن بصری رح فرموده
که اصل این شجره از بهشت بدنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف
شرقی و غربی بر وی اطلاق توان کرد یکاد زیتها یضیء نزدیک است که روغن آن درخت
یعنی روشنی و بهی عکس خود و لو لم تمسسه نار و اگرچه نرسیده باشد بوی
نار آتش یعنی درخشندگی و براقی بمثابه ایست که بی آتش روشنی بخشد
نور علی نور روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفاء زیت بارنده با نور چراغ
ولطافت زجاجه بدان افزوده در مشکوة که ضابطه اشعه و جامع انوار است
یهدی الله راه می نماید خدای تعالی لنوره بنور معرفت خود من یشاء
هر کرا خواهد و یضرب الله الامثال و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی
معقولات را در صورت محسوسات بیان میکند للناس برای مردم
تا فهم نزدیک باشد و مقصود سخن بر ایشان نپوشد والله بکل شیء علیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... افروخته است از برکت تلقین شجره چه مبارک ... کلمه نه شرقی است ونه غربی

بلکه حقانی است

علی

112

ملکی بلکه ملکی است و نکه شجره عالم وار و از فهر اکثر غیر عارف ان است مروی از اعلم سید

ابرار ستر نور علی نور معلوم توان کرد و قوی الست که ان نور قران است قلب مومن

زجاجه و زبان مشکوه و قران مصباح و شجره وحی الهی که نه مخلوق است و نه مختلف

واضح بدر نزدیک است که نور قران نا خوانده دلایل و حجج بر همگنان واضح شود لیس چون

بران قرار است **نور علی نور** باشند و در روح الارواح گوید که آن نور محمدی است صلعم

و مشکوه آدم و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم که نه یهودی بود و نه ترسا بل است چه یهود بغرب

راقبله ساختند و نصرانیه جهت لطافت روی بشرق آوردند و مصباح حضرت رسالت است صلعم

یا مشکوه ابراهیم است و زجاجه اسماعیل و مصباح حضرت پیغمبر ما صلعم و شجره

نبوت که نه کذب است و نه زوال یا مشکوه سینه شرح آنحضرت صلعم است و زجاجه

دل صافی مظهر او و مصباح علم کامل او و شجره خلق مایل او که نه در غلو و افراط است

و نه در طریق تقصیر و تفریط بلکه بر طریق اعتدال که خیر الامور اوسطها واقع شده

و صراط سوی عبادت ازان است و در عرایس المعانی فرموده که نور محبت

حبیب با نور خلت خلیل **نور علی نور** است **بیت** بدر بنور و لیس بنور لبست منور

از اینجا فهم کن نور علی نور در تفسیر سوره منزل نهد با حضرت سید شاه
طاها قطب الدین قدس الله سره منور باشد یعنی اسم ذات را در ابتدا که
بدل جهد بگردانی آن اسم ذات نور روح شما و نور تقی نفس وجود است
که از آن شعله پر دود روشنی میشود تن سالک قنجه و دل آبگینه و آن دل از
کثرت شغل همچو ستاره رخشنده و درخشنده و تابنده رخشنده آن
دل از روغن اسم ذات که نه شرقی و نه غربی است بلکه زلالی حال عاملان است
یعنی این سر نه مشرق و نه مغرب است حقا که در لست در آتش سیر سفر خویش
بسوزد و چراغ خود فروزد پس بر افروزان اسم ذات روح را و وجود را الضیای
خود بسوز بسازد اگر چه نرسد با آتش نیز به مجو اگر برسد نور علی نور
در روشنایی بر روشنایی است اللّٰه نور السموات والارض
در اسم الله سر لیست و رمزی است چنانچه اسم مبارک الله را چهار حروف
اند یک الف و دو لام و یک هی و از تعداد بحساب که پنج حروف اسم علی
و اسم محمد علیهما السلام می آیند حساب او و این الف لف لام
١٣٠ ٤٠٣ ١١

بلکه بدر

آتی هی حاصل شد اسم محمد و علی معاً پس معنی آیه ابهم
بشود یعنی الله از نور محمد و علی منور ساخت آسمان و زمین را نور علی
نور عبارت ایست که معنی آن از کیفیت بیرون رفت عرفت ربی
بربی آنکه از حق بحق رسیدن و از چشم حق بحق دیدن سه شرق و غرب
ای عزیز و گفتار نیست ٭ انچه کارست در تو بیمار نیست ٭ کار کن کار ما نوی
علما خواندن صحف محو در کارست موافق گوید که نور اسم النبی و اسم
امیر المؤمنین ع نبی و علی بود قال النبی ص اَوَّلَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ نُوری
یعنی اول چیزی که پیدا کرده است الله تعالی نور من بود و مطابق حدیث قول
حضرت امیر است که گفت خلق کرده است الله تعالی نور مرا و قول حضرت امیر صادق
است چرا که نور نبی و نور علی یکی است قال النبی ص اَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ
نُورٍ وَاحِدٍ کَالشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ یعنی فرمود رسول ص که من و علی از
نوریم همچو آفتاب و ماهتاب در قول دیگر قال امیر المؤمنین ع
اَنَا مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفیٰ وَ اَنَا عَلِیٌّ الْمُرْتَضیٰ کَمَا قَالَ النَّبِیُّ

عَلِيٌّ ظَهَرَ مِنِّي وَأَنَا مُمَدٌّ رُوحٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ
أَنَا الْحَيُّ وَالَّذِي لَا يَقَعُ عَلَيَّ اِسْمٌ وَشُبْهَةٌ
یعنی گفت امیر علیه السلام منم محمد مصطفی و منم علی مرتضی احیا که نمود اسرار ورا
که ظاهر شده است از من منم مدح کرده شده بروح القدس منم صاحب
را است که بر من واقع نشود اسمی و اشتباهی و مهم برین معنی حدیث
شریف واقع است قَالَ النَّبِيُّ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا
مِنْكَ ترجمه در صحیح مسلم و بخاری از براء ابن عازب مرویست
که رسول صلعم گفت مر علی را که تو از من است و من از توام انتها
قَالَ النَّبِيُّ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ
مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ لَا يُؤَدِّي عَنِّي دِينِي إِلَّا عَلِيٌّ
ترجمه در صحاح سته و صواعق محرقه ابن حجر و مصابیح و مسند احمد حنبل
و مشکوة بروایت حبشی بن جناده مسطور است که رسول صلعم فرموده
بدرستیکه علی از من است و من از علی ام و او ولی و حاکم بر همه مومن
و مومنه است

مومنه است بود از من او ز بلند و منم سایه از من و بین مرا نگر ایضا قال النبی ص

علی منی و انا من علی حیث تکون ترجمه در اربعین بروایت ام سلمه رض ١١٤

مسطور است که فرمود رسول صلعم علی از من است و من از علی ام هر جا که باشم و هم در

صواعق محرقه مسطور است که روزی مرتضی علی و ابوبکر بطواف مرقد مقدس رسول صلعم میرفتند

امیر گفت تقدمها انت یا ابا بکر یعنی پیش شو تو ای ابوبکر گفت ابوبکر بکر

ما کنت اقدم رجلا سمعت رسول الله یقول فیه علی

منی و انا منه یعنی چگونه پیش روم از مردی که شنیده ام از رسول خدا

که میگفت در شان او که علی از من است و من از ویم و دیگر احادیث صحیح درین

بسیار است و گذشته اند بالا که ذات نبی و علی یکی است بیت نبی نور و وصی نور

مشهور به بیش زینجا که این نور علی النور پس نور مراد از نبی و علی هست چرا که

ایشان اقتاب سپهر نبوت و ماهتاب طریقت و هادی حقیقت و معرفت آمده

فی الحقیقت نور ایشان نور حق است چون آن نور در پیشانی آدم آمد ملایک وی را

سجده کردند مولوی معنوی گوید بیت گر نبودی ذات حق اندر وجود آب و

کل آن ملک گروهی بسجده سبب وجای دیگر گوید بسبب اصحاب کهف هر دو بوجود آمد

جو دان علی نوران نور هست که موجب آن روی مفسر است قال امیر المؤمنین ع

نحن [illegible]
انا النور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت شاه [illegible]
[illegible]
[illegible]

منقول است در بحر الانساب بروایت امیر المؤمنین علی مرتضی ع که گفت من شنیدم از

حضرت رسول ص [illegible]
اول چیزی که [illegible] آفرید نور من بود [illegible]
[illegible] دریای قدرت [illegible]
[illegible] دریای عظمت [illegible]
[illegible] دریای علم [illegible]
[illegible] دریای صبر [illegible]
[illegible] دریای حلم [illegible]
[illegible] دریای عقل [illegible]
در این دریاها [illegible]

حضرت رسالت پناه ص فرمود که نور من در هر دریایی ده هزار سال بود پس از
هر دریایی بیرون آمدم

بیرون آمدم پس فرمان شد ای نور جنب من تو سر خود را بجنبانید پیغامبر صلعم فرمود
که چون سر خود بجنبانیدم از شش نور من یکصد و بیست و چهار هزار قطرات بچکید
الله تعالی از هر قطره پیغامبری را بیافرید و دو قطره از چشم راست من بچکید از قطره
اول جبرئیل و از قطره دویم میکائیل علیه السلام شدند و دو قطره نور از چشم چپ من
بچکید از قطره اول اسرافیل و از قطره دویم عزرائیل علیهما السلام شدند و دو قطره
از گوش من راست من بچکید از قطره اول لوح شد و از قطره دویم قلم شد
و دو قطره از گوش چپ من بچکید از قطره اول عرش شد و از قطره دویم
کرسی شد و هشت قطره از بینی من نور چکید هشت بهشت شدند و سه
قطره از دل نور من بچکید از قطره اول جمیع ملائک آسمانها و زمینها آفریده شدند قطره
و از قطره دویم آفتاب شد و از قطره سیوم ماهتاب شد و شش قطره از دست
راست من نور بچکید از قطره اول حامل عرش شدند و از قطره دویم باد حرم شد
و از قطره سیوم هفت دوزخ شدند و از قطره چهارم ارواح ظل العرش شد
و از قطره پنجم صور اسرافیل شد و از قطره ششم جمیع ستارگان شدند

نشستن قطره و
ازو بیرون چون منی نو پدید از
قطره اول سدرة المنتهی شد و از قطره دوم رعد
و برق شد و از قطره سیوم حوض کوثر شد و از قطره چهارم خاتم
سلیمان شد و از قطره پنجم عصای موسی شد و از قطره ششم درخت
طوبی شد پس حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که حضرت حق سبحانه و
تعالی جمیع مخلوقات را از نور من و علی انا و نش اثری از نور من بکرم
و بنفس موجود گردانیده است بمنه و کمال کرمه و انعامه
صد بیت در کتاب نور نامه احمد دوستم
و این رساله برای طبع ترجم
بسیار راند و رین محضر نگنجد سنه ... در سیاحت آن ای سلطان ... و معنی
بر نزول صاحب نوفیون نونی ای قال الله تعالی ... و یطعمون
هل اتی نفس
یوفون بالنذر و یخافون یوما کان
شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه
مسکینا و یتیما و اسیرا یعنی اسیرا یعنی ... وفا بنمایند بنهند
بندی که در طاعت کنند و می ... است ... و شدت اوقات
در شکار او میدهند بر سی که صرای نی ... وصل طعام با وجود شکر ضعف محتاج
اند بدان طعام ایثار بنمایند در و بس بیمار را خورد و سال بی بدر
را در اسیران را این نطعمان بلسان مقال
با زبان حال میگویند که جز این
نیست کی می خورانیم
طعام ها را ازان
انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم
جزاء و لا شکورا

116

طعام‌ها را برای طلب لقای باری تعالی و نمی‌خواهیم از شما پاداشی و مکافاتی .
و نه سپاسی و در بعضی تفسیر حسینی و بحر الامواج و دیگر تفاسیر معتبر مذکور است که سبب نزول
آیات بینات سوره هل اتی جمهور مفسرین متفق اند که روزی سید المرسلین
بخانه امیر المؤمنین آمد و حسنین را علیه السلام بیمار دید مرتضی علی و سیدة النسا
را گفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر کردند سه روز روزه حسنین
گیرند چون حق تعالی سبطین را شفا بخشید ایشان روزه گرفتند و مقدار سه
جو قرض کرده آرد ساخته نان پخته چون نماز شام شد خواستند که
افطار کنند مسکینی بدر خانه آمده گفت یا اهل بیت انا مسکین مرا
طعام دهید که حق سبحانه شما را دولت لقای خود کرامت فرماید امیر المؤمنین
نصیب خود را بدان مسکین داد و سایر اهل بیت نیز موافقت نموده نان خالص
افطار کرده شب بطاعت گذرانیدند و روز روزه گرفتند وقت افطار یتیمی بدر خانه
آمده سوال کرد طعام که موجود بود ایثار کردند سیوم شب اسیری بر وقت نمودند
افطار ایشان رسید آنچه طعمه بود باو داده بآب خالص روزه گشاده

شب بطاعت الهی بسر بردند بعد از آن سوره هل اتی نازل شد از این جهت
در غیبت امیر المومنین را اهل اتی میگویند و چند تن اکابر سلف نیز از این معنی
خبر میدهند قاسم انوار گوید بیت الا ای شهنشاه ملک البرا : علی الحق توئی
مومنان را امیرا : بنص کلام و حدیث پیغمبر : وصی خدائی وحی نبی را : ترا میتوان
خواندن آن کامل که هستی بمعنی سمیعا بصیرا : چو کردی ادا صوم یوفون
بالنذر : شدی ایمن از شره مستطیرا : بود لیطعمون الطعام آنکه
دادی : بمسکین و دیگر یتیما اسیرا : ز انا نخاف از خدا بستی
ایمن : ز یوما عبوسا و از قمطریرا : شیخ فرید الدین عطار گوید
بیت بمسکین نان از بهر خدا داد : خداوند جهانش هل اتی داد :
خواجه عبد الله انصاری گوید قطعه آن شنیدی که حیدر کرار : کافران
کشت و قلعها بگشاد : نان بداد او سه قرص نان جوین : بخشیده آیت
خدااش بفرستاد : در اربعین جار الله علامه از حضرت امام جعفر الصادق ق س
مرویست که گفت روزی سلمان فارسی رضه نزد سیدة النساء علیها السلام شنش درهم
آورد و دربان

آورد در ین اثناء امیرالمؤمنین از پیش سید المرسلین ص آمده طلب طعام نمود
سیدة النساء ع گفت نیست چیزی نزد من جز این شش درهم که سلمان
آورده است می‌خواهم برای حسنین ع طعام مهیا سازم پس امیرالمؤمنین
دراهم را گرفته بجهت خریدن طعام بیرون رفت ناگاه بمردی رسید که می‌گفت
مَن یُقرِضُ المَولیٰ الوَفیّ امیرالمؤمنین دراهم را بوی داد
و مراجعت نموده بفاطمه ع حقیقت حال بیان نمود فاطمه ع گفت آنچه
تحقیق وفا خواهد کرد امیرالمؤمنین ع بخدمت سید المرسلین ص روانه شد
در راه اعرابی ناقه با خود داشت ملاقی شده گفت یا ابوالحسن می‌خری
این ناقه را گفت بها ندارم گفت به نسیه بخر امیر بصد
درهم خریده بجانب خانه روان شد اعرابی دیگر ملاقات کرده گفت
یا علی میفروشی این ناقه را گفت بلی گفت بچند فرمود سیصد درهم
پس اعرابی سیصد درهم داده ناقه را برد امیرالمؤمنین بخانه خود
آمده صورت واقعه بسیدة النساء بیان نموده بملاحظه

سید المرسلین ص رفت السرور فرمود یا اخی من خبر دهم ترا
یا نو مرا خبر مید هی گفت یا رسول الله ص سخن از زبان مبارک
خوشتر یا بشنید السرور فرمودی شاد شدی آن هر دو اعرابی را امیر
رسول خدا بهتر می شناسد فرمود بخ بخ یا ابو الحسن اعطیت
ستة دراهم اعطاک الله ثلث مایة دراهم یعنی
مژده باد ترا ای ابو الحسن دادی تو شش درهم عطا کرد
الله تعالی ترا سیصد درهم عوض آن و بالغ جبریل و میکائیل و دردایی اسرافیل ع بیعه و سخاوت امیر المومنین
تجدد ان است که درین مختصر گنجد سبب نزول این آیه چون
نو دادی صدقه در شب روز بستر و آشکارا الدین ینفقون
فرمود حق در حق شما شان قوله تعالی الذین ینفقون
اموالهم بالیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف
علیهم

عليهم ولا هم يحزنون يعنی فرموده الله تعالی آنکسانيکه صدقه ميدهند
اموال خود را شب و روز و پنهان و آشکارا پس هست ايشانرا اجری نزد
پروردگار ايشان و نيست خوفی و غم ايشانرا در تفسير ثعلبی و حسينی و مسند
احمد حنبل و غيره از عبد الله ابن عباس رضی الله عنه مرويست که اين آيه مسطوره در شان امير المومنين
علی نازل شده است زيرا که امير در ملک خود بغير چهار درهم چيزی نداشت يک درهم
از آن در شب صدقه داد و يک درهم در روز و يک درهم پنهان و يک درهم آشکارا بفقرا
داد بعد از آن اين آيه کريمه در شان وی نازل شد صاحب تفسير حسينی در روضة
الشهدا می آرد که بعد از نزول آيه کريمه سيد المرسلين از امير المومنين عليه السلام
پرسيد يا اخی مرا از اين تصدق چه باعث شد گفت يا رسول الله طلب
عطای صدقه منحصر در اين چهار وجه يافتم باميد آنکه وجهی از اين وجوه مقبول درگاه
رب العالمين افتد بنابر آن التزام طريقه اربعه نمودم آنحضرت فرمود
ای پور ابو طالب الحمد مقصود تو بود باقی و از حضرت امام جعفر الصادق عليه السلام مرويست
که اين آيه در شان امير المومنين عليه السلام است قوله تعالی ومما رزقنا

بافتنی

ثم شد ینفقون یعنی و از آنچه بدیشان عطا کرده ایم نفقه میکنند بر
اهل و عیال و اقربا و همسایه ها و ارباب حاجات و مستحقان و اسخیا و
سخاوت آن بحر سخا اظهر من الشمس و در بهجت السعدا مسطور است که
روزی در سفر پیش امیر سائلی آمده نانی طلب کرد امیر بقنبر فرمود بده این درویش را
نان قنبر گفت یا امیرالمؤمنین ع نان نیست فرمود با شتر بده قنبر گفت
شتر در قطار است فرمود همچنان با قطار بده قنبر در حال دست از مهار باز
داشته کناره گرفت امیرالمؤمنین از وی پرسید چرا کناره گرفتی گفت
ای بحر سخا و کان عطا با جود اندیشیدم مبادا مرا هم بخشی و از دولت
خدمت و سعادت ملازمت محروم مانم سخاوت امیرالمؤمنین ع
مشهور است که بارها اکثر حاجتمندان و گدایان سوال شمشیر مبارک
کردند آن بحر سخا و کان عطا سائل را بگوشه برده ذوالفقار را داده
فرمودند که بگیر بسم الله اگر مقصد تو حاصل شود از سائل همت عالی را
دیده در پای مبارک سر خود نهاد و الصدق هر مسلمان میتوند و امیرالمؤمنین ع
بر در امتحان نشین

بعد از مسلمان شدن انکه مطلب بل می بود بان مقصد مرسانیدند و ممکو آنند از این قصه
ها که در مسند او له و در صحایف مرتضوی در باب سخاوت اکثر قصه های مفصل مرقوم اند
بیت نهم بیستم هجم گفت احمد مجتبی اخر البشر اندر حدیث • در صحیف فرمود
حق خیر البریه مرتضی ش قال النبی ص علی ع خیر البشر بعدی من
ابی فقد کفر ترجمه در صحایف و هدایت السعدا و مودات
از حذیفه یمانی رض مرویست که گفت رسول ص مرتضی علی بهترین بشر است
بعد از من کسیکه ابا کند بتحقیق کافر است ا ه قوله تعالی ان الذین
آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البر
یة ترجمه فرموده حق تعالی بدرستی آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح کردند
این گروه بهترین همه اند که اند در صواعق محرقه از ابن عباس رض مرویست
که چون نازل شد این آیه کریمه قال النبی ص یا علی انت و شیعتک
تاتی یوم القیامة راضین مرضیین و یاتی عدوک
غضباناً فا ترجمه در صواعق محرقه از ابن عباس رض مرویست

که گفت رسول صلعم مرتضی علی را که تو و شیعهٔ تو می‌آیید روز قیامت بجایی که
راضی باشید شما از خدا و خدا از شما و می‌آید دشمن تو در حالیکه خشمناکان و آورده است
این را جلال الدین سیوطی نیز در تفسیر خود در منثور و از جابر بن عبدالله انصاری رح
مرویست که بعد از نزول آیه مذکوره هرگاه که مرتضی علی ع آمدی رسول و اصحاب
رسول ص گفتندی جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ یعنی آمد بهترین مخلوقات
در مناقب ابن مردویه از زید بن شراحیل رض که کاتب امیر المؤمنین ع
بوده مرویست که شنیدم از مرتضی علی ع که میگفت رسول ص با من فرمود
در حالتی که او را تکیه داده بودم بر سینه خود که آیا نشنیده یا اخی قول
خدا تعالی که فرموده درستی آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند این
گروه بهترین مخلوقات اند آن تویی و محبان تو و وعده گاه من و شما
در سر حوض کوثر است و هنگامی که امم برای محاسبه بیایند و در آیند
خوانده میشوید و حال آنکه پیشانی و دست و پای شما نورانی باشند
جای دیگر قوله تعالی اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنَّاتٍ وَّنَهَرٍ
فِيْ مَقْعَدِ

۱۲۰

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ۝ یعنی متقیان پرهیزگاران

در جنات و جوی روانند در نشیمن صدق نزد پادشاه بسیار قدرت در

مناقب این مردد به از جابر انصاری مرویست که روزی نزد رسول صلعم اصحاب

مستطاب باو جنت گذشت کردند آن سرور صلعم فرمود که اول اهل جنت از روی

دخول علی بن ابیطالب است ابو دجانه انصاری گفت یا رسول الله صلعم تو

بما خبر دادی که جنت بر انبیا حرام است تا آنکه من بجنت نگذرم و

حرام است بر جمیع امم تا امت من نگذرد فرمود بلی اما ندانستی که خدای

عز و جل را لوائی است از نور و عمودی از یاقوت که بر آن نوشته است

لا اله الا الله محمد رسول الله و آل محمد خیر البریه و

صاحب اللواء امام القیامة علی ابن ابی طالب

جابر گوید چون نبی وی را بدین منقبت ثنا کرد پس مرتضی علی گفت

ستایش خدای را که ما را بطفیل تو مکرم و مشرف گردانید آن سرور صلعم

فرمود بشارت باد ترا یا علی هیچ بنده محبت تو نسبت بخود نکند

وبمودت تو محقق نشود مگر حق سبحانه وتعالی آوراسم را هما برانگیزد در روز قیامت الکاه این آیه خواند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر ، در مناقب خطیب هم از جابر مرویست که رسول

بم را نهی علی گفت اهر کس ترا دوست داشت و متوالی کرد حق سبحانه وتعالی

اوراسم ماه ما منزل ما ادام و بدبود این آیه مذکوره تلاوت نمود قال النبی

حدثنی جبرئیل عن الله عز وجل ان الله تعالی

یحب علیا ما لا یحب الملائکة والا النبیین والا

المرسلین وما من تسبیحة یسبح الله الا ویخلق الله

منه ملکا یستغفر لمحبیه وشیعته الی

یوم القیامة ، در مواردات از انس بن مالک مرویست

که گفت رسول صلی الله علیه وسلم حکایت کرد بمن جبرئیل از خدای بزرگ

بدرستیکه خدا دوست میدارد علی را بدرستیکه دوست ندارد

با آن مرتبه فرشتگان را ونه پیغمبران را ونه مرسلان را ونیست هیچ تسبیحی که

تسبیح کند

121

که تسبیح کنند خدا برا انگه که بیافرینید خدا از ان تسبیح فرشته که امرزش خواهد از
برای دوستان و پیروان او تا روز حشر قال النبی ص مَنْ اَحَبَّكَ یَا
عَلِیُّ کَانَ مَعَ النَّبِیِّیْنَ فِیْ دَرَجَتِهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ
وَمَنْ مَاتَ بِبُغْضِكَ فَلَا یُبَالِیْ مَاتَ یَهُوْدِ
یًّا اَوْ نَصْرَانِیًّا هم در مواد است از عمر ابن الخطاب رضی الله عنه
مرویست که گفت رسول ص هر کسیکه دوست دارد ترا ای علی باشد با پیغمبران
در درجات ایشان بروز قیامت و کسیکه بمیرد بر دشمنی تو پس باک ندارد
ازانکه بمیرد یهودی یا نصرانی و در مناقب مرتضوی از ابن بابویه المصطفی
باسناد طویل از ائمه معصومین علیهم السلام مرویست که روزی رسول ص
شاد و خندان بخانه امیر المومنین آمده گفت که بشارت دهم ترا یا علی
بدانکه درین ساعت جبرئیل امین این پیغام از حضرت رب العالمین
بمن آورد حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای محمد بشارت ده علی را
که دوستان تو مطیع و عاصی از اهل بهشت اند لعد از استماع این مژده

امیر ع سجده شکر بجا آورده گفت خداوندا گواه باش که من همه نیکوییهای خود
را بمحبان خود بخشیدم پس سیدة النساء فاطمة الزهرا ع گفت خداوندا من نیز
همه نیکوییهای خود بمحبان علی بخشیدم بعد از آن امام حسن و حسین ع نیز
حق تعالی را گواه گرفته گفتند ما همه نیکوییهای خود را بدوستان علی بخشیدم آنگاه
حضرت رسول ص فرمود شما از من کریم تر نیستید من نیز همه نیکوی خود بدوستان
علی بخشیدم پس جبرئیل ع آمده گفت ای محمد ص حق سبحانه تعالی ترا و اهل بیت ترا
سلام میرساند و میگوید که شما از من کریم تر نیستید بدرستیکه آمرزیدم و بخشیدم
جمیع گناهان دوستان علی را و سلام میرساند و ایشان را ازوری گردانیدم و بهشت را
بهشت و نعمتهای الوان با دیدار خود سبحانه گوید که آفریده است حق تعالی
برای دوستان علی ع و دوزخ را آفرید برای دشمنان او و اگر همه مردمان بر
دوستی حضرت امیر ع جمع شدندی دوزخ آفریده نمیشد قال النبی ص لما اسری
بی الی السماء تلقتنی الملائکة بالبشارة فی کل سماء
حتی لقینی جبرئیل فی محفل من الملائکة فقال یا محمد

لو اجتمع

مریف
دشمنان

لو اجتمعت امتك على حب علي ما خلق الله النار ترجمه

در مودات از امیر المؤمنین ع مرویست که گفت رسول صلعم چون بمعراج بردند

مرا بسوی آسمان ملاقی شدند مرا فرشتگان گروه گروه در هر آسمان

تا آنکه ملاقات کردم با جبرئیل در مجلس خود با جمعی از ملائکه گفت یا محمد اگر جمع شدندی

امت تو بر دوستی علی آفریده نمیشد دوزخ قال رسول الله صلعم لو اجتمع

الناس على حب علي ابن ابي طالب لما خلق الله النار

ترجمه در مودات از عمر ابن الخطاب رض مرویست که رسول صلعم فرمود اگر جمع شدندی

آدمیان بر دوستی علی ابن ابی طالب هر آینه نمی آفرید خدای تعالی دوزخ را

قطعه خلق اگر در محبت حیدر جمع کردی دل مشوش را ؛ از برای عذاب دوزخیان

نافریدی خدای آتش را ؛ و خطیب خوارزمی روایت دیگر از جابر بن عبد الله

انصاری می آرد که گفت نزدیک پیغمبر صلعم جمع از صحابه کبار بودند که مرتضی علی ع

آمده فرمود رسول صلعم بدرستیکه برادر من بسوی شما آمده بعد از آن دست

برکعبه زده گفت بحق آنکه جان بدست قدرت اوست که این و محبان این

رستگاراند در روز قیامت و نخستین شما در ایمان آوردن بخدای و
پیشترین شما در وفا کردن بعهد و پیمان خدا و بهترین شما در قیام
نمودن بفرمان خدا و عادل‌ترین شما در حق رعیت و نیکوترین شما
نزد حق از روی افزونی مرتبت بیت گر بپرسد کسیکه علی را نظیر است
با او بگو آن بسوی کلامت بیست ؛ در نزد کبریا که نجم حسن زیبا ؛ کسیکه در مقام مرتبت
بوترابست بیت هم ازین بحر آیت والنجم افسر فضل لقای تو تاج تو ؛ بادشاه
اولیاست شاهد شهید فضل لقاست قوله تعالی وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۵
مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۵ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۵
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۵ ترجمه در مناقب مرتضوی یعنی حق
سبحانه سوگند یاد میکند بستاره زهره و میفرماید بحق آن ستاره
که فرود آمد صاحب شما گمراه نشده و از سر هوا و هوس نطق نمیکند و بجز
نطق او جز وحی ابن معاذ مالکی روایت میکند از ابن عباس رضی الله عنهما که
گفت با طایفه از جوانان قریش در مکه معظمه نشسته بودیم و رسول صلعم میان
ما بود ستاره

حق

بابود ستاره فرود افتاد آنسرور صلعم فرمود این ستاره در منزل آنکس که
فرود افتاده وصی من اوست آن جماعت برخاسته دیدند که در منزل
امیر المومنین علی عم افتاد مردم از فرط جهالت گفتند که بسبب محبت علی
گمراه شده از آن جهت آیه کریمه والنجم نازل شده و در مناقب ابن مردویه
از ابا حمزه ثمالی مرویست که گفت چون رسول صلعم ببست ابواب که در
مسجد بود امر کرد بعضی بر صحابه شاق نمود یکی گفت عباس
و ابوبکر و عمر و عثمان و غیره رضوان را بیرون کرد و بجای خود ابن عم
خود را آرام داد و دیگری گفت در تعظیم در رفع منزلت علی
تقصیر نمیکند چون آنسرور صلعم دانست که این معنی بر صحابه دشوار نمود
آمده صلوات جامع خواندند چون جمیع صحابه جمع شدند بر منبر
برآمده بعد از فراغ خطبه بزبان معجز بیان فرمود ای مردمان
نه من درهای مسجد بسته شمارا از مسجد بیرون کرده ام و نه علی
را در جای خود آرام داده ام آنگاه آیه والنجم اذا هوی خواند یعنی

هر چه تعلق میکنم از وحی است و نه از هوا و هوس در صحیح ترمذی و
مشکوة و مسند احمد حنبل و صحیح نسائی از ابن عباس و زید بن ارقم
مرویست که گفتند چند کس از اصحاب رسول در مسجد درها باز کرده
بودند آنسرور صلعم فرمود به بستن بدان درها الا غیر در علی ابن ابیطالب
پس بعضی از مردم درین باب سخن ها گفتند چون این حکایت
بسمع اشرف اقدس نبوی رسید بر پای برخاست حمد و ثنای
بار تعالی گفته فرمود اما بعد بدرستیکه من بسته باب امر کردم بغیر از
در علی پس یکی از شما درین باب سخن گفته والله که من هیچ
نه بستم و نه گشادم تا حکمی که بآن امر مامور گشتم بیت
گشت پس از در دیگر مجو بغیر علی : که غیر باب علی را الکل برآوردند ::
در مسند احمد حنبل از نافع غلام ابن عمر رض مرویست که گفت
روزی از ابن عمر پرسیدم بعد از رسول که بهترین خیر الناس
گذشت گفت کیست که بر وی حلال است و بر وی حرام است آنچه بر محمد حلال
و حرام است

و حرام است گفتم این کیست گفت آنکس علی ابن ابی طالب است آنکه پیغمبر
ابواب مسجد را بست و باب او را نبند کرد و فرمود یا علی دیگری را حلال نیست
که درین مسجد جنب بیاید بجز من و تو زیرا او هرچه بر من واجب بر تو واجب است و تو
وصی و وارث منی و ادا میکنی وام و وعدهای مرا و بر سنت من بروی
شهادت مرسی قال النبی صلعم یا علی لا یحل لاحد
ان یجنب فی هذا المسجد غیری و
غیرک در صحیح ترمذی و مشکوة و مصابیح و طیبی و صواعق
محرقه و مسند بزاز از ابو سعید خدری رض مرویست که رسول صلعم
گفت ای علی ع هیچ کسی را حلال و جایز نیست اینکه درین
مسجد جنب بگذرد مگر مرا و ترا قل تعالوا آیت مباهله است
منقول است در مصابیح القلوب که ترسایان نجران که اخیار و روسائی
ایشان عاقب و عبد المسیح می گفتند بنزد حضرت رسالت پناه صلعم
آمدند و ایشان سی تن بودند گفتند یا محمد ما تقول

في عيسى چه گويي در حق عيسى عليه السلام قال عبد ا
صطفاه گفت بنده يعني كه حق تعالى او را برگزيده بود گفتند
حق تعالى او را بي پدر آفريده گفتند هيچ مخلوقي را ديدي كه او را ني
پدر باشد حق تعالى آيه فرستاد ان مثل عيسى عند الله
كمثل آدم يعني پدر نيست كه مثال عيسى نزد خداي تعالى
مثل آدم است كه آدم بغير پدر بوده است گفتند ما اين قبول
نمي كنيم و ترا باور نداريم حق تعالى آيت فرستاد فمن حاجك
فيه من بعد ما جاءك من العلم
فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم
ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم
ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين
قرئين [illegible] اي محمد پس هر كه خصومت كند با تو و
مجادله نمايد در باب عيسى پس از آنكه آمد بتو علم اليقين
در عيسى كه

در عیب آنکه رسول دبنده است پس بگو ایشان را بیائید تا از برای مباهله بخوانیم
پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و ما نفسهای خود و شما نفسهای خود را
یعنی مانند دیگران خود را و نزدیکان شما را پس خدا را بتضرع و زاری دعا گوئیم
و با طلب لعنت کنیم بر یکدیگر پس بکنیم لعنت خدای را بر دروغ گویان یعنی
نفرین کنیم بر اهل کذب و هر که از دروغ زبان باشد عذاب بر وی فرود آید
چون این آیه نازل شد حضرت رسول صلعم بآن قوم گفتند هر چند در حجت می
نمائیم شما در عناد و منازعت می افزائید اکنون بیائید تا بمباهله مشغول
شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد پس آنگاه نصاری
مقرر کردند هر دو طایفه با قوم خود دیگر روز به صحرا روند اسقف نصاری قوم خود
را گفت اگر محمد با عامه اصحاب خود بیرون آید با وی مباهله کنید و هیچ اندیشه
مدارید که او بر حق نیست و اگر با خاصگیان خود بیرون آید با وی مباهله مکنید
که او بر حق است دیگر بامداد در روز صحابه در مسجد جمع شدند هر یکی
باطمع آنکه آنحضرت صلعم ویرا با خود بیرون برد و دیگر آنحضرت صلعم فرمود که عرا صحق

یعنی

حق

فرمان داد تا جاهلیان بروم و نمی خواهم که از صحابه کسی با ما بیاید پس حضرت
امام حسین علیه السلام را برداشته و امام حسن علیه السلام را دست گرفته و حضرت فاطمه علیها السلام
را از عقب گرفته و امیر المؤمنین علیه السلام را همراه گرفته روان شدند خواجه عالم صلعم با ایشان
فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوئید چون مهتر ایشان اسقف نصارا آنحضرت صلعم
را با اهلبیت دید فریاد بر کشید که ای یاران از مباهله این بزرگواران بپرهیزید
بخدا که من رویهای ایشان می بینم که اگر از خدا درخواهند کوههای را از موضع
آن زایل گردانند یقین بدانیم که اگر مباهله کنید یک ترسا بروی زمین زنده نماند
پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدهند و نوبت بدهند و سی زره
پسندیده مسلمانان تسلیم نمایند بدین منوال صلحنامه نوشته بمنازل
خود باز گشتند و آنحضرت صلعم فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی
خدای تعالی ایشان را مسخ گردانیده آتش بر ایشان فرو ریختی [illegible]
اهل نجران اعضا و در شقصهای منازل ایشان هلاک شدندی و از
ابنائنا حسنین علیهما السلام است قال صلعم هذان ابنای و ابناء بنتی
در خلوة

بروایت ترمذی مرویست که گفت رسول صلعم که ابنا یعنی امام حسن و امام حسین
علیهما السلام پسران من و پسران دختر من اند و مراد از نسا فاطمه علیها السلام است
و مراد از انفسنا حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است قال صلعم یا علی
دَمُكَ دَمِي لَحْمُكَ لَحْمِي قَلْبُكَ قَلْبِي رُوحُكَ
رُوحِي در تفسیر بیضاوی و صحیح مسلم و مشکوة از سعد وقاص
مرویست که گفت چون نازل شد آیت مذکوره رسید ابنا صلعم
مراهی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام طلبیده گفت هؤلاء
اهل بیتی ترجمه اینها یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت من اند
و در صواعق محرقه و کشاف مسطور است که نیست قوی تر ازین
بر افضلیت آل عبا که علی مرتضی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
اند زیرا که رسول صلعم بعد از نزول آیه مذکوره بهنگام مباهله در یک
پهلو امام حسن و در پهلوی دیگر امام حسین و پس پس مرتضی علی و پس
پشت فاطمه زهرا علیهم السلام را جای داد پس دانسته شد حق

سبحانه تعالی مرتضی علی را نفس پیغمبر ص و اولاد و ذریت او را
با ابنای و نسای آنحضرت یاد فرموده و قل کفی نیز اینست
قوله تعالی قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و
من عنده علم الکتاب ترجمه بگو ای محمد ص بسنده
است حق تعالی در گواه بودن میان من و شما و آن کسیکه
نزد اوست علم کتاب محدث حنبلی از محمد بن حنفیه رض روایت
کند که گفت نزد کسیکه علم کتاب است آنکس بحکم
انا مدینة العلم وعلی بابها علی ابن
ابی طالب است ترجمه منم مدینه علم است مرتضی در او
کسیکه چاک درست بر سر او ثعلبی در تفسیر خود از عبد الله بن سلام
که دانشمند قوم یهود بود آخر بشرف اسلام مشرف شده
روایت کند که گفت من از رسول ص پرسیدم کیست آنکس که
نزد اوست علم کتاب قال النبی ص انما ذلک علی ابن ابیطالب
یعنی آن مولی ما

یعنی فرمود رسول صلعم آن کسی است نزد علی **نظم** از پیغمبر سؤال کرد
کسی : که بگو نزد کیست علم کتاب : در جواب آن دُره صواب اش
گفت : نیست آن جز علی نکو دریاب : و قول امیر المؤمنین
علی علیه السلام مطابق آیه و حدیث است قال امیر علیه السلام اَنَا الَّذی
عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ عَلَی مَا یَکُونُ وَ مَا کَانَ
یعنی فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منم آنکسی که نزد اوست
دانش کتاب الهی هر چیزی که بود و باشد : منم آنکس که کرده ام ایزد
: جمله علم از کتاب خدا : هر علومی که هست و خواهد بود : فاش
کرده است پیش من معبود : و در قول دیگر قال امیر المؤمنین علیه السلام
اَنَا الَّذی عِنْدِی اَلْفُ کِتَابٍ مِنْ کِتَابِ
الْاَنْبِیَاءِ یعنی فرمود امیر علیه السلام منم آن کسی که نزد منست هزار کتاب
از انبیاء علیهم السلام بیت هست نزدیک من بوده حساب
زان پیمبران هزار کتاب : همه را در زمان همی خوانم : معنی و

شرح آسان همیدانم ❊ و جای دیگر قال امیر المؤمنین علیه السلام أنا الذی أعلم
بتأویل القرآن و الکتاب السالفة أنا الراسخ فی العلم
یعنی فرمود امیر المؤمنین علیه السلام منم آن کسیکه نیک میدانم تاویل معانی قرآن
و کتب گذشته را ❊ من همیدانم از زبان دو دلیل ❊ من کلام خدای را تاویل
دارم از روی علم در سینه ❊ یعنی هر کتابی بینه ❊ و منم راسخ و استوار کرده شده
در علم ❊ از کمالات و فضل جباری ❊ منم اندر علوم نهان جاری ❊ همه از لطف
قادر قیوم ❊ کشف کرده است نکتهای علوم ❊ و جای دیگر قال امام
المؤمنین علیه السلام أنا الذی أعلم تأویل القرآن و ما یحتاج
إلیه الأمة یعنی فرمود امیر المؤمنین ❊ نظم ❊ منم آنکس که عالمم بدلیل جمله
قرآن همی کنم تاویل ❊ قادرم بر حروف آن یکیک ❊ عالمم در بیان آن بیشک
آنچه امت بدان بود محتاج ❊ پیش من روشن است شمس سراج
گوید که امیر المؤمنین علیه السلام عالم کتاب بلکه این حقیقت کتاب است قال امیر المؤمنین
أنا ذلک الکتاب لا ریب فیه ❊ منم آن کتابی که نیست هیچ شک

دری دردی

128

دریی دروی که عبارت از قران مجید است **شعر** منم از حق آن کتاب درست
که در و شک و شبهه نیست نخست ؛ هرکه بر من نمیکند اقرار ؛ اهل نار است
یا اولی الابصار ؛ قران با علی است و علی با قران است قال النبی ص القرآن
مع علی و علی مع القرآن **نظم** مهبط جبرئیل و نقد خلیل ؛
آنکه دانا بر آمد از قران ؛ گفت قران مصاحب است علی ؛ علی
آمد مصاحب قران ؛ این حدیث را شیخ عبد الحق محدث دهلوی
در تکمیل الایمان آورده است و در حدیث دیگر چنین آمده است
قال النبی ص علی فی الناس کمثل قل هو الله احد
فی القرآن **شعر** در فردوس الاخبار و در اربعین مسطور است
که فرمود رسول ص مثل علی در میان جهان است که مثل سوره
اخلاص در قران چنانکه سوره اخلاص اشرف است از سوره
های قران چه دلالت میکند بر وحدت ذات و معرفت
صفات الهی که اشرف همه ذات و صفات است

همچنین علی ع در میان خلایق اشرف و افضل است در جمیع کمالات

وحید و یگانه بر چنین نظم علم قرآن علی رساند بخلق ؛ بهر آیات

سبع آمد از آن ؛ نسبت ذات او بمردم خلق ؛ هست چون

قل هو الله در قرآن ؛ و این اقوال حضرت امیر المؤمنین ع

در مناقب مرتضوی مسطور آمد بیت بلند و هم از بند گیت

گفت حق من یشری ای غازی بشأن پاک تو ؛ چون

شب هجرت تو خفتی بر مکان مصطفی ؛ ش قوله تعالی و

مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ

مَرْضَاتِ اللّٰهِ یعنی فرمود الله تعالی از مردمان کسی هست

که بفروشد جان خود را تا در راه حق تعالی برای طلب رضای

او ؛ ابن اثیر در کتاب خلاف که جامع است میان

کشف و کشاف و ثعلبی در تفسیر خود بروایت عبدالله

بن عباس رض می آرد که آیه مذکوره در شان امیر المؤمنین ع

نازل شده.

129

نازل شده و سبب نزول آن که چون رسول صلعم شب غار بحکم پروردگار هجرت نمود
امیرالمؤمنین عم را بجای مقام خود ساخت تا قرضی که مردم را بر ذمه آنحضرت بود ادا نماید و ودیعهای
مردم رد فرماید پس امیر عم بر فراش مبارک سید المرسلین صلعم تکیه کرده
مشرکان گرداگرد سرای همایون فرا آمده قصد وی نمودند خدای عز و جل وحی
که در بجبرئیل و میکائیل که من میان هر دو شما برادری داده‌ام و فرمان چنان است
که عمر یکی از شما درازتر از عمر دیگری باشد اکنون کدامی از شما زندگانی برادر را بر زندگانی
خود اختیار میکنید جبرئیل گفت بار خدایا من زندگانی خود اختیار میکنم میکائیل
نیز همین گفت بار خدایا من ~~زندگانی خود~~ فرمود ای جبرئیل و میکائیل چرا شما همچو
علی ابن ابیطالب نشدید که میان محمد و او عقد مواخات بستم و او بر
محمد جوانمردی کرده و نفس خود را فدای محمد گردانیده شما هر دو بر زمین روید و علی را
از دشمنان محفوظ دارید بفرموده قیام نموده جبرئیل طرف سر و میکائیل
طرف پای ایستاده تمام شب محافظت نمودند جبرئیل گفت [illegible]
مثل تو ای امیرالمؤمنین عم کیست که خدای تعالی مباهات میکند بملائکه آسمان و

وزیرش صاحب مناقب مرتضوی که بداری رسول صلعم او را از میان احبای
خود بجای خود اختیار کرد که نسبت عمارتش بستر داد و بر سرور عهد برتش منبر و تفضیل
گردنش نیغ دو سر و رتبتش حیدر و تاجش کرم تر و انش رحمت است بلکه در دیده
عالمیست از فضائل اظهر جهاد شیر فی الله بود و بیان داد لیکن بود اللهم.
و جان داد لیکن ابتغاء مرضات الله وهم در مناقب مرتضوی از مشرف النبی
مسطور است ان رسول الله صلعم صعد المنبر فحمد
الله واثنی علیه وقال بعد ما قال این علی
بن ابی طالب فوثب علیّ فقال انا یا رسول
الله فقال ادن منی فدنی منه وضمه
الی صدره وقبل ما بین عینیه وابناء
دموع عینی رسول الله تجری علی صدره
وقال یا علیّ صوته یا معشر المسلمین هذا
علیّ ابن ابیطالب هذا شیخ المهاجرین.

130

والانصار هذا اخي وابن عمي وختني
ولحمي وشعري هذا ابو السبطين الحسن
والحسين سيدي شباب اهل الجنة هذا
مفرج الكرب عني هذا اسد الله في ارضه
وسيفه على اعدائه فعلى مبغضه لعنة الله
اللاعنين والله بريء فمن احب ان يتبرأ
من الله ومني فليتبرأ منه فليبلغ الشاهد
منكم الغائب ترجمه در شرف النبي مرویست بدرستیکه رسول ص
بر منبر رفته بعد از حمد و ثنای الهی سخن چند فرمود و گفت کجا است علی بن
ابیطالب امیر المؤمنین بتعجیل تمام آمده گفت اتیتکم یا رسول الله
[illegible] ص فرمود نزد من آی امیر نزدیک شد رسول صلعم کنار گرفته و سینه
بر سینه آنحضرت نهاده میان پیشانی او بوسه داد و اشک در چشم روان
شده بر سینه فرود آمد بعد از ان باواز بلند فرمود ای گروه مسلمانان این

علی ابن ابیطالب و این پیشوای و مقتدای مهاجر و انصار است این
برادر من است این پسر عم و داماد من است این گوشت و پوست
و موی من است و این پدر هر دو سبط منست که سید جوانان اهل
بهشت آیند این آنکس است که غبار از من بردارد و این شمشیر و
شمشیر خدا است بر دشمنان خدا پس بر دشمنان او لعنت
خدا است و لعنت همه لعنت کنندگان بر آنکس باد که این را دشمن دارد
خدای تعالی از دشمن این بیزار است و من بیزارم هر که خواهد از خدا و از من
بیزار شود پس گو که بیزار شو و ازو باید که این سخن را حاضران بغایبان
رسانند ایضا قال النبی ص انّ الله تعالی اصطفانی
علی الانبیاء و اختار لی و اصطفی علیا علی الاو
صیاء وصیّا و صیّرته ابن عمّی و صهری لحمی
و شدّ به عضدی کما شدّ عضد موسی با
هارون و هو خلیفتی و وزیری و لو کان
بعدی

خلیفتی

بعدی نبی لکانت النبوة له ترجمه در مودات

از انس بن مالک مرویست که گفت رسول صلعم بدرستیکه خدای تعالی

برگزیده مرا بر پیغمبران و مختار ساخت مرا و برگزید از برای

وصی را و گردانید آن وصی ابن عم من و مرا ساخت پدر زن او

و استحکام و قوت داد بآن وصی بازوی مرا چنانچه مستحکم گرد

بازوی موسی را به برادر او هارون و آن ابن عم خلیفه من و وزیر

من است اگر میبود پس از من نبی هر آینه می بود نبوت مر او را

ایضا قال النبی صلعم یا علی انت منی بمنزلة ها

رون من موسی الا انه لا نبی بعدی

ترجمه در صحیح ترمذی و مسلم و بخاری و مشکوة از سعد وقاص

و زید بن ارقم و در مودات از عبد الله بن جابر انصاری

مرویست که فرمود رسول صلعم ای علی تو از من بمنزله هارونی

از موسی مگر آنکه بعد از من پیغمبری نیست یعنی چنانچه هارون

در فضایل و کمالات موصوف بصفات موسی بود یا قوم

الحاصل بغیر مرتبه نبوت که مرا حاصل است مر این بنده حضرت امیر المؤمنین

همچو حق پدر بر پسر است بیان فرمود قال النبی صلعم حق علی

هذه الامة کحق الوالد علی ولده ترجمه در

اربعین از جابر انصاری مرویست که فرمود رسول صلعم حق علی بر این

امت همچو حق پدر است بر فرزند خود یعنی چنانچه پدر سبب حیات

صوری فرزندان است همچنین امیر المؤمنین سبب حیات معنوی

این امت است که بتغییر بعلم کرده میشود هر آن کسی که قدم اخلاص

در اعتقاد بر جاده متابعت امیر نهند و سخنش بسمع جان و دل

استماع نماید و علوم حقایق و معارف که فرموده بدانند و بدان

کار بندد و به نجات ابدی و نعیم مقیم فایز گشته بحیات سرمدی

المؤمن حی فی الدارین مخصوص گردد و در مواد اهل

بیرون بنت رافع خادم رسول صلعم مسطور است که فرمود رسول صلعم هر کس حق

مرتضی علی

132

هر که بغض علی را در دل داشته باشد بدرستیکه از این سه حال بیرون نیست
یا منافق است یا ولد الزنا یا مادرش در حالت حیض حامله شده
او را بوجود آورده در جواهر العقود مرقوم است قال النبی صلعم من لم یعرف
حق اهل بیتی فهو اما منافق او ولد الزنا
او ولد الحیض سبب نزول آیه در شأن علیه السلام بجمیع کس راست
رتبه او که باشد شه برتر بهر رتبه غالب حق گفته اجعلتم سقایت
قوله تعالی اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد
الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد
فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم
درجة عند الله و اولئک هم الفائزون ٥
یبشرهم ربهم برحمة منه و رضوان
و جنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها
ابدا ان الله عنده اجر عظیم ترجمه واحدی در اسباب

نزول آورده که امیر المؤمنین علی و عباس رضی و طلحه بن شیبه افتخار کردند عباس
گفت من صاحب سقایه ام یعنی آب دادن بحاجیان تعلق بمن دارد و طلحه گفت
من مجاور خانه کعبه ام و مفتاح او بدست من است امیر المؤمنین علیه السلام گفت نمیدانم
چه میگوئید بدرستیکه من پیش از همه با رسول الله صلعم نماز گزارده ام و منم صاحب جهاد آنگاه
حق سبحانه و تعالی این آیه کریمه فرستاد یعنی آیه کریمه جعلتم که آیا گردانیدید آب دادن حاجیان
و عمارت کردن مسجد الحرام را همچو کسیکه ایمان آورده بخدا و بروز آخرت
و در راه خدا جهاد کرده این صفات نزد خدای تعالی عز و جل بمالهای
خود و نفسهای خود رتبه ایشان عظیم تر است از دیگران نزد رحمان و آنانند
فائز و رستگار مژده و بشارت میدهد پروردگار ایشان برحمتی از حضرت خود و
رضوان و خوشنودی و بجنات و لذاتی که الناس را در آن نعیم مقیم است و [illegible]
آنکه ایشان در آن جنات همیشه باشند بدرستیکه نزد الله تعالی مژده بزرگ
حاصل است و واحدی بعد از بیان اسرار آیات مذکوره گفت الله سبحانه تعالی علی علیه السلام
را در دعوی خود صادق کرد برای ایمان و مهاجرت گواهی داد و مراد او را [illegible] کرده نمود

مذکوره

ولس

شود رفیع و بلند گردانید نسبت اخوت میان او و هارون و رتبه اش بجائی
رسانید که بعد از نبی عزّ او بهیچکس بآن مرتبه نرسید قال النبی اوّل هذه الامّة
ورودا علی الحوض اوّلها اسلاما و هو علی ابن ابی طالب
ترجمه در استیعاب از سلمان فارسی رضه مرویست که فرمود رسول اول این امت
که وارد شود بر حوض کوثر اول این امت است از روی اسلام و آن علی ابن ابی طالب است
قال النبی یا علی انت اوّل المسلمین اسلاما و انت اوّل المؤمنین
ایمانا و انت منّی بمنزلة هارون من موسی ترجمه در اربعین
ابو المکارم و نزول الابرار بروایت عمر ابن الخطاب رض و در صفوة الزلال المعین
بروایت عبد الله عباس رضه مسطور است که رسول فرمود ای علی توئی اول مسلمانان از روی
اسلام و توئی اول مؤمنان از روی ایمان و توئی از من بمنزله هارون از موسی
قال النبی هذا علی اقدمکم سلما و اعلاما در مناقب ابن
مردویه از ابو ذر غفاری رضه مرویست که با در حضرت رسول صلعم گفتیم کیست دوست ترین
اصحاب نزدیک تو که اگر کاری افتد بوی مرافقت کنیم و اگر حادثه رو دهد از او مفارقت نکنیم

بعضی

فرموده آن علی است که مقدم شما در اطاعت اسلام است و در بند رحمه القضا در بیه شعر گفته است من

که اول کسیکه از مردان ایمان آورد و نماز خواند با پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب بود علیه السلام و امیر المؤمنین

نیز فرموده در حق خود صَلَّیتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ سَبْعَ سِنِینَ قَبْلَ اَنْ

یُصَلِّیَ اَحَدٌ وَاُصَلِّی اَحَدٌ یعنی من با رسول نماز کردم هفت مدت

هفت سال پیش از آنکه دیگری اسلام آرد و نماز گذارد عن صحوة الزلال المعین بیت

شعر بمهر آغاز او نو در رکوع انگشتری از دست خود دادی زکوة

حق فرموده انما قوله تعالی اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ

آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ

رَاکِعُونَ ع یعنی متصرف در شما نیست مگر خدا و رسول او و آن مؤمنان که

اقامت صلوة میکنند و صدقه و زکوة میدهند در حالت رکوع جمهور مفسران

اند که این آیه در شان امیر المؤمنین ع نازل شده و قصه چنان است که روزی

سائلی در مسجد منور پیغمبر ص آمده سوال کرد هیچکس چیزی بدو نداد سائل دستها

بسوی آسمان بر داشته گفت بار خدایا گواه باش که من در مسجد رسول تو

سوال کردم

سؤال کردم اکنون محروم مبرومم دران حین امیر المؤمنین علیه السلام نزدیک مسند المرسلین صلی الله علیه و آله
برکوع در نماز رسیده بود سایل بانگشت خنصر اشاره نمود سایل آمده انگشتری
از انگشت مبارکش بیرون کرد و در این اثنا امارهٔ وحی بر بشرهٔ مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله
پدید آمد و جبرئیل علیه السلام آیهٔ کریمهٔ اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ را بر حضرت نبوت پناه صلی الله علیه و آله آورد
حسان بن ثابت انصاری که مداح رسول صلی الله علیه و آله بود در باب شوقی گفته که از آنجمله یک بیت
این است شعر فَاَنْتَ الَّذِیْ اَعْطَیْتَ وَ کُنْتَ رَاکِعًا فَدَتْکَ نُفُوْسُ الْقَوْمِ
یَا خَیْرَ رَاکِعٍ و در امالی شیخ صدوق مرقوم مسطور است که وزن حلقهٔ انگشتری
چهار مثقال طلا بود و نگینش از یاقوت احمر بوزن پنج مثقال بود و قیمت آن خراج
مملکت شام بود و خراج شام سیصد شتر بار نقره و چهار شتر بار طلا بود و آن انگشتری
از طوق [illegible] بن مروان بوده که امیر المؤمنین علیه السلام او را کشت و انگشتری را بخدمت رسول صلی الله علیه و آله آورد
و السرور بنام امیر المؤمنین علیه السلام عطا فرمود و در ینابیع قادریه مسطور است که آن سایل انگشتری را
بزرگان باری که یهودی بود برد ایشان با [illegible] انگشتری را شناخته گفت بر این بیان
بدهم [illegible] صادق گفت بده آمد که بله انگشتری را بداده و در بله دیگر باز آن

نهاده بر ابر شد او پاره دیگر نهاده با یکدیگر نان خوردند و کالشی بر نهاده بله بر ابر شد

و از انگشتری کم آمد نان باقی نخوردند دو بدره در پای امیرالمؤمنین ع افتاد و با

هفتاد تن دیگر از قوم خود مسلمان شد از برکت نیت خالص امیر ع مولوی معنوی

گوید مثنوی پاک و منزه از صفات مولوی گشته او نه بدان: داده زکوات اندر صلوة

الله مولانا علی: ما سمع الواکر گوید بیت بر عابر یکین تو آید و کیفی خود ادی بدر

و لیکن انگشتری را فردوسی طوسی گوید نظم شهنشاه دست مسلم کرم

که گاه رکوع کند برای حق انگشتری نثار انگشت: کی متغیر گشت العاشق

مسیحا در کلام: در یقیمون الصلوة اندر اعراز ما بیت سلمان گوید کی لغرت

مرتضی را در الا الله گشتند: گشت منزل بهر او اعراز تو نقص ایما: و در لطافت

حدیث چهارم

گفت عذر ای او صفات تو را: در یقیمون الصلوة اند ولایت از صدا [illegible]

از حدیث پنجم

ثم اورثنا الکتاب آورد حضرت جبرئیل در بیان گفت حق اثبات بناه

ششم

السبیل هو لوله اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من

عبادنا یعنی فرمود الله که ما کتابهای مقدمه برای آنها فرستادیم [illegible] میراث

داوم

دادیم قرآن را یعنی میراث کردیم آنرا یا عطا دهیم آنرا بآنها که برگزیده ایم از بندگان ما
که یعنی امت حضرت رسالت صلعم را عطای میراث خوانند چه میراث مالی باشد
که بی طلب و تعب بدست آید همچنین عطیه قرآنی بی حسب و جهد مومنان
بمحض عنایت ملک منان بدیشان رسیده با بیگانه افراد در میراث
دخلی نیست و دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام ورثه از میراث
تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان
که باشند که تمام برد اینجا نیز بهره های اهل قرآن متفاوت است هر کس
بقدر استحقاق و آنداره استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند میشود
مصرع زین بزم یکی جرعه طلب کرد یکی جام حضرت امیر المومنین ع
در معنی نحن اولیک یعنی منم وارث کرده چنانچه قال النبی ص
قسمت الحکمة علی عشرة اجزاء فاعطی علی
تسعة اجزاء و للناس جزءا واحدا خبر و در تفسیر
ثعلبی از عبدالله بن مسعود رضی مرویست که شخصی سوال کرد از

رسول الله صلعم که چه گوئی در حق علی السلام ص فرمود قسمت کرده شد حکمت بر ده
جزو بس داده شد بعلی نه جزو بدیگر همه خبانیان **نظم** مصطفی بگفت کرده شد قسمت
حکمت آن منبع هنرها را: بوده ده جزو داده شد زان ده: نه علی را یکی دگر
هارا: و در فصل الخطاب از ابن عباس رض فرموده است که حق سبحانه و تعالی
ده جزو علم آفرید و نه جزو نصیب از ان امیرالمؤمنین علی داده و یک جزو بتمام عالم قسمت نمود
و بخدا که مرتضی علی در ان حصه هم شریک غالب بر همه‌ها و هم از وی منقول است
که گفت علم الهی شش سدس است هیچ فقط از ان بامیرالمؤمنین علی است
و یک سدس بر جمیع مردمان او بدرستیکه در آن سدس ششم نیز شریک است
تا بدانی که او همه‌ها اعلم است و فی الجعفیات امیر المؤمنین بعد رسول آن گروه
که در حدیث نبوی ص آمده که بالا گذشت القرآن مع علی و علی مع
القرآن و در حدیث دیگر آمده قال النبی ص علی باب علمی و مبین
لامتی ما ارسلت به من بعدی حبه ایمان و بغضه
نفاق و النظر الیه رافة و مودته عبادة **نظم** در حلیة الاولیاء

ازانی

از ابی ذر غفاری مرویست که گفت رسول صلعم علی باب علم منست و بیان کننده مر امت را
از هر چه که فرستاده شدم با آن چیز یعنی رساننده احکام الهی بعد از من و دوستی او
ایمان و دشمنی او نفاق است و نظر بسوی او مهربانی است و دوستی او عبادت است
شعر گوید که نیز باید دانست فرمودن آنحضرت لفظ دوستی امیر را عین ایمان است
خالی از حکمتی نیست که کلام آن سرور غیر حکمت نمیباشد چون بنظر امعان خوب دیده
و فهمیده آید بدین وجه از روی حساب که شاعری در این باب رباعی گفته است
معنی
خورشید نبی آمده ماه است ولی ∴ اسلام محمد است و ایمان علی ∴ گر بینه برای این
بسی طلبی ∴ از بینه های اسم آن هر دو جلی ∴ معلوم شد که حکمت این است که چنانچه
از بینه محمد اسلام از بینه علی ایمان حاصل است و از بینه ایمان آل رسول بر می آید و در
مسند احمد حنبل و صواعق محرقه از ابو سعید خدری رض مرویست که روزی با جمعی
از صحابه در خدمت رسول صلعم نشسته بودیم که دوال نعلین آن سرور گسسته شد امیر المومنین علی آن را
گرفته باصلاح مشغول شد پیغمبر صلعم گفت ایها الناس ان منکم من یقاتل
علی تاویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله فقلنا

مَنْ هُوَ يا رَسُولَ اللّٰهِ فقالَ ذالِكَ خاصِفُ النَّعْلِ فَخَرَجْتُ فَبَشَّرْتُهُ
بِما قالَ رَسُولُ اللّٰهِ فَلَمْ يَلْتَفِتْ بِهِ وَجاءَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْهُ
ترجمه یعنی ای مردمان بدرستیکه از شما کسی است که بر تاویل قران بجنگد قتال کند
همچنان بر تنزیل قران شد گفتم یا رسول الله کیست آنکس فرمود آنکه نعلین مرا اصلاح
میکند ابو سعید گوید پس رفتم بشارت دادم اصلا بسخن من التفات
نکرد چنانکه گوئی نشنیده بود قوله تعالی اِنّا فَعَلْنا هُ التَّبْشِيل یعنی بدرستیکه
ما نمودیم او را راه راست بسبب ادله قدرت و انزال آیات و این آیه در سوره هل
اتی در حضرت امیر مومنین است آیه دیگر قوله هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ
وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی آیا برابر باشند این ابکم و کسیکه مقرر باشد
بر اسمی یعنی سخن گوئی باشد با کفایت تام و رشدی کامل و فهمی درست
که امر میکند بعدل و عمل صفتیست جامع جمیع فضایل و مکارم و او در نفس خود بر راه
راست و سیرت درست و طریق پسندیده که بهر مطلب بوصول نماید زود و بمقصود معهود
رسد از حضرت امام جعفر الصادق ع روایت است در قول مقسوم است و در مناقب مرتضوی که این آیه

مذکوره

مذکوره در شان امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است اول الحادی و دو صد نهم

السلام ای متقی صالح امام الصالحین ۞ ای شیخ مهلل و منبع امام العارفین

با جلیل و با جلیل و هم جیش جمیل ۞ سالم و عادل و نقی علی و امام العالمین

شش یعنی سلام باد بر تو ای امام صالحان و امام عارفان و امام عالمان

و بر جمیع اسما گویا د صالح حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید می فرماید فان الله هو

مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین ۞ یعنی به درستیکه خدای تعالی

یاور محمد است و جبرئیل و صالح مومنان در مسند احمد حنبل از مجاهد و در نحو و شارع

از عمرو عاص و در مناقب ابن مردویه از ابن عباس و اسما بنت عمیس مرویست

که شنیدیم از محمد مصطفی ص که می فرمود صالح المؤمنین مرتضی علی است و در تفسیر

حسینی نیز از مجاهد مسطور آورده که صالح المؤمنین مرتضی علی است ع و عارفان

عالم بالله اند که آن سر خلعت خلافت علما ورثة الانبیا پوشانیده بجهة

آنکه ارشد کاروان بادیه ضلالت را بسوی وطن حسب ربه راه نمایند و از مراتب و مقامات

انبیا و اولیا آگاه کنند خیر الناس من ینفع الناس خلد الله و حلیفه

رسول الله صلعم رساننده از میراث حق خیر الناس و خیر البریه ترث

و بحکم انزحت و انشاس از علما ورثه الانبیا خلیفه خدا و خلیفه رسول خدا التوفیق

ندارد و ذوات خلیفه الله رحمت عالمیان است عالمیان رجوع بایشان کنند

بعد از نبی که میراث انسان است و آن علی مرتضی است و فرزندان و محبان

او که اولیاء الله اند ~~سبب~~ و در تفسیر الدر المنثور ~~است~~ که جلال الدین سیوطی در تفسیر

در منثور از ابن عباس روایت میکند که هرگاه نازل شد این ایت اِنَّ الَّذِیْنَ

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ فرمود

رسول صلعم علی را هُوَ اَنْتَ وَشِیْعَتُكَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ رَاضِیْنَ

مَرْضِیِّیْنَ ذکر شده است معنی ایه و حدیث استفهام رفته که بهترین خلق علی

و آل امجاد و شیعه او آمد از روی بینه تعداد حساب تطابق حاصل اند

نوشتن آن ضرور دانسته تفصیل این بیت اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا الف کاف

٨٠٢٣

نون واو نون الف کاف لام الف میم ذال الف لام یا الف نون الف لام

٥٠٦   ١٣٢١   ١٣١   ٨٠٢٣   ٥٠٦

الف کاف میم میم نون واو نون واو الف میم الف کاف تعب

٨٠٢٣   ١٠٤٠   ٥٠٦   ٦١   ٨٠٢٣   ٧٢٠

[illegible] الصالحات

در شرح [illegible] نوشته [illegible] فصل [illegible] مروری [illegible]

وعملوا الصالحات واو او عین ین نون ون میم یم لام ام حا ا الف

الف حا ا لام ام الف لف واو صاد لام ام معه الف لف

الف لف واو صاد لام ام الف لف الف لف واو او معه

اللذین حتی تفشهم اولئک معه الف لف حا ا لام ام

کاف اف الف لف با ا لام ام واو او الف لف

بابا لام ام الف لف با ا حا ا میم یم ها ا

با ا حاصل آنکه بنزد خلق علی وآل امجاد وشیعه او بعد ذوز هد

دیگر قال النبی ص یا علی انت وشیعتک تردون علی

الحوض رواء مرویین مبیضة وجوهکم وان

اعدائکم یردون علی الحوض ظماء مقمحین

ومبیضة

ترجمه در جمیع دیلمی و صواعق محرقه مسطور است که رسول ص گفت ای علی تو و محبان تو

وارد میشوند بر حوض سیراب شده و سیر کرده شده و در آن حالیکه سفید است

روی های شما و بدرستیکه دشمنان شما وارد میشوند بر حوض تشنه و با قبح ها وجهی

قال النبی علیه السلام لعلی و شیعته هم الفائزون یوم القیامة

ترجمه چه مراد است از ابن عباس رضی الله عنه مرویست که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم علی و گروه او

رستگاران اند بنعمتهای اخروی در روز قیامت و ازین جهت است

که عرفا را اکثر محبت و ارتباط بوی علیه السلام واقع است که وی شیخ الشیوخ جمیع پیران

پیر جمله است و با کسی که او را فنا در شیوخ خود خصوصا در ذات حضرت مرتضی علی

رسانیده است و ارادت علم رسول صلی الله علیه وسلم است بوجه اتم و اکمل حاصل نماید فنای الرسول صلی الله علیه وسلم

و فنای الله حصول پذیرد و در حل هذه النبأ محبت امیر المؤمنین علیه السلام بوجه بیان

دو وجه ظاهر و باطن و تحقیق آنکه بوجه ظاهر تعلق دارد و آنست که ایمان موقوفست

بولایت است کما قال النبی صلی الله علیه وسلم لعلی انت امام مؤمن

و مؤمنة لعلی بعدی لیس اهل ولایت امیر را دوست ندارد الا

ایمان و اهل نفاق دوست ندارد بسبب عدم ایمان و آنکه بوجه باطن است

که جنت ملک رسول الله محمد صلی الله علیه وسلم است کما قال النبی صلی الله علیه وسلم الجنة

و ما فیها من النعم من نور قلبی و محبت امیر در دل

رسل

رسول لاجرم اهل ایمان امیر ع را دوست دارند زیرا که از جنسیت نسبت دارند و ارباب
نفاق اگرچه دعوی محبت امیر کنند اما دوست ندارند زیرا که ایشان را جنسیت
نسبت نیست و آنکه بوجه تحقیق تعلق بدار واپسیست که چون تجلی احدیت اعیان ثابته
ظاهر گشت و معارف اسرار جمیع اعیان را حق سبحانه و تعالی در لسان نهاده
و بآن تجلی مظهر آن صور علمیه ذاتیه روح اعظم آمد و جوهریت او مجلای وجود ذات شد و
نورانیت او مجلای علم چون او بحقیقت محمد است لاجرم علی مجلای ذات قدیم آمد زیرا که
علی را دوست دارد و در هر که کمتر کمتر علی هر اسم الهی و آیات قرآنی و ادعیه را که حقیقت
اوست ع و اگر کسی را خیری رسیده باشد از فیض الجناب و با از فرزندان وی
مخلصان وی ع رسیده باشد و ذات امیر المومنین امام العالمین است
در تفسیر سوره مزمل تصنیف سلطان قطب الدین قدس سره که اسیری یتیم را طائیان بتهمت
گرفتند و دستش ببریدند بیچاره دست بریده در دست گرفته بصد زاری و خواری پیش پا
درآمده اظهار نمود و باد که گفت ای اسیر پیش مرتضی علی ع رو و بیچارگی و غریبی و یتیمی خود
و بینوایی و مسکینت من عرض کن تا اگر کرم مرتضی علی ع دعا گوید کند دست تو درست شود

پس بزاری و خواری و اضطراری پیش شاه مشکل گشا بکار رسیده و حقیقت

عرض کردند شفقت مصطفوی و کرم مرتضوی علیهما الصلوة والسلام که ذات و دستش گرفته

سوره فاتحه خوانده دم کرد دست درست شد پسر با درستی و شادمان آمد مادر پرسید که علاج

کردی گفت سوره فاتحه دم کرد مادر گفت سوره فاتحه من نیز میدانم و بسیار افتاده خندید

که مادرش سوره فاتحه خوانده سود نکرد پسر از شرمندگی و بیچارگی روی بجانب حضرت امیر کرد ع

و شفاعت اقرار آورد مرتضی علی ع فرمود مادر تو نیز فاتحه میداند عرض کرد با حضرت از

خوردان خطا و از بزرگان عطا از عطا کمال باز سوره فاتحه خوانده دم کرد دست درست شد

مرتضی علی ع فرمود که ای پسر فاتحه مادر تو میداند اما صدق نیت و قواعد و شکست تا

اینکه اذن و صدق و نیت و قواعد بدست نمی آید مطلب اعلی نمی رسد سر و بید و مرشد کامل

نگوید در بحر معرفت و جدیت غرق شود است از زنده کانی مالا یعنی بشنو حرف میاد کی مثنوی

نعارا و رفنا حال ص مقام است : کسی که در روی مقصد تمام است : بیت

آب و آتش خاک و باد و ابر و کوه و شجر اینهمه در زیر حکمت با امام العالمین است

اینهمه در فرمان امیر المومنین ع بودند قال امیر المومنین انا الذی اثبت

الجبال

بحساب

145

أجبال و باسط الأرضين أنا المخرج العيون و منبت

النبات و مشرق الأشجار و مخرج الثمار يعني فرموده

منم آنکسیکه لنگر کرده ام کوهها را یعنی نگاهداشت زمین و گسترانیده ام

زمینها جهت سکونت مخلوقات و منم بیرون آرنده چشمها و رودها

زراعتها و بلند کننده درختها بر آرنده میوهها در قول دیگر قال امیر المومنین

أنا الذي أقدر أقواتها و منزل المطر و سمع الر

عد و البرق یعنی فرموده منم آنکسیکه بقدر و اندازه کرده ام

و مقدر ساختم قوتهای مردم و فرود آرنده باران و شنواننده آواز

رعد و برق مولف گوید که آب و آتش و خاک و باد و ابر و کوه و شجرها

در تسخیر حضرت امیر المومنین عم بود خبر برای ثبوت این یکیک روایت

از آن معجزه نوشته می آید در شواهد النبوت مسطورست که اهل کوفه گفتند

با امیر المومنین حضرت آب فرات امسال طغیان کرده همه کشتها ضایع

چه باشد اگر از خدای تعالی خواهش کنی تا آب کمتر گردد امیر رضی

شواهد النبوة

بمنزل مقبوض نازل شد و جلالی بر درش منتظر بودند بعد از ساعتی خرقه
متبرکه رسول در بر گرفت با رویی چون ماه چهارده بیرون آمده است طیلسان انوار شد
و صاحب زاده کونین امام حسن و امام حسین ع همراه وی و همه مردمان بر رکاب سعادت
نصرت انتسابش بودند چون به مصر رسید و ضروری بر کناره فرات رسیدند مصر
فرود آمده دو رکعت نماز گذارد آنگاه برخاسته عصا بدست خود زیر ریگ
گرفته بجانب آب اشارت کرد آب یک گز کم شد گفتند فرمود اینقدر
بس است گفتند هنوز کم میخواهیم باز اشارت کرد یک گز دیگر کم شد گفتند هنوز
کم میخواهیم باز اشارت کرد یک گز دیگر کم شد گفتند هنوز کم میخواهیم باز
اشارت کرد یک گز دیگر کم شد در این مرتبه آواز بلند کرده همه مردم
گفتند یا امیر المومنین علیه السلام قدر بس است باد سر قربان بردار امیر علیه السلام بس است
منقول است در مناقب مرتضوی از احسن الکبار بروایت انس بن مالک منقول
که گفت از نواحی دمشق دیهی بود نهند نام از انجا رطب طبی برای حضرت
رسول ص آوردند انسرور از انطرف ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید
و عبدالرحمن

و عبد الرحمان رضو فرستاده چون صحابه کنار رسیدند حاضر آمدند آن بساط را گسترانیده
بر اصحاب علی ع فرمود که بنشینید هر او و دیگر انبرا نیز اگر گرد و با امیرالمؤمنین گفت یا اخی بیا
و بباد را بگو که این بساط را بر دارد پس بفرموده امیر باد بساط را بر داشته
بهوا بلند برد پس گفت فرو نه باد بساط را فرو نهاد امیر فرمود ای یاران میدانید
که این کدام موضع است گفتند نه فرمود بر در غار اصحاب کهف آمده ایم که حق سبحانه
تعالی در قرآن مجید میفرماید اِنَّ اَصْحَابُ الْکَهْفِ وَالرَّقِیمِ کَانُوا مِنْ
آیَاتِنَا عَجَبًا پس گفت بر خیزید و سلام کنید یکیک رضی الله عنه بر اصحاب کهف
سلام کردند هیچ یکی را جواب سلام ندادند چون امیرالمؤمنین علیه السلام بر جای تقدیم
کرده گفتند السلام علیک یا امیرالمؤمنین و خیر الوصیین و امام المتقین
صحابه گفتند یا ابوالحسن ما سلام کردیم از بهر چه جواب ندادند امیرالمؤمنین فرمود
ای اصحاب کهف اصحاب رسول صلعم سلام کردند چرا جواب سلام ایشان ندادید
و بسی سلام سبقت نمودید گفتند ما سلام نگوییم و جواب مگر به نبی یا وصی
نبی و وصی محمد صلعم و بنو فاطمه و حسن و حسین آل طاها و یاسین آمد و حق سبحانه و تعالی

در قرآن مجید معجز باید سلام علی آل یاسین و بدانید که آن اوییم ما را فرمان می
بجا باید آورد و اطاعت تو بر ثقلین واجب است بحکم خدا و رسول خدا از بهر آن
سلام کردیم و با تو کلام کردیم اصحاب با یکدیگر آنگاه گروه خاموش گشتند در مناقب
مرتضوی در باب اثبات می آرد که در صواعق محرقه مسطور است از ابن عباس رض
نقل کرده اند جماعه مفسرین که بتحقیق مراد از این سلام علی آل یاسین آل محمد است
و بعضی برین اند که مراد الیاس پیغمبر است الیاسین جمع آورده چنانچه میکائیل
را میکال و ال صحیح است بعد آن امیرالمؤمنین صحابه را گفت که هر کدام
بجای خود بنشینید چون نشستند امیر ع باد را فرمود بساط را بر دار باد
بساط را بر داشته در هوا برد بعد از ساعتی باد را فرموده امیر ع بر زمین بساط
را نهاد امیرالمؤمنین ع فرود آمده پای مبارک خود بر زمین زد چشمه آب شیرین
ظاهر شد وضو ساخته اصحاب را فرمودند که شما نیز وضو سازید که با رسول
آیت الله لی یک رکعت نماز هیچ بگذاریم آنگاه باد بموجب اشارت بالاتر از امیر
بساط را بر داشته در هوا برد بعد از زمانی گفت فرو نه چون فرو نهاد در مسجد

رسول

رسول صلعم را یافتم در حالتیکه نماز دیگر از رکعت که ازده بود رکعت دیگر با رسول
گذاردیم چون از نماز فارغ شدیم فرمود رسول صلعم ای انس تو مرا خبر میدهی یا
باش من خبر دهم گفتم یا سید المرسلین سخن از لفظ مبارک تو خوشتر آید
پس قصه گذشته چنان بیان فرمود گویا با ما بود از اصحاب بساط نقلست
زمانی که باد بساط را بر میداشت آنقدر بلندی میبود که آواز جبرئیل که آسمان
می شنیدم که لعنت میکردند بر دشمنان آل محمد صلعم اللهم العنهم فرقوا ولا
۵۳ کا تنقص نباشم کاهی گوید چنان ساخت مرکب جانب اصحاب کهف آید
یا همچون سلیمان بود او را باد فرمان بر و جانوران تابع فرمان وی علیه السلام چنانچه
زمین را بحکم خدای تعالی است که اگر از مشرق تا مغرب بر تو گذرد رویت
بخدمت امیرالمومنین عرض نماید در بداحینه القادریه از شواهد النبوت می آرند
که اسما بنت عمیس از حضرت فاطمه علیها السلام روایت کند که مرتضی علی علیه السلام شب اول
نزد من آمد من از وی اندیشیدم زیرا که شنیدم که زمین با وی سخن
باید از اسرار رسول صلعم حکایت کردم آنحضرت صلعم سجده طولانی کرده فرمود

بُشْرَى لَكِ بِطَهَارَةِ النَّسْلِ فَإِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى
فَضَّلَكِ وَحَبَاكِ عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ وَأَمَرَ الْأَرْضَ
أَنَّهَا تُخْبِرُهُ بِأَخْبَارِهَا مَا يَمْضِي مِنَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ یعنی بشارت باد مر ترا ای فاطمه بپاکی اولاد پس بدرستیکه
خدای تعالی فضیلت داده است ترا بر همه خلق و امر کرده است زمین را آنکه خبر دهد
علی را باخبار هر چه میگذرد در روی زمین از مشرق تا مغرب خبر نهم در تسخیر باد امیر المومنین ع
است منقول است در مناقب جر التقی از فتوحات القدس بروایت سلمان
فارسی رض می آرد که روزی امام حسین بخدمت امیر المومنین عرض نمود که آنحضرت
فرموده عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ و تو اعلم علما و افضل
اولیاء این امت هستی و خدای تعالی سلیمان ع را ملک عظیم عطا فرموده تو چه کرامت
که امیر المومنین علی ع دست بدعا برداشت در ساعت پاره ابر پیدا شد
مانند شتر در زیر پای او نشسته بزمین مانند امیر المومنین با امام حسین و من
بنوعی سلمان بران نشستیم و ابر چون مرغ پران شده بر هوا در حینی چشک رسیده

ایم

١٤٣

امیر با امام حسن ع فرمود احوال این درخت خشک استفسار کن چون شاهزاده
عمل نمود درخت بزبان فصیح عرض کرد که ای شاهزاده عالی قدر در اینجا حضرت
رسول صلعم شبها عبادت مینمود از برکت آنحضرت سرو تازه بودم چون شبها
آنحضرت صلعم ازین جهان رحلت نمودند حال من چنین شد التماس خدمت امیرالمؤمنین ع
عرض کن تا دعا کند پس امیر دعا کرد درخت فی الفور سبز شد و در زیر بیخش
چشمه جاری شد امیر باز از آنجا برید و در کناره بحر یکی کناره نزول کرد و آنجا
مرغی بر ابر استتر دیدند بال شکسته و پر نجسته نزول بر کناره دریا نشسته امام
با امام حسن ع گفت از مرغ سبب الفلاک تحقیق نمائی چون شاهزاده
استفسار نمود مرغ گفت ای شاهزاده دو جهان من بهر تقسیم ام مدت
چند در بیت عبادت میکردم از آن زمان که حضرت رسول صلعم رحلت فرمودند
از معبد خود دور افتاده ام با امیرالمؤمنین ع عرض کن که در حق من دعا کند شاهزاده
چون عرض حالش کرد امیرالمؤمنین برای او دعا کرد فی الحال پر و بال یافت
از کناره دریا برای پابوسی حضرت امیر ع شتافت بعد از سلام

و تحیت گفت این شهزاده در جهان شهر او در بوستان ثمر البشارت

است از حکم پروردگار بر روضه رضوان و حور و غلمان امر فرمود

چگونه زینت بستند بهشت جاودان فرشته گفت که حق تعالی

از رحمت خاص خود بحری آفریده و در وی مرغان آلهی بی شمار موجود

گردانیده هرگاه یکی لب بند گشادن بطریق اجابت لا اله الا الله بگویند در ما

آبی سر از آب آورده زاده بشوق و نشاط بسیار شدند و چون محمد رسول الله

گویند از کثرت ذوق و طرب بالهای خود صفت شوند و اگر نام مبارک زهرا

بشنوند بیشتر آیند روی در چشمه و تن و فغان آورده گویند بار خدایا

رحمت خود را دور مدار از آن کس که کلمه را تمام گذاشت و اگر نام امیر گویند

مرا مهای و راه گفتار و مغفرتش دعا گویند بار آتش در هوا شدند و بحد بار حج

زبان خود رسیدند از آنجا کوهی را دیدند که قامت ایشان پنجاه گز و

بعضی نود گز بود بار آمده در هوا شدند با حدی رسیدند که آفتاب آنجا

غروب میشود و احوال آنجا را دیدند بعد از آن ابا ابن عم گفتند

ای پدر بزرگوار

ای پدر بزرگوار رو به مدینه آر با امیرالمؤمنین ع در روم بود اگر چه به مدینه
رسانید و این قصه مفصل در مناقب مرتضوی مسطور است و منها نیز زبان
بردار امیرالمؤمنین است ع مصابیح القلوب مسطور است که روزی امام حسن ع
از امیرالمؤمنین ع التماس طلب می‌کرد در وقتی که امیرالمؤمنین ع در مسجد بود در
ستون مسجد دست مبارک بست تا ستون مسجد دراز گردید و شاخی سبز
از ستون ظاهر شد چهار انار تر و تازه چیده به امام حسن ع داده فرمود که پیش
مادر خود ببر حاضران عرض نمودند که یا علی انار از کجاست فرمود از بهشت
گفتند نو بران چادری فرمود بلی منم قسیم نعیم و جحیم هم نیز از سنگ بغداد با فرو بستاد
سنگ مومی در زمان ابوبکر رض بعد از وفات رسول در مرض رسول ص
برآورده با بو صمصام داده مشهور است و در خبان نیز پاسخ امیر ع آمد
احسن الکبار از آن جمله نیز منقول است که از جابر بن عبدالله انصاری رض شنیدم
که از امیرالمؤمنین علی ع سنج عراقی باد داری گفت با خبیدی از صحابه
در وقت نفس منم امیر فرمود شمار و بدکنش در زمین از جنت کنار

دو رکعت نماز بگذارم چون روان شدیم مشغول نماز شد و الدر دیدم
درخت را که همراهی کرد با او در رکوع و سجود و با او تعجب بانده اسنادیم
تا فارغ شده گفت اللهم العن مبغض محمد و آل محمد
و ارحم شیعة محمد و آل محمد شاخها جمله گفتند آمین آمین
تسلیماً هم در کتاب مذکور است از حارث امیر همدانی منقول است که با
امیر المؤمنین علیه السلام فرو رفتیم بدرختی رسیدیم که خشک شده بود امیر علیه السلام
دست بران درخت زده گفت که سبز شو چنانکه ثمر بر تو باشد و الله
دیدم آن درخت را که سبز شده امرود بار آورده و بران آن چیدیم
و خوردم هرچند که خواستم روز دیگر چون این درخت را دیدم همان
طور سبز بود و میوه داشت مغلوب ٭ ٭ ٭ مذکور است که روزی
امیر المؤمنین علیه السلام نزدیک بدرخت انار خشک نشسته بود و جمعی از شیعیان
در خدمت حاضر بودند امیر فرمود امروز شما اینجا تمام بحو مانده موسی علیه السلام
بر بنی اسرائیل حضار مجلس فرمودند آمین گفتند نعم یا امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود

اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible]

۱۴۵

فرمود بهشت درخت بنگرید چون بدیدند آن درخت فرخنده بخت در اهتزاز
آمده سبز شده چنان بار ور گردید که هیچ آفریده مثلش ندیده بود پس
فرمود یاران ای مومنان یکیک بر خاسته بسم الله گفته انار بار کنند و خورده
قیام نمودند بعضی از ایشان دست دراز کرده انار بچیدند و بعضی هر چند
دست دراز کردند شاخ بالا میرفت گفتند یا امیر المومنین چرا دست بعضی
میرسد و دست بعضی نه فرمود کسانیکه محبان من اند دست ایشان میرسد
و آنانکه دشمنان اند دست ایشان نمیرسد و فردای قیامت نیز همچنین خواهد بود
دوستان ما در بهشت بر سریرهای مرصع تکیه زده نشسته باشند چون
میوه خواهند درخت سر فرود آرد ایشان میوه ها بر گیرند کما
قال الله تعالی وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و دشمنان در
دوزخ باهل جنت گویند أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللَّهُ ایشان در جواب گویند إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ
معجز پانصد و بیست و هشتم در مزار امیر المومنین که روزی ببند

بوفات رسول صلعم علمای ابراهیمی و داودی و موسائی و عیسائی علیهم السلام
پیش ابو بکر صدیق رض آمده گفتند که پیغمبر شما افضل انبیا و خاتم المرسلین ص
است اگر شما خلیفهٔ وی برحق اید معجزه پیغمبران با نمائید خلیفه زبانی تفکر نموده
جواب داد که این نشود انها از جا شنیدند و طعن بر دین اسلام کردند و از این اخبار
امیر المؤمنین ع قنبر و سلمان را تشریف فرمودند و گفتند که اگر بدین معجزه پیغمبران
شما بنمایم در دین من در آئید گفتند بلی امیر ع فرمود تا آتش افروختند چون آتش
بلند شد امیر المؤمنین ع قنبر و سلمان را دست گرفته در آتش رفت آتش
گلزار شد ابراهیمی دیده کلمه شهادت خواندند امیر از آتش بیرون آمده گفت
بسوز آتش خبر شد و قدری آهن طلبیده مسح فرمود آهن از یک تسبیح
سبیل آب گردید که داودی دیده مسلمان شد و دست مبارکش خشکی بود پیدا
بر زمین اژدها شده روان شد پیش قنبر را فرمود برگیر چون برگرفت باز همان
چوب شد موسوی پیش سلمان شد عیسوی گفت پدر مرا زنده نمائید باز روی حجری
بپرسم امیر آواز کرد که ای فلان کسی بیاید باز فرمود ای فلان ابن فلان جواب

بیامد

نیاید چون بار سیوم فرمود ای فلان ابن فلان شخصی بیاید و سلام کرد امیر ع

فرمود چرا دیر آمدی گفت اول مرتبه ما فلان کس دو مرتبه ما خطاب الله یک طلبیده است

مرتبه سیوم که فرمود ای فلان بن فلان بن فلان من بودیم بخدمت رسیدم امیر سبب پرسش را فرمود که

تنها نیستی پدر خود را گفت آری میشناسم فرمود پس آنچه مطلب است بپرس آنچه پرسید

جواب داد پدر در حقیقت او هم مسلمان شد حاضرین زبان در وصف و ثنای امیر المومنین

بر گشودند رباعی عالی تر از آنی که علی خوانندت والی تر از آنی که ولی دانندت

بیت بر وحدت خود گواه میخواست خدا بی مثل بیافرید ولی مانندت بیت

جهار بند از بندیشم با وکیل و هم موکل و کفیل و هم دلیل ظاهر و باطن چرا او هم امام

الا جود بیت وکیل و ظاهر و باطن نیز اسم الهی اند و در نود و نه نام [illegible] الله

امیر المومنین نیز اند اگر فی الحقیقت نظر کنی هم در ظاهر و باطن هم اوست و هزار

که گرانی سر بری آمد بیت عمر خیام رباعی که باده و گاه جام خوانم سرا

که دانه و گاه خوانم سرا بیت بنام آنکه او نامی ندارد بهر نامی که خوانی سر برآرد

حساب اسم مبارک علی که از هر لفظ و سخن مرکب گوید علی بر می آید از آن لفظ و سخن

[illegible]

و رحمت شد

[illegible]

در ظاهر اسم علی است و در باطن در همه الفاظ و اسما از علی موجود است از
حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام حسابی است از آن حساب از هر لفظ و اسم علی
بر می آید و آن این است نظم علی یابی بهر لفظ معین ※ بکن تکسیرش چند اعداد اوست بابی ضرب
بنه زانکه یک چند عشر مضروب ※ پس از آنگه کمال از اطرح کن ※ هر آنچه ماند باقی از
حسابش بکن الحمد را هر یازده زن ※ ترکیب آن این است مثلا اسم احمد گرفت عدد
۱۳ احمد ۴۸ سیزده اند چون سیزده را تکسیر چند کرد پنجاه و دو هشت شد و یک عدد اضافه
کرد پنجاه و دو عدد شد چون پنجاه و دو را ده چند نمود پانصد و بیست عدد شد چون
همه را از کمال طرح داد یعنی ثلث حصه کرد بیست جا ۲۰ و نه سه حصه برابر شدند
جمله [illegible] پنجاه و شد بند باقی ماندند ده عدد آنرا یازده چند کن جمله یکصد و ده عدد شد
از آن [illegible] حاصل شد از آن همچنین هر اسمی و لفظی را که حساب کنی علی ۱۱۰ بر می آید
ماند [illegible] چون اسم مبارک الله که آید [illegible] اسم نبی الله محمد [illegible] او اینست و اسم
محمد و علی از اسم الله بر می آید از حساب ابجد رباعی الله بود یک الف و دو لام
حیران شده از درک کمالش افهام ※ از [illegible] اهل [illegible] التماس ※ و دو هی ※ لام محمد را

نام

۱۴۹

ز نام و وجه حساب اینست بینه العف بلف علی حاصل است بینه لام

ام لام میم الف میم هی هی معه محمد حاصل است پس باید دانست

۹۲

که هم در ظاهر و هم در باطن ظهور اوست از الف الله علی ظاهر هی و ولام آن

محمد ایده عالیمقام بهران فرموده ختم الانبیا در حق شاه علی باباها

چون از بینه اسم الذات اسم محمد اسم علی حاصل شدند از بینه اسم

محمد اسلام و از بینه اسم علی ایمان حاصل گشت چنانچه در شرح بیت چهارم

از بند پنجم بتصریح نوشته شد پس معلوم شد که هادی اسلام و رهنمای

ایمان و عالم علم الهی ذات حضرت رسالت پناه صلعم و امیر المومنین علی و حضرت فاطمه

و اولاد امجاد اینست یازده امام اند علیهم چنانچه از بینه این عبارت

مرقوم الصدر چهارده اسماء شریف برمی آید محمد علی فاطمه
۹۲ ۱۱۶ ۱۳۵

حسن حسین علی محمد صادق موسی علی محمد علی
۱۱۸ ۱۱ ۹۲ ۱۱۱ ۱۱ ۹۲ ۱۱۱

حسن محمد معه و الفصل حاصل کلام چهارده اسمای از
۱۱۸ ۹۲ ۱۳۲۴

شد ثابت مذکور این است هادی اسلام رهنما ایمان عالم علم الهی

هادی ها ا الف لف دال ال یا ا
۸۰۲ ا ا

انس سلام الف لف سین ین لام ام الف لف
۸۰۲ ۵۰۱۰ ام ابہ ۸۰۲

میم جیم الف لف میم نون ون ها ا را ا زها ۳۷۱
۳۱۸ ۵۰۶ ا ا ا

ایمان الف لف یا ا میم الف لف نون ون تام طرى
۸۰۲ ا ۸۰۲ ۵۰۶

عین ین الف لف لام ام میم جیم بن الام ام میم الف لف
۵۰۱۰ ۸۰۲ ۵۰۱۰ ۸۰۲

لام ام ها ا یا ا الف ۵ بیت پنجم از بند ششم کافری
ابہ ا ا ا ۵۹۰ ۱۶۲۴

را ابر زوی بگذاشتی اندر حرب بیش تو شد او مسلمان با امام

اکنا ظمین شش درکنا لف رسید به و دیگر کتب مسطور است که امیر المومنین ع

در مسلمین مبارزت با کافری پهلوان غالب شد کشتی کرد و در برابر زمین

زد و بر سینه او نشسته خواستند تا و سر ابکشند آن کافر آب دهن بر روی

مبارک انداخت امیر از سینه او بر خاست و تیغ در نیام کرد

ان کافر گفت که یا امیر با این همه سختی مرا اسیر کردی و بگذر رها کردی سبب

چه بود و معقد که نیت خدا میکشتم چون تو آب دهن بر روی من

انداختی

میان

انداختی بعضی سنان در حرکت آمد چون خشم را در خود یافتم گفتم اگر این زمان او را کشتی
از برای بعض کشنده باشی نه از برای خدای پس رها کردم بار دیگر که نیت خالص بود هم زبان
خواهم کشت آن کافر چون این سخن بشنید گفت که دین شما بر حق است و در پای امیر
افتاد و مسلمان شد و کلمه تصدیق بر گفت الحمد لله علی دین الاسلام بیت ششم
از مقصد نهم زنگیان گویند مجتلان هندوان بیر پشتی در عراق امیر النحل گویند
مرات بدین بیشن در مناقب مرتضوی بر زبان مبارک امیر المؤمنین علی مذکور است
که گفت امیر ع زنگیان مرا مجتلان بخوانند و هندیان بیر پشتی بگویند و در عراق
امیر النحل بخوانند و بروایتی در عراق میر نحل بگویند و در مناقب مرتضوی از کتاب
الغرائب بروایت ابن عباس و عمار یاسر و جابر انصاری و مقداد رضی الله عنهم آورده‌اند که وقتی
مردان متوجه شام شده بودند در اثنای راه دیری بود چون لشکر طرف آن دیر رسید
پریزاده از بالای دیر سر بر آورده شاه ولایت را دید روی با سقف را آورده
گفت ای جوان سرخ روی از کجا می‌آیی و بکدام طرف راه می‌پیمایی امیر المؤمنین ع
فرمود از مدینه آمده‌ام و بولایت شام بجهت غزا میروم ... نیایم از روی شاه ولایت پناه

لنحل

ایمان در دل ترسا جلوه گر شد او را بسر حد اسلام رسانید پس اسقف ترسا پرسید که تو

از فرقه فرشتگانی یا از طایفه آدمیانی امیر گفت منم فدای این شخص جانم فرمود ای فرشتگان

ترسا گفت بخواندن انجیل روی آورده ام در روی اطیاب طاب خوانده ام نام اهرات نبیست

امیر فرمود طاب طاب نام مصطفی ص است و نام سنطیلا گفت در توریت مسیب

فرمود مستبت نام محمد ص و نام ایلیا ترسا گفت تو مسیحی که از آسمان فرود آمده

که دور گردانی ربح و الم از اهل ایمان فرمود عیسی نیستم اما عیسی از دوستان و محبان

منست ترسا گفت تو موسی که باید بعصا و عصا اژدها کردی یا معجزه نمائی والواح اعجاز

بر روی خلق کشائی فرمود موسی نیستم اما او هم از یاران و هواداران منست ترسا گفتم

پس معبود وجود بگو که نام تو چیست و نسب تو باز گوی امیر فرمود در هر قومی و هر طایفه مرا نام

دیگرست چنانکه در ترکیه ایلیا گویند و طایفه طالقت مرا مجید خوانند و اهل مکه مرا

باب البلد دانند و اهل آسمان نام من عبدالله مرقوم گردانند و ترکان مرا ایلیا

نامند و زنگیان مجیلهدن خوانند و هندوان مرا کبرنیش گویند و زنگیان حیانی

و اهل حبش بوتیا خوانند و در عراق امیر النحل مشهورم و در خراسان مجید معروفم

دور آسمان اول

و در اسمان اول عبد المجید و در اسمان دویم عبد الصمد و در اسمان سیوم عبد المجید و در
اسمان چهارم ذو البطش و در اسمان پنجم مرتضی و در اسمان ششم العالم و در اسمان
هفتم علی الاعلی حضرت عزت بر ابر سند اشارت شنیده و امیر المومنین خوانده
محمد مصطفی او را پسر است که پدرم ابو الحسن و مادرم ابو الغشمر کنیتم نهاده ترسا بعد
از شنیدن روی سوی اصحابی ناقوس نهاد حضرت فرمود که ناقوس ترجمه
میگوید گفت نمیدانم فرمود سبوح قدوس سبحان ذو الف انت
حق انت حق میگوید ترسا با چهار صد ترسایان مسلمان شد الحمد لله
علی دین الاسلام بیت هفتم از صد و ششم ابیت بلغ چو نازل شد ای شاه
اوصیا کرد معین امولای همه مومنین قوله تعالی یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت
رسالته و الله یعصمک من الناس تفسیر معنی ای انکه نبی مرسلی برسان
انچه سوی تو از پروردگار تو فرو خوانده و اگر این کار نکنی ما ناکه رسالت و معامهای
پروردگار خود نرسانیده باشی و پیغام بجا ارکه حق ترا از کید و بد اندیشی مردم

علی ولی الله [illegible]

معصومین و محفوظ نگاه میدارد و در حلیة الاولیا و تفسیر ثعلبی از براء بن عازب
روایتست که چون نازل شد آیه مذکوره در موضع غدیر خم که از نواحی جحفه
ما بین مکه معظمه و مدینه منوره است پس رسول ص جمیع اصحاب مهاجر و
انصار صغار و کبار را جمع فرموده امر نمود تا منبری از پالان شتر ساختند
چون منبر تیار شد حضرت رسول ص نماز پیشین اول وقت ادا فرموده
خود بالای منبر بر آمده خطبه بلیغ ادا فرمود بعد از آن روی بسوی یاران
کرد و گفت أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ یعنی
آیا نیستم من سزاوارتر بمومنان از نفسهای ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله ص
همچنین است که میفرمائی تو اولی از مائی پس فرمود آنحضرت ص که خدا تعالی
مولای منست و من جمیع مومنانم بعده دست امیر المومنین علی ع را گرفته
فرمود مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ یعنی هر که را من مولی
و خداوند باشم پس این علی مولا و خداوند او باشد و پس از آن این پنج دعا
بشان امیر المومنین ع تقدیم رسانید اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ
مَنْ عَادَاهُ

مَن عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ

وَ اَدِرِ الْحَقَّ یعنی بار خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد

دشمن دار هر که دشمن دارد علی را و یاری ده هر که علی را یاری دهد و فرو گذار

هر که علی را فرو گذارد و حق را با او دار هر جا که باشد پس عمر ابن خطاب رضی الله عنه

برخاست و دست امیر المومنین را بگرفت و گفت بَخٍ بَخٍ لَکَ

یَا ابْنَ ابی طالب اَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَ مَوْلَا کُلِّ

مُومِنٍ وَ مُومِنَةٍ یعنی نیکوئی و خرمی باد ترا ای پسر ابو طالب

بامداد کردی و مولای من و همه مومنان و مومنات شدی درین محل

گفته اند نظم روا از برای سر دین خویش بانگ بزن :: رجا که پای جوانمرد

وَالِ مَن وَالَاهُ :: ز دل عداوت آن دو دور دار زبانه خوری :: ز تیغ لعوط بنی

رحم عاد من عاداه :: گواه پاکی اصلش ولای شاهی دان :: که بر کمال معاش

هلالی است گواه :: و این قصه بتاریخ هیجدهم ذی الحجه سنه ده هجری شده بود

مومنان آن روز غسل میکنند و پوشاک می پوشند و نماز و دعا و زیارت

میخوانند و جشن برابر عید فطر بنهادند و نام ابن عید شد غدیر است رباعی عیدیست

که جشن نبی مع الله رسید ؛ بعثت شه دین اسد الله رسید ؛ گفت پیغمبر دوست

علی را احمد ؛ صد شکر که دوستم بعبد الله رسید ؛ عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه

قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلعم اَنَّهُ قَالَ مَنْ صَامَ یَوْمَ الثَّا

مِنْ عَشَرَةٍ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ لَهُ ثَوَابُ سِتِّینَ

شَهْرًا وَهُوَ یَوْمَ الَّذِی اَخَذَ بِیَدِ عَلِیٍّ بِغَدِیرِ

خُمٍّ فَقَالَ مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ

اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ترجمه یعنی

در مراد است از ابی هریره مرویست که شنیدم از رسول صلعم که گفت هر کسی که روزه

بگیرد در روز هیژدهم ماه مذکور یعنی ذی الحجه مراد است ثواب شصت ماه روزه

و نیز در هم ماه مذکور روزیست که گرفت دران روز پیغمبر صلعم دست علی در موضع غدیر خم

گفت هر کس را که من حاکم و امیر او باشم علی حاکم و امیر او باشد بار خدایا دوست دار

کسی را که دوست دارد علی را و دشمن دار انرا که دشمن دارد علی را

الصا

ایضا عن عمر ابن الخطاب رض قال نصب رسول الله صلعم
لعلی علما فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه واخذل من
خذله وانصر من نصره اللهم انت شهیدی
قال وکان بی جنبی شاب حسن الوجه
طیب الریح فقال یا عمر لقد عقد رسول الله
عقدا لا یحله کذا وکذا الا منافق فاحذ
ر ان تحله فقال قلت یا رسول الله انک حیث
قلت فی علی کان جنبی شاب حسن الوجه طیب
الریحة فقال کذا وکذا قال تعجب یا عمر انه لیس
من ولد ادم لکنه جبرئیل اراد ان یوکد
علیکم ما قلته فی علی ترجمه در مراد است از عمر ابن خطاب رض
مروی است که گفت رسول صلعم بنا کرد نشانه برای علی علم وگفت هر کرا من حاکم

و امیر من علی حاکم و امیر اوست پس خدا با دوست دارد آنرا که علی را دوست
دارد و دشمن دارد آنرا که علی را دشمن دارد و فرو گذارد آنرا که علی را
فرو گذارد و یاری کند آنرا که علی را یاری کند پس خدا باد گواه بالغ
گواه منی پس ابن عمر رضی الله عنه گفت در پهلوی من جوانی بود نیکوروی
و خوشبوی گفت آن جوان ای عمر هر آینه تحقیق بسته است رسول عقدی
که فرو نکند آنرا جز منافق پس بگیر دست مرا از آنکه نگشاید این
عقد را کس گفت عمر من گفتم ای رسول خدا صلعم بدرستیکه چون تو گفتی
در حق علی آن سخنان بود در پهلوی من جوانی خوش روی و خوشبوی
گفت چنین چنین و چنین رسول صلعم فرمود ای عمر آن جوان از فرزندان
آدم نبود ولیکن جبرئیل بود که خواست محکم سازد آنچه من گفتم بشما در حق
علی علیه السلام حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ در صحیح ترمذی
و مسلم و بخاری و مصابیح و مسند احمد حنبل و مشکوة و صواعق محرقه و غیره
هم مسطور است در هدایت السعدا مرزا هدیه مسلمی مرویست که رسول صلعم
لشکری
را با نیم

لشکری را تابع امیر المؤمنین علی ع نموده بیمن فرستاده و من نیز ملازم
رکاب سعادت آثار بودم چون باز آمدیم رسول ص خبر پرسید چون بود سفر و چگونه
بود صحبت صاحب و امیر شما من شکایت کردم از وی و غیر از من شکایت
کرد دیگری آن سرور ص بغضب تمام از من روی گردانید و گفت
ای بریده آیا نیستم من اولی بمؤمنان از نفسهای ایشان گفتم که
هستی تو اولی یا رسول الله ص فرمود هر که را من ولی باشم علی ولی
اوست حدیث دیگر قال النبی ص رحم الله علیا اللهم
ادر الحق معه حیث دار ترجمه در صحاح سته از امیر المؤمنین
علی ع مرویست که فرمود رسول ص رحمت کند خدای علی را خداوندا حق را
با علی دایر دار هر جا که برود [illegible]
[illegible] امام القارئین حافظ امام الحافظین ∴ هم مرتضی و علی نقی و امام الزاهدین
حضرت امیر المؤمنین حافظ و قاری بلکه امام ایشان است از عبدالله بن
مسعود رض منقول است که گفت قرآن بر هفت حروف نازل شده

و هر حرفی را ظاهری و باطنی است و نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام علم ظاهر و باطن

قرآن حاصل است و مراد حروف در منقول سبعه احرف از قراءة باشند یعنی

قرآن بر هفت قراءة نازل گشته و بعضی مراد از حرف اصل باشد

که بر هفت اصل نازل شده محکم و متشابه و ناسخ و نص و ظاهر و مجمل و مأول

و ناسخ و منسوخ امیر المؤمنین علیه السلام همه را عالم است در کتاب رفعت

بروایت صحیحه ثبوت پیوسته چون امیر المؤمنین پای مبارک

بر رکاب نهادی افتتاح تلاوت قرآن مجید کردی و پای دیگر بر رکاب

دوم رسیدی ختم نمودی و بروایتی هنگام سواری تا استاده شدن

بسته بیتمام کردی و در مناقب مرتضوی می آرد که در آسمان هفتم اسم

مبارک مرتضی میخوانند ابجا نمیسم و نیز ابجا نیسم هم معلم هم مؤالبد

و لغیب و هم لحبیب هم امام المتقین هم امام المطهرین یا امام

الاعظمین اعلم امام الاعلمین یا امام المصلحین وارث امام الوارثین

متن قال النبی صلعم اعلم امتی علی ابن ابیطالب ترجمه و در اربعین

از سلمان:

153

از سلمان رضم مرویست که رسول صم فرمود اعلم امتی من بعدی علی ابن ابیطالب
و امیر المؤمنین ع آنچه از رسول صم می شنید تفهم میکرد و یاد میداشت
قوله تعالی وتعیها اذن واعیة ترجمه و نگاه دارد این پند را گوشی نگاه دارنده
که نفع گیرد آنچه شنود یعنی در میابد و فهم میکند کلمه حق و تحقیق را گوشی که شنوا
و فهم کننده باشد در صحیح ترمذی از امیر المؤمنین ع و مناقب ابن مردویه و تفسیر ثعلبی
و واحدی مرویست واحدی و بریده اسلمی مسطور است که رسول صم فرمود یا علی
بدرستیکه الله تعالی فرمود مرا که ترا نزدیک دارم و دور نگردانم و تعلیم و تفهیم تو کنم
که فهم کنی و دریابی چون رسول صم با امیر این سخن فرمود آیه مذکوره نازل شد و از مکحول
مرویست که بعد از نزول آیه مسطوره آنسرور صم روی بسوی امیر کرده گفت بدرستیکه
درخواستم از حق تعالی که اذن واعیة را گوش تو گرداند امیر المؤمنین ع
میفرمود بعد از آن هر کلامی که شنیدم فهم کردم و یاد گرفتم فصل الخطاب و مناقب
بروایت امیر المؤمنین ع علی مسطور است که وقتی سید کائنات صم در جامه بود
مرا فرمود یا اخی خذ بالباب فان الملائکة عندی و یأخذون

منّی یعنی امّی مرا در نیابند در راه بدرستی فرشتگان بحر و بر می آیند و میگریند

از من تعلیم دین و ارشاد راه یعنی بسبب فوج فوج از ملایک می آیند و بار اسرار

تعلیم گرفته میرفتند پس او را آن شنیده میبد البته که سیصد و سی فرشته اند

چون از تعلیم دادن فارغ شد من گفتم یا رسول الله این جمعی که رفتند سیصد و سی فرشته بودند

فرمود بلی اما چگونه دانستی گفتم سَمِعتُ ثلاثمائة و ثلثین نهوتا

اَلْهَمْهَمَة ثلاثمائة و ثلثون یعنی شنیدم سی صد و سی آواز و دانستم

بدرستیکه ایشان سیصد و سی تن اند انگاه سرور دست مبارک خود بر سینه

من نهاده فرمود زادک الله ایمانا و علما یا علیّ در فصل

الخطاب مشهورست که در زمان عمر بن الخطاب رض زنی مجنونه را آوردند که زنا کرده عمر ا حکم

برجمش کرد امیر المؤمنین ع گفت که از رسول ص شنیدم که میفرمود رفع القلم

عن ثلاث عن المجنون حتی یستیقظ فخلی عنها یعنی برداشته است

خدای تعالی قلم را از سه قوم از دیوانه تا که بخرد و از کودک تا که بالغ شود و از نایم

تا که بیدار شود پس عمر درگذشت از رجم یعنی سنگسار کردن و رجوع کرد بقول امیر المؤمنین

اکن

156

ولقد عجزت النساء ان یلدن کان مثل علی ابن ابی طالب

لولا علی لهلک عمر یعنی عاجز اند زنان زمانه در زادن مثل علی

ابن ابی طالب و اگر نمی بود علی هر اینه هلاک شدی عمر و در معارج النبوة

از ابن عباس رض منقولست که چون سپهبد کائنات صلعم بار یافت و گرد

روی مبارکش بر صحابه کردی بر شعاع شمع انوار جبین آنسرور شفیع المذنبین

ظلمات اندوه و غم از ساحت قلوب اصحاب بر قمع می نمودی روزی

نماز صبح گذارده جبین مبین بجانب اصحاب کرده با بشارت عالیه علی ابن

ابی طالب را امر بحضور کرد و اشنیده با خود از مسجد بیرون آورد از کیفیت احوال واقف نمودند

تا آنکه با علی مرتضی بحجره فاطمه زهرا علیها السلام در آمدند امیر را عبا فرمودند که بر

در حجره توقف کن و اینکه کسی را از دخول خانه منع کنید یعنی بر آنکه امام حسین ع

متولد شده و پیش از یک نبی بشارت تهنیت گویان می آیند در این اثنا ابوبکر رض

آمد امیر را بر در حجره متوقف دید از حال آنسرور استفسار نمود گفت

در حجره است و مرا از برای آن ایستاده که کسی آنجا باز دارم ابوبکر گفت مرا حاجت است

که در آن ایام گفت آن سرور را شغلی است پرسیدند چیست گفت فرزند احمد
متولد شده و فرشتگان بزیارتش آمده تهنیت میگویند و حال آنکه چهار صد و بیست
و چهار هزار فرشته بزیارت آمده و دیگر نیز می آیند ابوبکر رضی الله عنه از نبی این شنیده
و از کیفیت اطلاع امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه متعجب مانده بعد از ساعتی عمر ابن الخطاب
و عثمان بن عفان و باقی اصحاب رضی الله عنهم جمع آمده منتظر بودند تا حضرت رسالت پناه صلعم
بیرون آید ابوبکر هر آنچه از امیر فرموده بود بموقف عرض رسانید آن سرور صلعم فرمود
یا اخی هر امیر المؤمنین که داد اطلاع و اعداد ملائک چگونه دانستی گفت از آمدن
افواج ملائک واقف شدم و هر زمره که از فرشتگان می آیند اعداد خود
بلغت خاص تعبیر مینمودند من آن عددها بر یکدیگر میگرفتم تا باین مبلغ رسیده آن سرور
فرمود مرا ادرك الله عقلا یا علی ... مرتضوی از احسن الکبار
و کتاب البحر است بحر ... که در زمان خلافت عمر ابن خطاب رضی الله عنه نفری
چند از علمای یهود آمده گفتند ای خلیفه چند سوال کنیم اگر جواب یابیم بدین محمد ایمان
آوریم خلیفه گفت بپرسید گفتند ما را خبر ده از قفلهای و کلیدهای آسمان

شنیده بود

وارزلی

و آن رسولی که از انس و جن نبوده و قوم خود را انذار کرده مرا از آن خبر ده و آن چیزی که خلقت آن

بی‌واسطهٔ رحم شده و قبر روان کدام است و آن زمینی که آفتاب بر وی یکمرتبه

درخشیده بار دیگر نخواهد تابید تا قیامت و خبر ده مرا از یکی و دو و سه و چهار و پنج

و شش و هفت و هشت و نه و ده و یازده و دوازده و خبر ده مرا که دراج و خروس

و قمری و چغد و اسپ چه می‌گوید و قصهٔ اصحاب کهف را بیان کند عمر بن خطاب

گفت که مرا معذور دارید که مرا معلوم نیست اما شما را پیش مردی ببرم

که او بحکم خدا و رسول و افضل از ما است آن پس یهود با آن پیش امیرالمؤمنین آمده

صورت حال بیان نمود امیر در معرض جواب آمده فرمود که قفلهای آسمان

شرک است و کلیدها آنست حروف لا اله الا الله محمد رسول الله

و آن رسولی نه از انس و جن بود موری است که چون لشکر سلیمان بر قوم او گذشت

او گفت که بخانهای خود در آیید که لشکر شما را پایمال نکند کما قال الله

تعالی یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم

سلیمان و جنوده و آن کسی که خلق آن نه از رحم است

آدم و حوا و عصای موسی علیه السلام که ثعبان می شد و ناقه صالح و کبش

ابراهیم علیه السلام و یکی خدای جل جلاله که شریک ندارم و درود آدم

و حوا و ستّه موالید ثلثه گان و چهار کتاب آسمانی است توریت

موسی علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام و زبور

داود علیه السلام و فرقان محمد صلی الله علیه اجمعین و پنج نماز

پنجگانه است و شش بحکم وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ

وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ شش روز است

که حق تعالی خلق کرد آسمان و زمین و عالم و در آن شش روز و گشتن جهت

بر توان نیفت و آنچه هفت است بحکم وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ

سَبْعًا شِدَادًا هفت آسمان است و هشت فرشته

اند بردارنده عرش کما قال الله تعالی وَيَحْمِلُ

عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

و نه آیاتی است که به موسی علیه السلام داده تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

دو عشره

ده عشره آنست که موسی عم وعده کرده بود که در کوه طور سی روز
ساکن باشد آخر بده روز دیگر تمام کرد که چهل روز شد چنانچه در قرآن
وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَا
هَا بِعَشْرٍ و عقول عشره نیز توان گفت و آنچه یازده
برادران یوسف اند که حق تعالی از آن خبر میدهد إِنِّي رَ
أَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا و آنچه دوازده است آن
دوازده چشمه است که بعصای موسی عم ظاهر کرد بقوله تعالی
أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ ط فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ
اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ط و گفت دراج الرَّحْمَٰنُ
عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى میگوید خروس اذْكُرُوا الله
يَا غَافِلِين و قمری اللّٰهم العن مبغض محمد
و آل محمد میگوید و جغد سبحان ربی المعبود
میگوید اسب در روز جهاد اللّٰهم انصر عبادک

عباد لک المؤمنین علی الکافرین ه میگوید
قبر روان ماهی یونس عم بود که در هفت دریا گردید و یونس عم
زنده از شکم او برآمد و آن دریا بود و دنبل نعقه که موسی عم
را راه داد و افتاب بر و تابید و باز نخواهد تافت و قصه
اصحاب کهف از اول تا آخر مفصل بیان فرمود آن
یهودان گفتند اشهد ان لا اله الا الله و
حده لا شریک له و مسلمان شدند و گفت
عمر ابن الخطاب رض لولا علی لهلک عمر
و در فتوحات القدس از سید علی واعظ رحمه الله علیه
مرویست که روزی امیر المؤمنین عم بعد وفات سید المرسلین
علیه الصلوة والسلام بر منبر کوفه مقر شد گفت که ای مردمان
وحی و انبیا و غیب خدایم هر گونه سخنی که از آسمان
و زمین دیدید حل آن از من بخواهید که مخفیات بر من
ظاهر

ظاهر و هویدا و مغیبات روشن و هویدا علم اولین و آخرین گوهر خزینه منست
در زمین و آسمانها پوشیده نیست از حال مور و مار آگاهم و مطلع بر حال
سفید و سیاهم و حال مرغان هوا و ماهیان دریاها آنچه بوده و هست و خواهد بود
اطلاع دارم و واقف از طاعات و عبادات اهل شهرها و دیارم اگر خواهم مشرق را
غرب گردانم و زن را مرد و ارض را آسمان و جابلقا را جابلسا گردانم مشترکی
در آن مجمع بود که گنج قارون داشت از استماع کلام ولایت نظام
انکار کرد و از مسجد بیرون شد غضب الهی او را مسخ کرده سگی گردانید و مردمان
او را بضرب چوب و سنگ از شهر بیرون کردند و در صحرا بهمان حال گرسنه
و تشنه میگردید بعد از پنج سال زنی پیش امیر المؤمنین ع آمد عرض کرد که
شوهرم بهمان حال است که غایب است معلوم نیست که زنده است یا مرده حضرت
فرمود که شوهر تو زنده است در فلان وادی است زن رفت و تلاش کرد
نیافت باز آمده عرض کرد که او را نمی یابم حضرت فرمود که در آن وادی که
لاهوت است بیار چون رفت دید که سگی لاغر مسکر ذرن آن سگ را گرفته

بیاورد و امیر المؤمنین کرم م فرموده دعا کرد بصورت اصلی شد و توبه نموده
مسلمان شد و این قصه مفصل در مناقب مرتضوی مرقوم است و دیگر قصه‌های عجائبات
و غرایبات در کتاب دیگر مرقوم اند و درین مختصر گنجایش ندارد مولف گوید
که حق تعالی امیر المؤمنین را عقل و فهم عطا فرمود دیگر هیچکس بآن عقل و فهم
نرسیده و امیر المؤمنین را عالم ظاهر و باطن کرد قال النبی صلعم انا مدینة
العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب
ترجمه در صحیح ترمذی و حلیة الاولیا و مسند بزار و اوسط طبرانی از جابر انصاری
و دیگر راویان و مستدرک حاکم و صواعق محرقه از امیر المؤمنین مرویست
که رسول صلعم فرمود من شهر علم و علی باب آن شهر یعنی هرکسیکه خواهد علم را
گو که از در آن شهر بیاید بیت نبی مدینه علم است و مرتضی در اوست کسیکه
خاک درش نیست خاک بر سر اوست پس هر که طالب علم است باید که
از در آن شهر در آید که بحکم السارق والسارقة فاقطعوا
ایدیهما و ست آمید از دامن معصوم کوتاه کرده اند مولف در اربعین

جار الله

علامه که چون حدیث اَنَا مَدِینَةُ العِلمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا
بگوش بعضی خوارج رسید از راه حسد ده نفر از عالمان این سگان
پیش امیر المؤمنین آمده گفتند یا علی ما هر کدام یک سؤالی
داریم اگر جواب هر کدام جدا جدا دادی پس بدانیم که تو
تحقیق در مدینه علم رسولی امیر المؤمنین گفت بپرسید اگر
بخاطر شما در آید پس یکی پیش آمده سؤال کرد که علم بهتر
یا مال فرمود علم بهتر است گفت بچه دلیل فرمود بدرستیکه علم
میراث پیغمبران است و مال میراث قارون و هامان و
فرعون است دیگری پرسید فرمود که علم بهتر است از مال زیرا که
مال را تو نگهبانی و علم نگهبان تست دیگری پرسید
فرمود که علم بهتر است از مال زیرا که صاحب مال را دشمن بسیار بود
و صاحب علم را دوست بی شمار دیگری پرسید فرمود علم بهتر است
از مال زیرا که بتصرف مال کم شود و علم بتصرف زیاده گردد

دیگر پرسیدند و موقد که علم بهتر است از مال زیرا که صاحب مال را بخیل خوانند

و صاحب علم را کریم دیگر پرسیدند و موقد که علم بهتر است از مال زیرا که مال را

از دزد می‌باید محافظت کرد و علم را صاحب محافظت است

دیگر پرسیدند و موقد علم بهتر است زیرا که از صاحب مال حق و حساب

طلبند و از صاحب علم نه دیگر پرسیدند موقد که علم بهتر است از مال

زیرا که مال بطول زمان کهنه شود و علم نه دیگر پرسیدند و موقد علم بهتر است

از مال زیرا که از علم دل روشن شود و از صاحب مال سیاه دیگر

پرسیدند و موقد علم بهتر است از مال زیرا که صاحب مال همچو فرعون

دعوی خدائی کند و صاحب علم گویند مَا عَبَدْنَاكَ

حَقَّ عِبَادَتِكَ و بعد از جواب سوالات و موقد گفت

ان خدائی که جان علی ابن ابیطالب در قبضه قدرت اوست

اگر شما سوال کنید مادامی که زنده باشم هر آینه جواب

نگردانم چون آن خوارج اینچنین علم و دانائی از امیر المومنین

مشاهده دیدند

159

مشاهده کردند هژده نفر با جمع از توابعان خود زبان باستغفار

گشاده تایب و مومن شدند مؤلف گوید که امیر المومنین دانشمند

و عالم باللّه سبع اللّه معا لبجاه عالم حقیقی است و محبوب حق شد

و اهل حق شد شیخ وقت صاحب مصلا و تخت با کفنی و طاقیه

درخت وارث انبیا هادی راه خدا منظور نظر مولانا لی مقبولی

مقبول و منظور خلیفه محمد مصطفی احد و اولو الامر جمیع خاص و عوام حامی

اهل اسلام ماحی آثار کفر و ظلام شیخ الاسلام مقتدای مقتدیان

و امام با حیات و وصال و دوام در علیین ارام عامل شریعت

کامل طریقت هادی حقیقت مهتدی معرفت است زیارت او

عین زیارت مصطفی صلی الله علیه و سلم است قَالَ النَّبِی ع مَنْ زَارَ

عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَنِي فَقَدْ زَارَ اللّٰهَ تَعَالَى

مَن

و نظر کردن بروی عالم باللّه عبادت تمام و مغفرت بر شستگان و

خوشنودی رحمان و سعادت دو جهان داخل رضوان و نعمات

نیز آن است قَالَ النَّبِيُّ صلعم مَنْ نَظَرَ اِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ فَرَحًا
بِهِ خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ تِلْكَ النَّظْرَةِ وَالْفَرْحَةِ مَلَكًا
يَسْتَغْفِرُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دانی وصف عالمان بالله است
نه عالم مجازی وحضرت امیر المؤمنین پادشاه و مقتدای و پیر مرشد
عالمان بالله اند که نظر کردن بسوی روی ایشان عبادت است
قَالَ النَّبِيُّ صلعم اَلنَّظَرُ اِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ ترجمه در معجم طبرانی و مستدرک
حاکم و صواعق محرقه و بحر المعارف از ابن مسعود و در فصل الخطاب
از ابی بکر رضی الله عنه مرویست که گفت رسول صلعم نظر کردن بسوی مرتضی علی
عبادت است قطعه پاکی در اطاعت و کرامت هم دست بندی سینه
هر ساعت هم روزها از طاعت بنیاهی هم که نظر بر رخش بود طاعت هم
مولوی معنوی میگوید بیت و بدان و انا عبادت این بود فتح
ابواب سعادت این بود و جمع کرده است خصایل مستمر الف
را در ذات و الصفات امیر ع قَالَ النَّبِيُّ صلعم مَنْ اَرَادَ اَنْ
يَنْظُرَ اِلَى آدَمَ

ملكا

يَنظُرَ اِلَى اٰدَمَ فِي عِلْمِهِ وَاِلَى نُوْحٍ فِي فَهْمِهِ وَاِلَى يَحْيٰى
فِي زُهْدِهٖ وَاِلَى مُوْسٰى فِي بَطْشِهٖ فَلْيَنظُرْ اِلَى عَلِيِّ ابْنِ ابِي طَالِبٍ.
در صحیح واقدی از ابو الحمرا مرویست که رسول صلعم فرمود کسی خواهد انکه
نظر کند با دم در علم او و بنوح در فهم او و بیحیی در زهد او و بموسی
در هیبت او پس باید که نظر کند بسوی علی ابن ابیطالب
و در صحائف و بدایت السعدا و جواهر جلالی با ابن عبارت
از جابر رضی الله عنه مرویست قَالَ النَّبِيُّ صلعم مَنْ اَحَبَّ اَنْ يَنْظُرَ
اِلَى اِسْرَافِيلَ فِي هَيْبَتِهٖ وَاِلَى مِيكَائِيلَ فِي رُتْبَتِهٖ
وَاِلَى جِبْرَئِيلَ فِي جَلَالَتِهٖ وَاِلَى اٰدَمَ فِي سِلْمِهٖ وَ
اِلَى نُوْحٍ فِي خَشْيَتِهٖ وَاِلَى اِبْرَاهِيْمَ فِي خُلَّتِهٖ وَاِلَى
يَعْقُوبَ فِي حُزْنِهٖ وَاِلَى يُوسُفَ فِي جَمَالِهٖ وَاِلَى
مُوسٰى فِي مُنَاجَاتِهٖ وَاِلَى اَيُّوبَ فِي صَبْرِهٖ وَاِلَى
يَحْيٰى فِي زُهْدِهٖ وَاِلَى يُونُسَ فِي وَرَعِهٖ وَاِلَى

عيسى في سنّته والى محمّد في حسبه وخلقه
فلينظر الى علي ابن ابيطالب فانّ فيه تسعين
خصلة من خصال الانبياء جمع الله فيه
ولم يجمع لاحد غيره ترجمه در کتب مذکوره

ببینی و فرموده رسول صلعم که هر کس دوست دارد که بنگرد بسوی
اسرافیل در هیبت او و بسوی میکائیل در مرتبه او و بسوی
جبرئیل ع در بزرگی او و بسوی آدم در درستی اسلام او و بسوی
نوح در ترس او از خدا تعالی و بسوی ابراهیم در دوستی او
و بسوی یعقوب در اندوه او و بسوی یوسف در حسن او
و بسوی موسی در راز گفتن او و بسوی ایوب در شکیبایی او
و بسوی یحیی در زهد او و بسوی یونس در پرهیزکاری او و بسوی
عیسی در عبادت و نشست او و بسوی محمد صلی الله علیه
علم اجمعیش در بزرگی حسب و خلق او پس گو که به بیند بسوی علی ع
ابن ابیطالب

این ابطال بدرستیکه در ونود خصلت ست از خصایل پیغمبران که جمع کرده است

۱۶۱ خدای تعالی در وجود او در غزاره و در روایت السعدا از حضرت امام جعفر صادق ع

مرویست که روزی سرور انبیا حضرت محمد مصطفی ص در مسجد مدینه با جمعی از

صحابه نشسته بودند که شاه اولیا علی مرتضی ع آمد آنسرور ص فرمود هر کس که

خواهد بنگرد آدم را با صفوتش و نوح را با کبرتش و سلیمان را با مملکتش و ابراهیم را

با خلتش و اسماعیل را با تسلیمش و ایوب را با صبرش و یوسف را با حسنش

منزلتش و داود را با خلافتش و موسی را با مناجاتش و ادریس را با منزلتش و عیسی

را با زهدش و محمد را با طاعتش هر آینه به بنید برادرم علی را یکی از صحابه گفت

یا رسول الله ص این همه فضایل در علی جمع است آنسرور ص فرمود بلی و این را از جهه خود

نگویم بلکه حق سبحانه تعالی در کلام مجید خود یاد داده پیغمبران علی را برادر داشته

است چنانکه آدم علیه السلام را گفت إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ

آدَمَ و علی را گفت ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا

مِنْ عِبَادِنَا و نوح را گفت إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا

وعلی رالکف انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا

وسلیمان رالکف وآتیناه ملکا عظیما وعلی رالکف اذا

رأیت ثم رأیت نعیما وملکا کبیرا وابراهیم رالکف و

ابراهیم الذی وفی وعلی رالکف یوفون بالنذر ویخافون

یوما کان شره مستطیرا واسمعیل رالکف فلما اسلما وتله

للجبین وعلی رالکف ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء

مرضات الله وایوب رالکف انا وجدناه صابرا نعم العبد

انه اواب وعلی رالکف وجزاهم بما صبروا جنة و

حریرا وموسی رالکف انه کان رسولا نبیا وعلی رالکف ان

الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا وداود

رالکف انا جعلناک خلیفة فی الارض وعلی رالکف ولیستخلفنهم

فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم وادریس رالکف

ورفعناه مکانا علیا وعلی رالکف وسندس خضر واستبرق

وحلو

وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

وعیسی راکع وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ علی راکع

وَالَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

وسید محمد م راکع إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ

وَانْحَرْ وعلی راکع عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا و نیز در بیان او فرمود وَيُطْعِمُونَ

الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ه

در مجلد ثانی حبیب السیر از حضرت امام جعفر الصادق ع مرویست که روزی حضرت
امیر المؤمنین علی ع بر منبر مسجد کوفه برآمده فرمود ایها الناس
مرا از رسول ص ده عطیه است که آن خصایل محبوب تر است نزد من
از آنچه آفتاب بر آن طلوع میکند اول آنکه رسول ص فرمود مرا برادر منی
در دنیا و آخرت دویم آنکه تو نزدیکترین خلایقی بمن در روز قیامت
سویم آنکه منزل تو در بهشت برابر منزل قیوص نازل من خواهد بود چنانکه

چهارم انکه فرمود تو وارث منی در اهل بیت و خواص میان من تو نی

منازل رضوان مقابل یکدیگر باشند پنجم انکه گفت تو قایم مقام منی
و امام تا قیام قیامت بر اصحاب و امت من ششم انکه گفت تو
نگاهدارنده اهل معنی در غیبت و حضور منی هفتم انکه فرمود تو قایم بعد منی
در غیبت من هشتم انکه فرمود تو ولی عهد منی و ولی من ولی خداست
نهم انکه فرمود دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست
دهم انکه فرمود تو قسمت کننده بهشت و دوزخی مر اهل امم را و اوصاف
این عالم علم خدا و عالم علم رسول بسیار است درین مختصر نمی گنجد ذات
پاکش امام الاعلمین و امام الاعظمین است بیت یازدهم از بیستم
یا امام السالکین عاشق امام العاشقین * انت سیف الله
مسلول هم امام المهتدین ش در مدارج القادریه می ارد که شیخ عبد الحق
محدث دهلوی در جذب القلوب گفته که بروایت جابر رض
به ثبوت رسیده که روزی حضرت رسالت پناه صلعم دست در دست
مرتضی علی ع در بساتین مدینه میگذشت ناگاه از میان نخله آواز برآمد هذا
محمد

163

محمد سید الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء و آله الائمة
الطاهرین بعد از آن کلذ نخله دیگر افتاده آواز آمد هذا
محمد الرسول الله و هذا علی سیف الله از این جهت آن قسم
تمر را صیحانی گویند از آن روز امیر المؤمنین را سیف الله گویند
بیت دوازدهم از بند ششم محترم بدر الدجی اسعد و مسعود و سعید
هم وحید و هم کبیر ای شاه فطر العالمین قول امیر ع است قال امیر
المؤمنین انا فطر العالمین یعنی گفت امیر المؤمنین ع که منم آنکه سبب
خلق کردم عالمیان را از آنکه منم از فضل خالق اکرم سبب آفرینش عالم
شده منبر علم میان خاص و عوام کار عالم زمین گرفته نظام
که بعد آفرینش عالم از سبب ذات مبارک ایشان شده
اگر سبب آفرینش ایشان نمی بود عالم ظاهر نمی شد چنانچه حدیث
قدسی که از رسول ص نازل است لولاک لما خلقت
الربوبیة و ذات با برکات و نور امیر المؤمنین علی بود دیگر

چنانکه در بعضی خبر حدیث بالا نوشته شده که فرموده رسول صلعم که نور من
و نور علی یکی است پس چرا که بسبب ایشان شد فی الحقیقت ایشان
خلق کردند ﴿ مولانا حسن کاشی در منقبت شنید که در منقبت
امیر المومنین گفته اند گفته بیت گر نبودی ذات پاکت آفرینش را سبب
تا ابد جاوید ستر ون بودی آدم عزب ﴿ هم لولاک لما خلقت
الافلاک که حدیث قدسی است از بیت او نیز ثابت میشود
که باعث ایجاد عالم محمد انبیا و علی و اولاد ایشان بر می آید و
مفصلش این است لولاک لما خلقت الافلاک

لام ام واو او لام ام الف نف کاف اف
ابهم ۶۱ ابها ۸۰۲۳ ۸۰۱
لام ام میم جیم الف نف خا ا لام ام قاف اف تا ا
ابها ۱ ابهم ۸۰۲۳ ا ابها ۸۰۱ ا
الف نف لام ام الف نف فا ا لام ام الف نف
۸۰۲۳ ابهم ۸۰۲۳ ابها ۸۰۲۳
کاف اف عین باعث ایجاد عالم محمد انبیا و علی
۸۰۱ ۱۰۹۹ ۱۰۱۵۰۰۷۱۲ ۷۰۴۱۳ ۱۲۳ ۲۳۲ ۸۲۸۴۲ ۱۱۰۲۵۰۱ ۱۰۳۲۷۰۶

و اولاد ایشان
۱۰۹۹۱۲۰۶۱۳۲۶۱۶ و اینهمه اقوال فخریه که امیر المومنین علی علیه
و صحیفه آنند از مناقب مرتضوی نوشته شده اگر کسی درین اقوال
اعتراض

اعتراض آرد برای او جواب شافی نوشته می آید اول آنکه حضرت
محبوب خدا شفیع یوم الجزا خاتم انبیا پادشاه کل اولیا محمد مصطفی صلعم
فرموده اند لِی مَعَ اللّٰهِ وَقتٌ لَا یَسَعُنِی فِیهِ مَلَکٌ
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرسَلٌ و ازین واضح تر جای دیگر فرموده
اَنَا اَحمَدُ بِلَا مِیمٍ دوم آنکه بر اولیاء و عاشقان خوف حالتی پدید می آید
بی اختیار در آن حالت از زبان ایشان همچنین کلمات جاری می شود
چنانچه مشهور است که خواجه جنید بغدادی قدس الله سره العزیز در وقت
لیس فی جبتی سوی الله گفته و خواجه بایزید بسطامی قدس سره سبحانی
ما اعظم شانی گفته تا مریدانش گفتند که هرگاه که حالت بر ایشان
شما طاری می شود که بعد ازو واجب القتل لازم می آید خواجه
فرمود که در حالت بعض کلمه نامشروع بر شما واجب است
که مرا با کاردها بعد بزنید والا نه بر حالت ایشان مناسب چون بعد از
جنیدی که آن حالت بر خواجه طاری شد و کلمه سبحانی ما اعظم

ثانی بر زبان جاری شد همه کسان پاس فرموده خواجه کز و چوبها و شمشیرها
در دست گرفته آغاز زدن کردند هر کس که ضرب میکرد آن ضرب بر بدن زننده
در نمی‌گذرد چنانچه همگی چهارپایان مجروح شدند قرار لعید بر خواجه باز نمودند که نقصان
خود دیدند چون خواجه بحالت افاقت آمد و مردمان را زخمی دیدند پرسید که
شما را چه شد و کدام کس حرکت کردید آنها احوال باز نمودند خواجه تبسم نموده فرمود که
اگر با مرید دایت خود بودی هم همراه شما در بعد سر رسانی میشد الله از صراحت حالی
٢ نمایند فقیر معذور است که هرچه گوید از خود نمیگوید و شیخ مشهور و معروف است قصه
عین القضات و منصور حلاج که هم با ولی گفته سر با شاه را زنده کرد و منصور انا الحق
گفته از رتبه پایه دار به بیت الخاص دار الفرار رسیده و شیخ فرید الدین عطار
باظهار تمام در رساله لی سرنامه که شهرت تمام دارد چنین گفته بیت من
خدایم من خدایم من خدا، فارغم از کبر و کینه و ریا، همچنین باید که نشمارم که هزاران
هزار بوده اند و همگی ایشان از جرعه چشیدن خمر من و لدن الصفات و ارادت
کبری و صغری بوده بمنزل مقصود خود رسیده حالتی پیدا کرده که فنا مردمان
سر نگون

همگی

سبز نکون خوانده بود پس ائمه شنیدند بعض اولیاء الله و برگزیده مطلق خدا و رسول خدا
کاهی در جذبه از جذبات الهی بکلمات مشعر صفات توحید که علی التحقیق
فی الصنع محض توحید بود بر زبان در زمان ارنده چه عجب که چون ذوات سامی
صفات ایشان و الا صفات را حضرت رسول صلعم مطابق حدیث قدسی   جناب بدله
مظهر العجائب و مظهر الغرائب خوانده ذوات ایشان و لایت پناه بسر الله و سر رسول
بود و هست ابیات شنبر دهم و چهارم هم او میگوید یا امام للعباد لیس
هم سبز دهم میسر شد هم مجبر و قادر و مشوق امام الکاملین گفت حق تا شد
سزاوار بقول السابقون گفت بمعرفت بنت یهدی المهدیون
قوله تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون
فی جنات النعیم در مناقب خطیب و کشف الغمه از ابن عباس مرویست
که معنی این آیه از رسول پرسیدم فرمود جبرئیل ع مرا گفت که آن علی است
و محبان او که سابقانند و پیش روان اند بجنت و مقربان اند در
خدا جهة کرامتی که ایشان را هست و در آیه دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

یعنی بدرستی آن کسانی که سابق نیکوییها حاصل شد ایشان را

از یاران گروه از جهنم دور کرده شده اند از نعمان بشیر مرویست که این

مذکوره در شان امیر المؤمنین علی ع نازل شد زیرا که امیر ع این آیت را

تلاوت کرده فرمودند از آن کسانیم که سابقه حسنی ایشان را حاصلست

و چون صلوة گفته شد برخاست و میخواند لا یسمعون حسیسها یعنی

نمی شنوند بانگ آتش را اما مکان ایشان را سابقه حسنی حاصلست و

یَهْتَدِيَ الْمُهْتَدُونَ در فردوس الاخبار از ابن مسعود و در

اربعین از ابن عباس رض و در مودات از جابر عبد الله رض مرویست

که رسول ص فرمودند منم کننده ام جلال را و علی است هادی و بتو یا علی

هدایت یابند مهتدیان یعنی آن رهبر یاد فرمود که منم منذر و

علی هادی یعنی علی نیکو [?] مقصود یعنی هر دو ره نورد هر وادی

و حدیث شریف منطوق این باب که بزبان اقدس آمده انما انت منذر و

و لکل

در مودات [?] قال النبی ص انا المنذر و علی الهادی و بک یا علی یهتدی المهتدون

ولکل قوم هادٍ یعنی ای محمد ص تو جز بیم کننده نیستی و هر قومی را هادی
و رهنمای هست محدث حنبلی در مسند خود و شیرویه در فردوس الاخبار
و ابن مردویه در مناقب خود از ابن عباس رض روایت کنند که چون
آیه مذکوره نازل شد آنسرور ص دست بر سینه مبارکه خود گذاشته
فرمود منذر و بیم دهنده منم و بدست خود بسوی دوش مرتضی علی ع
اشاره کرده فرمود توئی یا علی هادی و رهنمای خلق و بعد از من بسبب تو
خلق راه یابند نه بواسطه غیر تو کسی صاحب مناقب مرتضوی
گوید نظم از تمام جهان دشمن من است چه غم ست که دوستی زره
صدق از صد دارم اگر چه مویی بمویی عاصی و گنهگارم ولی چه غم
که شفیعی چو مصطفی دارم مرا بخضر و بکس نیست حاجت ای شفیق
که رهنمای بره حق چو مرتضی دارم بیت ولی نهید حضرت السلام ابی الائمه امام
الواصفین مقبول رب هم امام الکاملین و سید عجم و عرب تشنیق
در مرآة الاسرار از مشکوة روایت میکنند که آنحضرت ص در خانه عایشه

صدیقه رضی الله عنها نشسته بودند که مرتضی علی ع بیامد پس
حضرت رسول ص فرمود هذا سید العرب یعنی اینست
سید عرب حدیث دیگر عن النبی قال قال رسول
الله ص یا انس انطلق فادع لی سید العرب
یعنی علیا فقالت عایشة الست سید العرب
فقال انا سید ولد آدم ولا فخر وعلی سید العرب
فلما جاءه ارسل رسول الله الی الانصار
فاتوه فقال لهم یا معشر الانصار الا ادلکم علی
ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی قالوا بلی
یا رسول الله قال هذا علی فاحبوه بحبی
واکرموه بکرامتی فان جبرئیل امرنی بالذی
قلت لکم عن الله ترجمه در مواهب است از انس بن مالک
مرویست که فرمود رسول ص ای انس برو فخوان از برای من سید
عرب را

و بزرگ عرب را فرمود من سید و بزرگ فرزند آدمم و در من فخر نیست و علی است

بزرگ و سید عرب هرگاه آمد علی به پیش رسول صلعم و سنا و سوی جماعت

انصار چون آمدند گفت رسول مقبول صلعم مر ایشان را ای گروه انصار

آیا راه نمایم مر شما را بچیزی که اگر با او دست زنید هرگز گمراه نشوید بر

بعد از من گفتند بلی یا رسول الله فرمود این علی است دوست دارید این را

بواسطه دوستی من و گرامی دارید بسبب گرامی داشتن من و بدرستیکه

جبرئیل امر کرد مرا از جانب الله تعالی بانچه گفتم مر شما را حدیث دیگر

قَالَ النبي صلعم يَا عَلِيُّ اَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

مَنْ اَحَبَّكَ فَقَدْ اَحَبَّنِي وَحَبِيبِي حَبِيبُ اللهِ

وَعَدُوُّكَ عَدُوِّي وَعَدُوِّي عَدُوُّ اللهِ وَالْوَ

يْلُ لِمَنْ اَبْغَضَكَ مِنْ بَعْدِي ترجمه

در مواوات از عبد الله ابن عباس رضي مرويست که رسول صلعم بسوی

امیر دید گفت ای علی تو سید و بزرگی در دنیا و آخرتست

[illegible]

هر که دوست داشت ترا بتحقیق دوست داشت مرا و
دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا
است و دشمن من است و دشمن تو دشمن من دشمن خدا است
وای بر آنکس که دشمن دارد ترا بعد از من در ترجمه الفادر بیراز
روضة الاحباب می آرد که سیادت حضرت علی ثابت است
بقول رسول صلعم فاطمه را علیها السلام زَوَّجتُكِ سَيِّداً
فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَة یعنی مزوج کردم ترا با سید دار دنیا
و آخرت و و افضل است حضرت علی در اهل بیت رسول صلعم
بلکه افضل الناس است بقول رسول صلعم حضرت فاطمه را
زَوَّجتُكِ بِأَفضَلِ أَهلِ بَيتِي یعنی تزویج کردم ترا
با فضل اهل بیت حقه و بقول رسول صلعم اللَّهُمَّ هٰؤُلاءِ
أَهلُ بَيتِي یعنی ای بار خدا این اند یعنی امام حسن و امام حسین
و فاطمه و علی اهل بیت من آنها ذکر که احادیث از امام جلال الدین سیوطی
جامع صغیر

جامع صغیر او حدیث ابن ماجه نیز آورده که رسول صلعم فرمود الحسن
والحسین وابوهما خیر منهما یعنی حسن و حسین هما
سید جوانان بهشت اند و پدر ایشان بهتر است از ایشان و معنی
در لغت سید سردار و مهتر است و مراد از آنچه ما در آن ذکر کنیم بهشت
مهتر در حسن مطلق با طهارت و فضیلت است هر صاحب اثر از غیر
انبیا بسبب آن سیادت تا حاصل گشته بهتر در میان او و در میان 168
غیر او از آنها که نام سید بر آنها وارد شده است و اگر کسی مراد از
سیادت غیر از این بفهمد و بگوید که اولاد دیگران را هم سیدزاده
بگویند و بر بسیاری خلفا و غیرشان اطلاق سیادت جایز
باشند و هیچ یکی تا الحال باین قول قایل نشده و همه انبیاء و اصحاب تا الحال
در زمان خود سردار و مهتر بوده اند و نامیده نشده است اولاد
هیچ یکی از انبیاء سادات و همچنین اولاد هیچ یکی از اصحاب
رسول صلعم و غیرشان از این امت غیر اولاد حضرت علی ع و ولد او

وطاهر ...
اما طهارت رسول ص و او را ... بیت
جان ان لضعفات رسول ص است و او را ...
علی ع حسن از جنبه آوردن رسول ص آیه انما یرید الله لید...
خود در جنبه مشمول ع است بانها در ... ولط...
هب عنکم الرجس اهل البیت و ...
کم تطهیرا و چون نازل شد آیه رابعه در آورد ...
حضرت علی و فاطمه و حسنین را در گلیمی که بالای وی ...
اللهم ...

لهذا ابابا بر سر زیج داخل کتاب کرده شد که نا خوانده و فهمیده را رجوع شده کرد

ان تعداد و ابیت قال الله تعالی معه

ها انما یرید الله

لیذهب عنکم الرجس معه

[illegible]

اهل البیت

ان رسول

انما یرید الله لیذهب

رسول صلعم أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَمِنْ دُونِهِ

تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی من سید اولاد

ام وآدم وهر که دون اوست زیر لوای منش باشند روز قیامت

وچون سیادت مطلقه حضرت علی را ثابت شد ذکر

طهارت باید کرد تا تمام سید بر وی ثابت آید پس بودن رسول

طاهر و معصوم وافضل البریه علی الاطلاق ظاهر و متفق

وطاهر بودن حسنین وفاطمه علیهم السلام نیز ظاهر است چه بود

شان بصفات رسول صلعم اما طهارت حضرت امیر المؤمنین

علی علیه السلام پس از جهت آوردن رسول صلعم است مر او را در اهلبیت

خود و از جهت شمول علی است با ایشان در آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْ

هِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ

كُمْ تَطْهِيرًا وچون نازل شد آیه را به در آورد رسول

حضرت علی وفاطمه وحسنین را در گلیمی که بالای وی صلعم بود

اللهم

سلطنت نفرحتی خان ملک — کاو بید چه زر هزار ایه مراسنک

ممدوح صحیفته را کنیم یاد — تا رغبت سنعه را دو هیم یار

بخت ایله بخش سنک عنایت — کان ور دل ونیج هزار بایست

ملکم که سرشتن زای نحیب است — کنجینه تا ی کان غیب است

آواز و هد حور زروانی — لنیک زبان رود تعالی

از جنت بس نظم کرم فتار — واللّه فکر مانده بیکار

با چندان شغل خاطر آشوب — جندین هنر تو دهد زنک خوب

گر از ریک دیوی ات قیانم — بودی قدری خلاص جانم

ز دشش کشتی جهار حسن جرر — رفاق جکونه بر روی بیر

با این همه هر کز ندیدان ارسنح — معلوم کند حد سحر سنج

الفاظم از نو نهی ای آرت — خود نامه کند حکایت از نوکت

هدیی سپاستنم — و قیمت لعل خود سنکنسم

در توبیتم زها فریدیشاه و — فرخود گنم افریدی خود یاد

رسول صلعم أنا سيد ولد آدم ومن دونه

تحت لوائي يوم القيامة یعنی من سید اولاد آدم

ام و آدم و هر که دون اوست زیر لوای من باشند روز قیامت

و چون سیادت مطلقه حضرت علی عم ثابت شد ذکر

طهارت باید کرد تا نام سید بر وی راست آید پس بودن رسول صلعم

طاهر و معصوم و افضل البریه علی الاطلاق ظاهر و منقح است

و طاهر بودن حسنین و فاطمه علیهم السلام نیز ظاهر است چه بودن

ایشان بضعات رسول صلعم اما طهارت حضرت امیر المؤمنین

علی علیه السلم از جهة آوردن رسول صلعم است مر او را در اهل بیت

خود و از جهة مشمول است عم بآنها در آیه انما يريد الله ليذ

هب عنكم الرجس اهل البيت ويطهر

كم تطهيرا و چون نازل شد آیه کریمه در آورد رسول صلعم

حضرت علی و فاطمه و حسنین را در گلیمی که بالای وی صلعم بود و فی موقع

اللهم

اللهم هؤلاء اهل بیتی پس حاصل شد مراد از خصوصیت باده
از همه در این آیه از جهت مخصوص ساختن رسول صلعم که ایشان اند اهل بیت من و نیست
آیه نازل در شان ایشان فقط مؤلف گوید که چون در آیه انما یرید الله
خوب دریافته شد و از حدیث نیز مفهوم گردید که حضرت علی و فاطمه
و حسنین اهل بیت رسول صلعم اند و بعض حروف بدان ناطق از این جهت هرگاه
رجوع بحساب جفر کرده شد نیز از روی تعداد بینه آیه مذکوره بتعداد اسمائی
حضرت امیر المؤمنین علی و فاطمه و حسنین و اولاد امجاد ایشان تا امام محمد مهدی علیهم السلام
مطابق افتاد پس بثبوت پیوست که اهل بیت رسول صلعم اینک اینها هستند
هذا ابیات بشرح داخل کتاب کرده شد که تا خوانندگان و فهمیده را راجع شبه نبود
آن تعداد اینست قال الله تعالی . معه

[illegible]

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس

[illegible]

ها ا یا ا عین بن نون ون کاف اف
ا ا ۵۰۱۰ ۵۰۶ ۸۰۱

میم یم الف لف لام ام را را ا جیم یم
۸۰۲ ۱۰۱ ا

سین بن اهل البیت معه الف لف
۵۰۱۰ ۳۶ ۸۰۲

ها ا لام ام الف لف لام ام یا ا
ا ۱۰۱ ۸۰۲ ۱۰۱

یا ا تا ا و یطهرکم بعلی
ا ا ۱۴۱

واو او با ا طا ا ها ا را ا
۴۱ ا ا ا ا

کاف اف میم یم تطهیرا ا بعه
۸۰۱ ۲۰۱۰ ۱۱۵ ا ا

طا ا ها ا یا ا را ا الف لف جمعا
ا ا ا ا ۸۰۲ ۲۳۳۸

حاصل شد این اسمای اهل بیت محمد نبی علی ولی

و فاطمه حسن حسین علی محمد جعفر
۱۵۶ ۱۲۱ ۱۲۸ ۱۱۰ ۹۲ ۳۵۳

موسی علی محمد علی حسن
۱۱۶ ۱۱۰ ۹۲ ۱۱۰ ۱۱۸

محمد ۲۳۳۸ و بودن حسین و علی و فاطمه دوست
۹۲

ترین خلایق نزد رسول ص ظاهر است و گفت عایشه رض

احب الناس الی النبی فاطمة و من الر

جال

١٦٨

جمال ذو جهها یعنی دوست حلال بهتر در رسول ص فاطمه است و از مردان

شوهر اوست و همچنین بودن ایشان محفوظ از تلبس بشر و عبادت ایشان

دیگران نیز ظاهرست که حضرت علی و فاطمه و حسنین ع از روز ولادت تا رحلت

از دنیا بکلی منقطع شده و دائما در ریاضت و عبادت و اطاعت

خدا و رسول خدا مانده اند و باقیه نشوند مجموعه این صفات مذکوره سابقه در هیچ یکی

دیگران از اقربا و اصحاب رسول ص نیافته تا برسد فضیلت ایشان بر غیر ایشان

نظر بآن صفات و بسوی همین اشاره باید کرد که رسول ص در آنچه گفت مر فاطمه ع

را اما ترضی ان الله تعالی اصطفی من اهل الارض رجلین

احدهما ابوک والثانی زوجک ایا راضی نمیشوی بدرستیکه

خدای تعالی برگزیده است از زمین دو مرد را یکی از انها پدرست و دوم شوهرست

تا اینجا از مدارجه القادریه نوشته شد و طهارت امیر المؤمنین نیز مشهور است

که نور او و نور رسول ص یکی بود حکایت ناصری می آرد چه سبب که چون نام امیر المومنین

علی مذکور شد کرم الله وجهه گویند هیچگاه پیشانی روی مبارک از مجاز به بت سجده نکرده

بود اسم

و هرگز پیش بت سجده نکرده حکایات الصالحین مسطور است که چون علی
ابن ابی طالب در بطن مادر بود هر گاه خواستی مادر آن امیر اینکه سجده کند بت را دراز
شکم مادر امیر علیه السلام هر دو کف پای خود را در شکم مادر میزد تا مادر نتوانستی بر سجده کردن
بت بقدرت خدای تعالی نیافت روی رخش جبهه پیش بت نهاد
مکرم است بهر وجهی وجه اظهر او بعد از تسلیم روایت مذکوره قول سالکان طریقت
آنست که تسلسل ارشاد و بیعت بموجب خرقه منتهی بذات خالص البرکات
مرتضی علی علیه السلام تا قیامت باقی و پایدار شد از آن وجه کرم الله وجهه گویند و این
خرقه که نسبت منتهی است به رسول صلی الله علیه و سلم از بهشت عنایت شده این خلافت باطنی بود که از طرف
رب العالمین و آن خرقه موهبت خلافت با امیر المومنین علیه السلام رسید که از اخلاف کبریای گویند
و آن چنان بود که در لیلة المعراج سرور کاینات حجره نورانی در بهشت دید مقفل از
جبرئیل پرسید که در این حجره در آیم گفت یا رسول الله بحکم الهی بگشود حضرت رسول صلی الله علیه
نمود چون حکم شد جبرئیل در بگشود در آن حجره صندوقی بود از نور و قفل نور بر آن زده
فرمود با آن قفل بگشا جبرئیل بموجب حکم الهی قفل بگشود از میان صندوق صندوقی برآید

از نور

از نور با فضل نور المقصود بر همین منوال چون بتمام صندوق گشاده شد درون نبشته

حرفی بود رسول صلعم گفت خداوندا این حرف مرا باشد فرمان شد ای محمد بتو تعلق که ترا

بسیار چندین هزار سال بر باز داشته ام آنسرور صلعم بوقوف تمام تحلیل شد و حیرتی بسیار گشاد

گفت آنسرور صلعم عرض نمود که بار خدایا حرفی میشنوم که مخصوص بذات منست با یکی از امت

من خود بخشد فرمان رسید که هرکه از صحابهٔ تو عیب تو نپوشد اختیار کند مر او را باشد

بجهت آنکه معراج یاران اصحاب سلطان انبیا جمع گشته فرمود آنست آنحرف هم برحمت شده

اما مشروط بشرطی است هرکس از شما موافق رای و مطابق رضای حق سبحانه سخن گوید

آنحرف او را باشد فی الحال ابوبکر صدیق رضه برخاست آنسرور صلعم بزبان معجز بیان فرمود

اگر آنحرف را بتو دهم چه کنی گفت صدق ورزم فرمود اجلس یعنی بنشین بجای خود

بار دیگر از اصحاب رضه برخاست فرمود اگر بتو دهم چه کنی گفت عدل کنم فرمود اجلس بنشین

[illegible] عثمان رضه برخاست فرمود اگر

بتو دهم چه کنی گفت حیا ورزم و عبادت زیاده کنم فرمود اجلس مکانک پس امیر المومنین

برخاست فرمود تا اگر بتو دهم چه کنی گفت با عیب خلایق ستر کنم و عیب نپوشم [illegible]

خدای تعالی شعار خود ساخت و فرمود الیس انت کما ادعی لک
نعتی است که تو برای آنی و آن برای تست امیر المومنین بنوشتند السرور
وصحابه مبارک باد گفتند ازینجاست که خرقه بیعت مشایخ رحمهم الله از امیر المومنین
بخاتم النبیین میرسد چنانکه کمال نبوت بذات عالی مرتبت آن سرور کائنات محمد مصطفی صلعم
ختم شد همچنین کمال ولایت بذات متعالی صفات علی مرتضی کرم الله وجهه
اختتام پذیرفت در راحت القلوب حضرت شیخ فرید الدین گنج شکر
قدس سره العزیز مسطور است با جمع کثیر از اهل سنت و جماعت از صحابه
کبار حلقه چهار کس دانیم در مقام شریعت و جهانداری و از اهل بیت کرام
حلقه اول نجات ارشاد و تلقین علم ظاهری و معنوی در مقام طریقت و معرفت علوم
حیاتکم انم بنزک اوی بود از اسم مطهر و مقدس سید کائنات صلعم در شجره
رابطه طریقت ثبت است که تمام مستفید طلب است وهو العیان لا
یحتاج الی البیان بیت با نبوت همنشین چون گفت بدست درجلد وقت
چون نبی آخر نشست انتخاب درجه گشت دوم زد بند نقش هم قلاج و

ما تم الله و

هم صالح و هم امام الاولیاء ∴ هم امام الامنین و شاهد بن عالی نسب ∴ هم سباب و
هم لباب و هم امام المصطفی ∴ هم مهذب صاحب کون و مکان عالی حسب
شمس ابهم الفعال امیر المومنین ع اند و حب و لب امیر مومنان مشهور و معروف
که حب و لب رسول و حب و لب امیر المومنین ع یکی است چنانکه علی ابن ابیطالب ابن عبد الله
ابن المطلب ابن هاشم ابن عبد المناف تا حضرت اسمعیل ابن حضرت
ابراهیم خلیل الله علیهما السلام سرور ایشان تا حضرت آدم صفی الله
منتهی بود بیست و چهارم از منتهقم مفتی توریت و انجیل و زبور و هم قرآن قابل و کلمه سلونی
اعلم جمله کتب سی در شرح تعرف و شواهد النبوت و حبیب السیر و بدایع
الفعادر مسطور است که علی ابن ابیطالب ع سرور عارفان است مراد از استحقاق
که پیش از وی کسی بدان سخن تکلم نکرده و بعد از وی بغیر احدی نامنده تا ورده
تا آنکه روزی بر منبر بر آمده فرمود سلونی عما دون العرش فانما بین
الجوانح علماً جماً هذا لعاب رسول الله فی فمی هذا
فنی رسول الله زقاً زقاً قال یعنی بپرسید از من ماورای عرش میپرسید

که میان دو پهلوی من علوم بسیار است و این از باشیر لمعات و مثال زبان بیاه
است و این حدیث که چشانیده است رسول صلعم در دهان من و این خبر بیش داده است
مرا رسول صلعم خبر بیش داد ای و ذوق بمعنی خبر بیش دادن مرح است آنکه خود را بخدا
و کشف بخدا که جان من در قبضه قدرت اوست اگر فرمان رسد که از توریت و انجیل
سخن گویند برای نشن و ساده وضع کنه و بروی نشسته خبر دهم و از آنچه در آن
هر دو کتاب افتاده است طریست چنانکه اهل آن هر دو کتاب برای آن بیان است
تصدیق و در صحائف و بدیت السعد است طریست که فرمود که خدا اگر بالشی
از برای من نشسته شدی و بر آن نشستمی حکم کردمی میان اهل توریت
بتوریت و میان اهل انجیل بانجیل و میان اهل زبور بزبور و میان اهل
اسلام بقرآن صاحب مناقب مرتضوی گوید بالش نشستن کنایت است
از فراغت و تمکن نمودن چنانکه در خواص خبر نقیب آدی قدرش بشیره العقر معروف است
که امیر المؤمنین کرم الله وجهه لد محاربانی که با مخالفان دین از برای نبوت
دین کرده باز بپرداختی در سواید السوب می آورد در حق امیر المؤمنین ع
سلونی

[illegible]

سلونی عما دون العرش فرمود دران مجمع مردی بود ویرا ذعلب یمانی میگفتند
یعنی اکراه و انکار صفت این مرد بس بجز لفظ و طول کرد و سخن را برانه
سوال کنم ازو که جوابش در باید پس برخاسته گفت سوال داریم امیر المؤمنین
فرمود وای بر تو اگر سوال میکنی از برای تعلمی دنمای کن نه از برای تعنت
وستیزه و علت گفت تو مرا برین داشتی پس سوال کرد هل رأیت
ربّک حتی عرفته یعنی ایا دیدی پروردگار خود را که شناختی
او را امیر المؤمنین فرمود لم اعبد ربًّا لم اره یعنی نپرستیدم
خدای را نا بدیدم او را گفت کیف رأیته یعنی چگونه دیدی او را
امیر فرمود ما رأته العیون بمشاهدة العیان لکن
رأته القلوب بحقایق الایمان یعنی ندید او را دیده سر
لیکن دید او را دیده دل بطریق برهان عقلی متعجب گشته ذعلب صیحه زده
بر زمین افتاد و ساعتی بیهوش بود چون بهوش آمد گفت با خدا
عهد کردم که دیگر بر سبیل امتحان سوال نکنم امیر المؤمنین ع فرمود

اگر اختیار کار بدست تو باشد و در تفسیر بحر الدرر و ریاض القدس از عبد الله بن
عباس رض منقول است که روزی امیر المؤمنین مرا فرمود ای عبد الله بعد از
نماز خفتن نزد من آی چون رفتم فرمود معنی الف لام الحمد تا با شب ازین
چندان معانی بیان نمود که هرگز شمه ازان عبور نکرده بود در تفسیر حای
الحمد در آمده تا شب دیگر از شرح معارف بیان فرمود بعد ازان نیز بپایان معجز بیان
گفت ای عبد الله الحمد را بیان کردم دیدی گفتم بلی یا امیر المؤمنین استماع نمودم
و حیران گشتم آنگاه فرمود یا عبد الله لو کنت فی معانی الفاتحة
لاوقرت سبعین بعیرا یعنی ای عبد الله اگر تو بسیم در بیان سوره
فاتحه هر آینه بار کنم هفتاد شتر را و نیز فرمود که فضل سوره فاتحه را در بیت الحرام اند
از آتش دوزخ ایمن گردد و هرکه بعبادت واجبی بداند وجبت له الجنة
و اکرم الله تعالی بر وی و هر یک بعید واحد هر او را بهشت
و بزرگ گردانید او را حق سبحانه و تعالی بدان روز حشر و ازان
محمد رض مرویست که روزی امیر المؤمنین فرمود لا اوقرت سبعین

بسم الله

بسم الله بنعش بعثر الیع الرحوا سنی ازغیر با لسم الله

نصا بسیر باریک ... در علم امیر المؤمنین را صدی و تهایی نیست

صاحب الکی و سیرت جنوب هم شمال • والی السان و باب جا کم

مشرق و غرب • امیر المؤمنین ع خود فرموده اند انا الذی یملکنی

الله مشرق الارض و غربها من طرفة العین ولمح

البصر یعنی منم آن کسیکه مالک مشرق و مغرب میکرد اند الوهیت مرا در

یک چشم زدن و این کنایت از امام روی زمین است قال امیر المؤمنین ع

انا الذی اری اعمال الخلائق فی مشارق الارض

ومغاربها ولا یخفی علی شیء منهم یعنی

آن کسی که من بینم عملهای مخلوقات را در مشرق و مغرب و پوشیده نیست

بر من هیچ چیزی از ایشان مولوی معنوی گوید • ای رهنمای مؤمنان

الله مولانا علی • ای سر پوشیده غیب دان مولانا علی • دانسته

راز همه انجام و آغاز همه • ای قدر و اعز از همه الله مولانا علی

بهما

از مناقب مرتضوی نوشته شد بیت با امام الراسخین مفتاح

گنج کبریا محرم راز نبی وصی علم واجب قال امیرالمؤمنین انا الذی

عندی مفاتیح الغیب لا یعلمها بعد محمد غیری

یعنی گفت امیرالمؤمنین که منم آن کسی که نزد من کلیدهاست از غیب و نمیداند آن کلیدها را

بعد محمد صلعم غیر من نظم منم از حکم خالق لم یزل غیب مطلع بر کلید مخزن غیب

که پس از مصطفی صاحب من کس نمیداند این بغیر از من در فتوحات القدس از خواجه

حسن بصری نقل است در روزی امیرالمؤمنین ع در بلده کوفه با جمعی از اصحاب متوجه

مقابر عامه مومنان گردید چون رسید بپاره سه خط کشیده و بهر سه مرتبه

دنبارها بر آید پس بمردم نموده بار بما انجا دفن کرده فرمود شمارا نیکوکاری سر دارد

و مراجعت نمود بعضی از واقفان کلید بر داشته بآن موضع رفته چندان کندند

که آب برآمد اما اثری از آن دنبارها ظاهر نشد چون این خبر بسمع آن حضرت رسید

فرمود تصرف آن دنبارها نشود مگر محمد مهدی [illegible] و سروانی گفت یکی از فرزندان

او را مرتبه امامت باشد مشهور است [illegible] سر و محرم راز [illegible] امیرالمؤمنین

و معروف

است و گذشت سبب این قصه را بار دیگر احتیاج نوشتن نیست وحضرت

نیز ایام مومنان زمره بانیست چنانچه در بعضی کتب مرحل مسطور است بعد از حضرت

علی ع سرایت در چنین در شکم مادر بود هر وقتیکه حضرت رسول ص بخانه عم خود ابوطالب

در آمدندی و ندا میکردندی بمجرد استماع ندای باصفای رسول خدا ص در شکم فاطمه

بنت اسد شور و شر میشد چه مادر امیر المومنین که فاطمه نام داشت استقبال

می نمود دیگران زنان انبردند و میگفتند جهت تعظیم و استقبال ص کار

فاطمه گفت هر وقتی که صوت مبارک رسول ص میشنوم در شکم من ذرهٔ

ولی نجاشی باستقبال می برد و تعظیم ایستاده میکند هی تعظیم ادب

امیر المومنین ع که با آنحضرت در شکم مادر میکرد و دستور الحقایق می آرد

که روزی ابوطالب با فاطمه بنت اسد گفت که محمد بجایی فرزندت ابهم

از آتش چیز ابشکنی فاطمه بنت اسد گفت بحمد الله تو اصعی برای این واقع

بشود اختیاری نیست اگر در حالتی که محمد بجانب من می آید قیام ننمایم فرزند

در رحم من از غایت طپیدن و نهایت اضطراب هلاک میشود گفت

والده علی برهان قبول ایمان یعنی تمام لشکر ابوطالب و امیر حمزه اتفاق نمودند

دستهای خود بر دو پستان مادر امیر المؤمنین اسد الله الغالب محکم کرده

شد کائنات را از بیرون خوانده بمجرد مواجهه لقای مرتضوی

والده امیر نمایند حمدی و نوبت مرتضوی قیام درست نمود و طاقت

در آن بزرگان نماند حضرت رسول صلعم فرمود کرم الله وجهه بعد از آن همه تلقین

کردند در این سیرت از اسیر هر چند اسمی هرگاه اسیر و دیجا به عم حمزه

آمدی روی مبارک خود بسوی رحم مادر امیر کرده فرمودی السلام علیک

یا اخی امیر از درون شکم مادر گفتی وعلیکم السلام یا رسول الله حمزه کوچک گوید

علی آن بود که اندر شکم مادر خویش گفت در گوشش نبی معنی قرآن ابدل

مولف گوید سبحان الله چه سریست که امیر المؤمنین حضرت علی غزالی وضو

نمیگرفت چنانچه در اخبار از دست نقل است که روزی حضرت رسول صلعم

در خانه فاطمه زهرا علیها السلام تشریف آوردند و استفسار احوال همه کرد

و دیگر گفت نام مرتضی علی کجاست گفت فاطمه با پدر خود بزرگوار چرا امام مرتضی علی را

زهرا

نگرفتی فرمود که طهارت وضو نجو نمی وضو نماز رو بمیگزارم ذَهَبَ رَسُولُ
اللهِ صلی اللهِ علیه وآله وسلم ذاتَ یومٍ اِلیٰ بیتِ فاطمةَ
بنتهِ رضیَ اللهِ عنها وَاستفسرَ الاحوالَ وَالعافیةَ
کُلَّها مِن شیءٍ فی بیتِهِ الّا علیٌّ کرّمَ اللهُ وَ
وجهَهُ قالَت رضیَ اللهِ عنها ما استفسرتَ
العلیَّ یا رسولَ اللهِ علیه السلام بایِّ جهةٍ
قالَ علیهِ السلام لِانّهُ لستُ بطهارةٍ ای
الوضوءِ عن صحیح بخاری سب نفستم از بطنم
یا امام الصامتین وافتخار انبیا از همه افزون تر اخی داد اعزاز و فر
من قالَ امیر المومنین ع اَنَا اَعلَمُ صامتةٍ وَ مُحمّدٌ عالمٌ
ناطقٌ یعنی گفت امیر المومنین ع که منم دانا خاموش و محمد ص دانا
گویا و فخر میکردند انبیا و اولیا از وجود با جود او مولوی معنوی گوید
بیت افتخار هر نبی و هر ولی در جهان آمد وجود آن علی واکثر اعزاز و فر

وقرب او نزد خدا و نزد رسول خدا صلعم ابوذر مشهور و معروف است صواعق

محرقه از شعبی مرویست که گفت روزی در خلافت ابوبکر رض با جمعی نشسته بود که

مرتضی علی ع آمد ابوبکر رض استقبالش کرده گفت مَنْ اَرَادَ

اَنْ يَنْظُرَ اِلَى اَعْظَمِ النَّاسِ مَنْزِلَةً وَ اَقْرَبِهِ

قَرَابَةً وَ اَفْضَلِهِ حَالًا عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ فَلْيَنْظُرْ

اِلَى هٰذَا الطَّالِعِ یعنی هر کس خواهد که نظر کند بسوی بزرگترین

مردمان از روی مرتبه و نزدیکترین مردمان از روی نسب

و فاضلترین از روی حالت از نزد رسول ص پس نظر کند بسوی

آنکه طالع شده یعنی مرتضی علی ع از جمیع بن عمیر در مودة

از جمیع بن عمیر مرویست که من از عایشه صدیقه رضی الله عنها پرسیدم

که منزلت امیر المومنین علی ع در پیش سید المرسلین تا چه غایت

بود گفت اَكْرَمُ رِجَالِنَا عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ یعنی گرامی

ترین مردمان بود پیش رسول خدا ص در صحیح ترمذی و صحیح نسائی

و مسلوات مروایند

در مشکوة بروایت انس بن مالک رضی الله عنه مرویست که شخصی از برای

حضرت رسول صلعم مرغ بریان آورد فقال النبی صلعم اللهم ائتنی باحب انتهی

خلقک الیک یاکل معی من هذا الطیر

یعنی فرمود رسول صلعم ای بار خدایا بفرست نزد من آنکسی را که دوست ترین خلق

است نزد تو تا با من بخورد ازین مرغ پس آمد امیر المومنین علی ع و در کوفت

انس بن مالک در بیان آنحضرت تو گفت ان النبی علی حاجة یعنی

پیغمبر صلعم بحاجتی مشغول است محل آمدن نیست پس علی ع بازگشت باز حضرت

رسول صلعم همان دعا خواست بار دیگر علی ع آمد و در کوفت انس باز همان جواب داد

امیر نیز بازگشت حضرت رسول صلعم بار سوم همان دعا خواست امیر المومنین ع

آمد این نوبت در را قوی کوفت که آنحضرت شنید و اذن داد

مرتضی علی ع در آمد قال ع ما ابطأک عنی یعنی فرمود رسول صلعم الیه

چرا دیر آمدی گفت من آمدم انس مرا باز گردانید دیگر باز آمدم دیگر بار گردانید

بار سوم آمدم رسول صلعم فرمود که یا انس ما حملک علی هذا یعنی فرمود

چه چیز ترا از این بازداشت ای انس عرض کرد میخواستم این دعا از برای یکی از انصار باشد
قال النبی یا انس أفی الانصار خیرٌ من علیٍ او فی الاصحاب افضل
من علیٍ یعنی فرمود ای انس آیا در میان انصار بهتر از علی ع کسی است
آیا انصار افضل کسیست از علی در مناقب خطیب خوارزمی و نیز ابن مردویه
و بحر المناقب و حلیة الاولیا و احسن الکبار از انس بن مالک مرویست که رسول ص
مرا گفت ای انس از جهة من آب تهیه کن چون تهیه نموده قیام نمود و دو رکعت
نماز گزارده فرمود ای انس اول کسیکه امروز بر من آید امیرالمؤمنین ع
و اولی الناس بعد المرسلین و خاتم الوصیین و امام المحجلین است
گفتم پدر و مادرم فدای تو باد آنکس کدام کس باشد فرمود همین زمان طالع
بشود در این اثنا امیرالمؤمنین ع آمده دست بر در زد انس برخاست فرمود
کیست امیرالمؤمنین و خیر الوصیین و اولی الناس بعد النبیین پس از آن
رسول برخاسته با مرتضی علی معانقه کرد و عرق روی مبارک بر روی او
مالید و عرق روی او بر روی خود مالید پس امیر ع گفت یا رسول الله ص
موجب این

موجب این شفقت والتفات چیست فرمود یا اخی چرا با تو مهربانی نکنم
حال آنکه نور احکام دین مرا میدانی و سخن مرا با امت میرسانی و بیان میکنی
آن نعمت را که بعد از من اختلاف کنند در آن و در مصابیح القلوب
از امام حسن علیه السلام مرویست که گفت روزی پدر بزرگوار من بر کناره
فرات جهة غسل در آب شده ناگاه موجی برآمد و پیراهنش را ببرد چون
بیرون آمد ناگاه هاتفی گفت انظر عن یمینک وخذ ما اتی الیک
چون نگاه کرد پیراهنی دید در دستاری پیچیده فرا گرفت از گریبانش رقعه افتاد
که در وی نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم هذه هدیة من الله
العزیز الحکیم الی علی ابن ابیطالب هذا قمیص هرون بن عمران
کذلک اورثناها قوما آخرین یعنی این تحفه ایست
از خداوند عزیز حکیم بسوی علی ابن ابیطالب این هدیه قمیص است که ارث
داده شده بن عمران همچنین میراث بسدهیم او را بقومی دیگر
و دیگر قرب وی نیز مشهورست در نور روی و نور رسول یکی بود ویکی باید

تا به عبد المطلب ص اینجا دو هم شد نسبه در پیشانی عبد الله و نسبه در پیشانی ابوطالب
آمد و از عبد الله رسول صلعم و از ابوطالب علی است علیه السلام و چون متولد شدند امیر المؤمنین علیه
چشم نگشاد و شیر ننوشید تا رسول صلعم آمدند و بدست خود امیر را غسل
دادند و زبان مبارک در دهان امیر نهادند تا از روی تمام بمکید
و اول چیزی که امیر خورد لعاب دهن رسول صلعم بود و اول چیزی که دید امیر جمال
رسول صلعم بود و در کنار رسول پرورش یافت و همیشه بود با رسول
تا آن زمان که از حضرت فاطمه نکاح کرده حجره علیحده نمودند
و با همه در غزوات علم رسول بدست امیر بود و در کنار امیر فوت شد
رسول صلعم خاتمه [illegible] النعیدین و مناقب خطیب خوارزمی از
عائشه صدیقه رضی الله عنها مرویست که گفت چون فوت رسول صلعم
نزدیک رسید فرمود ادعوا الی حبیبی من گفتم [illegible] بر شما [illegible]
علی ابن ابی طالب را طلبید که رسول صلعم غیر او را نمی‌خواهد چون
مرتضی علی آمد او را با سینه صلعم نزدیک ساخته درون زیر پیراهن
خود گنجانید حالا

خود بنجابند چنانکه هر دو برادر سر از یک گریبان بر آوردند و همچنان
باز نظم علی را هم رغوشش گیفه که روح پاکش نفرد و بس برین خرامید و مرتضی
علی بعد از رسول صلعم را غسل داد و تلقین کرد و نماز خواند و در قبر نهاده
مدفون کرد پس این مرتبت بعد از هم بیچکس را میسر نشد و آنچه
اعزاز و قرب حضرت حق سبحانه و تعالی با این مظهر العجائب و
مظهر الغرائب کرامت کرده و عطا فرموده زبان را طاقت
نه که تقریر کند و قلم را قدرت کی تا که تحریر نماید چنانکه خاتم انبیا محمد مصطفی صلعم
بزبان معجز بیان فرموده است لَوْ اَنَّ الرِّیَاضَ اَقْلَامٌ وَالْبَحْرَ
مِدَادٌ وَالْجِنَّ حُسَّابٌ وَالْاِنْسَ کُتَّابٌ مَا
اَحْصُوا فَضَائِلَ عَلِیِّ ابْنِ اَبِی طَالِبٍ ترجمه در مواد آن
از عمر ابن خطاب رضی الله عنهما در مناقب ابو المؤید خوارزمی از
عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت رسول صلعم اگر بیشه‌ها نیستانها
قلم شود و دریاهای محیط سیاهی و جن حساب کننده و آدمیان نویسنده

180

هر آینه فضایل علی ز بوطالب شمرده نشود نظم گر با امر خدای عز و جل

قلم آید ریاض و بحر مداد جن محاسب شوند و کاتب انس

شرح معشار عشر آن بدهد کتاب فضایل سر آن لحظه که نی

که برکند سر انگشت و صفحه بشمارند مسمی اند بعضی با امام الا

لقب ائمه الائمه اصفیا باد صلوات و سلام زبی بشاه ببر

تو روز و شب شعر قوم گر خطاب با اسم القاب بخوانند ائمه اصفیا

اصفیا یعنی پدران مادر بزرگ که یازده امام اند از امام حسن تا به امام

محمد مهدی فرزند ارجمند امیر کبر اند علیهم الصلوة والسلام و اسما و کنیها

والقاب بعضی الخ در نظم فرو آمد چند در این عقب بنده واضح

کردیم و دیگر اسمای و القاب بسیار اند اما اسم پدر امیر المؤمنین

عمران و کنیت ابو طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن

عبد المناف است و اسم والده امیر المؤمنین فاطمه بنت اسد

بن هاشم بن عبد المناف و جای تولد امیر المؤمنین اندرون خانه کعبه

[illegible]

است که مادر امیر المؤمنین برای زیارت کعبه رفته بود همانجا متولد شد
رباعی گوهر چو یک پیغمبر پاک بود ∴ آمد بمیان حرم کعبه فرود
کعبش بر فرض کعبه صفا داشت الحرم ∴ بر دوش سید دو جهان جلوه
می نمود ملا عبد الرحمن جامی گوید ∴ بسوی کعبه رود شیخ و من بسوی نجف
برست کعبه که آنجا مراست حق بطرف ∴ تفاوتی که میان من است و او اینست
که من بسوی گوهر رفتم او بسوی صدف ∴ رباعی دیگر در منقبت علی بحرمت
خانه ∴ در خانه حق زاد بجا آنش گوئید ∴ فرزند در خانه زادش باشد
ننگ نیست که مانند تش بجای فرزند ∴ رباعی دیگر طفلی که بخانه خدا شد
بابت رکن گلگونه اگر رشید ∴ هم صاحب جام ید الله ∴ او گشت بر عمر لطف شد ∴ گنجد الله
رباعی بر کلام مفرز تعلی مکث ∴ ای قبله مقبلان والا مکین ∴ مولود
تو گرد کعبه را مطله دستین ∴ از دولت مقدم تو شد بیت الله ∴ اندیجا باشد
شرف مکان امکین ∴ روز تولد امیر المؤمنین ۱۳ روز جمعه سیزدهم شهر رجب
در سلطنت سپهر یار بعد عام فیل ۳۰ سال بنت و تعض کتن الملک الله

ابو الحسن ابو تراب و مدت عمر شریفش شصت و سه سال است و مدت

دعوت سی سال است و عدد ازواج دوازده بغیر از کنیزان و عدد پسران

و دختران نوزده بقولی سیزده با محسن بقولی هژده و دختران سیزده

بقولی پانزده و بقولی شانزده بودند و فرزندان که بعد از وفات

عقب یافتند از ایشان شش پسر و دو دختر و اسامی همه ایشان در کتب انساب و تواریخ

مسطور اند اما آنکه در سطر فقیر در آمد پنج پسر اند که از ایشان عقب یافتند

حضرت امام حسن ع و حضرت امام حسین ع که از بطن پاک فاطمه زهرا ع اند و حضرت

عباس بن علی ع که از بطن طاهره ام البنین بنت حزام بن خالد بن جعفر بن ربیعه

کلابی که عمه‌های قریش بود و از حضرت محمد حنفیه که نقیبش محمد اکبر بود و کنیتش

ابوالقاسم که از بطن طاهره اسماء بنت عمیس الخثعمیه و از حضرت عمر ع

که از بطن طاهره خوله بنت جعفر بن قیس بن سلمه و باقی اولاد او رضوان

الله علیهم اجمعین و نام هیچ زنان دیگر بسطر در آمده امامه بنت ابو العاص

بن ربیعه و حجامیه بنت امرء القیس بن عدی کلابیه و ام سعد بنت عروه بن مسعود

و لیلی بنت مسعود

و لیلی بنت مسعود بن خالد بن ثابت و ام حبیبه بنت ربیعه تغلبیه و دختران
که از بطن اطهر حضرت فاطمه اند زینب و بی بی کلثوم رقیه رضی الله تعالی
عنهن اجمعین ذکر وصی و نایب حضرت امام حسن است و اسماء اصحاب در زمان امیر المؤمنین عم
سلمان فارسی و قنبر است و اسم مداح حسان بن ثابت است و سبب وفات
امیر المؤمنین علی تاریخ نوزدهم رمضان بود در مسجد کوفه چون سر مبارک از سجده برداشت
عبد الرحمن بن ملجم مردود علیه اللعنه زخم تیغ زهر داده بر سر مبارک زد و شب جمعه
شب جمعه یکشنبه بیست و یکم رمضان در عهد معویه سال چهلم از هجرت بجنت العدن بجنت
رسید و مرقد و قبر شریف در نجف اشرف زیارتگاه ملایک و جن و انس است ابیات
مولود و تاریخ جای و روز و ماه و سال تولد از عام فیل و اسم و کنیت و القاب شریف
و مدت زندگی شریف و سال عمر و روز و تاریخ و ماه و سال رحلت از هجرت
و جای قبر شریف در این هفت بیت گفته شده است نظم شمس
دین چون بکعبه کرد طلوع ۞ زان شده کعبه قبله خلقان ۞ و بیست
تاریخ روز جمعه رجب ۞ دلطی سال ثام فیل بدان ۞ اسم علی کنیتش

ابوالحسن است ٭ نفس مرتضی شه مردان ٭ مذهب و غوثش زیاد عدد

احمدی عمر را موافق دان روز فوتش ادینه باشد بینه هست با نحر طرب ازین

رمضان سال فوتش بگویم از تجربت حرف آخر بود از اسم شیطان

قبر او در نجف مرا رامم باد صلوات و هم سلام بر ایشان ابن ابی طالب

باعلی به بیعی و فاطمه حسن و حسین ٭ بهتر زین

العابدین باقر امام بو العجب بهر جعفر کاظم موسی رضا تقی و نقی ٭ بهر حسن العسکری

مهدی امام خوش لقب ٭ فرح کن ربح و بلا ای فرح ربح و بلا ٭ بهر عباس شاه

پاینده عیش و طرب لولای علی مرا ای نبی کریم محمد مصطفی صاحب دو جهان

باز آرزو محبت جود عطا فرما از طفیل او که اسم نامش محمد رسول الله است

بن عبدالله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که خاتم المرسلین است

و خاتم النبیین است و شفیع المذنبین است که در شان وی لولاک لما

خلقت الافلاک و لولاک لما اظهرت الربوبیة و دیگر ما ارسلناک

الا رحمة للعالمین ... و صدقت ... یا نور ...

و بابرش ...

دیا من سری یا خیر من معرفتی اندیشت

ملکی علیک یا محمد کلهم یطلبون رضای

وانا اطلب رضائک یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم

بر دشمنان اوست و درود بفرستید الله تعالی و ملائکه بر وی حکم است مومنان که

درود بفرستید و قال الله تعالی ان الله وملائکته یصلون علی

النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

بفرستید که الله تعالی و ملائکه صلوة بفرستند بر وی ای کسانیکه ایمان آورده

اند صلوة و سلام بفرستید بر وی در صواعق محرقه از کعب مرویست که بعد از نزول

این آیه صحابه گفتند یا رسول الله تعلیم کن ما را که چگونه صلوة و سلام فرستیم بر تو فرمود

بگوئید اللهم صل علی محمد وآل محمد و کنیت ابو القاسم و لقب وی

مصطفی و رسول الله و اسم مبارک وی احمد و محمود و ... و مبین

و سید و ... و ... و ... و ... و ... و ...

و روح الحق و ... و ... و ... و ... السنة و ... و ... الدارین و ...

قال الله لی ...
از انبیا ...
حاصل ... این ... درود

اللهم	صل	علی
۱۰۶	۱۳۰	۱۱۰
محمد	جبلک	
۹۲	۲۲	
النبی	الامی	
۹۳	۸۲	
ودود	صیه	علی
۱۱۷	۱۱۰	
ولیک	وفاطم	
۴۶	۵۳۶	
الزهراء	وحسن	
۲۴۴	۱۲۴	
وحسین	وعلی	
۱۲	۱۱۶	
ومحمد	وجعفر	
۹۸	۳۰۹	
وموسی	وعلی	
۱۳۲	۱۱۶	
والجواد	محمد	
۵۱	۹۲	
وعلی	وحسن	
۱۱۶	۱۲۴	
ومحمد	والم	
۹۸	۱۲۲	

طاب ثراه و در آسمان احمد و در زمین محمد صلعم و در کتب الهی محمود و دیگر اسماء

و القاب بسیار نقل کرده‌اند و لیکن شمار آن ندانند و اسم مادر آنحضرت صلی الله علیه

آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهره و نقش نگین محمد رسول الله صلعم

و جای تولد شعب ابو طالب که در مکه معظمه در زمان نوشیروان عادل بود در صبح **تولد** روز

دوشنبه هفدهم شهر ربیع الاول **تولد** دهم ماه مذکور در سنه احد عام فیل تولد یافته بود و از آن

شد و مدت نبوت بیست و سه سال و تشریف صلی الله علیه و آله و سلم

شصت و سه ۶۳ سال بود چنانچه گفته‌اند عمر نبی احمدی و فی النبوة احدی و فی

المکه احد و فی المدینه حبیب و فی الهجرة احمد و معجزات آنحضرت صلعم بی حد و لیکن شماره آن

و معجزه شق القمر و زنده کردن آب جابر و رها نمودن آهو از صیاد و باران آمدن و بوداد

شهادت نبوت او اشجار و احجار و اکثر حیوانات مشهور و معروف است و جواب

دادن سوال هر کس را از زبان او چه از قسم جن چه حیوانات دیگر و معجزات و خوارق

عادات چندان است که در تحریر آید و ادبیات باک اولاد احصی نتوان گفت

وفات آنحضرت صلعم غزوه خیبر زن یهودیه عبیده نام در گوشت بز زهر داده

احران اثر کرد

184

آخر آن اثر کرد در معارج النبوت و دیگر کتب از ابن عباس رض مسطور است که روز پنجشنبه
مرض آنحضرت صلعم زیاده شد و متفق علیه است که در مرض موت سرور مذکور حسنات
را بیان کرده فرمود رسول صلعم ائتونی بالقرطاس اکتب لکم کتابا لن
تضلوا بعدی یعنی بیارید کاغذ تا بنویسم برای شما وصیتی که هرگز گمراه نگردید
بعد از من در آن اثنا عمر خطاب رض گفت حسبنا کتاب الله
ان هذا الرجل قد شتد. وجعه یعنی بسند است مارا کتاب خدا
بدرستی که این مرد را یعنی پیغمبر را درد مستولی شده چون اختلاف از حد اعتدال
گذشت و تجاوز کرد آن سرور صلعم فرمود قوموا عنی یعنی برخیزید از پیش من تنازع
نکنید نزد من در آن وقت پس آن سرور در دوشنبه بیست و ششم ماه صفر نبوی روز دوشنبه
دوم ربیع الاول هجرة النبی پنجشنبه دوازدهم ربیع الاول در سلطنت هرقل سنه یازدهم
هجرت بجنت العدن تشریف از جهان فانی فرمود هو حرف دو کبیر از دو
اسم خدا ه زائد و او از وهاب هو شد قبر شریفش در مدینه طیبه
بحجره عایشه رض و امیر المؤمنین غسل داده تکفین کرده در قبر نهاده گویند که جنازه

که جنازهٔ آنحضرت صلعم از حجره بیرون نیاوردند و همان حجرهٔ مقدسه نماز جنازه

بغیر امام گذاردند اول کسیکه بر جنازه نماز خواندند جبرئیل بود و بعد از آن میکائیل

بعد از آن اسرافیل بعد از آن ملک الموت بعد از آن فوج فوج ملائکه آمده نماز گذاردند

بعد از آن اهلبیت علیهم السلام بعد از آن دیگران نماز خواندند ع ازواج یازده

زن بودند و مادامکه حضرت خدیجه کبری زنده ماندند زن دیگر در نکاح نیاوردند و اسامی

ازواج طاهرات در کتب مبسوطه مسطور است و چهار پسر طیب و طاهر و قاسم

و ابراهیم و دختران بقولی یک و بروایتی دو و بقولی چهار حضرت فاطمه

ذلی بی زینب و ام کلثوم و رقیه و ابراهیم از بطن ماریه قبطیه بود و باقی همه از

بطن پاک حضرت خدیجه کبری اند و فرزندی که بعد وفات آنحضرت

صلعم خلف ماند از و حضرت فاطمه است که آل رسول صلعم از بطن اطهر وی جاری

و اسم نایب و وصی و وزیر او امیر المومنین علی عم است و حدیث

صحیح و موید این معنی است قال النبی صلعم اِنّی اَقُولُ لِمَا قَالَ اَخِی

مُوسیٰ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِی وَزِیْرًا مِنْ اَهْلِی

عَلِیًّا

عَلِيًّا أَخِي اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي

ترجمه در مسند احمد حنبل و مناقب السعدا مسطور است که گفت رسول صلی الله علیه وسلم که

سبحان میگویم که برادرم موسی گفت بار خدایا بگردان برای من از اهل

من وزیری را که برادر من هست پشت من قوی کن بوی و او را شریک ساز

در کار من و از محمد ثابت شده که وزارت امیر المؤمنین علی مرتضی

از الهی است قَالَ النَّبِيُّ يَا عَلِيُّ إِنِّي رَأَيْتُ اِسْمَكَ

مَقْرُونًا بِاسْمِي فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فَآنَسْتُ

بِالنَّظَرِ إِنَّهُ لَمَّا بَلَغْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ فِي

مِعْرَاجِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ صَخْرَةً

عَلَيْهَا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ

أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ فَقُلْتُ

لِجِبْرِيلَ وَمَنْ وَزِيرِي فَقَالَ عَلِيُّ ابْنُ

أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ

المنتهى الى السماء وجدت عليها انى
انا الله لا اله الا انا وحدى ومحمد صفوتى
من خلقى ايدته بوزيره ونصرته
بوزيره فقلت لجبرئيل ومن وزيرى قال
على بن ابى طالب فلما تجاوزت سدرة
المنتهى فانتهيت الى عرش رب العالمين
وجدت مكتوبا على قوائمه انى انا الله لا اله الا
انا ومحمد حبيبى من خلقى ايدته بوزيره ونصرته
بوزيره فلما هبطت الى الجنة وجدت
على باب الجنة لا اله الا الله محمد حبيبى من
خلقى ايدته بوزيره ونصرته بوزيره

میر سید علی همدانی قدس سره از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت میفرمود در رسول
ای علی من دیدم نام ترا همراه نام خود چهار جای پس الکس کرفتم ... آن سنگ

والسلام

م

186

چون رسیدم به بیت المقدس در شب معراج که بسوی آسمان یافتم بر سنگی که
نوشته در بیت المقدس است لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته
بوزیره و نصرته بوزیره نبشته است خدای دیگر نیست الا الله و محمد فرستاده بر حق
است و منم که خداوندم قوت و یاری دادم محمد را بنور او پس گفتم جبرئیل را که کیست
وزیر من گفت علی ابن ابی طالب پس رسیدم بسدرة المنتهی او یافتم بر وی نوشته که منم خدای
سزای پرستش و نیست خدای مگر من که یگانه ام و محمد برگزیده منست از آفریدهای
من قوت و یاری دادم محمد را بنور او گفتم جبرئیل را کیست وزیر من گفت علی ابن ابی طالب
چون درگذشتم از سدرة المنتهی رسیدم بسوی عرش پروردگار عالمیان و یافتم
نوشته بر پایه عرش بدرستیکه منم خدای نیست خدای جز من و محمد حبیب منست از
آفریدهای من قوت و یاری دادم محمد را بنور او چون فرود آمدم بسوی بهشت یافتم
نوشته بر در بهشت که نیست خدای جز من و محمد دوست منست از آفریدهای من
قوت و یاری دادم محمد را بنور او مدح او حسان بن ثابت و خادمان سلمان
و انس بن مالک م وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

الطیبین الطاهرین و دعای دیگر یا علی برای حضرت فاطمه علیها السلام

حاجات ما برآرد محبت خود عطا فرما که وی بنت رسول الله است و حبیبهٔ او

است و افضل النساء است بقول رسول صلعم افضل نساء العالمین فی

زمانی هذا علیّ و افضل نساء العالمین من النساء

الاولین والآخرین فاطمة خبر در مودات از ابن عباس رض

مرویست که فرمود رسول صلعم بهترین عالمیان در زمان من ابن علی و بهترین

زنان عالمیان از زنان اولین و آخرین فاطمه است و در آیه انما یرید

الله الخ بشأن ایشان نازل اند و از احمد حنبل مرویست که رسول صلعم بعد از نزول

آیه کریمه مذکور تا مدت مدید بر در خانه فاطمه آمده گفتی الصلوة انما یرید

الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم

تطهیرا . وقال رسول الله صلعم انّ فاطمة بضعة

منّی فمن اغضبها فقد اغضبنی ومن آذاها

فقد آذانی خبر در مصابیح و مشکوة مرویست که فرمود رسول صلعم که فاطمه

برکات امن

برکه از سببیت بس عفت

و برادر عفت او و در کس لطیف و در ... ایزد او

آورده باشند و برادر او و در این کس لطیف ایزد او و در این مختصر بملک مجید

مراوانه و صحبت و در ... دی ... بسیار است ... صد و جند ... بمیمونه و سعید

دیگر آن عصمت ... ام ... شاد و ام محمد است و نفس ... صد و جند ... ماه در آن حین فدای نبی خدا کرد

... بتول در ... صد بود و ... ده و دیگر بسیار اند ... ماه جمادی الثانی در عهد برادر

... کبری ... ثبت ... و در جمع تاریخ ... [illegible] ... الزهرا ... جمادی

منقول است ... بعد از ... در ... سال ... کبری ... [illegible]

و کبری ... پیغمبر ... ماه ... عصمت ... [illegible] ... احکام

... فاطمه ... متولد شد طاهره و مطهره چون ... [illegible]

امد ... اروی نوری ... از مشرق تا مغرب

در خشان ... [illegible]

اثبات

... نور ... فصل نورانی ... [illegible]

... اسمان ... بنور طلعت ... [illegible]

نافت ... [illegible] ... پیغمبر ... [illegible]

در روضه ... [illegible]

باهشت ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت ... [illegible] ... کنند

... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]

... [illegible] ... نمایند

او را فاطمه نام کردند و کنیت او ام محمد در شرف النبوه می آرد که رسول صلعم فرمود فاطمه را

فاطمه نام کردم که وی و دوستان وی از دوزخ خلاص گشته اند لان الفطم الفصل جدا بود اران

والفاطمه بمعنی المعصومه دیگر از اوصاف وی و کمالات و خوارق عادات وی

چندان است که در تحریر و تقریر در نیاید و در سال دوم از هجرت در ماه رجب یا در ماه رمضان

المبارک بموجب امر الهی حضرت فاطمه را بعقد نکاح حضرت علی در کتاب مناقب خوارزمی

مسطور است که جبرئیل علیه السلام بخدمت حضرت رسول صلعم قدری سنبل و قرنفل از بهشت آورده داد

حضرت امر ابو بند و جبرئیل گفت حق تعالی بنکاح حضرت فاطمه بر اعضاها یا مر [illegible]

زینت و حق تعالی امر اسلام و بهشت مرا فرستاده و گفته است که من فاطمه کنیز خود را باینده

خاص خود علی عقد بستم تو هم فاطمه را بعلی ده و گفت جبرئیل یا رسول الله صلعم

من بشارت دادم ترا و تو بشارت ده ایشان را بدو فرزند ارجمند طاهر حسن

و فاضلتر جوانان داخل جنت از ام سلمه مرویست که آن روز رسول صلعم

در خانه من تشریف داشت که مرتضی علی آمده حلقه بر در زد ام سلمه رض

گفت کیست رسول صلعم فرمود برخیز و در بگشا هذا رجل یحب الله

الله و رسول

اللّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللّهُ وَرَسُولُهُ یعنی من مردی است
که خدا و رسول خدا را دوست میدارد و خدا و رسول خدا او را دوست میدارند
ام سلمه گفت پدر و مادرم فدای تو باد که کیست این مرد که درباره وی
این سخن میگویی فرمود برادر من و پسر عم من علی ابن ابی طالب است ام سلمه گوید
که من از غیرت برخاستم و در گشادم امیر المؤمنین درآمد و تسلیم بر سید المرسلین آمده
سر مبارک در پیش افکنده در برابر حضرت بنشست حضرت رسول صلعم با وی
گفت چنان میدانم که حاجتی داری و از اظهار آن شرم میکنی هرچه در دل داری بگو
که حاجت تو نزد من روا است گفت عرض کنم که خواهش خطبه فاطمه دارم
و از گستاخی در برابر شما شرم دارم اگر قبول فرمایی مرا فرزندی خود بپذیر چون این سخن شنید
این سخن چنین بشنید سید المرسلین چون آفتاب برافروخت و تبسم نمود
گفت مژده و بشارت باد ترا که حق تعالی عقد فاطمه را با تو بر آسمان در بیت المعمور
بسته است پیش از آنکه تو بیایی جبرئیل مرا این خبر داد که حق تعالی عقد فاطمه و علی بر آسمانها
بست و تو نیز در اصحاب حاضر آی ... گردان پس رسول صلعم با ام ایمن گفت

العقد را م

در مسجد شریف فرموده مجمع اصحاب نموده عقد فاطمه با امیرالمؤمنین علی بست

و این قصه مفصل در مناقب نطنزی و غیره کتب مسطور است قال النبی لو لا

لم یخلق الله علیا لما کان لفاطمة کفو خبر و در فردوس الاخبار

و موّدات از ام سلمه رض مرویست که گفت رسول صلعم اگر نمی آفرید خدای تعالی

علی را هر آینه نمی بود فاطمه را همسری بهتر از انبیا و غیر ایشان از خلق

گفت در بستان شاه زین پرور که علی کز همه بهتری مخلوق بود مستعد است

فاطمه همسر در کتاب اهل تذکره مثل اهل سعادات و غیره مسطور است

که چون سیدة النسا فاطمة الزهرا ع از چهار صد درم مهر که بهای زره بود

در حق شده بحضرت رسول ص گفت با این همه مردم را صداق درم

و دینار باشد دختر ابراهیم از بت خیش صداق بود مرا چه باشد از

حق تعالی درخواست فرمایی که صداق مرا شفاعت امت تو گرداند

آن سرور رسالت سوی حق الفور با جابت رسید و قطعه حریری جبرئیل آورد

و سطری بر روی مکتوب بود مضمونش آنکه حق تعالی مهر فاطمه را شفاعت امت

کاملی بدر

[illegible]

ناجی بید و بزرگوار شفیع در الشفاعت رسانم و حق تعالی را بود و حضرت

علی و حضرت فاطمه علیهما السلام را فرزندان امام حسن و امام حسین بهترین

جوانان قال النبی صلعم خیر رجالکم علی بن ابی طالب

وخیر شبابکم الحسن والحسین وخیر نسائکم

فاطمة بنت محمد ترجمه در سوادات از ابن عمر رضی الله عنه

مرویست که گفت رسول صلعم بهترین مردمان شما علی بن ابی طالب

است و بهترین جوانان حسن و حسین اند و بهترین زنان فاطمه بنت

محمد است و ذات پنجتن پاک میزان نجات است که وزن کرده

خواهد شد ازان اعمال دوستان و دشمنان قال النبی صلعم

انا میزان العلم وعلی کفتاه والحسن والحسین

خیوطه وفاطمة علاقته والائمة عمو

ده یوزن به اعمال المحبین والمبغضین

لنا ترجمه در بعض از جابر انصاری مرویست و بروایت ابن عباس رض

[illegible]

که شود رسول ص همین سر از وی علم و علی هر دو لفظ این و حسن و حسین نشانهای او و فاطمه
علاقه و دو بدر اما مالی عمودان وزن کرده میشود بااین سر از و اعمال دوستان
و دشمنان و دوستی ایشان بنا دین است که اهل بیت
رسول اند قال النبی ص لکل شیء اساس و اساس
الدین حب اهل بیتی ترجمه در شرح هدایت السعدا
مسطور است که گفت رسول ص هر چیز را بنیاد است و بنیاد دین
دوستی اهل بیت من است و هر که بر دوستی اولاد ایشان بمرد
شهید و مغفور مرده باشند در شرح الهدایه مسطور است قال
النبی ص من مات و فی قلبه حب آل علی و
فاطمة مات شهیدا او مات مغفورا
و دوستان ایشان اهل بهشت اند و دشمنان اهل دوزخ اند
در جامع الصغیر از عبد الرئوف مناوی و در شرح الهدایه از مخدوم
جهانیان سید جلال بسیر مسطور است قال النبی ص ان من الناس
اقلا

اباس

أُنَاساً يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مَجَّانًا قَالُوا يَا رَسُولَ
اللّٰهِ مَنْهُمْ قَالَ مَنْ فِي قَلْبِهِ حُبُّ أَوْلَادِي
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاساً يَدْ
خُلُونَ النَّارَ مَجَّانًا قَالُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ
مَنْهُمْ قَالَ مَنْ فِي قَلْبِهِ بُغْضُ أَوْلَادِي
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ و دوستی این نافع است در همه
جا وقت خصوص و منفعت جایی بکار خواهد آمد در وقت
وفات و در قبر و در وقت حشر و در وقت کتاب و حساب
و میزان و بر پل صراط قَالَ النَّبِيُّ صلعم حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي
نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ عِنْدَ الْوَفَاتِ
وَعِنْدَ الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ
وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ
قَالَ النَّبِيُّ صلعم حُبُّ عَلِيٍّ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ

الْعَرْشِ وَحُبُّ عَلِيٍّ وَأَوْلَادِهِ زَادُ الْعِبَادِ الْجَنَّةَ وَحُبُّ

فَاطِمَةَ وَأُمِّهَا خَدِيجَةَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ م در مصابیح

القلوب مذکور است که گفت رسول صلعم دوستی من و دوستی علی گنجی است

از گنجهای عرش و دوستی فرزندان من برای بندگان است به بهشت و

دوستی فاطمه و مادرش خدیجه برائت است از آتش دوزخ نسب وفات

سقط محسن است در وقت خلافت ابو بکر بن ابی قحافه رضه روز دوشنبه

بقولی شب شنبه بعد از وفات پدر بزرگوار خود بتاریخ سیوم

جمادی الاول بقول جامع عباسی صد روز و بروایت کلینی هفتاد و پنج روز بود با جمادی الثانی

و بروایت روضة الشهدا سیوم رمضان المبارک سال یازدهم

از هجرت وفات یافت و مدفون شد در روضه نبی صلعم بقولی در بقیع

بروایتی در خانه خود اما اصح آنست که بسند معتبر باین کاتب رسیده که

امیر المؤمنین را وصیت فرموده بود که مرا در شب دفن کنید تا نظر نامحرمان

بر جنازه من نیفتد پس امیر المؤمنین عم بموجب وصیت در شب جنازه مطهره

را دفن

۱۹۱

را گرفته در روضهٔ رسول صلعم برده گفت که السلام علیک یا رسول الله

هذه قمیص ابنتک پس قبر شریف شکافته شد و هر دو دست بدر

کرد و پیراهن امیر المؤمنین در دست سید المرسلین نهاد و آنحضرت صلعم بر سینه

خود ضم کرد و قبر مطهر برابر شد پس قبر رسول صلعم و قبر حضرت فاطمه صلعم یکی است و این روایت

از زبدة الواعظین شاه محمد صالح که در مسجد جامع شاهجهان آباد و این روایت را

خود بیان میکردند شنیده ام و بعد احمد الفقیر در بیان صحیح بخاری می آرد

که رحلت کردند حضرت فاطمه علیها السلام هجوله از ابوبکر رض بسبب عدم واذن فدک را

بوی علیه او با آنکه رسول صلعم در حین حیات خود مطابق امر الهی فدک را بوی علیها السلام

داده بود چنانچه در تفسیر در منثور جلال الدین سیوطی آمده که اخرج البزار و ابو

یعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه عن ابی سعید الخدری قال لما نزلت هذه

الآیة وآت ذا القربی حقه دعا رسول الله فاطمة واعطاها فدک ستفش عمر

شریف بقول اصح هژده سال است و بقول بیست و سه سال یا بیست و چهار سال

و بروایتی سی و دو سال است اما قول اول اصح است تاریخ وفات لم...

بسالی رحلت بعد قتل رسول صلعم دو حرف کبیر از دو و سه جدا حی
ز حافظ بکر و جهه جمیل این بود سالی خاطر ما را حاصل شد ایران
دو حرف و از سلطین با کشش شش فرزند متولد شدند به پسر حضرت
امام حسن ع و حضرت امام حسین ع سیوم محسن که سقط شده بود و دو دختر
یکی زینب ع و یکی کلثوم ع تولد شده و خبر سیوم رقیه و عقب باشند از امام حسن ع
و امام حسین ع و یکی رسعت حضرت امیرالمؤمنین ع علی را و او را سیمای امینت
عمر را و صبر مرو و بنام ببراح سان المدحجه و بام حادمه قصه بنت رض
الله تعالی عنهم و علیهم الصلوات والسلام با علی برای امام حسن
حاجات هر و جهت با برادر و محنت خود عطا فرمود امام علیه السلام امام
دوم است از ائمه اثنا عشر کنیت ابو محمد و نقش نگین مجتبی و در بلا و رشید شهید
و در [illegible] شهید دوم و قهدان ولیصیر و تسیر است و در [illegible] نیز مسطور است
که چون حضرت رسول صلعم را خبر تولد امام حسن ع رسید برو و نشر شقیق مولوده
در کنار خود گرفته با بانگ نماز در گوش راست و اقامت در گوش چپ بگفت
و از حضرت

و از حضرت علی ع پرسید که وی را چه نام کرده گفت یا رسول الله چون پیش کسری
بر شما بهیچ چیز رند نکنم حضرت مجال اند فرمود رسول ص که من هم نتوانستم که سبقت
کنم بر حکم خدای خود بنام نهادن او ورین اثنا جبرئیل فرود آمد گفت یا محمد
حضرت باری تعالی ترا سلام و تهنیت میرساند و میگوید که علی از تو بمنزله
هارون است از موسی الا آنکه بعد از تو پیغمبری نخواهد بود پس این پسر را بنام
پسر هارون مسمی گردان پیغمبر ع از جبرئیل پرسید که نام پسر هارون چه بود
گفت شبر حضرت ص گفت که ای جبرئیل این لفظ زبان عربی است و لغت
عرب همه شیرین گفت معنی شبر حسن است پس او را حسن نام نهادند و روز
هفتم عقیقه بدو گوسفند سر گرفتند و همچنین نام امام حسن ع شبر جبرئیل ع از حضرت
رب العالمین آورده نهاده و تهنیت رسانیده است و پدرش علی ع است و مادرش
فاطمه زهرا بنت رسول الله ص و نقش نگین وی العزة لله ولادت او در مدینه طیبه
روز سه شنبه پانزدهم شهر رمضان المبارک سنه سوم از هجرت و در عهد
نبوت حضرت بود ذکر وفات وی و بروایة السعدا از اسحاق بن سلیمان هاشمی مروی است

که هارون رشید از ابن عباس روایت میکند که روزی سیدة النساء علیها السلام
گریان آمد نزد رسول ص فرمود پدر و مادرم فدای تو باد چرا گریانی گفت که نور دیده
های من حسن و حسین از خانه بیرون رفته اند هر چه میخواهم نمی یابم فرمود ای
فرزندان غمگین مباش آنکه ایشان را آفریده او مهربان تر است بر ایشان
از تو آنگاه دست مبارک برداشته گفت یا جامع المتفرقین هرگاه این
هر دو فرزند از جمیع آنند تو نگاهبان ایشان باش در این حین جبرئیل
آمد نزد سید و گفت یا رسول مقبول اند و غمگین مشو که ایشان در دنیا
و آخرت فاضلند و پدر ایشان افضل است از ایشان و در
حدیقه بعدان شده بنی النجار اند حضرت رسول ص بعد از استماع
این خبر با اصحاب خود بسوی حدیقه روان شد چون رسیدند دیدند
یکدیگر را در کنار گرفته خوابیده اند و ملکی یک بال زیر خود زیر ایشان
گسترده و بال دیگر سایه کرده آنسرور ص بجانب سر ایشان
نشسته بشفقت تمام می بوسید تا آنکه بیدار شدند بعد از آن حسن
را بلطف

را بر کتف راست و امام حسین را بر کتف چپ خود نشانده بسوی
منزل روان شدند و جبرئیل ع در برابر و صحابه متعاقب ایشان روانه می شدند و در آن
حال بر زبان معجز بیان پیغمبر گذشت و الله شرفست و بزرگی و هم شما را که
خدای تعالی بزرگی داده است شما را درین اثنا ابوبکر رضی الله عنه پیش
آمده گفت یا رسول الله یکی ازین دو گوشواره عرش بمن ده که
بردارم رسول صلعم فرمودند هم برای ابوبکر بگو مرکب است مر ایشان را
و نیکو سواران اند ایشان و پدر ایشان بهتر است از ایشان القصه
چون پیغمبر صلعم در مسجد در آمد و بلال را فرمود تا ندا کند مؤمنان حاضر
آیند چون همه حاضر آمدند پیغمبر بدستور سابق امامین را بر کتف های خود
بر منبر بر آمده گفت ایها الناس آگاه گردانم شما را به بهترین
خلایق از روی جد و جده و مادر و پدر و عم و عمه و خال و خاله گفتند
آری فرمود آن حسن و حسین اند که جد ایشان محمد رسول الله است
و جده ایشان خدیجه بنت خویلد است که افضل از ازواج مطهرات

منست و مادر ایشان فاطمه بنت منست که سیده النساء العالمین است
و پدر ایشان علی ابن ابیطالب که بعد از من خیر البشر است
و عم ایشان جعفر طیار و عمه ایشان ام هانی بنت ابیطالب
و خال ایشان قاسم پسر من و خاله ایشان زینب بنت منست آنگاه
گفت خداوندا میدانم که حسن و حسین و مادر و پدر ایشان با دوستان
ایشان در بهشت خواهند بود میخواهم از تو که ایشان را دشمن
دارند ابد الاباد در دوزخ باشند در نزهه از ابن عباس رض
مرویست که روزی رسول صلعم امام حسن را بر دوش خود نشانده بود
گفت نعم المرکب رکبت یا غلام یعنی نیکو مرکبی
که سوار شده ای پسر و خود رسول صلعم نعم الراکب یعنی او
نیز نیکو سوار است و در آیه انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و در آیه مباهله اشارت
است ابنائنا و ابنائکم که مراد از ابنا حسنین است دیگر مروی
رسول

در بیان فضائل ابنائی و ابناء بنتی حسن از مشکوة مسند و حضرت که گفت

رسول صلعم اللهم انی احبه و احب من یحبه یعنی

ای بار خدایا بار خدایا من او را دوست میدارم و هر که او را دوست میدارد

من او را نیز دوست میدارم و در روایتی آنکه بار خدایا من او را دوست میدارم

بجای

پس تو نیز او را دوست دار و او شبیه ترین بود برسول صلعم از سینه تا فوق سر

او و صفت او لا تعد و لا تحصی است و کرامات و خوارق عادات او

بسیار مسطور اند در کتب و بعض محققین میگویند که مدت عمر شریفش چهل و هشت

سال و بقولی چهل و هفت سال و مدت خلافتش ده سال و بقولی یازده

سال است و در مدارج النبوة از شواهد النبوت می آرد که وفات کرد امام دوم

مسموم شده از دست زوجه خود جعده که بموجب گفته معاویه زهر داد

و روز وفات پنجشنبه بتاریخ پنجم یا هشتم صفر و بقولی بیست و پنجم

یا بیست و ششم ماه مذکور شب سه شنبه در سنه پنجاه هجری در سلطنت

۹۴۳
معاویه [redacted] در مدینه طیبه واقع شده و قبر شریف
در بقیع و عدد پسران او دوازده و بقولی یازده و بقولی هشت پسر بودند
و دختران پنج و بقولی شش بودند اسامی اینها در کتب مسطور اند
از آنجمله عبدالله و قاسم و محمد که بحباله بودند در کربلا با عم بزرگوار خود شهید شدند
و چهار پسر مانده بودند اولاد دو پسر زود درگذشت و از ایشان
عقب نماند و عقب ماند از دو پسر و یکی حسن بن حسن
مثنی و زید و دختر ام عبدالله فاطمه و حسن مثنی بخانه عم خود
دختر وی فاطمه بنت امام حسین علیه السلام کتخدا شده بود و ذکر انه
باعلی بتصدق حضرت امام حسین ع حاجات و از بن مابر اد المحسن
خود عطا فرما امام حسین امام سیوم است از ائمه اثنی عشر ابن
علی بن ابی طالب مادرش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
است کنیت وی ابو عبدالله و لقبش رشید و شهید و حسینی و سید
و سبط است

٢٩٥

و سبط است و در توریت ابرائیل و ادوبل و شفیقی و شبیر است
چنانکه وجه تسمیه مرقوم شد اما این دو اسم شبر و شبیر سابق در احوال حضرت
امام حسن ع مرقوم شد احتیاج تکرار ندارد و بنا بر آن حضرت امام حسین ع
بدین اسم مسمی شد و همان حکم ... روز هفتم پدر گوسفندی عقیقه
کردند و موی سر او را ... رسول صلعم ... و سفیده
تولد شریفش در مدینه طیبه روز پنجشنبه آخر ربیع الاول و
بقولی روز سه شنبه سیوم یا چهارم ماه پنجم شعبان و بقولی
یازدهم رمضان المبارک سنه چهارم از هجرت در عهد پدر و جد
و امام حسین ع را جمالی بود که چون در تاریکی می نشستند از نور
جبین مبین و از درخشندگی رخساره آنحضرت ع راه می بردند
و فرمود رسول صلعم در حق آنحضرت ع که الحسین منی و انا منه
واحب الله من احبه والحسین سبط من الاسباط
یعنی حسین از من است و من از وی ام خدا دوست میدارد کسی را که

حسن را دوست میدارد و حسین سبطی است از اسباط عن صحیح ترمذی

الصحاح قال النبی صلعم مَنْ اَحبَّنی واَحبَّ هذینِ واَبا

هُما واُمَّهُما کانَ مَعی فی دَرَجتی یومَ

القیامه

القیامةِ در مسند احمد حنبل و کتاب شفا و دستور الحقائق

و بدایات السعدا از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت است که گفت رسول صلعم گرفت

دست حسنین علیهما السلام را و فرمود کسیکه دوست دارد مرا و این دو را و بعضی حسنین علیهما

و پدر و مادر ایشانرا با من باشد در درجه من در روز قیامت و بعضی برانند

که مراد از کان معی فی درجتی معیت قرب و مشهود است و بعضی مکان

و منزل با قرب و مشهود گفته اند بحکم مَنْ اَحبَّ قوماً فهُوَ

مِنهم و نیز فرمود رسول صلعم والحسنُ والحسینُ سیّدا شبابِ اهلِ

الجنّةِ واَبوهُما خیرٌ منهما عن ابن ماجه

در عیون الرضا آورده اند که روزی فرمود رسول صلعم مر حسین علیه السلام را مرحبا بک

یا ابا عبد الله یا زین السموات والارض بعضی گفتند چگونه ... یا ابا عبد الله

ای از ال السماها

ای اهل آسمانها و زمین و گفت ابی بن کعب که با رسول الله صلعم کسی
خبر کرد از آنکس آسمان و زمین نو آند بوذ و موذ رسول صلعم که ای ابی بدان
خدای که مرا براستی بنجیه فرستاده است بپیغمبر حق که حسین بن علی علیهما السلام در
آسمانها بزرگتر است از آنکه در زمین و او را در عرش یمین مصباح
هدی و سفینه نجات نوشته اند و نیز و موذ رسول صلعم در حق
سبطین خود اولادنا اکبادنا در فصل الخطاب از ابن عباس رض
مرویست که گفت چون حق سبحانه تعالی فتح داد مداین را با اصحاب
انس ور رض در زمان عمر بن الخطاب رض و حکم کرد عمر که غنیمت تقسیم کنید
حسنین علیهما آمده گفتند بده عمر حق ما را از آنچه حق تعالی بر مسلمانان
فتح داده عمر بتعظیم و تکریم تمام دو هزار درهم بخشید اما بهر یکی داد پسر عبد الله
پسر عمر رض آمده گفت ای پدر بده حق مرا از آنچه مر غنیمت کرده است
حق تعالی مومنان را عمر داد به پسر خود پانصد درهم پسر پیش گفت ای
علیهما والانصاف که حسنین را از من مضاعف میدهی و حال آنکه

من از زمان حیات رسول صلعم حسن حسین دیدم و ایشان کودک
آمد شود از مدینه قدم بیرون نه نهاده اند عمر گفت چنین است
که تو می گوئی لیکن ترا و پدر ترا چه مجال برابری با ایشان کند یاری با
بیار پدری مانند پدر ایشان و مادری مانند مادر ایشان و جد
مانند جد ایشان و جده مانند جده ایشان و عمی مانند عم ایشان
و عمه مانند عمه ایشان و خال مانند خال ایشان پدر ایشان که نمی توانی
آورد که پدر ایشان علی ابن ابی طالب است و مادر ایشان فاطمه
زهرا علیها السلام و جد ایشان محمد مصطفی صلعم و جده ایشان خدیجه کبری
و عم جعفر طیار و عمه ام هانی بنت ابی طالب زوج النبی صلعم
که معراج در خانه او شد و خال ابراهیم بن رسول الله و خاله ها رقیه و ام
کلثوم بعد از استماع این فضایل عبد الله بن عمر رض پشیمان شده
خاموش شد و کمالات و خرقه عادات و کرامات امام
سیوم بیشمار است و در حق وی آیه و حدیث بسیار آمده

نقلست امام

۱۹۶

یکین امام حسین ع ان الله بالغ امره و مدت عمر شریف سی پنجاه و
هشت سال است و بقولی پنجاه و هفت سال است و شهادت حضرت
امام حسین ع در جمعه دهم ماه محرم الحرام سال شصت و یک از هجرت در
عهد یزید پلید است و نام قاتل آنحضرت شمر ذی الجوشن علیه اللعنه
است قَالَ النَّبِیُّ ص قَاتِلُ الْحُسَیْنِ فِی تَابُوتٍ عَلَیْهِ نِصْفُ
عذاب اهل الدُّنیا یعنی قاتل حسین ع در تابوتی خواهد بود و
بروی نصف عذاب اهل دوزخ خواهد بود و عن عبد الرؤف
مناوی فی جامع الصغیر در حسب المطلوب از حضرت شیخ فرید
شکر گنج قدس سره می آرد که روزی حضرت رسول ص با جمع صحابه
نشسته بودند که معاویه پدر را بر دوش خود گرفته در مجلس آورد آنحضرت ص
فرمود که ای معاویه این را که بر دوش خود گرفته دوزخی است چرا در این
مکان آوردی امیر المومنین ع پرسید که یا رسول الله ص پدر مسلمان
است چگونه دوزخی باشد آنسرور ص فرمود که اول کسیکه شنت

[illegible]

مرا شکند و رخنه در خاندان ما اندازد و قاتل حسین ع باشد بعضی
از شنیدن این سخن امیر المومنین خواست که او را بکشد الی سرور ح
مانع آمده فرمود که الحال نباید کشت که بدون ارتکاب فعل قصاص
لازم نیست و نقد بر سر چنین رفته است لیکن این دو رخی است سبب و
و روضه آن شاه شهیدان در کربلای معلی است و هر که ملتزم زیارت شهادت
آن امام مظلوم باید بگرید اگر بگرید نه بدو واجب شود مراد از اهل بیت چنانچه
در اخبار آمده مَنْ بَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ أَوْ تَبَاكَى وَجَبَتْ
لَهُ الْجَنَّةُ نقل است از امام جعفر صادق ع که فرمود آمدند بر قبر
امام حسین ع از روز قتل او چهار هزار فرشته گریه میکنند بر آن ع تا روز
قیامت و ملک گفت آسمان بر آن حضرت و سرخی شفق گریستن
آسمان است تاریخ تولد و شهادت امام حسین ع المولفه قطعه
سال مولود سبط پیغمبر :: سرو دل راستان ای نکویار :: سال نقلش
اگر تو می خواهی :: با قبش را دو چند کن بشمار :: و پنج زن کو دهند

جو هی سحر

تعمیر لازم را ۱۰۲۸

پسر علی ...

پسر علی اکبر و علی اوسط امام زین العابدین و علی اصغر که عبد الله شیر لقبش و
دو دختر فاطمه و سکینه و بقولی سه دختر فاطمه کبری و فاطمه صغری و سکینه و
علی اکبر و علی اصغر این هر دو شهید شدند در کربلا همراه پدر بزرگوار خود مدفون شدند
در کربلا پائین پدر خود و بی بی سکینه نیز در آن سفر فوت شدند و عقب ماند از امام
زین العابدین عه و از فاطمه که زوجه حسن مثنی ابن امام حسن علیه السلام بود و
نام بیب و زوجه امام حسین علیه السلام امام زین العابدین شد و مدح فرزدق و
نام دختر بلا شد و در بیان النفس رحمه بحری بود رضی الله عنهم و دیگر آنکه با علی بحری
حضرت امام زین العابدین مقصود کونین مار ابرار و محبت حج دعا و امام
زین العابدین ابن امام حسین علیهما السلام امام چهارم است از ائمه اثنی عشر
اسم مبارک علی اوسط و کنیتش ابو محمد و ابو القاسم و ابو الحسن و القاب
سید العابدین و زین العابدین و سجاد و زکی و وفی و آدم اول عباد و در تورات
مشهور است تولد شد در مدینه روز پنجشنبه پنجم ماه شعبان سال سی و هشتم از هجرت
در زمان خلافت حضرت امیر المؤمنین علی عه و مادر آنحضرت بی بی شهربانو بنت

(ذکر) یزدجرد از اولاد نوشیروان عادل است و نقش نگینش سمعی فاعل الخیر

نقش نگینش حسبی الله لکل غمّ و آن حضرت را زین العابدین که میگویند

وجه تسمیه اش آنست که در شواهد النبوة می آرد که شبی امام زین العابدین در نماز تهجد بود

شیطان بصورت اژدهای متمثل شده بیامد تا که آنحضرت را از عبادت باز دارد

چون بوی التفات نکرد آن لعین پیش آمده انگشت پای مبارک آنحضرت را بگرفت

بدان نیز التفات نکرد آخر [illegible] انگشت را محکم بگرفت که درد

پاک شد آن امام با وجود چنین درد نماز خود را قطع نکرد پس خدای تعالی بر آن حضرت

منکشف گردانید که شیطانست امام ع و بر الفرش کرد و طپانچه زده گفت که دور شو ای ملعون

خوار و زار چون دور شد بر خاسته ورد خود بجا آورد و چون نماز را تمام کرد آوازی شنید

و قایل را ندید سه مرتبه گفت انت زین العابدین از همان روز این اسم اشتهار یافت

و ذوالثفنات بجهة آن گفتند که از کثرت عبادت مواضع سجود نکحات یا مانند زانوی

شتر در شب شده بودند و تمام عمر تا زمان وفات امام زین العابدین ع

بر شبانه روزی هزار رکعت نماز گزاردی و دیگر امانت و خوارق عادات

بحقیقت

آنحضرت ع بسیار است در مطولات و از جمله کرامات امام زین العابدین ع
آنست که کلام کرد حجر الاسود بدعای آنجناب وقتی که منازعت کرد با حضرت محمد بن حنفیه
در ادعای امامت پس گفت حجر الاسود که ای محمد بسپار امامت را با امام زین العابدین
پدرسنک امامت حق وی است از پس پدر او امام حسین ع ابن علی بن ابی طالب ع
امام اوست پس محمد حنفیه رضی الله عنه بعد از این امر متبع بر امامت و وصایت
امام زین العابدین علیه السلام قائل گشت و بخشش او را در دل جای داد و بیعت نمود و
مدت عمر شریفش پنجاه و هفت سال ع مدت دعوتش سی و چهار سال و وفات
یافت آن امام چهارم روز شنبه دوازدهم ماه محرم در سنه نود و پنج ۹۵ هجری در مدینه طیبه بیع
در عهد ولید بن عبد الملک و ولید بدو زهر داد آن امام معصوم را و روضه آنجناب
در بقیع مدینه است بپهلوی عم بزرگوار خود امام حسن ع تاریخ تولد و وصال آن
امام جن و انس لمولفه نظم امام عابدین چون شد تولد سنه مولود او ابدال الله
سن فوتش کس از تو گر پرسد بگو او شد ملاقی با محمد و ازواج زن یک فاطمه
بنت حسن ع و اولاد فرزندان شانزده ۱۶ پسر و هفت دختر نقلی ده ۱۰ پسر پنج دختر

برادرش بحر الانساب نوشته شش پسر حضرت امام محمد باقر ع و عبدالله باهر و زید شهید و عمر
اشرف و حسین اصغر و علی اصغر و سه دختران فاطمه صغری و خدیجه و میمونه و صغیر
سن فوت شدند و از پنج پسر اولاد شد علی اصغر معروف علی الدیبج سیزده ساله
در مدینه فوت شد نایب و وصی امام زین العابدین امام محمد باقر علیه السلام
مدت عمرش سید محمد حمیری و دربان ابو خالد کابلی و خادم ابو شهبه بود رضی الله عنهم دیگر
انکه با علی برای امام محمد باقر ع مقصود نا برآرند و مجروح عطا فرمود امام محمد باقر ع
امام پنجم نبت اربعه اثنی عشر پدرش امام زین العابدین ع و مادرش ام عبدالله
فاطمه بنت امام حسن بن علی ع اسم مبارکش محمد و کنیتش ابو جعفر و القابش
باقر و شاکر و هادی و در توریت اسم آنحضرت ... و بقولی ... ت
منافات مرتضوی و در توریت اسم الخباب باقر است و نقش نگین
العزة لله جمیعا و متولد شد در مدینه روز جمعه سیوم ماه صفر و بقولی
روز دوشنبه سیزدهم صفر و بقولی روز جمعه غره رجب در سنه پنجاه و هفتم از هجرت
پیش از شهادت جد خود حضرت امام حسین ع به سه سال در کالات

دوازد

وخوارق عادات و مناقب آنجناب بیشمارست از آنجمله آنست که روزی جابر
بن عبد الله انصاری نشسته بود که امام محمد باقر ع نزدیک وی آمد و بر وی سلام کرد
جابر گفت پیشتر آی ای سید و دست بمن ده امام پیشتر آمد و دست بوسی داد
جابر دست آنجناب را بوسید و خواست که پای مبارکش را بوسه دهد اما امام
نگذاشت جابر گفت یا ابن رسول الله ص ان رسول الله یقرئک السلام یعنی پدر
رسول خدا ترا سلام رسانیده امام گفت و علی رسول الله السلام و رحمة الله و برکاته
پس امام گفت که جابر چگونه بوده و چه گفت آنحضرت ص مرا یاد فرموده جابر گفت که روزی
در خدمت رسول ص بودم فرمود که یا جابر لعلک تبقی حتی تلقی رجلا من ولدی
یقال له محمد بن علی بن الحسین یهب الله له النور و الحکمه — الحکمه
فاقراه منی السلام یعنی ای جابر شاید که تو بمانی تا با آن زمانی که ملاقات
کنی با یکی از فرزندان من که او را محمد بن علی بن حسین گویند خدا ویرا نور و حکمت دهد
از من سلام برسانی و دیگر کمالات و خوارق عادات آنجناب بسیارست
و سی و هفت سال عمر داشت که بر مسند امامت نشست و مدت دعوتش نوزده سال

و مدت سن عمر شریفش پنجاه و هفت سال و وفات کرد و آن امام در زمان

سلطنت هشام بن عبدالملک روز دوشنبه هفتم یا هفدهم ماه ذی الحجه در سنه

یکصد و چهارده از هجرت و زهر دادن آن معصوم را هشام بن عبدالملک و بقولی

ابراهیم بن ولید زهر داد و مدفون شد در بقیع مدینه نزد پدر و جد امام زین العابدین ع

و بودند آن جناب پنج پسر و دو دختر و بقولی چهار دختر و مروی است [illegible]

پنج پسر امام جعفر الصادق و علی اصغر و حسن و حسین فرزند فیاض و محمد مثنی و دختران

زینب و حلیمه و سلمه اما هر سه دختران و حسن و حسین فرزند فیاض در صغر سن فوت شدند

و عقب باید از سه پسر امام جعفر صادق ع و محمد مثنی و علی اصغر و امامت رسید

با جعفر الصادق ع و القاب آن جناب جعفر صادق و نام بداختش سید محمد

و حمیری و دربان جابر الجعفی و خادم ابو خالد کابلی بود و رضا عنهم و نقش

وفات امام محمد باقر [illegible] آن امام سجاد علی و درود در سنه تا و امی محمد بود

سال فوت آن امام تا آنکه گفت بعد از آن شد امام صاحب جود و دیگر آنکه

با علی برای امام جعفر الصادق در درازی از جمیع آفات ما را در پناه خود نگهدار

و حاجات ما برآر

و حاجات ما برآید بحق جود عطا فرما و امام جعفر الصادق ع امام ششم
از ائمه اثنا عشر و نام پدر بزرگوارش امام محمد باقر ع و مادرش صبیه
کبش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر کنیت امام ششم ابو عبد الله
و ابو اسماعیل القابش صادق و صابر و فاضل و طاهر است
و در توریت اسم [redacted] مبارکش مسطور و مولد شریف در مدینه
طیبه روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول در سلطنت عبد الملک بن مروان در سنه
هشتاد و سه هجری نقش نگین آنحضرت این بود انت عصمتی من الناس
و بقولی الله ولی عصمتی من خلقه و بقولی الله خالق کل
شیء و سی و یک سال بود که بر مسند امامت نشست مدت دعوت شصت و (یک سال)
چهار سال و مدت عمر شریفش شصت و پنج سال بود و عالم را ابدا بخشیدند
و کمالات و خوارق عادات آنحضرت از مشرق تا مغرب فرو گرفته
و کرامات و تصرفاتی از آبا و اجداد بزرگوار آنحضرت در پرده از آن عالم
الی الکشف بظهور آمده و عالم عجیب و غریب که از طریق ارباب وصول یا با

سباها و اجداد امجاد که نسبت بگوشت پیغمبر رسیده بود
اظهار کرده باشند و هر وقتی که از حق تعالی درخواستی نمودی و خود ازو
نمودی مهول مخف از غیب رسیدی چنانچه در حبیب السیر از مفضل
بن عمر مروی است که روزی آن امام جعفر صادق عم بکوه مکه رسید دید که بکری
مع فرزندان گریه میکنند پرسید که چیست آن زن گفت یک ماده گاو
داشتم از شیر وی کفاف من و فرزندان میشد الحال این گاو
مرد اینک افتاده است پس امام از غایت لطف دعا کرد و پای خود
بر گاو زد و گفت برخیز فی الحال گاو حرکت کرد و بسلامت برخاست و روان شد
و کمالات و کرامات آنحضرت بیش از آنست که در تحریر و تقریر آید و در کتب مسطور
است و آنحضرت از عظمای اهل بیت و علمای ایشان بوده است
و رحلت کرد آن امام در مدینه روز جمعه یا دوشنبه پانزدهم شهر رجب
در سنه یکصد و چهل و هشت هجری در سلطنت منصور دوانقی و زهر داد منصور کور
و وفات [illegible] امام محمد باقر عم جد و پدر بر بقیع در مدینه در رسید و مدفون شد

امام موسی

امام جعفر صادق علیه السلام و نام مادرش ام ولد حمیده بربریه و متولد شد در ابوا ما بین مکه و مدینه

در یکشنبه هفتم ماه صفر در سنه یکصد و بیست و هشت هجری در زمان سلطنت ابراهیم بن الولید عباسی

و اسم مبارکش موسی و کنیتش ابوالحسن و ابوابراهیم و ابوعلی و لقبش کاظم و در تقویت

انگشترش ملبا و قلی دو مراد نقش نگینش حسبی الله و کفی من الله علی ضرر و

بیست ساله بود که بر مسند امامت نشست و مدت عمرش سی و پنج سال است و بود نز

امام موسی کاظم علیه السلام با اوصاف حمیده آراسته و با خلاق پسندیده پیراسته بجود و سخاوت و

احسان مشهور بود و عالم بهمه علم در حبیب السیر می آرد که روزی شخصی بخدمت امام موسی کاظم علیه السلام

آمده تکلم کرد که بکلام طیور مناسبت داشت و مثل آن کسی نشنیده بود امام

بهمان زبان او را جواب داد چون وی برخاست بخدمت آنجناب سوال کردند ما

مانند این کلام نشنیده بودیم فرمود که این کلام بلغت از [illegible] جن است بدرستیکه

حق تعالی کلام جمیع مخلوقات با امام وقت معلوم میگرداند جای تعجب نیست

قال الله تعالی و علم آدم الاسماء کلها و از غایت حلم ملقب

بکاظم گشت و کمالات و خوارق عادات و کرامات آنجناب چندان است

[illegible]

که در بحر برآید مدت عمر شریفش پنجاه و پنج ساله است وفوت شد در بغداد در روز

جمعه بتاریخ بیست و پنجم ماه رجب در سنه یکصد و هشتاد و سه هجری در قید

هارون که سلطنت او بود زهر دادن امام معصوم را یحیی ابن خالد برمکی با مر

بحلقوم مبارکش بحیث بلغه هارون مدفون شد در تربه که محله بغداد است در مقابر

قریش بر کناره فرات بیرون شهر بمسافت دو کروه و آن مشهور است بکاظمین

تاریخ وفات حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رباعی مقصود هر دو عالم بودند

امام صاحب ∴ چون از جهان بجنت رفتند امام صاحب ∴ از بهر ماتم او

گریبان شده ملایک ∴ سال وفات او را گفتند امام صاحب ∴ و چهار

زن و سه کنیزک داشت و نقولی پسر بسیار بودند سی و یک پسر و نوزده

دختر و از آنجمله ده پسر و دوازده دختر فوت شدند و عقب نماندند از آنها

و عقب ماند از سیزده پسر و نه دختر امام علی موسی رضا علیه

و جعفر و محسن و ناصر و ابو الفضل و ابو العباس و یحیی و حسن

و ادریس و زکریا و عیسی و جعفر مثنی و حمزه و اسماعیل و دختران

صحیحه

صفیه و رقیه و عالیه و مریم و فاطمه و ملیکه و زینب بقولی از دوازده پسر عقب
مانده است و نام بواب وصی امام ثامن امام علی موسی الرضا علیه السلام مدحش
دعبل بن خزاعی و نام دربان و خادم محمد بن مفضل و محمد بن فضل است رضی
الله عنهما و بکرا که با علی مری حضرت امام علی موسی رضا علیه السلام حاجات و مرادات
دارین یار ابرار و محب جود و عطا زیارة امام علی موسی رضا علیه السلام امام هشتم است
از ائمه اثنی عشر و اسم مبارکش علی بن موسی کاظم علیهما السلام
کنیتش ابوالحسن و ابو محمد و ابوالقاسم و القاب الشان رضا و مرتضی و رضی و
ضامن و صابر و در توریت اسم مبارکش ابزار است و ولادت
همایونش در مدینه طیبه روز پنجشنبه یازدهم ربیع الآخر و بقولی یازدهم ماه یا یازدهم
ذیقعده یا ذی حجه در سلطنت منصور دوانقی سنه ۱۴۸ یکصد و چهل و هشت
هجری اتفاق افتاده و اسم مادرش ام ولد و مراد و در نامها ایند از جمله
نجمه ملقب بام البنین و سمانه و تکتم و بقولی سکینه و داده نوبیه حمیده
مادر امام موسی کاظم علیه السلام نجمه را با امام موسی کاظم علیه السلام بامر رسول صلی الله علیه و آله بخواب

فرموده بود حمیده را که نجمه را به پسر خود امام موسی کاظم بده زود
باشد که ازو فرزندی متولد شود که بهترین اهل زمین باشند چون امام علی
رضا ع ازوی متولد شد بی بی حمیده نجمه را طاهره نام نهاد و منقول است
در روضة الصفا از احمد اعثم کوفی که وی گفت که با خود گفتم که از امام رضا ع
مسئله چند بپرسم اگر جواب دهد شک نیست که امام عهد و صاحب ولایت
است و آن مسئله ها را بر کاغذ نوشته بر در دولت سرای آن جناب
رفتم و بر آستان عالیش غلبه و ازدحام مرتبه بود که مجال ملاقات محال
مینمود ساعتی بر آستان مبارک توقف کردم ناگاه ملازمی بیرون
آمده کاغذی بمن داد و گفت ای احمد این جواب مسایل تست
چون اجوبه خود دیدم موافق سوال یافتم و دانستم که حضرت امام علی موسی رضا ع
از اکابر اوصیا و اصفیا است اکثر مذکور و معروض در سطر کتاب ما سلفا فیدی
کمالات و خوارق عادات آن امام اظهر من الشمس است مستغنی از بیان ابعد
که بر مسند امامت جلوس فرموده و نقش نگین مبارک آن جناب
البت

ایست انا ولی الله و بر وانی ما شاء الله لا حول ولا قوت
الا بالله سن دعوتش بیست و سه سال و بقولی بیست و چهار سال
مدت عمر شریفش پنجاه و پنج سال است و وفات یافت امام ضامن ع
روز جمعه بیست و یکم شهر رمضان المبارک و بقولی روز سه‌شنبه هفدهم ماه
صفر در سنه دویست و سه هجری در سلطنت مامون بن هارون
از دست مامون در انگور زهر خورده شهید شد در سناباد در ملک
خراسان من مضافات طوس که امروز مشهد مقدس مشهور است
در سرای قحطبه طائی در قبه هارون مدفون گشت و از آن روز آنجا
سجده‌گاه جن و انس است و زیارتگاه ملایکان است
در اخبار آمده که فرمود رسول صلعم فرزندی از اولاد فرزند من حسین
بن علی بود آید علی بن موسی و در زمین خراسان دفن شود ثواب
یک زیارت مرقد او ثواب هفتاد حج اکبر خواهد بود بیت یک
طواف مرقد سلطان علی موسی رضا بهتر از هفتاد حج اکبر است

و تاریخ وصال حضرت امام علی موسی رضا علیه السلام کمولفه قطعه سال رحلت
امام هر دو جهان : چو کرده جستم از کتاب و قران : بگفت هاتف
چرا نمیگوئی : بعد رفت صاحب ایمان : و بود آن امام را
یکزن سوای سراری و شش پسر و یک دختر و بقولی یک پسر امام محمد تقی و برادران
بجز الاول چهار پسر ۳ دختر و عقب نماند از ۳ پسر از امام محمد تقی و جعفر
و حسن و از دو دختر از فاطمه و بقولی چهارم پسر زکی نامی و سیوم دختر میمونه نام در
صغر سن فوت شدند و عقب نماند ازین هر دو برادر یعنی عقب نماند از امام
محمد تقی فقط و نام وصی و نایب امام رضا علیه السلام امام محمد تقی علیه السلام و حاجب حماد و
دربانش عمر بن فرات و محمد بن راشد خادم مفضل ابن کلاب بعقیده قول
مشهور دربانش شیخ معروف کرخی قدس الله سره العزیز بود چنانچه
گفته اند شعر بجز شیخ دین معروف کرخی : که دربان علی موسی رضا بود
و دیگر آنکه یا علی علیک السلام برای امام محمد تقی علیه السلام همه حاجات و مهر دولت
ما را برآرد و محبت صف عطا فرماید امام محمد تقی علیه السلام نهم است از ائمه اثنی عشر
و اسم پدر

واسم پدر بزرگوارش امام علی موسی رضا علا و مادرش ام ولد بود
در یگانه نام و بقولی ام الخیزران و بروایتی خیزران و بقولی ام الحسن و بقولی
کانت از اهل ماریه قبطیه و بقولی خدیجه بنت هارون رشید بود کنیتش
ابو جعفر ثانی و ابو الجمیل و القابش تقی و مرتضی و جواد و قانع و منتجب و
نور نسب نقش مبارکش نمودار است تولد همایونش در مدینه طیبه
بروز جمعه یا شنبه نصف ماه رمضان المبارک یا نوزدهم ماه
مذکور و بقولی دهم ماه رجب در سلطنت محمد امین پسر هارون رشید در سنه
یکصد و نود و پنج هجری بود و در زمان رحلت پدر بزرگوار خود
هفت ساله و چند ماهه بود که بر مسند امامت جلوس نمود ومن سعد
سعد فی بطن امه عبارت از ذات اوست و عالم را هدایت کرد
مدت دعوتش هفده سال است و نقش نگینش المهیمن
عضدی و بقولی المهیمن حافظی و بقولی حسبی الله
منقول است در کفایت المؤمنین که روزی اندر سن صبی با همبازیانش

امام محمد تقی ع بود و عمر مبارکش ششماهه بود در آن وقت حسین دست مبارک
خود بمالید و آورد بر چشمان وی کور روشن شد چشمان او فی الفور

در شواهد النبوه می آرد که امام محمد تقی ع در صغر سن از کمال علم و
فضل و حکمت ترقی نمود که همگنان را در آن وقت آن قسم
کمالات صوری و معنوی نبوده و کرامات و خوارق عادات
آنجناب نه چندان است که بر قوم آورده و مدت عمر نفیسش بیست و
پنج سال و چند ماه و چند روز است و رحلت فرمود در سلطنت
معتصم عباسی روز سه شنبه یا دوشنبه آخر ماه ذیقعده یا ششم یا هفتم
ذی الحجه در سنه دویست و بیست هجری در بغداد و زهر داد آن
امام معصوم را معتصم عباسی مردود و مدفون شد در کرخ
محله بغداد در مقابر قریش در پهلوی جد خود امام موسی کاظم ع

تاریخ وصال امام محمد تقی ع لمؤلفه قطعه بود چشم مصطفی حضرت تقی
بعد او محبوب الله الصمد سال فوتش چو بگه جستم از قران یافتم
از قل هو الله احد

206

از قل هو الله احد . و بود آن امام را یک زن سوای سراری و
دو پسر و دو دختر و عقب باید از دو دختر . روایت هم آنست که
سه پسر بودند امام علی نقی و موسی و جعفر و از هر سه پسران عقب باید
و یک دختر ربیعه نام بود در صغر سن فوت شد و نام وصی و باب
امام نهم الامام علی نقی ع است و نام عمر احمس عرفی و بهلوی نام دربانش
عثمان بن سعید و نام حاجبش عمر بن معدی کرب رضی الله عنهم اجمعین
و دیگر آنکه با امیر المومنین علی علیه السلام برای امام علی نقی ع حاجت
دینی و دنیوی ما را برآرد و محبت خود عطا فرماید امام علی نقی ع امام دهم
است از ائمه اثنی عشر و اسم مبارکش علی نقی ابن الامام محمد تقی ع و
کنیتش ابو الحسن الثالث و القابش نقی و هادی و ناصح و متوکل
و فتاح و مرتضی و زکی و در توریت اسم مبارکش الیسطور است مادرش
ام ولد سمانه و بقولی ام الفضل دختر مامون بود و متولد شد
در مدینه روز جمعه دوم رجب و بقولی پانزدهم ذی حجه در سنه دو صد و دوازده هجری

در زمان رحلت پدر بزرگوار خود امام محمد تقی ع هفت ساله

و چند ماهه بودند که بر مسند امامت جلوس فرمودند مدت

دعوی نفس سی و سه سال و چند ماه است از آن جناب چندان

کرامات و خوارق عادات بظهور می آید که از احصای و

نهایت نسبت آن علوم لا نهایت که بطریق وراثت در خاندان

اهل بیت از حضرت رسول ص رسیده بود هر فرزندی که بجای

آبای بزرگوار خود بر مسند امامت می نشست جمیع علوم صوری

و معنوی بی تکلف همان ساعت منکشف میشد در

[illegible] مرویست که یک شعبده باز بمجلس متوکل آمده

شعبده بازی میکرد متوکل وزیر را گفت که اگر علی نقی را در مجلس

سازی هزار دینار بدهم گفت بهتر چون امام علی نقی ع

در مجلس متوکل رسیدند آن بدبخت آمده در پهلوی امام زبان بشنعت

و شعبده بازی آغاز کرد هر چند امام ع تغافلی می فرمود باز نمی آمد

و مردم [illegible]

مردم مجلس بنا بر خنده آغاز کردند پس حضرت امام علی نقی بنا بر غیرت

در کار شد و دید که بر روی قالین تصویر شیر کشیده بود امام علی نقی ع

اشارت بر آن تصویر شیر کرد و فرمود که بگیر این دشمن خدا را فی الفور

صورت نقش مجسم شده بر جست و آن شعبده باز را هلاک ساخته فرو برد

هر چند متوکل برای نجات وی بسیار جد کرد سود مند نشد و شیر غایب شد

و دیگر کرامات و معجزات آن جناب چندان است که درین مختصر نگنجد

نقش نگین آن جناب المعبود و حفظ العهود و

بقولی الله خالق الملک بقولی حفظ جود من

خالق المعبود بود مدت عمر شریف چهل و یک سال

در حالت فرمودن آن امام دهم روز دوشنبه بتاریخ سیوم ماه رجب در سنه

دویصد و پنجاه و چهار هجری در سلطنت متوکل عباسی و زهر داد

پسر متوکل آن امام معصوم را و بقولی در سلطنت مستنصر پسر متوکل

و زهر داد معتمد با پسر مستنصر عباسی قبر اطهر آن امام در خانه خود در سر من رای است

وان شهریست بمسافت دو سه روز از بغداد بجانب سامره مشهور است

ذکر تولد و وصال امام دهم امام علی نقی ع ابن امام محمد تقی ع لمولفه رباعی

چون تولد شد امام مومنین : سال مولودش بدان سلطان دین

چون نگه کردم سال فوتش را حساب : از مطهر شد موافق بالیقین

و بود دیگر زن ده ۳ پسر و یک دختر و بقولی بود دختر و عقب ماندند از او دو پسر

از حضرت امام حسن عسکری ع و از سید جعفر و جعفر مرتضی و جعفر

تواب نیز گفته‌اند و این فقیر از اولاد همین سید جعفر ابن امام

علی نقی ع است ذکر وصی و نایب امام دهم امام حسن عسکری ع است و

عمار حسن ابن ابراهیم الرومی است نام دربان و خادمش عثمان بن سعید است

رضی الله عنهم و دیگر ذکر یا مشکل کشا حضرت علی علیک السلام برای

حضرت امام حسن عسکری ع من مشکلات بار از اسان بکن و حاجات

تا برآرد محبت خود عطا فرما و امام حسن عسکری ابن امام علی نقی علیهما السلام

امام یازدهم است از ائمه اثنی عشر مادرش ام ولد صدیقه و بقولی سوسن

نام بود

نام بوده و کنیتش ابو محمد القابش عسکری و هادی و سراج و زکی و خالص و در نوبت
نافجتش و نقوی توقیعش اسم مبارک است و متولد شد در مدینه طیبه و بقولی
در سامره روز دوشنبه بتاریخ چهارم ربیع الثانی و بقولی در رمضان المبارک در
سلطنت واثق بن معتصم عباسی در سنه دویست و سی و دو هجری
و در زمان رحلت پدر بزرگوارش حضرت امام علی نقی بیست و دو ساله بود
که بر مسند امامت جلوس فرمود مدت عمرش بیست و نه سال است که عالم
را بدایت فرمود در شمه نبوت می آرد که شخصی پیش امام حسن عسکری ع آ
آمده فقر خود را شکایت کرد امام تازیانه بدست داشت زمین
را از و بکاوید و بالقدر دینار بیرون آورد و بوی داد و حق سبحانه تعالی
کلید خزاین غیب بدست آنحضرت داده بود بر صحو است فی لکلف
لوف منموده در راهی بود که امامت امام حسن عسکری ع را دیده مسلمان شد در راهی
فضایل و کمالات و خوارق عادات آنحضرت بسیار اند و در کتابها
مسطور است و نقش نگین آنحضرت این بود انا الله شهید.

مدت عمر شریفش بیست و هشت سال است وفات یافت امام ع
در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول در سلطنت معتمد عباسی در سنه دو صد و
شصت هجری در زهر دادن امام معصوم را معتمد مذکور مدفون شد
در سر من رای نزد پدر عالیقدر خود در همو جانه که مشهور است بسامره
تاریخ وفات امام حسن عسکری ع نظم لطیفه قطعه سال رحلت امام هر دو سرا
چونکه جستیم از الهام الله : آخر بن فوق شد بما نوم داد : کلمه لا اله الا الله و
و بود آن امام را یک پسر به روایتی سه پسر امام محمد مهدی ع و علی اکبر و علی
اصغر و دو دختر بود در بیت و حسنت و عقب ماند از امام محمد مهدی ع و از
علی اکبر و از هر دو دختر و بقولی یک پسر و یک دختر بود و عقب ماند فقط از
حضرت صاحب الزمان امام محمد مهدی ع و اسم وصی و باب امام یازدهم
امام محمد مهدی ع و اسم مداحش حسان بن ثابت و دربان و خادمش
عثمان بن سعید است رضی الله تعالی عنهم و دیگر آنکه یا مشکل کشا علی ع
بطفیل امام محمد مهدی ع تمام مشکلات ما را آسان بکن همه حاجات
بر آدات

و مرادات دینی و دنیاوی ما را ابرار و محبت جود عطا فرماید و امام
محمد مهدی ابن امام حسن عسکری ع امام دوازدهم است از ائمه اثنی عشر
کنیتش ابو القاسم و القابش مهدی و حجة الله و قائم و منتظر و صاحب
الزمان و صاحب الامر و خاتم اثنی عشر و خاتم اولیا و در توریت اسم
مبارکش را مقید ما دنقوی و میمونیا گفت و مادرش ام ولد حسن عسکری
مریم بنت زید و متولد شد حضرت صاحب الامر ع در سر من
رای شب جمعه نصف شعبان یعنی شب پانزدهم شعبان که شب
برات است در سلطنت معتمد متوکل عباسی در سنه دویست و پنجاه
و پنج و بقولی دویست و پنجاه و شش هجری بود که متولد شد تاریخ تولد
آنجناب مقدسه مطهره امام زمان ع رباعی چون متولد شد امام مومنان
گشت از نورش جلی هر دو جهان سال مولودش چو جستم از خرد
گفت آمد مهدی صاحب زمان منقول است در روضة الصفا
که چون متولد شد امام محمد مهدی ع بدو زانو برآمد و انگشت سبابات

بجانب آسمان برداشت پس عطسه زد و گفت الحمد لله
رب العالمین و ناف بریده و ختنه کرده بود
و بر ذراع ایمن آنجناب مکتوب بود قل جاء الحق و ز
هق الباطل ان الباطل کان زهوقا و بجای آن بود
که بر مسند امامت جلوس فرمود حق سبحانه و تعالی آنجناب
را در صغر سن علم و حکمت داد چنانچه یحیی ابن زکریا علیهما السلام
را و آنجناب را در طفولیت امام کرداند چنانچه عیسی بن مریم را در ایام
طفولیت نبی مرسل کرداند و نقش نگین انا حجة الله
فی ارضه بود امام محمد ع بر حق و لقب صاحب زمان و
مهدی آخر الزمان و صاحب الامر یعنی مهدی است ع قا
ل النبی الائمة من بعدی اثنی عشر خلیفتی اولهم
علی و آخرهم القائم مهدی عن مرآة الاسرار
و خاتم اوصیا بعصمت است قال النبی ع انا سید النبیین
و علی سید الو

وعلی سید الوصیین وان اوصیائی بعدی اثنی

عشر اولهم علی واخرهم القایم المهدی

ترجمه در مسلك آنست از ابن عباس مرویست که گفت رسول صلعم علی سید اوصیاست بدرستیکه

اوصیاء من بعد من دوازده خواهند بود اول ایشان علی و اخر ایشان قایم مهدی و در

مسطوریست که امام زین العابدین ع از آبای بزرگوار خود علیهم السلام

روایت نموده که خاتم النبیین صلعم با امیر المؤمنین ع گفت اثنا عشر من اهل

بیتی اعطاهم الله علمی و فهمی اولهم انت

یا علی واخرهم القایم الذی یفتح الله تعالی

بیدیه مشارق الارض و مغاربها یعنی دوازده کس اند

اهل بیت من که حق سبحانه و تعالی عطا کرده بایشان علم و فهم من

اول ایشان توئی یا علی و اخر ایشان قایم است که مفتوح میسازد خدا

تعالی بر دست او مشارق و مغارب ارض را قال النبی ص لو لم

یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم

حتی یبعث الله فیه رجلا منی او من اهل بیتی
اسمه اسمی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت
جورا و ظلما و نیز در حق امام حسین ع فرموده رسول الله که این پسر من امام ابن امام
و برادر امام است و پدر نه ائمه است که نهم ایشان قائم مهدی است
و قال امیر المومنین علی ع و نظر الی ابنه حسین ع فقال ان ابنی هذا
سید کما سماه رسول الله ص و لیخرج من صلبه ر
جل یسمی باسم نبیکم ص و یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی
الخلق قال النبی ص المهدی من الد وام محمد رواه ابو داود
و ابو مسلم و امام محمد مهدی بن امام حسن عسکری ع زنده است و مهدی آخر
زمان همون مهدی باشد چنانچه در **بحر الانساب** الراوی هو حی و هو غائب
فی عالم الغیب لا یعلمه احد من بنی آدم الا لمن الله و هو المهدی و اذا خرج
یکون فی یده خاتم و ذو الفقار علی ابن ابی طالب ع و در **شواهد النبوة**
آورده که پرسید شخصی از امام حسن عسکری ع که خلیفه و امام بعد از شما که خواهد بود پس امام
حسن عسکری ع

امه

حسن عسکری ع آورد پسر خود امام محمد مهدی ع را و گفت این پسر من هم اسم
رسول الله ص است و کنیت او کنیت آنحضرت ص است پر کند زمین را
از عدل چنانکه پر شده است از جور و ظلم و هم در شواهد مسطور است که شخصی آمد
بخدمت امام حسن عسکری ع و دید بدست راست امام در خانه پرده بر در آن
خانه فرو هشته و پرسید از امام که یا سیدی بعد از تو امامت تعلق بکه خواهد
داشت فرمود که این پرده بردار چنان کردم بیرون آمد از آن خانه کودکی
در کمال پاکیزگی و صباحت و بر رخساره راست خالی بود و دو گیسو داشت
آمد و در کنار امام حسن عسکری ع نشست و فرمود امام یا بنی ادخل الی الوقت
المعلوم و آن کودک در آن خانه در آمد و فرمود امام مرا ببین که درین خانه کیست
من در خانه در آمدم هیچکس را ندیدم و صاحب فصول المهمه در مدح ائمه
که مالکی مذهب بود از مالک که مقتدای اهل سنت است روایت
میکند که امام محمد مهدی موعود و صاحب زمان همین مهدی بن امام حسن عسکری علیه السلام
است و شیخ محیی الدین عربی در باب سیصد و ششم از کتاب فتوحات

چاره

ملا مبین گوید که بدانید ای مسلمانان چاره نیست از خروج امام مهدی ع
بن امام حسن عسکری ع پیدا شده است بن امام علی نقی علیهم السلام
پس تحقیق شد که امام محمد مهدی بن امام حسن عسکری ع پیدا شده است
و بموجب امر الهی مخفی است از نظر عوام و هرگاه که مشیت الهی
در رسد ظهور خواهد فرمود حق سبحانه تعالی ان شقی گنهکار را که در دین الحاد کردن
بر امام برحق باعث ضلالت است قال النبی ص من مات
ولم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة
عن مشکوة پس مهدی موعود امام دوازدهم و صاحب زمان و
خاتم ولایت مطلقه محمدی همین امام محمد مهدی بن امام حسن عسکری
علیهما السلام در تفسیر سوره مزمل نزد حضرت سید طائفه قطب الدین
قادری قدس الله سره العزیز نوشته است که محمد مصطفی ص خاتم
انبیا است و امام محمد مهدی ع خاتم اولیا است و عیسی ابن مریم ع
عقب امام محمد مهدی ع نماز خواهند گذاشت و خواهند گفت که تو فرزند و نایب
دوازدهم محمد

112

محمد رسول الله صلعم است که امامت بجای ایشان است و در مرتبت برابری

مسطور است که فرمود رسول صلعم که محمد مهدی در آخر زمان آشکارا

شود و تمام ربع مسکون را از جور و ظلم پاک سازد و بعد من فریک مذهب

بر حق پدید آید و آنها که منکر اند از دین امام محمد مهدی بر آنها جواب دهند

هرگاه که دجال لعین پیدا شده بود و زنده است و مخفی است

و حضرت خواجه خضر و مهتر الیاس علیهما السلام بوجود آمده و زنده اند

و لیکن پوشیده اند و حضرت عیسی بن مریم ع بوجود آمده و زنده است

و از نظر خلق مخفی است و خواهد آمد پس اگر فرزند رسول صلعم موافق

علم امام الهی مخفی است و ظاهر شود جای تعجب نیست و از اقوال چندین

بزرگان در فرموده اهل بیت رسول ص انکار نمودن از راه تعجب

لطف چندان عجب نیست و دجال لعین را خواهد کشت امام محمد مهدی ع

و علم نجوم و جفر و الهام و صلاحیت و دیگر علم ظاهری و باطنی از محمد مصطفی ص

و علی المرتضی همه سینه به سینه بحضرت امام محمد مهدی ع رسیده و بدو ختم خواهند

و مولانا عبد الرحمن جامی که شافعی مذهب بود نیز نوشته است که مهدی

ابن امام محمد مهدی بن امام حسن عسکری ع است و در حق آنجناب

احادیث بسیار است و درین مختصر نمی‌گنجد و مذهب اهل سنت رضی الله

اعلم اما حال که یکهزار و یکصد و نود و دو سنه هجری است نهصد و

سی و چهار سال عمر شده است و مدت دعوتش الحال نهصد

و بیست و هفت سال است و مخفی شده‌اند در سرداب که در سر من رای

است بروز جمعه و بقولی بروز یکشنبه در رمضان در سنه دو صد و

شصت و پنج هجری در روز وفات والد اعلم و بقولی روز جمعه

شب بیست و سیوم یا بیست و یکم رمضان خواهد بود در سلطنت خود و

یهود آن بدرجه شهادت خواهند رسانید در مدینه طیبه و مدفون خواهند شد

همانجا و بعد پسران الغیب عبد الله و بقولی در شهر طالقان در اقصای

مغرب سکونت دارند و عمه دختران الغیب عبد الله و ازواج الغیب

عبد الله و بقولی بیرقی از دختران ابی لهب خواهد بود و حجت در سرداب

تحقیق

مختفی شد نام او در الخبایث هر چند استطار کشید بیرون نیامد همچون جا بشت
س نبی بود چو در خود جدا مانده من و تو رفته و جدا مانده و نام نایبانش
عثمان بن سعید و محمد و حسین بن روح و نام مه احتش ابو الحسن علی
بن فخر الدین مصنف کشف الغمه و نام خادم و دربانش عثمان بن
سعید و نام وصی او الغیبت عبد الله رضی الله عنهم و تا بر دوانست تا که
اولاد حضرت مرتضی علی ع در جهان باقی است روی زمین
از زمان خالی نخواهد شد یعنی تا که امام محمد مهدی ع زنده است چنانچه
در حدیث آمده عن زید بن حارثه مولای
رسول الله ص قال لما كان الليلة التي اخذ فيها
رسول الله على الانصار بيعة الاولى فقال
اخذت عليكم بما اخذ الله على النبيين
من قبلي ان تحفظوا لي بما تحفظوا انفسكم و
تمنعوا لي فيما تمنعوا انفسكم و تحفظوا انفسكم

علی ابنائنا السبطین کما تحفظون

فَاِنَّهُ صِدِّيقُ الْاَكْبَرُ يُرِيدُ اللّٰهُ بِهِ دِينَكُمْ وَ
اِنَّ اللّٰهَ اَعْطَى مُوسَى الْعَصَا وَاِبْرٰهِيمَ النَّارَ
الْمُطْفِيَةَ وَعِيسَى الْكَلِمَاتِ الَّتِي كَانَ يُحْيِي بِهَا
الْمَوْتَى وَاَعْطَانِي هٰذَا وَلِكُلِّ نَبِيٍّ اٰيَةٌ رَبِّي
وَالْاَئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ اٰبَائِي مِنْ وُلْدِهِ وَ
لَنْ تَخْلُوَ الْاَرْضُ مِنَ الْاِيمَانِ ثُمَّ مَا بَقِيَ اَحَدٌ مِنْ
ذُرِّيَّتِهِ وَعَلَيْهِمْ تَقُومُ الْقِيَامَةُ ترجمه در هواداشت از زید
ابن خارجه رضا که غلام رسول الله بود مرویست که چون شد آن سبب که گرفت
رسول خدا ص بر انصار بیعت بحسین خود را بگفت نبی گرفتم من بیعت
چنانکه گرفته است خدای تعالی بر پیغمبران که بودند پیش از من اینکه
نگاه دارید مرا و یاری دهید مرا از آن چیزها که یاری دهید جانهای خود را
و نگاه دارید علی ابن ابی طالب را از آنچه باز میدارید جانهای خود را پس
بدرستیکه علی صدیق اکبر است می افزاید خدا دین شما را بعلی و بدرستیکه
خدای تعالی

عبد المعانی داده است موسی را عصا و ابراهیم را آتش سرد کرده عیسی را

سبحانی که زنده بکرد باز مرده را و داود صدای بمن این را یعنی علی را

... است از پروردگار من به صدق و بزرگی او و اتان

پاکیزه نشان پروردگار من آید از فرزندان او و هر جای شود روی

زمین از امام ناودانی که سجفی انوار داد و بایی باشد و بیانی شود

روز قیامت هدایت او اللهم صل علی محمد و آله و

صل علی امام المهدی الهادی و علیهم اجمعین

دیگر اللهم یا علی برای حضرت عباس علی که فرزند ارجمند شبث

حاجات ما را برآرد و محبت خود عطا فرما و از من جمیع بلاها و محنتها

و افتنها و علتهای ظاهری و باطنی و ارضی و سماوی دور و مرفوع

گردان و در ظل خود نگاه دارد و اسم مبارکش عباس و کنیتش ابو الفضل

و نقشش سجاده و در جای دیگر دیده شد عباس اکبر که با سید

شبث از تقی و کنی بود بانو فرخ و مشهور است بعباس علی پدرش

البنین
پدرش امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و مادرش ام البنین
بنت حزام بن خالد بن جعفر بن ربیعه کلابی که از عمده‌های قریش بود
و لقبه الحباب شجاع و سنجار بن قردم و مطیع الله و مطیع الرسول
و عابد و زاهد بود و در رسیده الکتاب را شجاعت و سخاوت
از پدر خود امیرالمؤمنین علی ع ذکی الارث و کرامات و خوارق
عادات آن عالی صفات از حد حساب بیرون است نظم

عباس علی ابن علی صاحب علم ⁂ حسنین برادر و شاه عرب و عجم
آن نام شنیدت و قتال مشرکین ⁂ الفاظ لطف و آن هادی امم
آن محرم حضرت و موصل معرفت ⁂ منبع سخا و کان عطا مخزن حلم
او را که بد شجاعت میراث از علی ⁂ تنها بجنگ کرد و سر کافران قلم
اوصاف الکتاب بیاید بگفت و گو ⁂ طاقت مرا کجاست که تعریف وی کنم
چون مثل دیگران دم با هم اگر شنوند ⁂ کرسی مجال نیست که وصفش کند رقم
بحر محیط کی بدر آید ببیک سبوی ⁂ گر خلق زان بگیرد و ذره نشود ز یم کم

نحو درود

تحفه درود باد هزاران هزار و مکرم :: از جانب آل عبا و ریه و دمبدم ::

از جان و دل به صدق نمای علامات :: بادشاه دین بر حرم رجال معظم ::

ذکر ابوالفضل علمدار برادر حضرت امام حسین ع در کربلای معلی با چهار

هزار کفار جنگ تنها جنگ میکرد و با یک بر مرکب زده رجز گویان

حمله بر کفار مینمود و از رجزهاء او این ابیات مشهور است

نظم عباس علی است شیر غازی :: در بیشه جسور و چه تازی :: او رزده

هر مردان دور دست :: آب یمنی و باد تازی :: شیر می بازم

مگر که باهم :: نزدیک صدای سرفرازی :: و شهید شد آن سعید

سال از روز جمعه دهم محرم سنه شصت و یک هجری و مدفون

است در کربلای معلی و مقبره آنجناب در کربلا از گنبدی علیحده است

از روضه حضرت امام حسین ع و اولاد حضرت عباس علی ع

بسیار است حق سبحانه و تعالی با نقیامت دارد و اولاد

امجاد آنجناب را دو نوشته و حاضری بنازان صلات مسلمات

وکفایت مهمات بسیار مجرب است و معمول این فقیر آن
و درین توشه سنگ نری در روغن زرد و ارد میده بمونزن و
میوه چهارم چه از باب جز باشد و طریق خالی از بیان گوشت
و پیاز و پنیر و کباب کافی است اما با وضو با احتیاط تمام پخته خاکه
داده بموشان بگرانند و سوای مومنین بکس دیگر نرانند مومنین را
بخورانند همه حاجات دینی و دنیاوی بر آید و عنایت سید انبیا بشت
این فقیر را که کمترین غلامان غلام الکتاب است دستار
سبز که بر آن نقشهای الهی بود و سبحه از طرف
آن عالیجناب در معاملات داسم اما علی در دفتر معلی
حفقهم قوم فرموده اند پس این فقیر غلام الکتاب گشت علی ال
مصرع گر فضول افتد زهی عز و شرف ابیات
تمه مصرف نذر دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم ه
یا شیر اهل کرم حاجتی روا کن مرورا هر که خواند این همه اسماد
بگشت

ونیست هم لقب ❊ غرض دارد این امامی در جناب پاک تو ❊

باشد این مشکل گشاده باب در رنج و تعب ❊ یا علی عبد العلی از

[illegible] شمار است ❊ گر ز جود فرما برو گو از غلامان شمارستش

این هر سه ابیات مناجات بوده است درین هیچ دقیقه نبود

که بشرح آن می پرداخت و آنستم مصنف این نعت سید

و تخلص امامی

امام علی است و سید عبد العلی ابن سید امام عباس است

چنانکه در دیباچه وعده نامه این رساله گذارش و نگارش پذیرفته

احسن الله اعمالهما و ضاعف کمالهما **خاتمه کتاب** این چند

حدیث در فضیلت آل و اولاد رسول الله صلعم و مژده و بشارت

محبان این خاندان عالیشان و عذاب و وعید دشمنان ایشان

از کتب های معتبره نوشته می آید در **سراج الهدایه** می آرد

که ملفوظ حضرت مخدوم جهانیان جهان گشت است

که در آغاز هر کتابی که علمای محدثان دین می نویسند و الصلوة

علی رسوله واله مراد از این لفظ ال واولاد پیغمبر است و آن علی و
فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند و پیروی اهل بیت واجب است بر همه مسلمین را
قال الله تعالی فی قرانی لغفار لمن تاب وامن
وعمل صالحا ثم اهتدی ترجمه در صواعق محرقه از
امام جعفر صادق علیه السلام و ثابت بنانی مرویست که مراد از ثم
اهتدی پیروی اهل بیت است و در خزانه جلالی
حضرت مخدوم جهانیان سید جلال الدین حسین بخاری الحسینی
قدس الله سره العزیز می نویسند که حضرت شیخ المشایخ
شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه در کتاب اعلام الهدی
وعقیده ارباب التقی گفته انه ان الحسن والحسین
اولاد فاطمة واولادهما اولادها فالکل اولاد
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ترجمه
یعنی بدرستیکه امام حسن و امام حسین اولاد فاطمه و اولاد
حسنین ....

حسنین جمله اولاد رسول الله ص اند و حدیث نبوی بدین
معنی ناطق است قال النبی ص ان الله عز و جل جعل
ذریة کل نبی فی صلبه و جعل ذریتی فی
صلب علی ابن ابی طالب ترجمه در مشکوة مرویست
که فرمود رسول صلی الله علیه و سلم که الله تعالی جل شانه گردانیده در
ذریت از ان هر نبی در صلب آن نبی و گردانیده است ذریت
مرا در صلب علی ابن ابی طالب و هم در اعلام الله حضرت
شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی فرموده اند فمن
کان فی قلبه حب رسول الله ص لا بد له
من حب اولاده ترجمه یعنی پس هر که باشد
در دل او محبت رسول ص پس چاره نیست او را از دوستی
اولاد او و لا بد که نیک دانسته شود که حب ایشان باعث
نجات است و سعادت ابدی و رضای سرمدی است در

سراج الهدایه مسطور است که مخدوم جهانیان فرمودند که نص

وارد در رعایت محبت اولاد رسول صلعم است و اکثر اقوال

علماء مذهب دین و مشایخ جهان در تعظیم و تکریم فرزندان شعار

است چراکه ترک محبت ایشان نفی می نماید که ایشان خمیر آبای

عباد اند بالعهد نهاد بندگی آل رسول صلعم یعنی اولاد حضرت علی و فاطمه

علیهم السلام را حقوق است بر عالمیان و اشرف همه خلایق

اند و تعظیم و توقیر ایشان از فرائض و واجبات اسلام است

و هم در سراج الهدایه از تفسیر امام زاهد مروی است که محبت اولاد

رسول صلعم شرط ایمان است و بانتفاء شرط انتفاء مشروط است

قوله تعالی قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَىٰ از رسول صلعم پرسیدند که کدام اند که دوستی ایشان

واجب شد بر ما فرمود رسول صلعم آن علی و فاطمه و اولاد ایشان

است قَالَ النَّبِيُّ مَنْ مَاتَ عَلَىٰ حُبِّ آلِ

محمد

218

محمد مات شهيداً الا ومن مات على
حب آل محمد مات مغفوراً له الا ومن مات
على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل
الايمان الا ومن مات على حب آل محمد
بشره ملك الموت بالجنة ثم منكر ونكير
الا ومن مات على حب آل محمد يزف
الى الجنة كما تزف العروس
الى بيت زوجها الا ومن مات على
حب آل محمد فتح الله في قبره بابان الى
الجنة وجعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة
الا ومن مات على بغض آل محمد جاء يوم
القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة
الله الا ومن مات على بغض آل محمد مات

كافراً ألا ومن مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة

در تفسیر کشاف و شرح الهدایه بلفوظ
حضرت مخدوم جهانیان قدس الله سره مسطور است که فرمود پیغمبر صلعم (دانا و آگاه باشید
کسیکه بمیرد بر دوستی اولاد محمد صلعم مرده باشد شهید دانا و آگاه باشید
کسیکه بمیرد بر دوستی آل محمد مرده باشد مغفور دانا و آگاه باشید کسیکه
بمیرد بر دوستی آل محمد مومن کامل ایمان دانا و آگاه باشید کسیکه بمیرد بر
دوستی آل محمد بشارت دهد او را ملک الموت عزرائیل عم به بهشت پس از آن بشارت
دهند او را منکر و نکیر دانا و آگاه باشید کسیکه بمیرد بر دوستی آل محمد جلوه
داده شود سوی بهشت چنانچه جلوه داده شود نو عروس را سوی خانه زن دانا و آگاه باشید
کسیکه بمیرد بر دوستی آل محمد بگشاید خداوند تعالی دو در در گور او سوی
بهشت و پر کند خداوند تعالی گور او را از فرشتگان رحمت دانا و آگاه
باشید کسیکه بمیرد بر دوستی آل محمد مرده باشد مغفور دانا و آگاه باشید
کسیکه بمیرد بر دشمنی اولاد محمد صلعم بیاید در روز قیامت که نوشته باشند میان
دو چشم او ناامید از رحمت خدای تعالی دانا و آگاه باشید کسیکه بمیرد بر دشمنی

اولاد محمد

بر دشمنی اولاد محمد کافر میرود و انا و آگاه باشید کسیکه بمیرد و میرد بر دشمنی آل محمد ص
نبوید بوی بهشت و محبس بعذر برابر اهل و آتش و نیز شر بر طاهر است که دوستی اولاد
محمد ص موجب نجات عقبی و درجات آخروی باشد و دشمنی آل محمد ص
سبب خذلان عاقبت و در کتاب مرزح است در آن باید کوشید
و از این احتراز باید نمود قَالَ النَّبِیُّ ص اَحِبُّوا اَوْلَادِی الصَّالِحِیْنَ
لِلّٰهِ وَالطَّالِحِیْنَ لِی ترجمه در سراج الشهداء مسطور است که فرمود رسول ص
دوست دارید اولاد مرا نیکوکاران را بجهت رضای خدای تعالی و بدکاران
را از جهت من قَالَ النَّبِیُّ ص مَنْ اَحَبَّ اَوْلَادِی خَرَجَ
مِنَ الذُّنُوْبِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ ترجمه در سراج الهدایه
مسطور است که فرمود پیغمبر ص هر کسیکه دوست دارد اولاد مرا بیرون آید
از گناهان همچون روزیکه زاده باشد او را مادر او و ایضا قَالَ النَّبِیُّ
مَنْ زَارَ اَوْلَادِی فَکَاَنَّمَا زَارَنِی وَمَنْ زَارَنِی فَتَحَ
اللّٰهُ لَهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ وَخَلَّصَهُ عَنِ النِّیْرَانِ

آ

ترجمه در سراج الهدایه فرمود رسول صلعم هر که زیارت کند اولاد مرا چنانستی
که زیارت کرده باشد مرا و کسیکه زیارت کرد مرا بر خدا واجب باید خداوندی
هر وی در امر دنیا و خوشنودی خود و خلاص کند او را خداوند تعالی
از آتش دوزخ الصلوة قال النبی صلعم من اعان احد اولادی بامر
من امور الدنیا زید عمره و کثر ماله ترجمه در
سراج الهدایه مسطور است که فرمود رسول صلعم کسیکه یاری کند اولاد مرا
بکاری از کارهای دنیا زیاده کرده شود عمر او و بسیار شود مال او
الصلوة قال النبی صلعم اربعة انا لهم شفیع یوم القیامة
و لو اتوا بذنوب اهل الارض المکرم لذریتی
و القاضی لحوائجهم و الساعی لهم عند اضطرارهم
الیهم و المحب لهم بقلبه و لسانه ترجمه
در مناقب سادات مسطور است که فرمود رسول صلعم چهار نفر
اند که من ایشان را روز قیامت شفیع باشم اگرچه ایشان گناه
تمام اهل زمین

تمام اهل زمین بیازارند یکی آنکه بزرگی دهنده فرزندان تا را دوم برازنده جهانیان

ایشان سیوم سنگی کننده نیرو بیک عجز ایشان چهارم دوست دارنده زبان ایشان

را بدل و زبان و ایذا و اهانت ایشان عین ایذا و اهانت رسول است صلی

ولهذا موجب کفر و لعن است قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ ولعن

اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ

لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا در ... می آزارند یعنی آن کسانیکه

می آزارند خدایرا عز و جل و دوست و فرستاده او را باز زدن اهل بیت

رسول صلی خداوند عز و جل ایشانرا لعنت کرده است در دنیا

و آخرت و لعنت جز کفار را نبود پس از این معلوم شد که ایذاء

آل رسول ص کفر است و خداوند تعالی ساخته کرده است مر ایشانرا

را عذاب خوار کننده الصا قال النبی صلی الله ستة لعنتهم

ولعنهم الله وكل نبي مجاب الزائد في كتاب

الله والمكذب بقدر الله والمتسلط بالجبروت

لیعز اذل الله و یذل من اعز الله والمستحل لحرم
الله والمستحل من عترتی ما حرم الله والتارک
لسنتی ترجمه در مشکوة از عائشه صدیقه رضی الله عنه مرویست که پیغمبر
فرمود شش تن اند که لعنت کرده ام و خداوند تعالی کرده است
و هر پیغامبری که مستجاب دعا است یکی آنکه زیادت کننده در قران
است دویم آنکه دروغ دارنده بتقدیر خداوند سیوم آنکه غلبه
کننده است بستمکاری تا عزیز کند کسی را که خوار کرده خدا
وند تعالی و خوار کند کسی را که عزیز گردانیده خداوند تعالی
است و حلال بیدارنده از حرام خداوند تعالی چیزی را که حرام کرده است
خداوند تعالی و حلال بیدارنده از بندگان من چیزی را که حرام
کرده است خدا از ترک تعظیم و رنجانیدن ایشان و ترک
کننده سنت مرا قال النبی ع من اهان اولادی
فکانما اهانی ومن اهانی فکانما اهان الله
ومن

۲۹۱

وَمَنْ اَهَانَ اللّٰهَ فَقَدْ كَفَرَ ترجمه در سراج الهدایه می آرد
که فرمود رسول صلعم کسیکه اهانت کند اولاد مرا پس چنانستی
که اهانت کرده باشد مرا و هرکه اهانت من بکند پس چنانستی
که اهانت خداوند تعالی کرده باشد و هرکه اهانت خدا
را بکند پس بتحقیق کافر شد قَالَ النَّبِيُّ صلعم مَنْ آذَى
اَوْلَادِي لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ صَلٰوتَهُ وَلَا صَوْمَهُ
وَلَا زَكٰوتَهُ وَلَا حَجَّهُ وَاِنْ مَاتَ مَاتَ
مُنَافِقًا ترجمه هم در سراج الهدایه مسطور است که فرمود رسول صلعم
هرکه برنجاند اولاد مرا نه پذیرد خدای تعالی نماز و روزه و
حج و زکوة او را و چون بمیرد منافق مرده باشد قَالَ النَّبِيُّ صلعم
مَنْ لَا يُحِبُّ اَوْلَادِي يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا
بِغَيْرِ اِيْمَانٍ ترجمه هم در سراج الهدایه مرویست که فرمود رسول صلعم
کسیکه دوست ندارد اولاد مرا بیرون آید از دنیا بغیر از

أ

ایمان و هم در سراج الهدایه از حضرت سید جلال الدین مخدوم جهانیان
قدس الله سره می آرد که روزی می فرمود نمی شاید هوشی را که با رند
پیغامبر صلعم مخاصمت و مکالمه کنند و اگر بکنند بی ایمان از دنیا رود
مردمان پرسیدند که اگر سید مخالفت کند چه کند جواب
فرمودند تحمل باید کرد تا با ایمان از دنیا برود خاک پای
ایشان باشید و فرموده که تباهی نکوکب چون بدبنا بمرد چو
بکاری کند کسی را زهره آن نباشد که مخالفت رای ایشان
کند و ایشان هر دو عالم را شناختگان اند و هم در کتاب
مذکور فرموده اند ان پیغمبر صلعم را بمال و جان و در غمی و شادی مدد و منت کرزندان
کنید تا با ایمان مستدرت باشید و اگر بسیار علما و اغنیا
بنظر مال و علم خود نسبت و عداوت جوانات کردن
اولاد رسول صلعم را در عذاب دوزخ افتاده اند الصا
قال النبی صلعم لا یبغض اولادی الا ولد الزنا فرمود رسول صلعم
دشمن ندارد

دشمن ندارد او را لا دو مرا که حرام زاده الصا قال النبي ص من لم يعرف

حق اهل بيتي فهو اما منافق او ولد الزنا او ولد

الحيض ترجمه در ضور عنق مجرفه مردلست که فرمود رسول ص هر که

نشناخت حق اهل بیت مرا پس او منافق است یا حرام

زاده یا ولد الحیض پس باید دانست که دوستان ال محمد

حسینی اند و دوستان ددوزخی اند بمصداق این حدیث قال

النبي ص اذا كان يوم القيامة ياتي جبريل

بحزمتين من المفاتيح حزمة من

مفاتيح النار وحزمة من مفاتيح الجنة

على مفاتيح الجنة اسماء المؤمنين من

شيعة آل محمد وعلى مفاتيح النار اسماء المبغضين

من اعداء ابنه فيقول يا احمد هذا للمبغضيك

وهذا للمحبيك فادفعها الى علي ابن ابي طالب

فيحكم فيهم بما يريد فهو الذي قسم الارزاق
لا يدخل مبغضه الجنة ولا محبه النار ابدا ابدا

ترجمه در مودات از جابر رضي الله عنه مرويست که گفت رسول صلعم
هرگاه که شود روز قيامت بيايد بسوي من جبرئيل با دو دسته کليدهاي بهشت و يک دسته
کليدهاي دوزخ بر کليدهاي بهشت نامهاي دوستان از پيروان آن محمد و بر کليدهاي
دوزخ نامهاي دشمنان او پس ميگويد جبرئيل يا محمد اين دسته کليدها از براي
دوستان تست واين دسته از براي دشمنان تست پس من بدهم آن را دو دسته
را بعلي ابن ابيطالب که داوري کند در ميان مردم با حکم خداي تعالى پس اگر کرد
روز بهاي را که درنيايند دشمنان علي در بهشت و در نيابند دوستان
الحجاب در دوزخ همچنين ابيات بسيار و حکايات بي شمار در شان حضرت
امير المؤمنين عم اند درين مختصر گنجايش ندارد و کلم ما قلّ و دلّ برين
آيت که خير الکلام مناسبت اين مقام بود ختم کلام کرده شد برين آيه
سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المر
سلين

المرسلین و الحمد لله رب العالمین ∘ چون بعد تحریر این آیه

اختتام کتاب مبنی آیه کریمه تفهیم تعبیر رفت بسری از اسرار قرآنی که کلام ربانی

است مطابق قول ملا حسن کاشی که چه خوش گفته ∘ هر کجا در مجمع قرآن خدا

راز آتینی است ∘ از کمال فضل و رحمت جمله در شان شما هست ∘ در انجا بس

درست افتاده آنچه بتفهیم در آمده انست که اگرچه درین آیه الله تعالی بر جمیع مرسلان مجملاً

سلام میفرستد لیکن واو عاطفه که بر کلمه والحمد لله تصرف شده دال بر انست که سلام محمد و

ال محمد در کلمه مذکور مضمر داشته چنانکه از روی حساب بینه آن مفصلاً مفهوم میشود و تفصیلش انکه

الف نف لام ام حا ا میم یم دال ال لا ام لام نا ای ام ابجی بیے

از روی تطابق اعداد حاصل شد علی محمد ال محمد

۳۲۵

پس ازین معلوم باید کرد که حق تعالی اظهر میفرماید که سلام علی المرسلین و علی محمد

ال محمد فقیر کاتب الحروف که این کتاب را برین آیه که مخصوص در شان جمیع مرسلین

و محمد و ال محمد است باختتام رسانیده امیدوار نجات کتب یای معطی بر حق است

که بطفیل صفوت الحجرات که خلاصه موجودات و خاصه عطاب خاص اند در سر

او عیال‌بنده بدینوجه بر الهامات سلام شنوق تمام برسانند این مختصر را بدرجه قبولیت

خاص و عام فایز گردانیده بمنه و کماله کرمه آمین یا رب العالمین مولف

گوید که بر ضمایر هوشمندان دقیقه‌شناس و صرافان حرفمندان سخن‌اساس

پوشیده مباد که شرح تمام ابیات منقبت بند بند هر بیا مده مگر بعضی بعضی الفاظ

که معنی الهامات همه کس نرسیده و نفهمیده فی جمله مومنان کلک‌نشنه بنابر آن که

کسی از راه ضد و کد افترا الفاظ این کلمات ننهند و اعتراض در بن اسمای متبرکه

نیاورد از سبب معتبره که در مذهب اهل تسنن و اهل تشیع متفق علیه است

انتخاب کرده بشرح ثبت نموده این رساله را مسمی بالهامات امامی

فی مناقب مظهر العجائب امام الانامی کرده شد و چون در سال یکهزار و یکصد و نود هجری 1190

در اختتام این رساله شروع رفته تاریخ آن سال از روی بعدد شمس معرفت بر آمده که سال

مرقوم مطابق است بدینوجه در نظم آورده **نظم** شد چو آغاز این رساله بدیع ❊ در مناقب

علی ز فضل ودود ❊ سال آغاز او بگفت هاتف ❊ شمس معرفت طلوع نمود ❊ و تاریخ سال

اتمامش بمخزن الاسرار ظهور گرفت که در شمار حساب یکهزار و یکصد و نود و دو عدد و باشد 1192

و با سال

وبا سالی که صورت اختتام پذیرفته موافق آمد در سلک منظومه بدین گونه منسلک شد

نسخه درج حیدری گر آرد : گفتم از کف احمد مختار : سال اتمامش از خرد جستم :

گفت هاتف مخزن الاسرار : ترصد از بزرگان والانژاد آنکه بمجرد شنیدن الفاظ

اعتراض نیارند بلکه بغور فهم به بینند که از کدام کتاب و از کدام روایت و اصل است

و بر قایل این قصیده نیز تفصیل نیست جامع این اسماء ارجمند حرف عیبت

لازم نسازند و درین رساله نیز که نظر کرده شود چه بسند که از خود حرفی نه گفته بلکه

این فقیر شرح این را از سعادت دو جهانی خود دانسته از کتب معتبره

و آیات و حدیث و قوم و قول امیرالمومنین ع و از افادات بزرگان سلف

نیز مرقوم ساخته بدعاء خیر یاد فرمایند و قولهای بزرگان سلف که داخل

کتب اند جدا و استنباط نموده چنانکه یکصد و بیست آیات قرانی :

و نه حدیث قدسی و دو صد و نه حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

و یکصد و چهل و نه قول حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام داخل کتاب

کرده و سوای این اقوال ائمه معصومین و صحابه و بزرگان سلف نیز مرقوم ساخته

بدعای خیر بدین طریق یاد فرمایند که حق سبحانه تعالی این فقیر مؤلف را العباس

فی نهایت جود همه آبا و اجداد و اولاد و اقربا و احبّا ما تمام قیامت در محبت

رسول و اهل بیت و آل و اولاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علیهم السلام

دارد و پیروی ایشان روزی گرداند و در همین محبت زنده دارد و بمیراند

و در زمره این خاندان عالیشان محشور نماید و در دنیا و آخرت برخوردار

نگاه دارد الهی بحرمت الحسین و اخیه و جدّه و

ابیه و امّه و بنیه فرّج عنّی ممّا انا فیه اللّهمّ

صلّ علی المصطفی محمّد و المرتضی علیّ و البتول

فاطمة الزهراء نوّرا و صلّ علی السبطین الحسن

و الحسین و صلّ علی زین العباد و باقر محمّد و

التقی علی صادق جعفر و الکاظم موسی و

الرضا علی و النقی محمّد و التقی علی و الحسن

العسکری و المهدی محمّد صاحب الامر و

والعصر

وَالْعَصْرِ وَالزَّمَانِ وَخَلِيفَةِ الرَّحْمٰنِ
صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ
الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَصَلِّ عَلَى الْعُلَمَاءِ وَالصُّلَحَاءِ
وَالشُّهَدَاءِ وَالْاَبْرَارِ وَالْاَوْلِيَاءِ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اَجْمَعِيْنَ تمت تمام شد الحمد لله والمنة

که این کتاب مسمی بحر الالباب تصنیف سید هاشم بخاری تمام شد بدست خط ناکاره بی ربط فقیر حقیر
ضعیف العباد سید عابد حسین ولد سید علی اکبر حسینی ساکن [illegible] مضافات [illegible] سادات
باره [illegible] مسطور بود داده [illegible] بزرگان این احقر العباد یعنی [illegible]
از وطن مألوف [illegible] [illegible] سید فضل الله اختیار کرده بودند
و [illegible] الدین [illegible] سید محمد [illegible] و سید جعفر [illegible] و سید [illegible]
بن سید فضل الله [illegible] [illegible] [illegible]
در مقام [illegible] بروز [illegible] ماه رجب المرجب سنه ۱۲۹۵ هجری صلی الله علیه
و سلم مطابق [illegible] ماه اگست [illegible] [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تحریر شده این کتاب [illegible] عاصی [illegible] محمود باقر [illegible]

[illegible]

من كلام امير المومنين علي صلواة الله عليه

محمد النبي اخي وصهري

والحمزة سيد الشهداء عمي

وبنته فاطمة الزهراء زوجي وسكني

وجعفر الذي يمشي ويطير مع الملائكة ابن عمي وامي

سبقتكم الى الاسلام طرا وغلاما فايكم له سهما

كسهمي لاثم